

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران

«دوره افشاریه»

...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا
...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا
...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا
...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا
...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا
...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا
...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا
...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا
...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا
...المرور للفرقة العريضة التي استضاء من غرق غراسجيات وجهه القم القمرا واضنى من شواقي وجنات قدسه جهه لبيضا

به کوشش: محمد رضا نصیری

www.TarikhBook.ir

بسمه تعالی

دیباچه

در فاصله سالهای ۵۷-۱۳۵۷ به توفیق الهی، فرصتی پیش آمد که در بایگانیهای توپ قاپوسرای Topkapı, Saray، نخست وزیری Başbakanlık و وزارت خارجه Dışişler Bakanlığı کشور همسایه همدر و هم کیش، ترکیه، به مطالعه پردازم. در آغاز «عهد ناصری» خصوصاً و «دوره قاجاریه» عموماً، مضمح نظر بود. تحقیق روی اسناد موجود در بایگانی نوپ قاپوسرای، دامنه بررسی را نا دوره آق قویونلوها کشانید و مراجعه به بایگانی وزارت خارجه عثمانی زمینه را فراختر ساخت. و بدین ترتیب از دوره آق قویونلوها تا انقراض سلسله قاجار را در برگرفت و چون بررسی همه آنها امکان پذیر نبود به مصداق «ما لا یدرک کله لایترک کله» دریغ آمد از اسناد و مدارک تاریخی ایران که مسلماً در بررسی مسائل تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردارند، سوادى نهیه نگردد. و اکنون بخشی از آن اسناد در اختیار خوانندگان محترم گذاشته می شود.

مآخذی که ما بدان استناد جسته ایم عبارتند از: دفاتر نامه همایون مجلدهای سوم، هفتم و هشتم، خط همایون جلد هیجدهم از آرشیو نخست وزیری.

تدوین کتاب، بی مد اعضای صدیق و مطلع و مهمان نواز بایگانیهای ترکیه، ممکن نبود اگر کاری شده به یاری آنان بوده است که از ابتدای کاریار و مددکار من بوده اند. توفیقشان را از خداوند متعال خواستارم.

محمد رضا نصیری

مقدمه

نگاهی به روابط ایران و عثمانی (از فتنه افغان تا مرگ نادرشاه)

همزمان با آخرین سالهای سلطنت شاه سلطان حسین، شورش ایل غلجائی به ضد دولت مرکزی به اوج خود رسیده بود. محمود افغان، پس از غلبه بر عموی خود عبدالعزیز، در اندک مدتی قلمرو خویش را تا سرحد سیستان گسترش داد و در اول محرم ۱۱۳۴ بیست و سوم اکتبر ۱۷۲۱ بر کرمان دست یافت^۱، سپس از راه کرمان و یزد رو به اصفهان آورد و در گلون آباد بر سپاه شاه سلطان حسین پیروز گردید. به دنبال این نبرد، اصفهان به محاصره محمود درآمد و سرانجام در روز جمعه دوازدهم محرم ۱۱۳۵/ بیست و سوم اکتبر ۱۷۲۲ سقوط کرد^۲.

در این سالهای نکبت بار تاریخ ایران، دولتهای روس و عثمانی اوضاع داخلی کشور ما را دقیقاً مورد مظانمه قرار می دادند. روابط ایران و عثمانی، که براساس معاهده زهاب ۱۰۴۹/ ۱۶۳۹ زمان شاه صفی و سلطان مراد چهارم استوار شده بود، هنوز به قوت خود باقی بود. هر دو دولت، برای احتراز از هرگونه درگیری، مفاد عهدنامه را محترم می شمردند. شکست دولت عثمانی از اتریش و عقد معاهده پاساروویتز^۳ در بیست و هشتم شعبان ۱۱۳۰/ بیست و

۱. انقراض سلسله صفویه / ۱۱۵۹ سفرنامه کروینسکی / ۵۰.

۲. حدیث نادرشاهی / ۱۳ تاریخ عالم آری نادری / ۱، ۱۳۰ روضة الصفا / ۸، ۵۰۳.

۳. مقصود معاهده تجاری پاساروویتز/ Pasarovit است. پیمان سیاسی پاساروویتز در بیست و دوم شعبان ۱۱۳۵/ بیست و یکم ژوئیه ۱۷۱۸ بین اتریش و عثمانی منعقد گردید.

هفتم ژوئیه ۱۷۱۸ نقطه عطفی در تغییر سیاست بیرون‌مرزی باب عالی به شمار می‌رفت. دولت عثمانی، که قسمت اعظمی از متصرفات اروپائی خود را از دست داده بود، مصمم بود که از وضع آشفته ایران سود برده شکست خود را در آسیا جبران کند. تسلط روسها بر شمال غربی دریای خزر، که با سیاست توسعه طلبانه امپراتوری عثمانی شدیداً مغایرت داشت،^۴ داماد ابراهیم پاشا را مصمم ساخت که برای بررسی اوضاع داخلی ایران سفیری به این کشور بفرستد. به این منظور، ذری احمد افندی، که مردی ادیب و شاعر و نکته‌دان و آشنا به مسائل سیاسی بود، انتخاب گردید. ذری افندی بظاهر مأمور بود که در مورد جاده‌های بازرگانی ایران و اثرش و اخذ گمرک از مال التجاره، که در ماده نوزده عهدنامه تجاری پاساروویز پیش‌بینی شده بود، گفتگو کند، ولی در حفا وظیفه داشت که اوضاع سیاسی ایران را بررسی و گزارش دقیقی به باب عالی تسلیم نماید. سفیر عثمانی در طی توقف خود در ایران با ضرافت خاصی دقیقاً وضع داخلی ایران را بررسی و در بازگشت به استانبول گزارش خود را تقدیم سلطان عثمانی نمود.^۵

متعاقب گزارش ذری افندی اطلاعاتی که از ابراهیم پاشا و حسن پاشا و انیان ارزروم و بغداد و هم‌چنین اخباری که از کنسولگری قرآنسه در تبریز واصل شده بود در شعبان ۱۱۳۴/ مه ۱۷۲۲ جهت بررسی و اتخاذ تصمیم به هیئت وزیران ارائه گردید. در پایان مذاکرات، داماد ابراهیم پاشا، به این بهانه که با سقوط پایتخت سایر مناطق نیز به دست افغانه خواهد افتاد، برزی حفظ و حراست از مرزهای شرقی به حکام ارزروم، بغداد، شهرزور و بصره دستور داد که در صورت سقوط اصفهان، شهرهای تبریز، سنندج، کرمانشاه، تفلیس، و گنجه را اشغال نمایند.^۶

اگرچه دولت ایران برای جلب دوستی دولت عثمانی در اواخر سال ۱۱۳۴/ ۱۷۲۲ مرتضی فلی خان را، که مردی صاحب‌فضلیت بود، به سفارت عثمانی روانه ساخت تا روابط دوستانه خود را تحکیم نماید، ولی باب عالی، به دنبال تذکرات والی بغداد و فتوای شیخ الاسلام عبدالله افندی، به عارف پاشا و اسحاق پاشا، والیان دیار بکر و قارص، فرمان

۴. عثمانی تاریخی / ۲، ۱۸۳۲ رادرشاه / ۱۳.

۵. در مورد سفارت ذری افندی رجوع کنید به:

Munir Aktepe, Osmanlı İran Münasebetleri / ۱۹; Sefiret Nâmâsı Durrî Efendi, İstanbul Üniversitesi Kütüphanesi, No. 3228; Durrî Ahmet Efendi'nin İran Seferatı, Belgelerle Türk Tarih Dergisi, İstanbul, 1967: 68, 146.

۶. پایگانی نخست‌وزیری ترکیه، دفتر مه‌مه، ش ۱۳۰، ص ۳۶۰.

۷. انقراض سلسله صفویه / ۱۱۲.

حمله را صادر کرد.^۸ در این میان، اختلافات روسیه و عثمانی در مورد اراضی ایران نیز با عقد پیمان دوم شوال ۱۳۳۶/ ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ برطرف شد و شمال و غرب ایران بین این دو کشور تقسیم گردید.^۹

عثمانیها متعاقب این مصالحه دست به عملیات نظامی زده به همدان یورش بردند و در ذی الحجه ۱۱۳۷/ اوت ۱۷۲۵ شهر را به تصرف خود درآوردند. قلعه ایروان پس از سه ماه سقوط کرد. تبریز شجاعانه در مقابل عثمانیها مقاومت کرد. سپاه عثمانی در سال ۱۱۳۷/ ۱۷۲۵ مجدداً به تبریز حمله برد و این بار تبریز به دست عثمانیها افتاد.^{۱۰}

اشرف افغان که در نهم شعبان ۱۱۳۷/ بیست و سوم آوریل ۱۷۲۵، پس از به قتل رسیدن محمود افغان، بر تاج و تخت صفوی دست یافته بود، در صفر ۱۱۳۸/ اکتبر ۱۷۲۵ عبدالعزیزخان را به همراه ملا رحیم به سفارت دربار عثمانی فرستاد. سفرای اشرف در بیست و یکم جمادی الاول ۱۱۳۸/ بیست و پنجم ژانویه ۱۷۲۶ به استانبول رسیدند و از سلطان عثمانی تقاضای تخفیف مناصق اشغالی را کردند. دولت عثمانی با تکیه بر این امر که خلافت از آن سلاطین عثمانی است، فتوی جنگ با اشرف را گرفت و سفیر اشرف را از استانبول اخراج کرد.^{۱۱} باب عالی، که به جنگ با اشرف رنگ مذهبی داده بود، به احمدپاشا والی بغداد دستور حمله را صادر کرد. نبرد بین اشرف و عثمانیها بزودی به نفع اشرف تمام شد.^{۱۲} اشرف، که توانسته بود با تحریک احساسات مذهبی عثمانیها و تطمیع سران افراد پیروزی را از آن خود سازد، توسط حاجی اسماعیلخان پیشنهاد صلح داد. خبر شکست قوای عثمانی از افغانه موجب بهت و حیرت فراوان گردید. باب عالی برای بی اثر کردن تبلیغات مذهبی اشرف و سرکوش گذاشتن روی شکست خود، اشرف را «رافضی» خواند و برای حمله مجدد آماده شد. احمدپاشا به دستور باب عالی در اواخر تابستان ۱۷۲۷/ ۱۱۳۹ به کرمانشاه سرازیر گشت، ولی اشرف سیاست صلح طلبانه پیش گرفت و اسماعیلخان در نازدهم صفر ۱۱۴۰/ دوم اکتبر ۱۷۲۷ با عبدالله افندی و احمدپاشا به مذاکره نشست. مذاکره در روز طول کشید^{۱۳} و سرانجام طبق معاهده همدان مورخ شانزدهم صفر ۱۱۴۰/ سوم اکتبر ۱۷۲۷، اشرف افغان از طرف سلطان عثمانی شاه ایران شناخته شد و دولت عثمانی نیز بر همدان، کرمانشاه، اردلان،

Osmanlı Tarih / 4 / 187, 8

۹. انقراض سلسه صفویه / ۲۷.

۱۰. تاریخ ایران، منکم / ۲، ۱۰.

Osmanlı Tarih / 4 / 83, 84

۱۲. دولت عثمانی برای دستگیری اشرف همدان صد و پنجاه کیسه آغچه و پانزده کیسه آغچه تعیین کرده بود.

۱۳. انقراض سلسه صفویه / ۳۵.

لرستان، مراغه، سلطانیه، بروجرد، تبریز، کلیه ایالت گرجستان و سایر نواحی که عثمانیها به تصرف خود درآورده بودند دست یافت.^{۱۴}

در این میان، شاه تهماسب، که به هنگام محاصره اصفهان خود را به قزوین رسانیده بود، با دولتهای عثمانی و روسیه وارد مذاکره شد تا با حمایت آنها اشرف را مغلوب و تخت سلطنت را به دست آورد، به همین منظور مصطفی افندی را در سال ۱۱۳۵/۱۷۲۲ به دربار عثمانی فرستاد. شاه تهماسب در پیشنهاد صلح خود واگذاری کلیه اراضی تحت اشغال دولت عثمانی را متعهد شده بود و اسماعیل بیگ نیز، که به دربار تزار روسیه رفته بود، در مقابل حمایت روسها از شاه تهماسب، واگذاری داغستان، شیروان، گیلان، استرآباد و قفقازیه را وعده داده بود.^{۱۵}

روسها به بهانه نجات ایران از دست افغانه با شاه تهماسب پیمان صلح امضاء نمودند و براساس این پیمان گیلان، مازندران و استرآباد را به تصرف خود درآوردند. هنوز چند ماه از عقد قرارداد نگذشته بود که دولت روسیه، با امضای پیمان دوازده ماده‌ای دیگر، پادشاهی اشرف را نیز به رسمیت شناخت.^{۱۶}

در این هنگامه نام و ننگ، ظهور نادر در صحنه سیاسی ایران نقشه‌های دشمنان داخلی و خارجی را برهم ریخت. نادر، که پس از پیوستن به شاه تهماسب و غلبه بر ملک محمود سیستانی قدرتی به هم زده بود، در سال ۱۱۴۱/۱۷۲۸ مشهد و هرات را به تصرف خود درآورد. سپس اشرف را، که با سی هزار سرباز به نبرد وی برخاسته بود، در مهماندوست دامغان و سوره خوار تهران و سپس در مورچه خورت اصفهان شکست سختی داد و در بیستم ربیع الثانی ۱۱۴۲/ دوازدهم نوامبر ۱۷۲۹ وارد اصفهان گردید^{۱۷}، و رضاقلی خان شاملورا جهت اعلام خیر تصرف اصفهان و استرداد ابالات و اسرای ایرانی به دربار سلطان عثمانی گسیل داشت.^{۱۸}

نادر در پی این فیروزی فرصت را برای قلع و قمع اشرف از دست نداد و به تعقیب وی پرداخت و سرانجام در جمادی الثانی ۱۱۴۲/ دسامبر ۱۷۲۹ در محل زرقان فارس افغانها را تار

۱۴. رجوع کنید به سند شماره یک.

۱۵. تاریخ ایران، ۲/ ۹.

۱۶. Osmanlı Tarihi / 4 ، 176.

۱۷. تاریخ ایران، ۲/ ۱۸۵- Gilanantez: Osmanlı İrav- Rus İlskilerine An İki Kaynak/175.

۱۸. ققراض سلسله صفویه، ۳۹۳.

و مار کرده^{۱۹}، و پس از این پیروزی و دفع فتنه افغانه، متوجه مرزهای غربی ایران شد و در هجدهم شعبان ۱۱۴۲/ هشتم مارس ۱۷۳۰ از راه بهبهان و شوشتر خود را به دزفول رسانید و از عبدالرحمان پاشا، حاکم دست‌نشانده عثمانی در همدان، تخلیه سریع شهر را درخواست نمود.^{۲۰}

حملات برق‌آسای نادر «داماد ابراهیم‌پاشا را در موقعیت بدی قرار داد. صدراعظم عثمانی با رضاقلی‌خان به مذاکره نشست و در ذی‌الحجه ۱۱۴۲/ ژوئن ۱۷۳۰ بین نمایندگان ایران و عثمانی موافقت‌نامه‌ای به امضاء رسید. براساس این موافقت‌نامه، کرمانشاه، همدان، اردلان، هویزه با توابع، لرستان و تبریز به ایران واگذار شد و در مقابل، ایروان، کاخت، تفلیس و مرکز آن شمشخی، و شیروان هم‌چنان در اختیار دولت عثمانی ماند.^{۲۱}

هنوز نتیجه مذاکرات رضاقلی‌خان با دولت عثمانی به ایران نرسیده بود که نادر از راه نهاوند به همدان تاخته و شهر را به تصرف خود درآورد^{۲۲} و در اول محرم ۱۱۴۳/ ۱۷ ژوئیه ۱۷۳۱ همدان را به قصد بیرون راندن عثمانیها ترک گفت. و بسرعت خود را به تبریز رسانید^{۲۳}. مصطفی‌پاشا، والی تبریز، شبانه شهر را تخلیه نمود و نادر، پس از غلبه بر عثمانیها که به مقابله برخاسته بودند، در ۲۷ محرم ۱۱۴۳/ دوازدهم اوت ۱۷۳۰ وارد تبریز شد^{۲۴}.

خبر شورش ابدالیان نادر را متوجه خراسان کرد. محمدقلی‌خان، که برای ابلاغ شرایط صلح به استانبول گسیل شده بود، به اتفاق رضاقلی‌خان شاملو با نمایندگان دولت عثمانی به

۱۹. اشرف در حال گریز چون به لار رسید در قلعه لار مستقر شد و برادر خود را از راه دریا به بصره فرستاد و از دولت عثمانی تقاضای کمک کرد. برادر اشرف در راه به قتل رسید و خود اشرف نیز، که عرصه را بر خود تنگ دید، از لار به سمت حدود بلوچستان راه قندهار پیش گرفت و در راه به دست پسر عبدالله بروهی مقتول گردید. تاریخ حریر / ۸۸-۹۰.

۲۰. نادرشاه / ۶۸. در تاریخ عالم آرا (۱، ۱۲۷) نام حاکم همدان عثمانی‌پاشا قید شده است که اشتباه است، عثمان‌پاشا در این زمان محافظ نهاوند بود.

۲۱. Sem'danizade Tarihi / I. 22; Mufasssal Osmanlı Tarihi / 5. 2477; Osmanlı Tarihi / 4. / 99.

۲۲. نادر در این حمله ۵۸۰۰۰ کیلومتر از سرزمینهای اشغالی را آزاد ساخت. Türkiye Tarih / 11. 28.

۲۳. نادرشاه / ۶۸-۱۷۱۷ [Tarih Osmanlı Tarihi Kronolojisi/ سلطان عثمانی پس از حمله سریع نادر و تصرف همدان و نواحی دیگر، در اواخر صفر ۱۱۴۳ فرمانی به نام ابراهیم‌خان والی گنجه صادر نمود و از او خواست تا برای دفاع از گنجه آماده باشد. نکته جالب توجه در این فرمان این است که سلطان عثمانی نادر را «پیشوای شیاطین کس و جن» و سربازانش را «اباش» و حملات برق‌آسای وی را «سوء قصد به اراضی مفتوحه» خوانده است.

Bağbakanlık Arşivi, Muhimme Defteri. 136. 184

24. Osmanlı Tarihi / 4. 201; Mufasssal Osmanlı Tarihi / 5. 2460, İslam Ansiklopedisi. Nadir. 9.22.

Osmanlı Tarihi / 4. 220.

مذاکره پرداخت^{۲۵} نقطه نظر رهبری نادر در مورد شرایط صلح مغایر با شرایطی بود که قبلاً رضاقلی خان اعلام داشته و بر سر آن توافق شده بود.^{۲۶} باب عالی در جلسه سری مجدداً پیشنهادات ایران را بررسی کرد و چون به نتیجه‌ای دست نیافت سفرای ایران را روانه بغداد ساخت تا با احمد پاشا، والی بغداد که مردی مدبّر و آگاه به مسائل ایران بود، به گفتگو پردازند. هنوز سفرای ایران وارد دیار بکر نشده بودند که شاه تهماسب از عیبت نادر، که برای سرکوبی ابدالیها به خراسان رفته بود، استفاده کرده با هیجده هزار نفر در جمادی الاول ۱۱۴۳/ دسامبر ۱۷۳۰، از اصفهان به تبریز آمد و از آنجا به ایروان حرکت نمود و در نزدیکی ایروان بر سپه عثمانی شکست سختی وارد کرد و شهر را به محاصره گرفت.^{۲۷}

باب عالی، که مقصود از اعزام سفرای به استانبول و اعلام پیشنهادات صلح را در جهت اغفال خود تلقی کرده بود، بلافاصله دستور توقیف سفیران ایران را صادر نمود. سفرای ایران دستگیر و در قلعه مار دین محبوس گشتند.^{۲۸}

احمد پاشا، والی بغداد، و علی پاشا، والی ارزروم، به دستور باب عالی به مقابله پرداختند و در جنگی که در قریه کردخان رخ داد شاه تهماسب مغلوب شد و به قزوین عقب نشینی کرده تقاضای صلح نمود. نمایندگان طرفین در حال مذاکره بودند که شاه تهماسب مجدداً در سیزدهم ربیع الاول ۱۱۴۴/ پانزدهم سپتامبر ۱۷۳۱ بر سپاه عثمانی یورش برد، ولی بزودی مغلوب گشت، و همدان در شانزدهم ربیع الاول/ هیجدهم سپتامبر سقوط کرد و به دنبال آن، در پانزدهم جمادی الاول/ پانزدهم اکتبر، ارومیه و در چهارم جمادی الآخر/ چهارم نوامبر تبریز به دست عثمانیها افتاد.^{۲۹}

خبر این پیروزی بسرعت به استانبول رسید. موج شادی استانبول را فرا گرفت و به سلطان لقب «غازی» داده شد.^{۳۰} شاه تهماسب بناچار تقاضای صلح نمود و طبق معاهده‌ای که در بغداد با احمد پاشا منعقد گردید، در قسمت آذربایجان رود ارس و در ناحیه عراق درنه و در سایر مناطق خط مرزی قدیم حفاصل قرار داده شد. در نتیجه، گنجه، تفلیس، ایروان،

۲۵. نمایندگان دولت عثمانی عبارت بودند از: رئیس الکتاب اسماعیل احمدی، محمد احمدی لسن دفتر، عثمان خالص احمدی، سید ابوبکر فردوسی احمدی.

۲۶. مد شماره ۹.

۲۷. Sem'dan Zade Tarihi / 1, 25.

۲۸. Mufasssal Osmanlı Tarihi / 5, 2477; Sem'dan Zade Tarihi / 1, 22.

۲۹. تاریخ معصل ایران، ۷۱۶.

۳۰. عثمانی تاریخی، ۴/ ۸۵۹.

کاخ، کارنیل، شیروان، داغستان با توابع به دولت عثمانی واگذار گردید و در مقابل، تبریز، کرمانشاه، اردلان، همدان، هویزه، لرستان به ایران پس داده شد.^{۳۱} صورت معاهده جهت تصویب نهائی به استانبول فرستاده شد. خیر شکست شاه تهماسب از ترکان و امضای پیمان بغداد نادر را سخت آشفته ساخت. بلافاصله صفی قلی خان را به دربار عثمانی روانه ساخت و استرداد ایالات ایران را خواستار شد، و خود به اصفهان رفته در هفدهم ربیع الاول ۱۱۴۵/ هفتم اوت ۱۷۳۲ شاه تهماسب را از سلطنت خلع کرد و عباس میرزا فرزند خردسال او را به سلطنت نشاند و خود مقام نیابت سلطنت را احراز نمود.^{۳۲} و با صدور اعلامیه‌ای پیمانی را که شاه تهماسب با ترکان عثمانی بسته بود نقض کرد و سپس برای جنگ با عثمانیها عازم کرمانشاه شد و از آنجا به کرکوک رفت. نادر، پس از گذشتن از دشتهای مندلیج، در سیران تپه اردوز و در بیست و پنجم شوال ۱۱۴۵/ دهم آوریل ۱۷۳۳ به کنش دروازه‌های بغداد رسید و شهر را به محاصره گرفت. احمدپاشا، والی بغداد، برای دفع وقت تا رسیدن قوای کمکی از استانبول، راغب افندی و محمد آقا را مأمور مذاکره با نادر نمود و در ضمن وعده داد که بغداد را در آخر ماه صفر تسلیم کند.^{۳۳} در این اثناء، توپال عثمان پاشا،^{۳۴} با صد هزار نفر، که به یاری احمدپاشا فرستاده شده بود، در حالی که در طول دجله پیش می‌راند، در ششم صفر ۱۱۴۶/ ۱۹ ژوئیه ۱۷۳۳ وارد موصل گردید.^{۳۵} نادر برای مقابله با سردار عثمانی دوازده هزار نفر را به محاصره بغداد گماشت و با بقیه سپاه برای رویارویی با عثمانپاشا حرکت کرد، ولی پس از یک نبرد خونین در هفت صفر ۱۱۴۶/ ۲۰ ژوئیه ۱۷۳۳ که نه ساعت به طول انجامید شکست خورده به همدان عقب‌نشینی نمود و در بیست و دوم صفر/ چهارم اوت وارد همدان شد.^{۳۶}

خبر پیروزی عثمانپاشا استانبول را غرق در شادی ساخت. باب عالی به میمنت این پیروزی چندین روز جشن گرفت.^{۳۷} هنوز استانبول در رویای شیرین فتح و فیروزی بود که

۳۱. روضة الصفا/ ۸، ۵۲۹؛ 9، 23؛ Islam Ansiklopedisi

۳۲. تاریخچه نادرشاه/ ۳۵ روضة الصفا/ ۸، ۵۳۱.

۳۳. Osmanlı Tarih / 4، 224

۳۴. توپال عثمان پاشا در سال ۱۱۱۰/ ۱۶۹۸ در نتیجه زخمی که از ناحیه پا در جنگ با دزدان دریائی اسپانیائی برداشته بود به توپال مشهور شد. توپال در زبان ترکی به معنای چلاق است.

۳۵. عالم آرای نادری (۱۱۶۱، ۲۸۶) سیصد هزار نفر مید کرده است؛ نادرشاه/ ۱۰۳.

۳۶. جیسن فریزر، تلفات سپاه ایران را ۶۰۰۰ نفر و تلفات عثمانیها را هم به همین تعداد ثبت کرده است؛ تاریخ نادرشاه افشار/ ۷۷، عالم آرای نادری/ ۱، ۲۹۶.

۳۷. به عقیده مورخین ترک، اگر نادر در این جنگ پیروز می‌شد به آسانی مر شرق آسیای صغیر غلّه می‌یافت.

نادر در کمتر از دو ماه قوای خود را سازمان داده در بیست و دوم ربیع الثانی ۱۱۴۶ / دوم اکتبر ۱۷۳۲ از همدان عازم کرمانشاه شد. در همین زمان به نادر خبر رسید که پولاد احمدپاشا، حاکم اردنه، با بیست هزار نفر در کنار دیاله، هشت فرسخی زهاب، مستقر شده است.

نادر سرعت به قوای عثمانی تاخته آنها را مجبور به عقب نشینی ساخت. سپس در سزدهم جمادی الاول / بیست و سوم اکتبر از ناحیه موصل به عثمان پاشا یورش برد. سپاه عثمانی که غافلگیر شده بود بزودی شکست خورده و سردار عثمانی نیز در دوم جمادی الاخر ۱۱۴۶ / به دهم نوامبر ۱۷۳۳ به قتل رسید و در پی این شکست، سپاه عثمانی منهزم شد و نادر بلافاصله شهرهای زور، کرکوک و درنه را اشغال نمود.^{۳۸} نادر، پس از این موفقیت، نقش عثمان را به همراه عبدالکریم افندی، قاضی عسکر سپاه عثمانی که در جنگ اسیر شده بود، روانه بغداد نمود.^{۳۹}

طغیان محمدخان بلوچ نادر را متوجه فارس ساخت و با احمدپاشا وارد مذاکره شد، و مشروط بر اینکه اسرای طرفین آزاد و حدود دولتی بر اساس عهدنامه زهاب تعیین گردد پیمان صلح بست، و رضاقلی خان شاملو را برای ابلاغ این صلح به استانبول فرستاد^{۴۰}، و خود عازم فارس گردید.

خبر مرگ توبال عثمانپاشا باب عالی را در بهت و حیرت فرو برد. اعضای دولت در جلسه فوق العاده ادامه جنگ با ایران را مورد کنکاش قرار دادند. وزیر اعظم، که از دست دادن ایالات مفتوحه را بدون جنگ باعث ننگ و سرشکستگی می دانست، از قبول صلح استنکاف ورزید و عبدالله کوپرواوغلی، حاکم مصر، را در رأس هشتاد هزار نفر به جنگ نادر فرستاد.^{۴۱} از طرف دیگر، برای اینکه نفوذ خود را در قفقاز از دست ندهند، به کاپلان خان، خان کریمه، مأموریت داد که وارد قفقاز گردد.

نادر، که از نیات باب عالی آگاهی یافته بود، مجدداً به محاصره بغداد پرداخت و

۳۸. تاریخ ایران / ۲، ۱۲۲ / ۵، ۲۴۸۵. Mufasssal Osmanlı Tarihi

۳۹. تلمات عثمانیه را در این جنگ از ده هزار نفری که در این جنگ شرکت کرده اند. جهانگشا، ۱۲۴، تاریخ عالم آرا، ۱، ۳۳۲: زندگی نادرشاه / ۱۲۴.

۴۰. تاریخ نادرشاه / ۷۸: روضه الصفا / ۸، ۵۴۰.

۴۱. محمد کاظم صاحب تاریخ عالم آراء، سیصد هزار نفر ذکر کرده است، b. عبدالله پاشا کوپرواوغلی، که وزیر اعظم و مشیر منظم آن دولت بود. با موازی سیصد هزار نفر از سادات ایران اینچونری اسلامبول و مطبلک و شام و قزل المه و دمشق و مصر و سایر بلاد به استعداد تمام و نوبخانه و عدوت مالاکلام به قصد انتقام، عزم آذربایجان گردیده (ح اول ص ۳۹۰). و در منظم ناصری صد و بیست هزار قید شده است (ج دوم، ص ۱۱۱۵).

توسط احمدپاشا از دولت عثمانی ایالت‌های، ایروان، گنجه، تفلیس و قارص را طلب نمود.^{۴۲} عبدالله پاشا، در حالی که از طرف حکام قارص و ارزروم حمایت می‌شد، خود را برای رویارویی با نادر آماده ساخت. عثمانیها جنگ با ایرانیان را جهاد تلقی کردند و علاقه‌مند بودند که شکستهای قبلی خود را جبران نمایند، به همین جهت دربار عثمانی پیوسته عبدالله پاشا را تقویت می‌نمود.^{۴۳} نادر در ۲۴ ربیع الاول ۱۱۴۷/ ۲۴ اوت ۱۷۳۴، پس از گذشتن از رود ارس، شمشیری را ضبط نمود و سپس متوجه گنجه شد و شهر را به محاصره گرفت، و از طرف دیگر، با تصرف اردوباد و تحریک گرجیان زمینه را برای وارد آوردن ضربه نهائی آماده ساخت. محاصره گنجه نافرجام ماند. نادر در جمادی الاول ۱۱۴۷/ ژوئن ۱۷۳۴ بناچار شهر را رها ساخت و به سوی قارص رفت و پس از چند روز رهسپار ایروان گشته در اوج کلیسا اردو زد. نادر، با شنیدن خبر حرکت عبدالله پاشا، برای مقابله در مرادته مستقر شد و در مصاف با سردار عثمانی، که در محرم ۱۱۴۸ مه ۱۷۳۵ رخ داد، عقب‌نشینی کرده از آرای چای گذشت و منتظر ماند.^{۴۴} عبدالله پاشا در تعقیب سپاه نادر از رودخانه عبور کرد.

نادر، که منتظر چنین فرصتی بود، بلا تأمل حمله را شروع نمود و، پس از یک نبرد خونین و با به قتل رسیدن سردار عثمانی، در ۲۲ محرم سپاه عثمانیها منهزم گردید، و متعاقباً گنجه، ایروان و تفلیس نیز به دست ایرانیان افتاد.^{۴۵} نادر، پس از پیروزی، توسط گنجعلی خان، والی گنجه، شرایط صلح را به دولت عثمانی اعلام داشت، در ضمن، میرزا مهدی خان را هم برای ابلاغ شرایط صلح پیش احمدپاشا روانه نمود، و خود در نهم رمضان ۱۱۴۸ بیست و سوم ژوئن در دشت مغان فرود آمد. نادر، که توانسته بود با پیمان رشت، رمضان ۱۱۴۴/ فوریه ۱۷۳۲ و گنجه، محرم ۱۱۴۷/ ژوئن ۱۷۳۵ روسها را از ایران براند و کلیه سرزمینهای ساحل دریای خزر، شیروان، داغستان، دربند و باکو را پس بگیرد^{۴۶}، و عثمانیها را نیز در طی جنگهای متمادی شکست دهد، موقعیت را برای تغییر سلطنت مناسب دید. در اجتماعی که به همین منظور تشکیل شده بود شرایط خود را برای قبول سلطنت اعلام داشت و در روز پنج‌شنبه بیست و چهارم شوال ۱۱۴۸/ نهم مارس ۱۷۳۶ تاجگذاری نمود.^{۴۷}

۴۲. Mûfassal Osmanlı Tarihi / 5. 2481.

۴۳. زندگی نادر/ ۱۹۱.

۴۴. Mûfassal Osmanlı Tarihi / 5. 2482.

۴۵. عالم‌آرای نادری/ ۱، ۲۰۱، عثمانی تاریخی/ ۸۵۴، گلستان ارم/ ۱۱۶.

۴۶. روضة الصفا/ ۸، ۵۴۵؛ انقراض سلسله صفویه/ ۳۹۷.

۴۷. منتظم ناصری/ ۲، ۱۱۱۷، عالم‌آرا/ ۲، ۴۴۲.

نمایندگان ایران و عثمانی در ذی قعدة ۱۱۴۸ / مارس ۱۷۳۶ در نزدیکی مغان، بر اساس عهدنامه زهاب ۱۱۴۹ / ۱۶۳۹ به مذاکره پرداختند و در مورد تعیین خطوط مرزی بر اساس اصول عهدنامه مزبور به توافق رسیدند. سفیر عثمانی، به بهانه اینکه در مورد مسائل مذهبی صاحب صلاحیت نیست و اختیاری ندارد، بررسی و تصمیم گیری را به اراده همایونی موکول نمود. نادر، برای ابلاغ سلطنت خود و ترابند صلح، عبدالباقی خان زنگنه را به همراه میرزا بوالقاسم کاشانی و ملا علی اکبر ملاباشی به استانبول فرستاد.^{۴۸}

نمایندگان ایران در ربیع الاول ۱۱۴۹ / ژوئیه ۱۷۳۶ وارد استانبول شدند و با رئیس الکتاب اسماعیل افندی و مصطفی افندی و راغب افندی ملاقات نمودند و سپس با نیلا احمد افندی، مسیح زاده، عبدالله افندی و قاضی سابق استانبول، احمد افندی، درباره موارد مطروحه به بحث پرداختند.^{۴۹}

خطوط مرزی که قبلاً نیز بر اساس معاهده زهاب مورد موافقت طرفین بود، مورد تأیید قرار گرفت. ولی درباره سایر موارد صلح، در آخرین جلسه ای که در هجدهم جمادی الاول ۱۱۴۹ / بیست و چهارم سپتامبر ۱۷۳۶ تشکیل گردید، به صورت زیر تصمیم گیری شد:

۱. «مسیر مسلول»^{۵۰} ایران نه از راه شام بلکه از راه اجزاء ونجف خواهد بود. امیرالحاج در صورتی که در مسیر شام حرکت کند عنوان امیرالحاج نخواهد داشت و محضاً عنوان دیگری بر او اطلاق خواهد شد.

۲. اگرچه در مدل مذهب جعفری به عنوان رکن پنجم محظوری نیست، ولی بنابه «معاذیر شرعیة و محاذیر مائکبه»^{۵۱} تخصیص رکنی در کعبه جایز نیست. بهتر است که دو نفر از علمای اهل بیت به ایران رفته در این مورد مذاکره نمایند.

۳. خرید و استایندگانی در پایتخت هم دیگر خواهد داشت که در هر سه سال تغییر خواهند یافت.

۴. اسرا آزاد خواهند شد و من بعد خرید و فروش آنان ممنوع خواهد بود.^{۵۲}
باب عالی برای مذاکره در مورد مسئله مذهب جعفری، هشتی مرکب از عبدالله افندی، خلعل افندی و مسیح زاده را در محبت مصطفی پاشا روانه ایران نمود تا ضمن تبریک

۴۸. رجوع شود به سند شماره ۱۰، ۱۱ و ۸۱.

۴۹. در مصطفی صبر ربیع الآخر ۱۱۴۹ قد شده است، ج ۲، ۱۱۶۷.

۵۰. Osmanlı Tarih / 4, 232.

۵۱. درة نادره / ۲۰۰.

۵۲. Osmanlı Tarih / 4, 224.

جوس نظر دولت عثمانی را به نادر اعلام دارند و راه حلی برای این مسئله بیابند. سفیر عثمانی و همراهانشان به اتفاق عبدالباقی خان در نوزدهم محرم ۱۱۵۰ / نوزدهم مه ۱۷۳۷ در نادرآباد به حضور نادر رسیدند. مصطفی پاشا، سفیر عثمانی، نقطه نظرهای دولت عثمانی را به اطلاع نادر رسانید. نادر، که خود را آماده جنگ با محمد شاه گورکانی می کرد، این بار علی مردان خان، بیگلربیگی لرستان فیلی، را به سفارت دربار عثمانی تعیین و به همراهی مصطفی پاشا در غرّه صفر رفته استانبول کرد تا مجدداً در باب قبول شرایط صلح بحث و مذاکره نماید.^{۵۳}

با لشکرکشی نادر به هندوستان و جنگ عثمانیها با روسیه، یکجند در مرزهای ایران و عثمانی آرامشی نسبی برقرار شد. فتح دهلی در نهم ذی الحجه ۱۱۵۱ / بیستم مارس ۱۷۳۹ اتفاق افتاد، و محمد شاه مجدداً بر تخت شاهی هندوستان مستقر شد، و بر اساس معاهده شیمار، اراضی واقع در مغرب رود سند، که از سرحدتبت و کشمیر تا مصب سند کشیده می شد، به ایران تعلق یافت.^{۵۴} در ضمن، هندوستان حق ایجاد مناسبات سیاسی با دولت عثمانی را از دست داد.^{۵۵}

نادر، پس از بازگشت از هندوستان، مجدداً در مورد مذهب جعفری از طریق احمد پاشا والی بغداد با دولت عثمانی وارد مذاکره شد، و حاجی خان را به عنوان سفیر روانه استانبول نمود تا در مورد اختصاص دادن رکنی از ارکان مسجدالحرام به شیعه به مذاکره پردازد. هرچند نادر باب عالی را، در صورت عدم قبول خواسته هایش، تهدید به جنگ کرده بود، سلطان محمود در نامه ای که خطاب به نادرشاه فرستاد، ضمن اینکه جایگزین شدن مذهب سنت را به جای تشیع در ایران نوعی خدمت به عالم اسلام تلقی نمود و آرزو کرد که من بعد تیغ در نیام خواهد بود، به استناد اینکه علمای اعلام قبول مذهب جعفری را به عنوان رکن پنجم نوعی بدعت تلقی کرده اند از قبول آن خودداری کرد.^{۵۶} در ضمن، در تاریخ بیست و چهارم صفر ۱۱۵۴ / سی ام آوریل ۱۷۴۲ از علمای اعلام فتوای جنگ با ایران را گرفت تا در صورت حمله نادر متقابلاً وارد جنگ شود.^{۵۷}

مصطفی نظیف افندی، که حامل نامه پادشاه عثمانی به نادر بود، در مذاکرات خود با نادر به نتیجه ای نرسید.^{۵۸} لاجرم هر دو دولت در آستانه جنگ قرار گرفت. از طرف سلطان

۵۳. منتظم ناصر / ۲، ۱۱۱۲.

۵۴. رجوع کنید به سند شماره ۱۵ ص ۱۰۷-۱۱۱.

۵۵. Osmanli Tarihi / 4, 300.

۵۶. بایگانی نخست وزیری استانبول، نامه همایون، ج ۷، ۱۶۹.

۵۷. Osmanli Tarihi / 4, 301.

۵۸. در مورد سفارت نظیف افندی رجوع شود به ۸۴:۵ / Osmanli Seftirler ve Sefaretnameleri

محمود فرامینی به احمدپاشا، والی بغداد، و علی‌پاشا، والی دیاربکر، صادر شد، و برای اینکه به آشوبهای داخلی نیز دامن بزنند از مدعیان سلطنت حمایت نمود و صفی میرزا را شاه ایران خواند و روانه ارزروم کرد.^{۶۹} و برای حمایت از وی دستورات مقتضی به حکام موصل، ارزروم، دیاربکر، قارص، چلدر، وان صادر نمود.^{۷۰} با خانات داغستان نیز وارد مذاکره شد تا آنها را نیز با نادر وارد جنگ سازد.

نادر، چون از قصد دولت عثمانی آگاه شد، بسرعت کرکوک را اشغال نمود و در بیست و چهارم رجب ۱۱۵۶ / سیزدهم سپتامبر ۱۷۴۳ خود را به نزدیکی موصل رسانید و شهر را به محاصره گرفت. دفاع دلیرانه اهالی شهر نادر را بر آن داشت که از محاصره دست بردارد.^{۷۱} در جمادی الآخر ۱۱۵۷ / ژوئیه ۱۷۴۴ قارص به محاصره درآمد.

ورود قوای کمکی از حلب حسین پاشا حاکم قارص را دبیرتر ساخت و مردم شهر شجاعانه از شهر دفاع نمودند.^{۷۲} احمدپاشا با نادر وارد مذاکره و حاضر شد که واسطه قبولاندن شرایط نادر به سلطان عثمانی باشد. به همین جهت، نادر از قارص به طرف داغستان آمد و پس از سرکوبی نزکیها در دهم ذی الحجه ۱۱۵۷ / چهاردهم ژانویه، ۱۷۴۵ به جانب دربند رهسپار شد، سپس به شکی آمد و در کنار رود ارس اردو زد.^{۷۳} اخبار مربوط به لشکرکشی نادر و تصرف کرکوک، محاصره موصل، و تهدید بغداد سلطان محمود را سخت نگران ساخت. نرس از شورش مردم سبب شد که صدراعظم وقت، علی‌پاشا، مزول و حسن پاشا، که در میان نظامیان از محبوبیت خاصی برخوردار بود، به صدارت عظمیٰ منسوب گردد.^{۷۴} بیگن محمد پاشا در رأس ۱۵۰ / ۱۰۰ سوار و ۴۰ پیاده مأمور جنگ با نادر شد. محمدپاشا در بیست و ششم جمادی الاول ۱۱۵۸ / بیست و ششم ژوئن ۱۷۴۵ از طریق ارزروم، قارص، موصل به طرف ایران به حرکت درآمد. در قارص، عبدالله کوپرولو، که سی هزار سرباز در اختیار داشت، بدو پیوست، و از آنجا عازم ایروان شد. نادر بلافاصله نصرالله میرزا را به جنود دیاربکر و موصل روانه نمود و خود در نهم رجب ۱۱۵۸ / هفتم اوت ۱۷۴۵ به ایروان روی آورد.^{۷۵}

۵۹. نادرشاه / ۳۰۹.

۶۰. بایگانی نخست‌وزیری استانبول، دفتر هفدهم، ش ۱۵۰ ص ۱۵۰، پس از عهد عهدنامه صلح دولت عثمانی محمدعلی صفی میرزا و سام میرزا در سال ۱۱۵۹ / ۱۷۴۶ به استانبول فراخوانده شدند. صفی میرزا در سامون قنات گزیه و سرانجام در سال ۱۱۷۳ / ۱۷۵۹ در روس مرگداشت، و سام میرزا نیز در سیب و بعد در طرابزون رحل قامت نکند و در سال ۱۱۶۵ / ۱۷۵۱ در همین شهر درگشت. Türkiye Tarih / 1, 49.

۶۱. Mufasssal Osmanlı Tarihi / 4, 2524

۷۲. نادرشاه / ۲۹۰.

۷۳. تاریخ مفصل ایران، / ۷۳۶.

۷۴. 1/azhli Osmanlı Tarihi / 5, ۶۴

۷۵. روسه الصمد، ۸، ۵۶۲.

در نزدیکی ابروان، در محل مراد تپه، همانجا که ده سال قبل در آن بر عبدالله پاشا فاتح آمده بود، در یازدهم رجب/ نهم اوت، جنگ بین سپاهیان ایران و عثمانی در گرفت. هر دو طرف برای نبل به پیروزی سخت جنگیدند. حملات سنگین نادر عرصه را بر عثمانیها تنگ ساخت. محمدپاشا بناچار عقب‌نشینی کرد. در این هنگام، نصرالله میرزا نیز در ناحیه موصل بر عثمانیها پیروز شد. با مرگ ناهنگام محمدپاشا، شیراز و سپاه از هم پاشید. نادر پیدرنگ سپاه منهزم عثمانی را تا حد آریاحای تعقیب نمود و عثمانیها بناچار در بیست و سوم رجب ۱۱۵۸/ بیست و یکم اوت ۱۷۴۵ به فرص عقب‌نشینی کردند.^{۶۶}

شهلا احمدپاشا بلافاصله به سپاه انتظام بخشید و فرماندهی سپاه را برعهده گرفت. نادر که به علت خستگی مفرط سپاهیان و اغتشاشات داخلی، جنگ را به سود خود نمی‌دید، با احمدپاشا، والی بغداد به مذاکره پرداخت و ب عدول از تقاضاهای قبلی خود در مورد مسائل مذهبی، خواستار واگذاری خطه عراق یا آذربایجان به ایران شد و مقصود خود را طی نامه‌ای توسط فتحعلی‌خان به سلطان عثمانی اعلام داشت.^{۶۷} دولت عثمانی، که سپاهیان خود را در جهت شرق تقویت کرده بود، درخواست نادر را رد نمود. موارد صلح در هیئت دولت مطرح شد. نکول نادر از تکالیف قبلی، شرایط صلح را تا حدی آسان کرده بود. به همین مناسب، نظیف افندی روانه ایران شد تا درباره مسائل مورد نظر طرفین به مذاکره بپردازد.^{۶۸} سفیر عثمانی در ششم شعبان ۱۱۵۹ در قرارگاه ساوجبلاغ شهریار به حضور نادر رسید و با حسنعلی‌خان به گفتگو پرداخت و پس از چهار روز مذاکره، سرانجام براساس معاهده زهاب ۱۶۳۹ در هفدهم شعبان ۱۱۵۹/ چهارم سپتامبر ۱۷۳۶ صلحنامه تنظیم و به امضای نمایندگان طرفین رسید.^{۶۹}

سلطان محمود، پس از تصدیق عهدنامه، احمدپاشا، والی سیواس، را به سفارت کبرای عثمانی در دربار ایران تعیین و با تحف و هدایای فراوان راهی ایران نمود.^{۷۰} نادر نیز

۶۶. Şem'danî Zade Tarihi / I, 118.

۶۷. رجوع کنید به سند شماره ۲۰.

۶۸. در مورد سفارت نظیف افندی رجوع کنید به:

Osmanlı - Şehitleri ve Sefaretnameleri / ۵۴-۵: Şem'danzade Tarihi / I, 121

سفارتنامه نظیف افندی به شماره ۸۲۴ در کتبخانه «ملت» (اسپون) نگهداری می‌شود.

۶۹. رجوع کنید به اسناد شماره ۲۴ و ۲۸.

۷۰. الحاج احمدپاشا، در نهم ماه محرم ۱۱۶۰/ بیست و یکم ژانویه ۱۷۴۶ از استنبول حرکت کرده در بیست و یکم جمادی الاول وارد بغداد گردید. پس از ملاقات با احمدپاشا، عازم ایران شد و در مرز زجانب ایشک آقاسی یوسف‌بیک مورد استقبال قرار گرفت. در «سرمیل» با مصطفی‌خان و میرزا مهدی‌خان، سفرای ایران، به مذاکره

متقابلاً مصطفی خان را به اتفاق میرزا مهدی خان روانه استانبول ساخت^{۷۱} و خود جهت سرکوبی اغتشاشانی که در میستان و خراسان رخ داده بود، در اوایل زمستان ۱۱۵۹/۱۷۴۶، راهی خراسان شد، و در فتح آباد، دوفرسخی خوشان، در پی توطئه ای که توسط عنی قلی خان افشار برادرزاده نادر طرح ریزی شده بود، در شب یکشنبه یازدهم جمادی الآخر ۱۱۶۰/ بیستم ژوئن ۱۷۴۶، به دست محمدقلی خان افشار و موسی بیگ و جمعی از همیشه کشیکان افشار، در سراپرده خویش به قتل رسید.^{۷۲} و بدین ترتیب:

سرشرب سرقتل و تاراج داشت سحرگه نه تن سرنه سرتاج داشت
به یک گردش چرخ نیلوفری نه نادر به جا ماند و نه نادری^{۷۳}
با قتل نادر، هرج و مرج سراسر کشور را فرا گرفت. احمدخان دُرّانی با یاران خود به افغانستان برگشت و علم استقلال برافراشت.^{۷۴} عادلشاه و سپس ابراهیم شده و بعد شاهرخ میرزا به پادشاهی رسیدند. حکام بغداد و اورروم باب عالی را به جنگ با ایران ترغیب نمودند. هرجند احمد درانی و محمد شاه گورکانی نیز درخواست مشایخی را داشتند.^{۷۵} سلطان عثمانی، که خود گرفتار بحرانهی داخلی و خارجی بود، به پیمان صلح وفادار ماند و از هرگونه اقدام نظامی خودداری کرد.

هوالاول والاخر والظاهر والباطن

دولت آباد رست

محمدرضه مصیری

۶۴/۹/۳۰

نست. سپس در هجدهم جدی الی آخر اردیبهیل زهی همان شد و در ماه رجب به همان رسید. در همین ج بود که خرققل نادر را شید، دیگر به سفر خود ادامه نداد و از راه سندج به بغداد رفت. رک.

Sefiller ve Şahsenameler / 86-91

سفارتنامه احمدیاش به شماره های ۲۵۳۸ و ۸۸۷ و ۳۹۹ در کتبیخه مرکزی دانشگاه استنبول در بخش رکی مصوط است. نسخ دیگری از این سفارتنامه در کتبیخه موزه نیوی فایو به شماره ۲۳۳۵ و کتبیخه سلیمانیه، احمد هادی ۲۰۹۱ و کتبیخه طلب / ۸۱۹ نگهداری می شود.

۷۱. در مورد صورت هدایای نادر رجوع کنید به سند شماره ۲۷.

۷۲. اسناد شماره ۳۰ و ۳۱؛ تاریخ عله آرق / ۱۱۹۶، ۳؛ مجمل التواریخ / ۱۲.

۷۳. مجمل التواریخ / ۱۷.

۷۴. در مورد روابط احمد شاه درانی دولت عثمانی ریک.

Dark Arslan Mutas, Beyler / 29-42. Diferen Biglirne Afganistan

۷۵. رجوع کنید به اسد. شماره ۱۰، ۴۱، ۴۲.

فهرست مطالب

بسمه تعالی

پیشگفتار

نگاهی به روابط ایران و عثمانی در دوره افشاریه

- | | |
|-----|---|
| ۱ | ۱ - نامه اشرف افغان به سلطان احمد خان سوم |
| ۱۵ | ۲ - نامه ملا نصر ، سفیر اشرف افغان به داود پاشا والی حداد |
| ۲۵ | ۳ - نامه اشرف افغان به سلطان احمد خان عثمانی |
| ۳۷ | ۴ - نامه اشرف افغان به سلطان احمد خان سوم |
| ۴۹ | ۵ - نامه اشرف افغان به صدراعظم عثمانی |
| ۵۵ | ۶ - نامه اشرف افغان به ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی |
| ۶۱ | ۷ - نامه صدراعظم اشرف افغان به ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی |
| ۶۹ | ۸ - نامه طهماسبغلی خان (نادرشاه) به داماد ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی |
| ۷۵ | ۹ - نامه طهماسبغلی خان (نادرشاه) به داماد ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی |
| ۸۱ | ۱۰ - نامه نادرشاه به سلطان محمود اول |
| ۸۷ | ۱۱ - نامه نادرشاه به سید محمد پاشا صدراعظم عثمانی |
| ۹۱ | ۱۲ - نامه نادرشاه به سید مصطفی افندی شیخ الاسلام دولت عثمانی |
| ۹۷ | ۱۳ - نامه نادرشاه به سلطان محمود اول |
| ۱۰۳ | ۱۴ - نامه نادرشاه به سلطان محمود اول |
-

۱۵۷	۱۵ - نامه نادرشاه به سلطان محمود اول
۱۱۵	۱۶ - نامه نصرالله میرزا به حاجی محمد یاشا صدراعظم عثمانی
۱۱۹	۱۷ - فرمان نادرشاه به یوسف یاشا والی آصفه
۱۲۳	۱۸ - نامه نادرشاه به سلطان محمود اول
۱۲۷	۱۹ - نامه نصرالله میرزا به حسن یاشا صدراعظم عثمانی
۱۳۱	۲۰ - نامه نادرشاه به سلطان محمود اول
۱۳۵	۲۱ - نامه ملاعلی اکبر به محمد زین العابدین شیخ الاسلام دولت عثمانی
۱۳۹	۲۲ - فرمان نادرشاه به حسنعلی خان معبرالممالک
۱۴۳	۲۳ - نامه نادرشاه به سلطان محمود اول
۱۴۷	۲۴ - مسک نامه حسنعلی خان معبرالممالک معبر نادرشاه
۱۵۵	۲۵ - نامه حسنعلی خان به صدراعظم عثمانی
۱۵۷	۲۶ - نامه مصطفی خان به احمد یاشا والی قارص
۱۶۳	۲۷ - صورت هدایای نادرشاه به سلطان محمود اول
۱۶۷	۲۸ - نامه نادرشاه به سلطان محمود اول
۱۷۳	۲۹ - نامه تاهرخ میرزا به محمد یاشا صدراعظم عثمانی
۱۷۷	۳۰ - نامه ملاعلی اکبر به سید محمد رسن العابدین شیخ الاسلام دولت عثمانی
۱۸۳	۳۱ - نامه ابراهیم شاه به سید عبدالله یاشا صدراعظم عثمانی
۱۸۹	۳۲ - نامه ابراهیم یاشا به سلطان محمود عثمانی
۱۹۵	۳۳ - نامه مصطفی خان به سید عبدالله یاشا صدراعظم عثمانی
۱۹۹	۳۴ - نامه مصطفی خان به سید عبدالله صدراعظم عثمانی
۲۰۳	۳۵ - نامه ابراهیم شاه به احمد یاشا والی عدااد
۲۰۷	۳۶ - نامه احمد یاشا والی عدااد به ابراهیم شاه
۲۱۱	۳۷ - نامه احمد یاشا به سلیم خان
۲۱۵	۳۸ - فرمان ابراهیم شاه به مصطفی خان تاملو
۲۱۷	۳۹ - نامه محمدشاه به سلطان محمود اول
۲۲۱	۴۰ - نامه میرالدین صدراعظم محمد شاه گوزگانی به سلطان محمود اول
۲۲۵	۴۱ - نامه صدراعظم دولت هند به سلطان محمود اول
۲۲۹	۴۲ - نامه صدراعظم دولت هند به سلطان محمود اول

نامه اشرف افغان^۱ به سلطان احمد خان سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

اشرف التناء حمد مالك الملوك المايه بالخلود ، السلطان الممنوع بعبر جنود ، -
المتفرد بحلاله ان يمانع ، المعالي بكبر ياته ان يدافع ، الحاكم لاوليائه بالعلو والاقتدار ،
الحاتم لاعدائه بالشور والسمار ، الحايق بتتبع الرفض مكره ، اللاحق بعرق الجور والطغيان
قهرة وقسره ، سيده الخلق والامر ، و من عنده الفتح والنصر ، و هو الله الملك الواحد الغر
الاحد الصمد العزيز القهار القوي الجبار الروف العفاح الذي فتح ابواب الصلح والصلاح
سمفاح ان اريد الا اصلاح^۲ ، ورفع ظلم السفاح والكفاح بمصباح صباح الفوز والعلاج ،
والصلوة والسلام على اشرف الرسل محمد المبعوث الذي اظهر و اوضح الدين يكمال الايضاح
واشرح صدر الاسلام بالطلبعة اسعيدة اي انشراح ، و على اله واولاده واصحابه الذين هم
للانشراح ارواح مافاح نشر الصبا ولاج سور الصباح .

۱ - اشرف افغان ، پسر مير عبدالله و پسر عم و حانشين محمود افغان ، بعد از قتل محمود
در ۱۱۳۷ ق به جای وی نشست . فرمانفرمای بد فرحام وی پنج سال (۱۱۳۷-۱۱۴۲
ق / ۱۷۲۵ -- ۱۷۲۹ م) طول کشيد . غلامحسين مصاحب ، دایرة المعارف فارسى ،
ذیل اشرف .

۲ - جز اصلاح شما نمی خواهم . (هود / ۸۸)

و بعد، کلجان سراسای، رصاصه‌ها را ایجاد و بکوبد، و معاشقان رنگین، سهار گلستان آسمان و زمين، که دنده، بصرت و آگاهی راه عسک حقیق بنمای فاطمائی آثار رحمة... الله آثار حلی انوار توبهار قدرت الهی رومن نموده، معلوم فرموده‌اند که واقعا دفاسی عوالم امکان سواد حوایان نفوس سجیده، جهان آحتشایان سالی ساطع فرار اس کارگاه صرت دستگاه را بر صایطه، مواد و داد و راطه، الفت و اتحاد سپاده‌اند. و نه اس معراج الهی انوار سحاح و فلاح را به جهده، ایمانی و آمال عالم و عالمیان گساده، هزار قافله زهار رنگارنگ و انوار کویاگون هر ساله از راه دور عدم به عالم ساطع آمدند و سار اقامت در کمال استخراج نال و شکوه روی در صحن گلستان و دارالمر سهرسان جهان امکان می‌کناسد. از سالیح حس اختلاف و التماس که اتفاق خاک و آب باعث بر آن گردیده، هرگاه سالیف اس دو جزوی اراده و معور، که در جسم بصرت ارباب حقیق صف عالیشان سزم هسی - اند، منور این گونه انوار غریبه و منج آثار عجیبه تواند شد. پیدا است که نوافی و توالف اساطین سلاطین، که طراحان سرابستان جهان و ناظمان مناظم این گلستان و صدر شیمان اورنگ برتری و برگزیدگان اقلیم بلند اختری می‌باشند، شمر چگونه امور حلیله و اقسام آثار حمیله خواهد بود.

از آنجا که مزاج صعیف سماران سادات از سائر نقیبت طلای صدلین مروع سیرس و مرکب تمام اجزاء، و معجون مرکب العوای اسطفاس به حکم بالعه، بعد بر حکیم علیم اصلاح بدیر می‌باشند، در این اوان سعادت امیران نیز، که مطلع السعدین امیال و آمال از بیت الشرف دولت و سعادت سی روال طالع و لامع سردد، جنم مسطران شاهراه صرت از گرد حواهر سمره، فقرات خط هماون سعادت مغزون به رنگ دیده، سحر سیدار احمران لاله - القدر سزول فیض روشن گردیده، از بنمای وادی ایم، یعنی طرف باهر الشرف نهشتهای فلک بازگاه حور سید کلاه احمر سیاه، سلطان سلیمان مکان، حافان ساج بخش گمنی ساس، صبر حان آرای ساطنت و ناحداری، آسما عالمناب اوج خلافت و شهرتاری، اعظم اسلاطین می‌العالم، اکرم ملوک العرب والعجم، مرغم ابوف العراعه و الحیاره، معرجه‌الاکاسره والقاصره، ساج، لادالانتار و العنارب، قابل سداد الملاحم و المحارب، صاحب العداله السی لا ذکر معها ابام کسری، والجلانه السی وقعت الامانی دون میلها حسری، و لاساله السی لها دلت رفات الصید، و خصعت لهسها حواء الصادید، فانع قلاع و الکفره و الطغاه

قامع بقاع الفخره والغباء، كالتمس في كبد، السماء صوها، يعنى البلاد مشارقا ومعاربا"، كهف المشرقين، ملاذ الخافعي، خاقان البحرین، خادم الحرمين الشريفین، السلطان بن السلطان بن السلطان، الخاقان بن الخاقان، السلطان الغازی و المجاهد، سلطان احمدخان^۴، تعالی الله اعلام قدره من السمک الى السماک و رفع بنیان مجده الى قمه قبه الافلاک^۵.

سر خط آزادی معیدان علاقه، انتظار به درباری کلک زنگار خط همايون، متعبریر تعیین سنور مجددر محل نقاط ممالک متعلقه به حدود روم و ایران، و تسید مهابنی صلح میانه، مسلمانان به حساب، معلى القاب مشید بنیان رفیع الارکان خلافت عثمانی، موسر اساس کیوان مماس دولت علیه، سلطانى، پایه قویم سلطنت ابدنوامان، رکن عظیم بیت الشرف خلافت حاویدان، مرآت حقیقت نمای حسن صورت دولخواهی، صباح سعادت امروز افق روشن ضمیری و آگاهی، ساعی طریق خیر و رشاد، داعی سبیل رشد و سداد، عالیجاه - ایالت پناه عظمت دستگاه، وزیر صائب رای، و مشیر مملکت پیرای، احمد پاشای بیگلربیگی و الانزاد دارالسلام بغداد، و سردار لشکر فیروزی شعار سلطنت ابدی بنیاد - ابد الله تعالی بنصره العزیز الیوم التناد - به صحایت و ساده آرای مدرس فصل وایقان، و مشکل

۴ - سلطان احمدخان سوم (۱۵۸۴ - ۱۱۴۹ ق - ۱۶۷۳ - ۱۷۳۶ م)، بیست و سومین سلطان عثمانی، پسر سلطان محمد چهارم و جانشین سلطان مصطفی سوم است. چون به سلطنت رسید به کوشه‌های بنی جریها پرداخت. با دولت روسیه جنگ کرد و با عقد پیمان صلح پروت (۱۷۱۱ م)، دریای آزوف را از آن خود ساخت. دوران دوازده ساله، لاله معروف به " لاله دوری " (عصر لاله) تحولی در زندگی اجتماعی و ذوقی مردم عثمانی پدید آورد، و در همین دوره بود که هن چاپ وارد عثمانی گردید. توسعه طلبی دولت عثمانی در ایران نیز در همین دوره واقع شد. دولتهای عثمانی و روسیه متحد شدند و ایران را بین خود تقسیم کردند. سلطان احمد به علت نارضایتیهای مردم، خاصه طبقه، بنی چری، سرانجام از سلطنت استعفا کرد. مدت سلطنت وی بیست و هشت سال (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳ ق) بود. برای آگاهی بیشتر: دایره المعارف فارسی، دیل احمد سوم؛ Enver Ziya Karal, Ahmed III, Islam Ansiklopedisi, 1965, C.I, 165-8.

۵ - عبارت داخل پرانتز در سر عنوان نامه. پس از اسم الله الرحمن الرحیم آمده است. اصولاً، برای احترام، اسامی سلاطین و گاهی وزرا را خارج از متن می آورند.

کای مسائل غامضه، علم عرفان، قطب العرفا و السالکین، عارف معارف علوم الدین، جامع المنقول والمفعول، حاوی العرغ و الاصول، اقضی القضا عیدالله امدی، لازالت اسوار مضه مساطعه علی مفارق اهل الاسلام رسیده، الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ار ربا لغفور نکور.^۶

لاحرم، بعد از ورود منارالله به بلده همدان، حفت سالامین والامان، بر طوق اطاعت فرمان قضا جبران نهشته مالک رفات سیهر رکاب، واستیدان مطاوی فحاوی خط شریف همایون، به موجب وکالت مطلعه و سیایب محصه، محققه، پاشای ذوالعز و الاعلا، به شرح تذکره علی حده، که به عبارت ترکی محرز و مهور و عاجلا^۷ به سفارت معتمد علیه خود، به مرافیت اقضی القضا سالی الالاف روانه، این صوب باصواب نموده، در حینی که قصه گلپایگان^۸ مضرب خیام ملک ارسام شاهانه و محط رجال عساکر نصرت مانر یادشاهانه نده بود، عهدنامه، وکل الدوله، سامی الذکر بانامه های مودت حتامه به صحبت سعرا رسیده، جناب علی القاب، به معصای فحواوی صدق استغای کرمه، اغواالله و اصلحو اذاب سیکم^۹، بنام نموده بودند که به شرح عهدنامه، ترکی که تذکره، دیگر به همان سباق از حقایق و معارف آگاه و محلص دولخواه سیکو صفات مستجمع الحسان، داعی قدیم دولت ابد مدت، ملا نصرت، که حسب الرقم فصا شیم ماذون در عقد مصالحه، بین الدولین و مقاطعه، حدود و اراضی متعلقه به زمین بود، بازیافت و در دست دارد، مجددا "تصدیق و تنعید شرایط و عهد دوازده گانه، محرره در مسکات طرفین به مهر مهرآثار مزین و محلی و به رسم و دبعت به ملا نصرت مشارائمه تسلیم گردد که ثابا" به بلده، همدان مراجعت نموده بعد از ایصال عهدنامه که به شروح و خود همین تذکره مهوره به مهر همایون مطابق و درامضای شروط دوازده گانه، مسطوره، دلیل الکتاب موافق بوده به تنعید و تصدیق خط شریف همایون شوک مقرون سلطان البرین و خاقان السحرین معنوں و محلی و مسلم.

۶ - و به سیاس آن همه نعمهای بیحساب، زبان به ستایش خدا گشوده گویند حمد خدا را که حزن و اندوه ما ببرد، همانا خدای ما بسیار بخشنده و پاداش دهنده است. (فاطر / ۳۴)

۷ - گلپایگان در مآخذ اسلامی جز بادمان، واقع در استان اصفهان، حمدالله مسومی از این شهر به نام گلپادگان (کل آبادگان) یاد می کند. (دایره المعارف فارسی، ذیل گلپایگان).

۸ - بیرهریت از حداد و اصلاح کنید مهابتان را. (انفال / ۸).

مشارطه اول

بعد از آنکه محدودین خبر بمصر که معتمد طرفین باشند به جهت تحدید و توضیح علامات و اوصاف حدود ولایاتی که بالفعل هر یک از حکام طرفین در تصرف میباشند گردیده و اراضی محدوده به معرف حکام و عمال طرفین داده شود، باید که به شرح همین عهدنامه شرط نامه دیگر، که به خط شریف همایون شوکت معرونی علیه حضرت شهشاه اعظم اکرم سلطان البرس خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین مرین شده باشد، به دار السلطنه اصفهان، که مقر سلطنت پادشاهان ایران است، مطابق همین نوسه و اصل گردید که ان شاء الله تعالی من بعد از فرار شرط نامه حاج طرفین حکام و عمال هر محل معمول دارد.

مشارطه دوم

آنکه بعد از دستور بلاطین صفویه به تحریر نامه های محبت حنامه از طرفین مبادرت، و چنانچه پادشاهان صفویه از زمان شاه اسمعیل الی زمان شاه سلطان حسین، جمعیاً یا احدی از ایشان، در مدت سلطنت ایران، به علاوه، نامه علیه حضرت سلطان البرس خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین، خود بنفشه مرانیه، موالفت ترجمه، دیگر به وزراء اعظم دولت علیه قلمی، و به انصام نامه، علیه حضرت خوندگار، ابدال الله تعالی سلطنت الی

سادای الا زمان والادوار، ارسال داشته باشند، چون مسند مضامین آن در این اوان در دفتر و کتب موجوده، ایران مفقود و نایاب است، یکی طغرا از مراسلات به مهر احدی از پادشاهان مذکوره را، که به وزراء اعظم خواندگار حورشید اشتهاار تحریر و سطر مسمونه باشند، به دار السلطنه اصفهان ارسال دارند، که ان شاء الله العزیز بعد از ملاحظه بدهمان اعرار و احترام، من بعد نیز در حبس ارسال نامه، مودت ترجمه منهاون رعایت شرائط موجب گله مندی نشده در هر باب بر وجه لایق و شرح موافق معمول گردد.

مشارطه سوم

آنکه حجاج بیت الله الحرام و روار روصه، منوره، سد الانام، که از مملکت ایران بمصمیم عزم ربارت می نمایند، ماذون و مرخص بوده به توفیق این سعادت عضی که موجب فوز و رسگاری هر دو سراسر، مسعد و بدون عائق و مانعی سالما و آما، از ممالک محروسه عبور و مرور و احدی مانع و مزاحم نگردد.

مشارطه چهارم

آنکه چون معموری بلاد و راهبیت عباد منوط به تردد حار حیر مدار و مراعات اس سلسله معمول به ارمته، سلاطین معدلت مکین بوده و می‌یافتد، باید که حار طرفین به امنیت و سلامت عبور و مرور در حین تجارت از طرفین مالیه، راهداری را، که به عبارت برکی گمرک نیز می‌نامند، موافق معمول و دستور واصل و عاید ساخته چنانچه احدى ماع خود را محفی و از گمرکچی و باج گیران طرق و توارع محبوب سازند به جهت عدم اختلال نظام تجارت و تأدیث حار مالیه، آن را در مقابل آنچه دستور و معمول است بازبافت نمایند.

مشارطه پنجم

آنکه اگر احدى از اعالی یا ادانی فرار به مملکت طرفین نموده به حکم و میرهم ملنجی گردند، قول الحاق نموده بآن دردد خاطر اخذ و قید و حبس و سبب به حکام سرحد سنور تسلیم نموده بعلل و سامخ و کوتاهی واقع نگردد.

مشارطه ششم

آنکه به جهت حصول ثمنیت امور تجار و ضبط اموال جمعی از جماعت مزبوره که متوفی گردند، امین مدین و معتمدی از طرفین تعیین و در اسانول و دارالسلطنه اصفهان، که مقر سلطنت سلاطین معدلت مکین است، اقامت نموده سروکات ایشان را به وارنان رسانیده حق را به من له الحق عاید سازند.

مشارطه هفتم

آنکه چون ولایت حویزه^۹ در بی بصره و دارالسلام بغداد واقع و پیوسته نظر به قرب جوار بصره از انقباض اعراب که در ولایت مزبور توقف دارند مهبج مواد افشادی می‌گردند، نظر به معدلت و صابطه، دولت آل عثمان، رفع نزاع و جدال اتفعا، دیکره بر دست همت

- ۹- حویزه یا هویزه، بخش شهرستان دشت مشان واقع در کنار مرز عراق، مسیر حقلای رود کرخه و شعبه‌های آن، پیش از رحین، به حورالعظیم، آن را مشروب می‌کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل حویزه) در شهریور سال ۱۳۱۴ ه. ش. به موجب نصوبنامه، هیئت وزیران نام و املا، حویزه به هویزه تبدیل گردید. (فرهنگ معنی اعلام).

مسئبان این استان از واحیات عبیه است؛ باید، هرگاه اولیا، دولت عثمانی موجه ضبط و تصرف و تسخیر حویزه گردد، بعدالوم، از خواص و غازیان افعان مانع و مزاحم نگردیده بهیچ وجه دخل و تعرض ننموده حویزه را به تصرف اولیا، دولت عثمانی گذارند.

مشارطه هشتم

آنکه چون می ماسن این دو دولت عطمی بر مذهب مسطور و طریق مذکور صلح و صلاح مستوجب العلاج قرار و استقرار یافه، هرگاه بعدالیوم ماری از خارج به هم رسد، مراداده، دخل و تصرف به مملکت احد طرفین نماید، به وساطت حکام و ضابطان سرحدات عبدالافتضا یکدیگر را مطلع ساحه به اعانت هم در دفع و قلع ماده، فساد مازع مزبور محدا "کوشنده و مغایرت مسطور ندارند.

مشارطه نهم

آنکه بعد از تحریر بعدی نامحات و انجاح و انجام مقدمات معبوه، مشروطه، من بعد اگر ایلیچیان و سفیران طرفین، به جهت اسحکام و استقرار مصالحه و مصافا یا تسد رابطه، موالات، به عربیت معالک یکدیگر مصمم گردند، به ورود ایسان به حدود و سنور، به دستور معاد به معرفت حکام و ضابطان ایلیچیان و اتباع ایسان را مراعات لازمه به تقدیم رسانیده هر یک از سفرا، طرفین به حدود سنور یکدیگر وارد گردند، به ملاحظه، رابطه، و داد و ضابطه، اتحاد، چنانچه اراده نمایند که احوالات خود را به طرف آمریس خود اعلام نمایند، از طرفین مانع و مزاحم نگردیده فرسادگان ایسان را محظوظ نگذاشته مخالف حایز ندارند.

مشارطه دهم

آنکه چون از بدو سر ایران الی یومناهدا به ورود سرعکران عالی مکان و وزرا رفیع الشان بالامام محالی را که ضبط و تسخیر و طوعاً "اوکرها" به تصرف اولیا، دولت دوران عدت عثمانیه درآمده، سیما همدان و کرمانشاهان و اردلان^۱ و لورستان قبلی و بروجرد و

۱۵ - اردلان، ده حز، دهسان آلان براغوش بخش آلان براغوش شهرسان سراب، (رزم آرا، فرهنگ جغرافیائی ۴/۹).

سلطانه^{۱۱} و زحان و ابهر^{۱۲} و طارم غنوی^{۱۳}، و از بروجرود الی طارم ارضی واقع فی ما بین نضه ها و فرا و بواخی اراضی و حمال و صحار و لال حوا و معمور و خواه آباد، و مداین و بلاد و فلاع و بغاع و فرا و بواخی واقع در معائن تبریز و غلری و گنجه و ایروان، و سایر محالی که بد حوره، سحر و مضه تصرف در آورده باشند از فصاحت و فرا و بواخی و اراضی و فلاع و بغاع و صحاری و لال و حمال دایرا "کان ام یابرا" بالنعام، کما فی الاول، بدون مبارعی، در تصرف متبستان آن دولت دوران عدت بوده فلاع و بغاع و حمال و اراضی و صحاری و لال و فرا و مراغ آنچه به هر جهت و به هر اسم و رسم از محال و اممار و لاسی که به تصرف اس غازی محاهد فی سبیل الله در آمده و عی آید، کما کان اولاً، در بد تصرف و مضه ملک متبستان اس دودمان خلافت نشان یابی و برقرار، و بعد ان شاء الله از حانسی محدس آگاه معین، و قطع حدود سور و هریق که علامات فاصله هر یک معین و مشخص شده تمیز و نسبی بدرد و حدود سامجه به شروط معلومه لازم تحریر باشد از حانسی بر شروط و عهود مسقیم، و ان شاء الله تعالی به عدد یک نیز از حدود معینه مشخصه تصرف میهای خود احد طرفین دخل و عرض حایر نخواهند داشت.

مشارطه یازدهم

آنکه در سال سابق، که غصه الله تعالی در منانه دولتین مختصمه و مبارعه واقع شده چند عراده یوب که سر جاماده، نویبهای مذکوره را بنامها به سدگان آستانه شریا - مکان دولت عظمی و خلافت کبرای عثمانی رد و تسلیم و از طرف متبستان اس دولت رورامرون اند مقرون هیچ گونه عدری در رد و تسلیم نمودن آنها نبوده و اصل و عاید سفرای ایشان نبوده موقوف ندارد.

مشارطه دوازدهم

- ۱۱ - سلطانه واقع در شتر کلومری راه زحان و مرویس.
- ۱۲ - ابهر، در ۸۶ کیلومتری باختر مرویس و ۸۸ کیلومتری حاور زحان واقع شده است. (مرهنگ جغرافیائی / ۱).
- ۱۳ - طارم علوی، نام یکی از دهستانهای بخش سروان شهر زحان است. اس دهستان در قسمت باحسری بخش، در طول و طرفین رودخانه قزل اوزن، واقع شده است. (مرهنگ جغرافیائی / ۲).

آنکه به موجب این تمسک موسومده، معتبره و مصالحه، صریحه، که اولاً "فی ما بین عالیجاه پاشای بعلی جانگادهری الیه روا یافته، رموز سفارت و مستغنیس انوار عنایت ملاصرت، که به شرح حدّ هما یون انجیحصرت خواندگار و حکم قصاصاً این مستغنیس بالله و متوکل علی الله ادن کامل وافی و رحصت ماعل کافی حاصل و انسا" به هیچ مسطور به مهر مهرتار مزین و عهد دیگر که به خط شریف سلطان التریس حاکم البحرین، محلی و سمب ارسال نزد این مستغنیس انوار عسّی حواهد یافت، ان شاء الله العزیز اس مصالحه، خیر احام علی مرالدهور و الا یام به عوارض معارض منحلل و منزلیل یگردیده از نظرق حوادث مصون و می مابعد به حساب احاد دسی در موارد مرفومه کد صلح و صلاح بر آن هیچ فرار یافته به توفیق الله الملک الحمد الی الابد مقرب و محلد و شهنشا انس و حان و موحد کل من علیها فان را بادو معجرا، باهرات حیات رسالت مآب و آل و اصحاب اطیاب را ابراد و بدین گونه از طرفین عهد و منافی واقع شد که، ادا م از جانب آسان تر امکان در موارد مرفومه بعض عهد سوده به شروط و قنود صلح و صلاح و موافق و عهود مستلزم العلاج قائم و حازم باشد ان شاء الله العزیز، و به فیض فاس ازل و عون عنایت قادر لم یزل از طرف این متوکل علی الله و مستغنیس بالله و غازی فی سبیل الله و سایر امما، دولت و امرا، حضرت و عازیان و فدویان اس آستان، تسلا "بعد حسن و عقیبا" بعد عقب، بدین متوال مستمر و برقرار بوده من بعد از شاهراه صراط مستقیم خلط و طریق مسوی الفت عدول و انحراف حایز نخواهد بود، به شرط آنکه از طرف باهر الشرف سلطان اعظم و خاقان اکرم سیز، که حامی دین اسلام و شهنشا سامان احشام است، عهدنامه به شروط مرفومه، که تعوید باروی اعصاد تواند بود، عن فریب وارد گردد، ملا نصرت مشارالیه روانه، دار السلطنه، اصمها شده باشد، بعد از اتصال آن شرایط و احکام، اس خطاب مستطاب و کتاب منگین نقاب سیز، ان شاء الله العفّال، الی قیام الساعه و ساعه النعیم، محکم و نطفه از آن موجب سخظ و عصب خداوند کرم به مقتضای مدلول کریمه، او موالی العهد ان العهد کان مسئولاً ۱۵ خواهد بود، فمن بدله بعد ما سمعه فاما انتم علی الدین بدلوله (ان الله) صمیع علیم ۱۶.

۱۴ - هر که بر روی زمین است دستخوش مرگ و فاست، (الرحمن / ۲۲)

۱۵ - وفا کند که البته از عهد و پیمان سؤال حواهد شد، (بنی اسرائیل / ۲۴).

۱۶ - پس هرگاه کسی پس از شنیدن وصیب آن را تغییر دهد (بر خلاف حقیقت رفتار کند)

گاه این کار به آنهاست که عمل به خلاف وصیت کند و خداوند به هر جبر که خلق

گویند و کنند شتوای داناست، (بقره / ۱۸۱).

وكان ذلك في عره شهر ربيع الاول سنة مائه واربعين بعد الالف من الهجرة النبوية
على هاجرها آلاف التحية^{١٧}

[illegible][illegible][illegible][illegible]

مشهد
چهارم آنکه چون میرزا محمد و معنایت شاه شویله بفرقه خوار خیزیدار و مراعات ابن سلطه معزول

[illegible]

نامهٔ ملانصرت، سفیر اشرف افغان، به احمد پاشا والی بغداد

الحمد لله رب العالمين، والصوة والعلام علی سید الانبیاء والمرسلین وآله واصحاب
اجمعین.

وبعد، باعث سر تحریر این کتاب مستطاب صحت نصاب، و بادی بر تسطیر این تمسک
موتوق مصالحت اکتساب آن است که چون به موجب رقم مصا شیم قدریوام از احباب معدلت
مجانبت بندگان اعلیٰ حضرت کیوان رفعت بریا منزلت ناهند مرست مریح مولست. رب
افرای اریکه، اسبت و دولت و کامکاری، رست طراز صمیر سعادت و مناعت و بختیاری، احبر
طالع شعله بردار میضت و اقبال، بحم ثاقب ساطع افق محد و اجلال، رنگردای مرآت
خاطر عباد از ظلام عمام رمض والحاد، محرب سباز خامان ظلم و فساد، مؤنس اساس
و مبانی کامرانی، مشید ارکان مواعد کنورستانی، سالک مسالک رشد و عداد، باهج مناهج
صدی و رشاد، شاه حم حاه ستاره سباه خورسید کلاه، نواب کامیاب (اشرف اقدس ارفع
امجد اعلیٰ)^۱، به مضمون صدی منجور الطلح حر^۲، بنده، دوستخواه و کمینه، منسوبان
درگاه ماذون و مرخص است که با بندگان رفیع مکان مومور الاحسان کسرا امتنان جلی الشان
دولت هم عیان، عالیجاه والا حاکم متعالی بایگاه، امالت و دولت و اقبال بنه، عظمو
حشمت و احلال دستگاه، شهاب و سالب اساه، اسبت و فحامت اکناه، سهیالار صاحب

۱ - عبارت داخل بر اسر خارج از متن آمده است.

وفار و الانبار، و سردار کثیرالافتداری عالی مقدار، وزیر روشن ضمیر مکرّم، دبیر صائب تندسر عظیم، مشیر آصف نظیر معجم، (محرر الامانه والدوله والعظمه والحنه والافعال، غنما الشهامه و والبساله والعظامه والاحلال، احمديا^۲، اداء الله تعالى افعاله واحلاله^۱)، که از طرف باهر الشرف سندگان بر ما مکان معدلت نشان، سحده فرمای حياه سلاطین زمان، رونق افزای تخت سلطنت عظمی، سرایه حسن مسند خلافت کبری، شهریار علمت مدار، حورسید انبهار، پادشاه فریدون فر سکندر وفار، حدیو صاحب تاج و دیهیم، فرمانفرمای هفت افلسم، سلطان السلاطین فی الافاق، ملاذ الموک والحواس بالاسحقاق، محیی الله والشرعه والدين، کاسر اعناق الرقصه والمترکین، مالک الامانه العظمی، صاحب الحلایه الکبری، رافع رباب الدین الارهر، موضح آیات الشرع الاظهر، اعظم السلاطین الکرام، افعم الحواس العظام، فاح السلاطین و عربا، ناصر العباد عدا و قربا، سلطان البریس، خافان الحرس، نانی اسکندر دی القرنی، حادم الحرمین، الشرفی، خافان بادالعصر، حدانندگار باهر النصر، پادشاه حمجاه ملائک سپاه، ظل الله المعاهد فی سبیل الله، قایل الکفره، حامی السره، پادشاه مالعیان، امید گاه، (الخافان من الخاقان من الخافان، السلطان العازی احمد خان بن السلطان العازی محمد خان^۴ من السلطان ابراهیم خان^۵، حیدالله خلافته الی اغراض الدیوان، و افاض علی العالمین سره واحسانه الی آخر الزمان^۱)، به موجب فرمان رضا حریان حبانبانی، و رفع قدر شیم معدلت توام خاقانی، به صادی امور مصالحه مادون و مرخص گردیده اند مکالمه و به این امر اهرم بر وجه اولی و انسب و اتم گردد، لهذا به تاریخ روز جمعه هجدهم شهر صفر المظفر سنه ۱۰۵۸ هجری و یکصد و چهل از هجرت نبوی در ظاهر شهر همدان با سندگان و الاثنان عالیهجاه مشارالیه مکالمه و بنای مصالحه بر دوازده شرط قرار و استقرار یافت.

۳ - حسن شاهزاده احمد پاشا از سال ۱۱۳۵ الی ۱۱۴۷ به مدت دوازده سال والنی و لایب بغداد بوده است. رک: السامه بغداد/ ۱۲۷

۴ - محمد خان چهارم، یوزدهمین سلطان عثمانی (۱۰۵۸ - ۱۰۹۹ ق / ۱۶۴۸ - ۱۶۷۸ م) فرزند سلطان ابراهیم اول.

۵ - ابراهیم اول، هیجدهمین سلطان عثمانی (۱۰۲۴ - ۱۰۵۸ ق / ۱۶۱۵ - ۱۶۴۸ م) و حانشین سلطان مراد چهارم، وی مردی ضعیف النعم و حو نگدرا بود و سرانجام به دست خورشیاں حلق و حقه شد. رک:

شرط اول

آنکه بعد از انعقاد مواد صلح و صلاح و تحریر و سطریمسک موقوفه، صلحنامه از طرفین محدودی محرب معتمد همین و تحدید حدود و توضیح علامات و اصحه، حد قرار داده انعام مصلحت نمایند.

شرط ثانی

آنکه به حوی که از زمان شاه اسماعیل الی زمان شاه سلطان حسین، شاهان عجم، نامه و مکتوب و مراسلات به رکاب کامیاب گردون قیاب شهنشا، ظل الله، و وزراء اعظم تحریر و ارسال می نموده اند، به همان نهج، عدالیم، سلوک مملوک و مراعات رسوم مزبور به عمل آمد، از جانب سدگان و اولاد امجاد احلاف عالی نهاد اسان، در حین ارسال نامه و مکتوب به دربار گردون اقتدار بیضا اشهار دولت اند مدت علیه، عالی به وزراء اعظم و کلا، افخم نیر مکتوب تحریر و از طرف دولت علیه، به دستور معنای که به شاهان عجم می نوشته اند، به اعزاز و توقیر تحریر و سطر و ارسال، و به وزراء اعظم ایران، که عبارت از اعماد الدوله است، رقم و مکتوب نوشته محرد وزراء اعظم دولت علیه به طریق، وزراء، ساسی که به وزراء شاهان عجم می نوشته اند مکتوب تحریر و اعماد الدوله گان ایران موقع مکتوب پادشاهی سموده و مراعات این دستور نمایند.

شرط ثالث

آنکه حجاج بس الله الحرام و رایش روضه، سوره، سیدالانام که از مملکت ایران مصمم عزم زیارت نمایند، ایشان را از ممالک محروسه الممالک پادشاهانه ادن بوده رحمت همایون دائما، ارزایی و آمانا، سالما، بدون مانعی، عبور و مرور نمایند.

شرط رابع

آنکه تجارت امری است که باعث رفاهیت و موجب منفعت است. باید تعارض طرفین به امنیت و سلامت عبور و مرور نمایند، و در حین تجارت از طرفین موافق فاسون و معمول راهداری و مالیه، آن را، که گمرک می نمایند، ادا و تسلیم، و اگر احدی مانع خود را مخفی واز گمرکچی پنهان دارد، به جهت عدم اختلال نظام تجارت و تادیب، مالیه، آن را دو مقابل بازیافت نمایند.

شرط خامس

آنکه از اعلالی و ادانی فراریس طرفین را قبول نموده بگذرد، اخذ و قید و حبس و سمب سمب به حکام سرحد تسلیم نموده بقتل واقع نشود.

ماده سادس

آنکه به جهت امنیت امور و خصوص تجاوز و ضبط اموال متوهمیان ایشان، شاه سدر از طرفین تعیین و در دارالسلطنه اسلامبول، که دستگاه دولت شهریار است، و دراصفهان اقامت ایشان لازم و جایز بوده به خلاف آن مبادرت ننماید.

ماده سابع

آنکه جوهره فراوان فصاحت و محال تواضع قرب بحیره و در سن بحیره و دارالسلام بغداد واقع و بیوسه اشعار اعراب، که در آن ولایت می یاسد، برآید و حدال واقع، و بهاعتبار قرب حواری ولایات مزبوره و عدم بقاعد اصفهان مذکوره، رفع نزاع و حدال بر دمه، همت ولایت اولیای دولت قاهره، عثمانی منتهای آسای خلافت بیان کشورستانی لازم است که ولایت مزبور را به حیطه، ضبط و حوزه، تسخیر درآورده صمیمه، فضای وسیع الارضی ممالک روم نمایند. لکن این عهد نمودم که بعدالبیوم از طرف این دولت عظمی طمع در ولایت مزبوره ننموده دحل و تعرض ننماید، و بدون منازعی به تصرف اولیای دولت عثمانی واگذارند.

شرط ثامن

آنکه چون میبایس، رایسج و اس وجه صلح و اصلاح جبر حاکمه واقع و اسفراریات، هرگاه بعدالبیوم از خارج احدی منازع به هم رسیده اراده، دحل و تعرض به مملکت هر یک از حاکمین نماید، به واسطه، حکام و ضابطین سرحد، بحسب الاصل، یکدیگر را محصر و مطلع ساحه بهاعانت هم در دفع و قلع ماده، فساد مارع مزبور محدا، کوشیده مغایر منظور ندارند.

شرط ناسع

آنکه بعد از تحریر و داد و ستد بعدبق نامحات الجحان فصاحت نشان و معیار رفیع مکان، که جهت اسفرار و استحکام عهود مصالحه و معافات تعیین شوند، به ورود ایشان بهحد و دوسوریه دسور، معاد، به معرفت حکام و ضابطان سرحدات الجحان و بواسطه

ایشان را به قدر معین معلوم مبادله، و هر یک از سفیرین، بعد از وصول به محل مأموره، به ملاحظه روابط محبت و اتحاد، هرگاه اراده نمایند که احوالات خود را به طرف آمرین خود اعلام نمایند، از طرفین مانعی نبوده کسان و فرستادگان یکدیگر را معوق نداشته ممانعت حائز ندارد.

شرط عاشر

آنکه از بدو حرکت به شعر ایران الی یومنا هذا، به ورود سر عسکران عالی مکان و وزرا، رفیع الشان، بالتمام محالی را که ضبط و نسخیر و طوعاً و کرهاً به مصرف اولیای دولت دوران عدت علیه، عالییه عثمانیه درآمده باشد، سیما همدان و کرمانشاه و اردلان و لرستان میلی و بروجرد و سلطانیه و زنجان و ابهر و طارم علوی واز بروجرد الی طارم علوی در میانه واقع قصبات و قرا و نواحی اراضی و جبال و صحاری و بلال، حواء معمور و خواه آباد، و مداین و بلاد و قصبات و قلاع و بقاع و فرا و نواحی واقع در محال سیریز و - تفلیس و گنجه و ایروان و سایر محالی که به حوزه، نسحیر و قبضه، تصرف درآورده باشند از قصبات و قرا و نواحی و اراضی و قلاع و بقاع و صحاری و بلال و جبال، دایراً "ام بایرا"، بالتمام کمال فی الاول، به تصرف ایشان باقی و برقرار بوده بعد از آنکه از جانبین محدودین تعیین و قطع حدود و ستور و تفریق و علامات هر ملک رضع و قرار و تمیز و تبیین نمایند و حدود نامجهاز طرفینی به شروط معلوم تحریر و مبادله باید، از جانبین بر شروط و عهود خود مستقیم بوده مغایر آن حرکت و به ولایات متصرف فیه یکدیگر حتی به قدر شهری زمین را دخل و تعرض نمایند.

شرط حادی عشر

آنکه در سال سابق، که قضاء الله تعالی در میانه منازعه واقع شد، چند عرابه طوب کهمرجامنده، طوهای مذکوره را بنامها به بندگان آستان ثریا مکان دولت عظمی و خلافة کبری رد و تسلیم، و از طرف نواب شاه جمجاه هیچگونه عذر در تسلیم آنها جایز ندارند.

شرط ثانی عشر

آنکه به موجب این تمسک موثوقه، که حسب الوکاله، محکمه که از جانب الطاف مجانب دولت علیه، راسخ الارکان قائم البنیان عثمانی و شاه جمجاه سامی مکانی به مصالحه قرار

داد و عقد و میباید یافته ، این مصالحه ، حیرت احاط به مرور ایام و مرور دهور و ایام به اسباب نوار و معارض خلل پذیر نبوده از طرق حوادث مصون ، و می ماند ، به حسب احاد دینی ، در مواد مرقومه ، که صلح و صلاح بر آن هیچ قرار نافته ، بوقی الملک انصمد الی الادب مقرر و محلد بوده ، حال آنکه خاک ، و آفریننده ، احکم و افلاک ، و صانع موجودات ، و خالق ارض و سموات ، حل حلاله و عظیم شایسته و عم بواله ، را یاد و معجزات کسره الی مرکاب مدرستین مسند لولا که ما خلعت الافلاک و ریت برای اریکه ، اما جعلناک^۷ حاکم السین خاتم النبیین و المرسلین حسب حیرت اله ، اوریکه ، آرای و ساده لازم العاده ، لی مع الله^۸ لعبد المؤمنید ، و الرسول المسند ، المصطفی الامجد ، المحمود الاحمد ، ابی القاسم محمد ، رسول الله صلی الله علیه و سلم را ایراد و بر این وجه ، عهد و میثاق می تمام که مادام از جانب آن آسان عزتشان در مواد مذکوره قائم و دائم و شروط و فیود صلح و صلاح و موافق عهد و مراعات و منظور و به خلاف آن حرکت و ناعت و یانی امری به نقیض نگردند ، از طرف نواب کامیات عزف اقدس سز و اولاد امجاد و احلاف رفیع مقام و وکلا ، و امرا ، ذوی الاحترام و خدام و عساکر صرف مزاج سز به همین شرح و دستور بوده و معایر رویه الفت و اتحاد حرکت ننموده از جاده ، یگانگی انحراف و سالك مسالك خلاف نگردند ، و به نهی که از طرف ناهر الشرف دولت علیه ، عالیله عهدنامه عزف ورود ارزانی فرماید ، از جانب شاه حمزه سز به همان هیچ و سز عهد نامه چه و نشغه ، موکده به یعنی که در فون ایراد شده جزیره و سلیم خود ، و به نحوی که در فوق سبین نافته ، در رقم مارک ، در خصوص صلاح و فلاح و رفع خلاف و افلاح اذن کامل وافی و رحمت شامل کافی فرموده اند ، ساعدگان عالیجاه و الاجانگاه ، صف و معدلات و افعال پناه ، و بر صائب تدبیر معظم الیه عقد مواد مصالحه به شروط و فیود لازم ، مسروحه ، فوق نمودم ، و عالیجات معظم انله سز ، به حسب رحمت کامله و اذن شامله ، قبول صلح مزبور و مراعات شروط و فیود آن را بر خود التزام و از دو جانب عهد نمودم که بعد از آنکه به موجب همین مسکات تصدیق نامهات ورود نیاید ، در حضور حمله ، تصدیق نامهات مزبوره ، ماده و اساس صلح و صلاح را مستحکم و مستقر ستاییم ، و بر این گونه هر یک بر خود التزام و مسک موقوفه تحریر و تسلیم بندگان معلی شان

۶ - حدیث نبوی (احادیث منوی / ۱۷۲) .

۷ - سوره ، ص / ۲۶ .

۸ - اناره حدیث لی مع الله و مع لایله یعنی فیه ملک مغرب و لایسی مرسل . (احادیث

منوی / ۲۹) .

عالمجاه والاحايكاه معظم اليه سد .

فمن بداه بعد ما سعه فايما اسمع على الدرس بدلونه ان اللد - مع علم .^٩
من اتبعد انفقير . صرت العامور والمرخص بالخصوص المذكور^{١٥}

[illegible]

نامه اشرف افغان به سلطان احمد خان عثمانی^۱

هو الله مالک الملک

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الصمد المصل	زیب الروضه فی الاول
که برکت در باغ صفت زبان	به نام نگارنده، انس و جان
دهانست انگشت حیرت در او	گل مهر ازین باغ پررنگ و بو
به هم ساخت ازداد را مهربان	در آب دم که می ریخت رنگ جهان
بن خاک جان یافت زین اتحاد	بنای جهان بر توافقی نهاد
گرامی به این درشت آن به صدف	فلک یافت مانند احسان حلف
کز باغ زین گونه گل دشت	به هم کینه چار عمر شکست
نظام جهان نام زوال و بیکام	جو گوهر که از ریشه باید نظام
سر ریشه را کی گذارد ز دست	درین ریشه هر کس جو گوهر بشت
آراستن حواهر الوان بایش بر صغ اورنگ نازیب و رنگ ملک الطوقی را عزت، تعالی	
من درک الفهم والقیاس کمال دانه که نعله امروزی نلاله؛ حواهر آبدار از فصاحت و ناب	

۱ - عنوان نامه: «در نامه همایون چنین است: «مبارک، رکاب همایونه نامدار جان الله اشرف شاهدن گلان نامه نک صورتیدر.»

قدرونی به مصالحه العت به رنگ آب آتش نافوت، سرار گریبان بکرتگی و اتحاد کننده و
 مزاین جمعه ساز زلال سایش به حویار محمدت سان شای گلش سراسی رواست . جل
 عی، مسافعه الظنون حلال صفانه که به مهریابی آفتاب نایان سریشناوار چار برگ اصداد
 اسطقات از ترکب عناصر اربعه مرکبات مانند رنگو بو در گلزار هشتد بهار حکمتش به مزاج
 امتزاج جمن آرا گردیده . علی قصبت البر جرد ساهدات بان الله لیس له شریک .

انکا حمد کیم وصعی لاریب آبرور	اوسول علم ایلله عالم العیب آبرور
علیمی که بر ذره علمده فاس	هدایت سپرده یورمیں سواش
حکیمی که بر ذره حکمتی	دوزی محبط فلک هشتی
نیمان علمده حر و ملک	اجوت گنگ و لال ایلله کیم شریک
تعالی الله اول مادر دوالحلال	که هملم برل گلدی هم لایزال
عیان آنچه موجود و معدوم انکا	ازل سابد علمی معنوم انکا

شهنشاهی که فروغ سعتشه دره الساج افسر سطننتش که به رنگ لعل یکنای آفتاب جهان
 ناب وحدت از سپهر ظهور قدم داتی فروزان است پیوسته از خطوط شعاعی اود و دوام در
 شرق و غرب ازل و ابد طباب استحکام قورق عدم تحاور بر مد نگاه اهل نظر بسته در سباط
 بالیاسط گلستان امکان گلهای مختلف الالوان انواع موجودات عام کون و مکان که از جریبان
 زلال فیض متعال از حوسار اشراک مفهوم معنوی وجود آب می خورد هر یک به رنگی بر
 اورنگ شاحسار ماهیات معینه مشخصه بر بسته :

ای حسرت صفات تو بند زبان ما	انگشت حسرت زبانی در دهان ما
سیحان الله هو الکرم المتعال	کم ایندی صنع جحرینی مالامال
انسانی حیوانده صالیدی عوامه متال	هم کوهر حال و بریدی هم در بغال

مدعی که ارفض بهار بی سراسی صنع کردگاری نهال برومد این گلزار و رعنائش
 سرواں مرعرار که قامت قیامت اثر و بیکر همایون منظر نوع بشر کنایه ار است . در ریاض
 فیاض "ولعد کرمناشی آدم" ^۲ افراشته و به کلک صنایع نگار صورت ربیای این گلهای غرب
 الاثار را بر صفحه هستی به چهره پردازی "صور کم فاحس صور کم" ^۳ نگاشته دوحه مدح
 الانوار این مطهر جمال و جلال را بهایجاز کاری ، منبارک الله احسن انخالعی ^۴ از خاک

۲ - و ما فرزندان آدم را بهار گرایی دانستم . (اسراء / ۷۵) .

۳ - و شما را به نیکوترین صورنها بیامرید (عامر / ۶۴) .

۴ - آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریده (مومنون / ۱۴) .

مذلت برداشته، و بار امامت را تا صبح قیامت به تکلیف "انا امرنا الامامه علی السموات والارض والجنال ما بینهن" بچشمها و اشغف منها و حملها الانسان^۵ بر دوش خون‌نشیان این جمن و تماشاییان این گلشن گذاشته از آنجا که بار تکلیف ثمر سحر ایجاد و نور حدیقه میداد و معاد است عز به باغبانی تربیت بوستان آرایشی که لب نشنگان این گلستان و نشو و نما مانگان این سراسان را سیراب و از فیض گستری نوازش عام از چشمه سار^۶ و بحر سامها من العیون^۷ کامیاب سارده نشاید. و بعیر از حمایت دست رعایت بگهبانی که گاهی به کشاکش منشار حدود الهی مردودان بی برگ و نوای گلبن اطاعت را از امانگان ناخوار اعتبار دور گرداند و زمانی از پیوند وصلت و الف بکرنگان نورس ایجاد را به نمر پیترس مراد رساند نگراید. لاجرم فرمان فرمای مایم مناظم کل و صمعه گشای جیره او را^۸ آسیا و رسل به رلال حکم لایزال نامر "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم"^۹ - اورنگ آرایان را بیک رسالت و امامت و با حداران سلطنت و خلافت را باعد الامر اجرای شریفتر عرا و ملت بیما فرموده با به ساط آرائی این موهبت عطمی و سرده گشائی ظل رافت بی منتها کافه رعایا و برابا که سابه شهبان این گلشن سرایمی باشند در ماس استراحت معدلت و ظل حمایت سلطنت خواقین زمان و سلاطین دوران مرفه الحال و مشرغ الاحوال گرداند.

مراورا رسد سروری در زمان که آراست از عدل باغ جهان
 رهی عدل برور حکم علیم که روش کند شمع گل ارسم
 بیس شاهد لاله را در جمن که از شعله دارد به بر پیرهن
 ز عدلت چنان شد جهان بی خلل که آتش کشد آب را در بعل
 سبحان الله کلمای که امداد تعداد اعداد تحریرش به امداد "ولو حثنا بمثله مددا"^۸
 در نوالی مرور و دهور نارسا و زبان وحی ترجمان در اداء نغمش به تمحیز لا احصی سکه
 است. چه زبان و چه یارای بیان الحق شق حامه ای که در صفحه بیدای بی منها قدم ار

۵ - ما بر آسمانها و زمین و کوههای عالم عرض امامت کردم همه از تحمل آن اسما و وروریده و اندیشه کردند تا اسان بپذیرد (احزاب ۷۲).

۶ - و در آن چشمه های آب جاری کردیم . (سنن ۳۴).

۷ - خدا و رسول خدا و فرمانداران را اطاعت کنید . (سأ ۵۴)

۸ - اشاره ای است به آیه: قل لو کان البحر . . . یعنی، بگو که اگر دریا برای نوشن کلمات سروردگار من مرکب شود، سنن از آنکه کلمات الهی به آخر رسد دریا حکم خواهد شد هر چند در بایستی دیگر بار صمیمه آن کنند (کهف ۱۵۹).

قدم، جدا نتواند بود و ورق نامهای از بل اشراخ در نبل مایتما نتواند گشود سالك آراگه گشته ببه حسرت و جوں نقش قدم ز زمین گیر حاده حسرت نداشته باشد بهتر آن است که دست نوردان منبج میر مساهی به طالب عین الحیوه محامد الهی به خمر صلوات راکیات حساب رسالت پهای متعله امرو ز ظلمات کمراهی و لب شنگان زلال میس متعال را روشی بخش دیده آگاهی گردد. ناسده گوهری که به بنه لولاک لما خلعت الافلاک^۹ در یتیم گوهر پاکش عائی وجود به صدف آسمان در بحر کف فکان و به برهان اول ما خلق الله سورئ^{۱۰} وجود فایض الجودش صادر اول منشرعات عالم امکان و عقول عسره انامل دست حمایتش در ظهور خلقت به همدستی قدرت از آتش بدالله فوق ابدیهم نکایان، مرورنده آخری که به رنگ بهمان چشمه نوری که از پهنه مهرجهان آرا در سیهر مسائی عیاست در ظهور سریعش زلال میس رحمت از بنام انامل اعجاز نمای او در حوش روانی و جواهر حصا^{۱۱} در بحر کف کهر یا ستی رطب النلمان سا حواسی و بدر منبر ارنق انعمش سه جاک سرانگشت معجز سائست رسول امینی که مهر نبوت به حاتم رسالتش به نقش نگین، و ما محمد الارسل^{۱۲}، امدار و باه، شرف و هزشت در مرنه امضای لی مع الله و درجه، فصوی، من یطلع الرسول فقد اطاع الله^{۱۳}، عالی مقدار محمد سید الدونین والثقلین والعرفین من عرب و من عجم فای النیس فی خلق و فی خلق و لم یدایوه فی علم ولا کرم.

لی مع الله تک سرافراری	فات قوس محرم راری
نختی اوستنده فرش او ادانی ^{۱۴}	ساحی اوستنده درما اوحی ^{۱۵}
ساحی ناسنده لیلک المعراج	شام معراجی جرح ناسنده ناع
اول نه جن و انس حیلی ایک	ملکه کوسین اولوب طعلی ایک
فانسی نبل بیرله یانسی الله	سنی تعریف ایده م من گمراه
مدح دایکده حق دیوب لولاک	لم یکن ذلک العلو سواک

۹- حدیث معروف

۱۰- حدیث معروف

۱۱- دست جدا بالای دست اینان است. (فتح/۱۰).

۱۲- و محمد سیت مگر رسولی. (آل عمران/۱۴۴)

۱۳- هرکه فرمان رسول برد به تحقیق فرمان خدا برده است. (مأ/۸۰)

۱۴- اشاره به مضمون آیه، سریع، فکان فات قوس او ادانی. (بحم/۹)

۱۵- اشاره به مضمون آیه، سریع، فا وحی الی عبده ما اوحی (نجم/۱۰)

صل علی روضه حبرالوار
حسرو بطحا شه شرب حرم
سخت گهش طارم «میروزه فرش
دریمم صدف اصطفا
بافته اسر مطر رنگارقام
بارک عوش از قدمش کرده باج
مهر رخش شمه بیست انحرام
بود مسحا دم جان پرورش
سفره کس معجزه اش فرص سیم
فرش رهش عرش وفای آمده

من هو طاورس ریاض الهدی
گوهر او خانم دست کرم
دست رسالت زده بر ساق عرش
واسطه عقد رسل مصطفی
از نظرش رونق دارالسلام
قیمر فصر فلکش داده باج
کارمه از نور حسینش تمام
حشمه جان نشنه خاک درش
کرده برین خوان مرصع دو نیم
ماه بواش بعل براق آمده

ثم الصلوات علی اله واصحابه من بعد السالکین طریق رتبه لاسما خلفا الاربع
المتناسبه الدین عم الا دلائیم الحساب والارکان المعشیده لپیوتونه بادن الله ان نرفع
للاضیاء و من دخلها کان امنا من کل باب . بعد شمع امروزری سرانگشت زبان در وادی
ایمن بیان از شوارق انوار حمد ارلی و خورشید سوری صفحه بنیان در طور تحلی نالیم بزیلی
وبرق حولانی کلک تحریر در نعمت عرش بهمای " سحان الذی اسری ۱۶ " و عزایم خوانی
لسان تقریر در مهم اشارت مغیب گمان ابروی " فاب فوسین اوادی ۱۷ " و آل و اصحاب
خورشید رای او که هر یک مصباح دحا و روشنی دین و دنیا می باشند بسط جهان و ساط
آسمان را تعننه اندوز نور افشانی میوضات عینی و مجلی رای اشراقات لاریبی نموده ، مشعل
افروز بارگاه سپهر دستگاه ، و درگاه فلک اشتباه ، اغنحضرت گردون بسط نربا رفعت
سپهر منزلت مریح هیبت ، ماهید بهجت سکندر حشم ، حمشید رات فریدون درایت فلک
بارگاه خورشید کلاه ، فروزنده اختر سرح سلطنت و شهرپاری ، ارزنده گوهر سسوار درج
حلاوت و تاحداری حسروماه طلعت آفتاب نظیر ، دارای حم قدر فلک سریر ، حارس حظه
عدالت میدان و سالت زبیده ، سریر عنانی ، رست بخشاوریگ سلمایی :

جهاندار جهانگیر جهان بختی
کف همت دم شمشیر حرارت
خلیل کعبه دل رو مساهی

فلک قدر فلک بحث فلک رحمت
دماغ هونمندی مهر فطرت
سرو صادق سای قبله گاهی

مه سو حلقه سرگوش رگایش
 و گرمست عنسای حاسن
 سهنهای جز او دیگر که دارد
 به اوارد لعل نونبروان کیت
 میان عدل او و عدل کسری
 رگزش مرمها را سه معمر
 شود سیح سارار مهره بشت
 رچشم باسایش کرده بالشی
 سواد خط پهنایش دادند
 بیارد اما یکدل از دست
 اثر از دم رمصد جون وحشی از دام
 نکه در چشم مهر و مه سورد
 سری بر پنت است عقل بسا

یکی از سیزه داران آفایش
 اگر رزمست رنگی از حاسن
 چنین نازک بی افسر که دارد
 ز عدلش کوی عدل دیگران چیست
 تفاوت کفر و دین آمد به معنی
 ز تبعش بیکر خصمان دو بیکر
 سانش چون علم سارد برانگشت
 ز بیدارش جواب ایمن ر مالتی
 خبر از راز پنهانیش دادند
 دهد صد بحروگان را حاصل از دست
 دعایش گر نکرد باغی رام
 به کیی چرخ اگر رخ سرفرورد
 به ریر مصر قدرش در ساعا

محب السعوا والشرعه والدين، ماحي المتدعين والافحار والمترکين، مالک الملطه
 العظمی، وارث الخلافه الکبری، رافع رايات دين الارهر، موصح آيات الشوع الاظهر، مرعم
 ابوی العرا عنو الحیاره بمفرحاه الاکاسره والعباسره، فاح بلاد المشارق والمغارب، فاتک
 شداد اللاهم والمحابر، قانع قلاع الکفره والظلمه جامع نواع المعره والبعاه، هو السمس
 فی افق المعالی و بدره و کل ملوک الارض قدرا کانهم انفت مغالیدها الدسا الی طکک لا يزال
 و فعا علیه المجد والکرم، همای اوج سعادت آسمان، شید آفانای آفتاب بايان، افق حلاله
 و بیعتالی، کف المشرمن ملاد الخافقین، سلطان البرس حاقان البحرین، خادم الحرین
 الشریفین (السلطان ابن السلطان ابن السلطان، الحاقان ابن الخاقان، ابن الخاقان، ابو
 - المظفر ابوالمنصور سلطان احمد خان^{۱۸۰۱} اعنی الله بالفتح اعلانه و سبط فی سبط
 الارض اوامره و احکامه می گردد که بر پیشگاه صمیر آفتاب ظبر روش سوادان حفاق دقاق
 که خود آموزد دبران فلسفی سزاد و حرم اندوز عقل آفریمان عالم ایجادند، کالشمس فی
 کبد السماء، روشن و هویدا است که اختلاف اوضاع و زمان از منتضات گردش دوران و وقوع
 آن از تاثیرات چرخ کج رمار و مدار دلیل و سهار ساحار و جام جهان نمای شمس و قمر در

دیده اهل نظر چهره گسای صورت صدق این گفتار است که، گاهی چهره افتاب سراسر اجتماع در عقده نقاط مطلق، گاهی در نثار کسوف و گاهی بدر مستسر از حلوله ارض در عمار کسوف و مستور و محسوف و به دلیل زمانی کشف حجاب رفع نثار احیاج از چهره آفتاب، با آن و بدر مرز آن خنده، روشنی حش دهنده عالمیان می گردند، علامحال اگر در ازمه - سالقه و مهود سابعه چند روزی به حکم حکیم قدیم و مهدس "دلك التعدير العزيز العلم" ^{۱۹} چهره آینه دس می به توسط مرده مخالفین در عمار نثار و روزگار مروع فروغ ملت مسیحین در بعضی از ممالک ایران زمین نیره و بار می بوده باشد، حمدالله تم حمدالله که از فیض گستری عنایات ربانی و حللی اشراقات سخانی و حسن وفای و ظهور اتفاق اعلیحضرت خاقانی و ارتسار خلاف عثمانی امروز ساحت کون مکان و فضای اقالیم جهان از تابش مهر جهانناش نضرمات احمدی و سطیسات شریعت محمدی عرا و ملت بیما منور و مرس است، شکر این نعمت عظمی و موهبت کبری سالکان طریقت و یکرنگان حقیقت و یکجهتات شریعت و اخوان ایمانی اهل سنت و جماعت را بوما فیومادرکار بلکه تهیبت این موهبت عام و مبارک باد، این دولت حیرانجام عرض اخلاص و اجتهاد این دوستی شعار به آن شهریار نامدار لایق و جزاوار می نمود، لاحرم چنانچه قبل از این در نامه، نامی و صحیفه، گرامی مستقر بودن ارسال رسل و رسائل به ورود سعرا صداقت حاصل رقم نگار کلک منشیان عطار د آبار آن دربار شده بود، بنا، علیه در این اوان سعادت اقتضای که ابواب موحات دسی و دنیوی بر چهره مقصود و مراد منشیان این دولت خداداد او ابدی سیاد باد، و اسباب کامرانی در تقویت دس مسین و حمایت ملت مسیحین خدای راست به نهجی که در احدی از مشارطات سور مسطور و از طرفین قرار داد آن در صص عقد مصالحه منظور و ان شاء الله تعالی الی یوم النور بر دوام خواهد بود.

در این وقت تربیت یافته رسوم آداب سفارت و سایسته توانین حجاب محمد خاں ملقب به نامدار خان ^{۲۰} انگلیسی فارس به تفریب احوال نامه مخالفت اشتغال با یک زنحیر قبل که دلیل عزایت صنع رب حلیل است و امور حی از امتعه کشور الفت و خلت با مده

۱۹ - دلك التعدير العزيز العلم (دیل - آیه از قرآن) (انعام ۶/۹۶، سس ۳۸/۳۶، فصلت ۱۲/۴۱)

۲۰ - محمدخان بلوچ حاکم شیراز در دیالجمعه ۱۱۴۰ (زوش ۱۷۲۷ روانه اسانور شد، و در محرم ۱۱۴۱/۱۹ اکتبر ۱۷۲۷ با داماد ابراهیم پادشاه، صدراعظم عثمانی، ملاقات نمود. Ismail Hakki Uzun, Carsili: Osmanli Tarihi, 4, 186.

فالمیہ روانہ خدمت کثیر السعاده گردید . زیادہ اطباء محل آداب است . ان شاء اللہ تعالیٰ
 مادام کہ انقسامء محہ وفا و وفای والسام گلدستہء حسن اتفاق در چمن بکرتگی و گلشن
 اتحاد بکھت بخش مشام جان گلچیمان گلستان اتحاد است اغنمان دوحہء سلطنت عظمیٰ
 و شاحسار گلشن خلافت کبری بہ ساح بخت گل و عنیچہ مراد رنگیں و باغ شان گل افتاب
 منیر و شکوفہ ماہ مستمراز گلشن سپہر بریں باد . بالسون و بالصاد . ۲۱

نامه اشرف افغان به سلطان احمدخان سوم

الملک الله الواحد الصفا

بسم الله الرحمن الرحيم

هو

احمدک یاس تکبر فی علو سلطه العظمه والكبریا " تم استوی علی العرش العز
والبها و توسد الكرسي اناب قوائمه بالقدم والبقا و رفع فی ملکوت جبروته السموات
العلی وزین مغارق ایام بها کاللیل شموس الصبحی و هو الله الذی استعا من عره غراسحاب
ووجهه القمر القمر و اقتبس من شوارق و جناب قدسه جسمه البها فی الامن الاعلی و غرد
بقدره اقتداره فی الابداع والانشاء و تسلط بسلطه علی اختراع الاشياء ان شاء الملک لله
حقا و البقاء له و کل مادونه فان بتحقیق سبحان من دیوم دائم ملکه و دیوم قائم حکمه یا
من احاط علمه الانشاء کلها .

نه ابتدا سنگا منصوره نه انتها کیم ورسه حان یواکده یونور خاک، گویا

که خاک راهنکار، در نقد جان فدا

نام خدا گفتم و رسم زهوش بحر از آرام در آمد نه جوش
آنچه دل ار کاربرد نام اوست وانکه گریزد ز خودی دام اوست

فدرب او گر کنند از رخ بخت
ساع شود صیغنی آفتاب
بخل محبت که به دلها شناید
ریشه رری در دل عارف دوازد
حان جهان طالب دیدار اوست
زان رود از س که ظلمکاراوست
کوه که سر بر خط فرمان نهاد
از رگ کاس کمر لعل داد
ساع تحیل ز خیالش بهار
طره اندیشه ارو تاسدار
روی ارین در ستوان نافتی
(.....) ۲
اوست لندی ده هر پایه‌ای
نعم رسانده هر ماعای
رابطه پیوند حیات و بدن
شع طرار علم جان و س

شهنشاهی که در اسباب و حووب و حودش اشراقیان سپهر حلال در روایای حمل حبال
حون فلاطون خم نفس آفتاب خاوری از جیون دوری گردن دوران بر اضلال دور در مایده
سرگردانه، عادللی که مسائیان سپین دشت کمال از حیرت عدم ساهی زنجیر عدلش که از
رشته امتداد زمان بر ساحب کبریا و حلال سته از برهان طلال سلسل سلسله در بای
برستانی می‌باشد.

کیفیه المرئیس المریدرکها
مکت کیفیه الحبار فی القدم
تعالی الله رهی قوم و دانا
نوامائی ده هر ساوا
خداوندی که خلای وجود است
وجودش با اند میاض جود است
به درگاهش سرفزاران کمر بند
خداوندان عالم را خداوند
ز فصل و حشمت شاهان عالم
به تاج و تخت سلطانی مکرم
خداوندی که دارای جهالت
ز نام او محبت نامد سامی
میره دانش از جند و حه و جود
نهادار رس و آسماست
راکرامش سی آدم گسرامی
نعالی سانه " عما یقولون" ۳

سحاب لطایم الصواد علی سید ولد آدم، امصح العرب والعجم صاحب الحوض المورود
والعظام المحمود.

هست احمد رسول هر دو سرا
که جهان را از اوست رب و بها
همجو معنی زلف و مغراریوت
مغضد از آفریدگان همه اوست
الحق رسول رب العالمین و راند مرشد دینی که درو بام صوامع حوامع ملک و ملکوار

۲ - این بیت ناقص است.

۳ - مأخوذ از = سحابه و تعانی عما یقولون (صدر آید ۱۴۳ از سوره احرا)، پاک است و
سرتر است از آنچه گویند.

فواح روایح صلوای طیبانش به عطر افشایی " ان الله وملائکته یصلون علی السی "۴ تا قیامت چون سما به عنبر بکشد سبز و کره خاک تا سطح محدث افلاک از رایحه روح انرای تحیات تا برگاشت به گلاب باسی حطاب مستطاب " یا ایها الدی آمو صلو علیه و سلمو - نسلیم "۵ مانند ماه، مشک حش عسیر آمر رهی حلال که عندلیب روح روح القدس در فضای روضه قدس به دم کشتی آمین حضرت ، روح الامین برقرار میر سدره لمنتهی مدج - پیرای " وما ینبط عن الیهوی "۶ ان هو الاوحی " یوحی "۷ و هزار دسان مضاعف خطباملائکه مغربین بر اوج میر نه ماه چرخ برین داستان سرای " دنی قدلی "۸ فکان فاب فوسین اودنی "۹ است .

خامه بقدر جو حبش نمود	میم محمد به دلس نقش بود
دهر به سرتاج روانی نهاد	روح مسح از دل میمن گاد
گست جهان سرتاج عیم	ند ده روح القدس آن دال و میم
آینه دیده چو پردا حنسد	عکس رخس صیقل آن ساختند
برنو او گر سمودی طهور	ماه نیرفت ر دسال نور
نعم وجود از رخ او روست	حل قد او نجر است
گوهر به بحر کواکب گسار	هست ز آب گهرس ماه دار

صاحب تکمینی که به صدف افلاک از گرانساری گوهر یکنای گراسهای وجودش در بحر هستی ز کره خاک بر گل شسته و لعل درخشنده، آفتاب عالم آراء در ریشه خط اسوا، کمر خدمنی است که از بذیرای نقش مهر و محبتش بر میان جان بسته :

اشرف من فلکده البهجه شمس و بها	ملا العالم سوراً و سرور او بها
چقدی سرگون که صیاسیده، نمایی رسل الله	محو اولدی که حورشید نعا عسده بها
اولدی بازار جهان رونقی سر در بنیم	که دگل ایکی جهان حاصلی اول دره بها
سجده نعر ایدیم و صفی سرا هک کم	اوکا اوصاف اوله سن و معرف طه

۴ و ۵ - خدا و فرشتگانش بر روان پاک این پیغمبر درود می فرستند نیا ای اهل امان بر او صلوات و درود بفرستید و باعظم و احلال بر او سلام گوید . (احزاب / ۵۶) .

۶ - و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید . (نجم / ۳) .

۷ - سخن او غیر وحی خدا نیست . (نجم / ۴) .

۸ - نزدیک آمدو بر او بارل گردید . (نجم / ۸) .

۹ - بدان نزدیکی که تا او به قدر دو کمان تا نزدیکتر از آن شد . (نجم / ۹) .

رحمه للعالمی که از تخمیر کنت سیاه و آدم سن الما والطین جناب ابوالنریبه
طویل وجودش آدم واسم اعظم در نگین سلیمانی از مص مهر بیوتش عیش حام :

محمد شهشاه دسا و دیں	کزوست جنر آسمان بر زمین
شعبی که گردد اگر عذر حواء	زید عوطه در بحر رحمت گناه
کی افتادگی را پسندد به ما	که بر سانه خود ندارد روا
رسانه فکدن مرون پایه‌ای	ولیکن چه‌است در سایه‌ای
جنان بر جهان سانه اویست	که افتاد بر طاق کسری شکست
نق خامه کی باند او را هنر	که سازد به انگشت حق مصر
ره آورد آن شاه افتم خود	ندارم به کف نجف‌های خردرود

سم معاطر مواطر التحات علی ارواح الخلق الراعدين وحفّاالدين ، اولهم خلیفه
رسول الله علی التحفیق ابی بکر الصدیق صدیق سید الابرار تاسی اسن ادهما فی العار^{۱۰}
فکان من الصدیق البانی مهم امیر المؤمنین عمر الفاروق ، فاروق الفرق من دین الحق
علی السقیق ، وبالسهم قائد الایمان عمان بن العفان ، جامع الایات ساق الغاسات من
الرصیین المرصیین ، وراعیهم علی المرصی صاحب السیف المنصی المخاطب بحطاب ،
است صی سمرله هارون بن موسی عبود الدین وعلی شیل رسول الله طیلی عنصر البهاله
سطی خاتم الرساله الحسن والحسن الدین هما فربا العنسن لرسول انقلین و علی السائن
من العنصره المنصره الدین با عوحت الشجره رضوان الله علیهم اجمعین .

حداد در بناری لالی شاهوار حمد حضرت سرزردگار و مرص کاری حواهر آندار -
نعمت احمد مختار ار گهر امتیاسی سازگاه سپهر دستگاه ، اعلی حضرت فک رفعت خورشید
راست دارای درایت فریدون حشم کیوان علام حشمت احتشام نریا مقام زینت امرا یاریکه
سلطنت و کامرانی و بکه فرمای سربر خلافت و کورسانی سرازنده اورنگ شاهنشاهی
طرازنده امیر خورشید کلاهی

سهند شاه دوران خدو رمان	که چرخ است در فضا اش چون کمان
رعدش بسوخی جهان آرمد	که در حوا آفتگی کس ندید
ز تکی و از هیس روز کس	بحسد ر خا چون لرزد زمی
گذارد اگر بر سانه پای	حساند مهر باان ز خای
ردش نشانیست از بهار	که آتش فساد رگهر سار

دیدست گیتی چنن شهرار
 مند سایه‌اش چور در آب روان
 مرستاد فغور ازین عروشان
 مرض رافدج ساختی شهریار
 به عهدش که گیتی راز رنگ و بوست
 چاست از کارها سیر حساب
 به جشمن بدان مان نهان آشکار
 زامواج دریا شود سر حساب
 نظر نادر آن روی گلیوس کرد

هوالمجمع الحلاله والامامه و مطلع الشرف الظل بالغمامه و مشرف اوار السلطه
 العنانه و معدن اسرار الخلافه الحامیه مترع العدل و شرح البذل و مسمى الاحود و الکرم
 و ملتقى شرمی حدت طبه و الحرام

حیت الاخلاقه مصروب سراده‌ها
 وللإمامة اوار مقدسه
 والخلاقه آتات منح لنسا
 وللمکارم اعلام نعلمنما
 وللعلى السن نثنی محامد ها
 درایه الشرف البذاج ترفعها

مالک ملوک العرف والعجم اسوه حلاطین الانام حامی حمی الاسلام ماهد مهاد
 الانام صعو ماله الی خلق علیها خلق التشریف و حیره الی ملکها اعنه البصر و بخره
 الی جمع لها من سرف است بین الساد و الطریف و خلاصه الی مد علیها من کرم السب
 و مدید ظلها البورف کف المشرقین (سلطان البریس حاقان البحرین ، ثانی اسکندر دی -
 الغرین السلطان ابن السلطان ابن السلطان ، الحاقان ابن الخاقان بن الحاقان ، سلطان
 احمد حان خلد الله ملکه و امام سلطانه و امام غنی العالمین یره و اسامه) ۱۲ .

سیط جهان و قلمون و ساطع رخ نیلگون راجو پیماه گردون که از لالی سلالی -
 نواب و سوار مشحونست به حواهر بمای بنیم دعای بی حد و نای لایحمی و لایعد مزین

و محلی ساخته، چهره گنای صور حسناى مدعا می گردد کفاهه ملاطفت حسامه، شاهانه و مراحمه موالفت، علامه متعافیه و ارمغان مصادقت نشان حسروانه که از ساحت حلال واقعی اعمال بد رنگ جوهرشید سی روال طالع و لامع گردیده بود چون صبح صادق صدق و صدا از منتر نعمت دمید.

کتاب نحلی بفرایده صدور المحافل والمحاضر و بهی فواید فی نظون الصحاف والدافیر برین من ناحیه المرمع معارف المنان و شمع من و غاده لطلع برایب المکویات بجامع الحوامع شئون الکلم والحطاب و ماهو مسخرط فی سلك الحکم والاداب من کل باب معآیات بهیات هن ام الکتاب^{۱۳}

فقی کل سطره رومی من الهمی و فی کل حرف منه عظم من اندرر و بسسه و ساطت سحر روشن صمیر صداقت صمیر فصیح العزیر، اعظم اعظم السفر المحدثا و رتبه و اکرم افاحم العماشا تا رفعه صاحب المنزله والعظمی والمرنه الکبری المحلی حواهر الاداب المنحسه والمسرین برواهر الاخلاقی الحسنه، راتد محمد بانای بگلریگی والا مقام کنیر الاحرام روم اهلای والمجی عظیم النان مع العکان سده سیه وعبه علیه - سلطانیه رشیده رومنی بحسن دیده امامی و آمال مسطرین شاهراه و ولا گردید. بهسی صفتان مصامین ملاطفت مرس این سرا یسان حنت نشان هر یک در لباس عبیری العاط و عبارات دلنشین گرم جلوه گیری پوه حنی و حنل کاسه البیافوت والمرحان غارگر هوتن و حان و خنان و حشمک رن روح روان مسافان اخلاص بوامان بودند آراسه و به لمسمحات ملحه و اشارات فصیحه اظهار موالات و مضافات و مراعات هم کیسی و حیراند سی ریان عقیدت بیمان را خلاوت امور نکر شکر " الحمد لله الی اذهب عیا الحزن ان رسا المعور شکور^{۱۴} نمودید. از آنجاکه محاروی مطاوی این همای هنبایون فال اعمال موصح اشراج نال و فراع حال معیمان سده حنلال و معمدان سارگاه احلال بود لاجرم عجه، مرام دوحه برومید السام گسل شکمن آغار نموده بهتت صحر بهتت افزود مانند اصمان مگر بار ارها و امار

۱۳ - مأخوذ از آیه، منه آيات محکمات هن ام الکتاب. (آل عمران/ ۷)

بعضی از آنان آیات محکم است و آنها اصل قرآن اند.

۱۴ - گوینی یاقوت و مرجان اند. (الرحمن/ ۵۸)

۱۵ - و به سبب آن بعضیهای سی حساب زبان به سانس خدا گشوده گویند حمد خدا را که حزن و اندوه، ببرد. همانا خدای، بسیار بخشنده و یاداش دهنده سبب است

سر عظیم و سلم به شکر معم و دود و مباح ریاض جود فرود آورد. چنانکه منقار طوطی
 حامه مشنان در گسی مدار در مرایای صغایح صحایف شکر افشایی نموده بسود بر نظاران
 ماسطر عرفان و مسبصران مظاهر ایعان روشن است که به معنای مضمون صدق مسحور الفلاحه
 بالفلاحه و مصحوبه والبیر که علی اهلها مصحوبه بغای دوحه مراد و ابغای حوشه، رعایای
 نامراد حز بسود بهار بیرایی دب راص و ظل حمایب سلاطین زمان و خواص دوران سمر
 مدعانواند بود. و مراعات این معنی اهم و فایده اتم بر دمت هم طوگانه خسروان زمان
 ارض محضات است. لاحد غفل از ورود مسعود سمر دلپذیر مشارالیه از طرف مصادف کش
 خیر اندیش سزایالت و شوک و اقبال بهاء مطمت و حمت و احلال دستگاه امیر امرا العظام
 کبر الکبراء العظام برگزیده، دربار خلافت مدارشاهی آورده بساط با اسباط عرب و آگاهی
 عالیه معنی خاکگاه بگلریگی عظیم الشان منبع مکان الکافارس معنایه ملک الناس به
 خدمت عظمی و مراتب قصوای البلجیگری درگاه سپهر انشیاه عمه علیا و سده آسمان انملا
 سرامراز و بس الامال مسمار ند. ان شاء الله الملك الصعال، بعد اربلیغ نامه مخالفت
 اشغال که به حجاب سمر مشارالیه عز ارسال بافته رخا، واقع است که جهان که بحر زخار
 راز کار آمدن اصداف لالی شاهوار و گوهرهای آندار در موج حمز احسان سی شمار عاری
 نمی باشد حسن رحمت انصاف عالیجه بگلریگی عظم دستگاه دائقه موالات را از شهد
 حواب مراسلات مخالفت آفات، که بارل منزله مصداق "لا فاکه اطب من هاکه الخلان
 ولا سیم ارواح من ماسمه الاحوان" است شیرین گام و به مراجعت اس صوب صواب احسام
 معددا "مبای اتفاق و اساس حلت و وفاق را الی یوم میناق اشداد و اسحکام خواهند بخشید.
 ان شاء الله العزیز چنانکه فروع تاج و هاچ اورنگ آرای یارم چهارم نغشعه اندوز
 ساخت جهان و عرصه مکان است دیده امام و عین حواس و عوام به فروع امروزی احترافان
 آن آفتاب عالماب سپهر سلطنت و حلال مور باد. سی والہ الامجاد^{۱۶}

[illegible]

نامه اشرف افغان به صدراعظم عثمانی
بسم الله الرحمن الرحيم

ان شاء الله تعالى چندانکه حسرو آفتاب عالیهات که ارکه آرای اورنگ میروزه رنگ آسمان و کشور گسای اقالیم سیمه سموات جهان امکان است ، از یرو فروغ رای عالم آرا ، مربی خاکبشنان حص و مادام که طیب حادثی ایر مدار احسان ساری به هواداری باد سهار مصلح احراف مزاج سامات گلشن و لشکرکشی سحاب تا سرکشان بدور که محضنان حجاب غاب نراند می باشد در جنگ و مصلحان فوت ناصیه در سیمه اسباب مصلحه آنا ، علویه و امهات سفلیه بی درنگ است یرو اشراقات ازلی و عوجات بلا نهائات لم یزلی ساحت افروز جهان حلال و گلزار همینه سهار و بسان سرای دولت پاسدار آن برگزیده دوالخلال و منتم حصول متممات و مطهر ازهار وصول مرادات و امال باد .

بعد از عرض مراسم عقیدت و ادا ، مرضی مکارم محالست ، معلوم رای آفتاب صیا والا مقام خجسته احرام مهر سپهر نوکت و عظمت درسما ، منزل و حلالیت عنوان صحیفه ، ایست و احلال نوع رفیع مقامت و اقبال رافع لوا ، رفعت و اقتدار مشید ساری سعادت و افتخار مد رنشین و ساده ، بلند امیالی فلک ، مثل جهان بیمنالی ، جوهر شمسرمردانگی و جلالت گوهر بخمیر بحر مروت و صعوت ، مراتب حقیقت ساری آگاهی . محتاج دلکنای عقود دولخواهی درمالساج اکلیل سر بسیدی ، فروغ باصره ، دیده ، دولعنندی ، سفینه ، بحر بر و باری و همت فرینه فلک حاوی علو رفعت ، نفع طراز علم والامقداری ، کفند انداز گردن دشمن شکاری ، قوت باروی خالاک سلطنت ، اشاره اسروی ، ارک اسرار خلافت سرازنده ، و ساده ، وزارت اعظم ، طرازنده چهار بالش دولت همت اعلیم عالم ،

اعضاد السلطه السهبه السلطانيه ، اعتماد الدوله العلميه العالميه الاحاقيه ، (سمي خليل الرحمن ادام الله تعالى اقباله مادار مدارالدوران)^۱ و مفهوم صبر منبر آفتاب منظر می دارد که دوده ، دودمان نارخلی و سرمه کعبه اصره ادراک رموز حق و حلی عینی کحل الحواهر مداد نامه عبرتین سماه که به مکمله نوک خانه منشیان عطار دستان سه جنم روشنی دیده ، مسطران شاهراه طریقت نوشتاخش مردمک دیده اسانیت شده به سعادت سه در حجه پیام و حجاب مسیر والامقام عاریس بهان فصل واعان فارس مضار معانی و جان مضائل و کمالات دستگاه حقایق و معارف آگاه جامع المنعول والمعقول حاوی انفعول والاصول مسغص مشکوه انوار معنی اله مولا ساعیدالله در رمای مسعود واواهی محمودکه ماهجه ، علم آفتاب پرجم نصرت و اقبال ، از بیت الشرف سعادت ، حصول امانی و آمال طالع و لایع می ند رسده ، سرمه کثر دیده سنای سه صافان روشن دل و غنبدت کبشان اخلاص حاصل گردید .

از آن امروں کند مکتوب ، سق دوسداران را

که همیض دستان یاران بود مکتوب یاران را

از آنجا که آن قانون اساس حکمت وزارت و دولتحواهی که عارف معارف اقبال و آگاهی می باشد مصوم کریمه ، اسما المومنون اخوه ماضلحواویس احوکم وانتوالله لعلکم برحمون^۲ برمه حال عباد و فراغ بان عساکر مسلمین و آبادی بلاد را ملحوظ می دارید .

عالمحباب معالی اسباب مسغی الالقب پاشای دارالسلام بغداد را . به شرح خط شریف همایون شوکت مقروں مادون در وقوع مصالحه سمعت انجام فرموده بودند عالیجاه عظمت دستگاه معظم البه سیز بر طبق فرمان صفا حریان ، به وکالت ، مطلقه و نیابت محصمه به شروح و قیودی که لایق دولت دوران عدت دانسته بودند .

اولاً تا صلاحیت و بقوی شعار عریس المعنار سیکو اطوار ملا نصرت که حسب الحکم جهان مطاع آفتاب تناع مأثور به قول مصالحه ، حیرت علامه از فرار در طغرا نوشته که عبارت ترکی و فارسی مشارالیها به یکدیگر تسلیم نموده بودند بروحه اجمال بنای مصالحه را انجام داده بودند .

ثانیاً " ملا نصرت مشارالیه را به موافقت اقصی الفضا سابق القاب به اردوی همایون

۱ - عبارت داخل براسر ، خارج از مس آمده است .

۲ - به حقیقت که مومنان با هم برادرند ، پس همیشه بین برادران خود صلح دهید و خدا بر سر و برهنه کار باشد که مورد لطف و مرحمت الهی گردید . (حجرات ۱۰/۱۰) .

۳ - مقصود حسن پاشا زاده احمد پاشا است .

که قصه: گلبانگان برول اجلال داست ارسال و بعد از استفاصه این دولتیخواه از میص
صحت حقایق و معارف آگاه سابق الذکر و مطالعه نامه ملاطف علامه و کلاء عالی اقصی القضا،
منارالبه نیر به سعادت حضور کثرالنور اعلم حضرت گردون سبط مریدون حنمت فک بارگاه
خورشید حسروماه عزم عطارذ بطبر حدیو آسمان نخب قمر، دارای دارالامان داوری، نور
بحس آئینه اقبال ماه و مشری، گوهر درخ دولت و ماجداری، احمر برج سلطنت و سهریاری
سلطان سلیمان مکان، خافان باج سخن کشورسان، فاع بنیان حورو اعصاب لامع برهان
عدل و انصاف، حدیو عالی یار، کوان افتخار رضا اشهار، رینت افزای اورنگ سلیمانی،
سربرآرای اریکه صاحبقرانی، المومند به ثابیدات رب العالمین، مهران الماء والطس، رافع
لواء عدل و احسان، المخصوص بنایات الله الملک المسمان، مص حام حبیبانی، شکوه
سطوب سلطانی، (اشرف شاه اعلى الله لواء دولت فی الافاق و اشته فی اریکه الود و الوفاق)؟
بهره یاب گردید، و بعد از مکالمات حضوری بر طبق تصدیق و تنقد همی مضمون موشح به
طعراى غرای حافانی از دربار گیتی مدار دولت علیه عالمه متعاقب ارسال یافته، بعد از
وصول ان شاء الله تعالی این مصالحه، خبریت انجام به نهج مسطور سور نامحات که در
دست ارگان دولت و امضا، حضرت طرفین موجود باشد الی یوم القرار اسفرا ر یافته بنای
محکم اساس حلت و این صلح سراسر مسنت نظر به اتحاد صوری و معنوی هم کیشی و عقیدت
منی ان شاء الله المتعال مصون از اختلاف و احتلال خواهد بود.
و اشعاری که در مکتوب ملاطف اسلوب از عاقل جمعیت با شاهان معلی نان و عدت
و کثرت عساکر نصرت نشان و سهاجم ایشان در فضای همدان شده بود ظهور این عدت و
جمعیت که منعر بر قوت اسلام و شوکت شهنشاه کیوان غلام سلیمان احشام بود موجب مرید
شکرگزاری نعماء غیر متناهی دوالحلال و الاکرام گردید. چه بر سعراض و ایافه، رموز کوز
آگاهی و حسن اعتقاد معلوم است که در موارد الفت و آئین و داد و حلت اگر سا بیگانگان
یلت، عهد مودت منعقد گردد مشاهده، قوت و شوکت با مرضی معنی یکجبهی و محبت نمی باشد.
او خود موافقت مذهب و عقد فویم اجوت دکر جمعیت و ششیر مزید حشمت و عظمت الهه
موجب خرسندی طبعیت محلمان حیر خواه خواهد بود و آنچه در باب انانت از خروج نامه
- های مرسله سابقه اسباط و از نامه اخیر حلاف آن را ملحوظ و مرضی طبع ارجمند مشکل
پسند فرموده بودند، معاذ الله که برادران دینی دوستان یقینی را خیابانی از معنی کیریا
که محض دات شهنشاه قدیم و حدای کریم است مرکز خاطر شکستگی مظاهر نبود.

کسی را پسند کرد تا و می
 بعضی حاصل است که - جز سوه - رسیده انسانیت و روید مرتبه - آداب و دستور احوت
 به بهیجی که در او ان سلطنت سلاطین روم و ایران معمول و مسمی بوده امر صافی آن سطور
 خواهد بود .

از مامیوس دیده که ما می ادب بشم
 رجا وایی است که حنا که - بوسه نورانی صاحب ملاطفت اصباح به رنگ احوار شو
 - صاف فانی الا صباح رونی - حسن زور کار آمال و جهان افکار منظران لطائف عیبی و
 مستحضران مواظف - لاری کردیده دیده مسای را معاند به استعانه فروغ اس صبح صادق
 با صفا فرموده اند من بعد سر است دبحور مبحوران دیار و حرمان را از بر تو آفتاب مهربانی
 و انعت و بحدید رسوم بادآوری و مغف رشک صبح بهار برآمد .
 الهی جند انکه از صاحب اعمال احرام علوی و امزاجات امهات عقلی ، جوشن بهیجان
 موالید را ، بپرايه اختلاف در پروا سر عزت بر سر است . نهال اعدال و کلسن آمال ، از
 فص مراحم بردانی ، سر سر باد ترب العباد ۵ .

سرمنظوم

زیرت. عوامہ. معلیٰ اللہ و ذلالتہ فی الجہۃ و العاف

سنة ١٢٩٩ هـ

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نامه اشرف افغان به ابراهیم پاشا صدر اعظم عثمانی^۱
 بسم الله الرحمن الرحيم

عائیهات والاعقاب ماضی استصواب . غطت قیام معلی القاب ، رسیده ، مسد
 وزارت و شوکت و محامیت و اقبال ، برارنده جبهات مالش مناعت و حسمت و استیست و
 احلال اسوه الوزراء العظام فدوه الامراء الفخام ، مدیر امور والجمهور بالرای المائب ، مسم
 مهام الامام بالعکر الناف ، عالیجاه امف حایگاه عظم دستگاه ، اعتماد السنطه السیه
 السلطانیه ، اعتماد الدوله العتبه العالیه الحاقانیه و دسر ارسطو بدسر و وزیر عدیم الظفر ،
 حمی سلیل آل عثمان سبی خلیل الرحمن وزیر صافی رای حر ادبیت مسر ملک آرای
 مصلحت کش ، صدر معظم و میر معجم محترم دستور مکرم (وزیر اعظم اعلی الله شاه)^۲
 به عضیات گوناگون مکرم امروں شاهانه و کربیات از حد بیرون شاهانه معزز و گرامی
 بوده و همگی وجه خاطر خورنید مال همایون ما را به اعلا ، مدارج شوکت و اقبال و ارغاف ،
 مہارح حسمت و احلال آرزو دستور سوده الطوار حمیده حصال متعلق و مصروف دایسه محبوب
 و مسور سعادت که ، در این امام سعنت مہرام کہ به ماس الطاف حکیم علی الاطلاق و علیم
 قدیم موحد العس و آفاق مزاج دسر دولت به امزاج سلطنت سین قرص صحت قنویم و

۱ - عنوان نامه در نامه همایون حسن است اشرف ساهدان وزیر اعظم حصر لری به گلال
 مکتوب موریدر " .

۲ - عبارت داخل پرانز خارج از متن آمده است .

هوی ملک و ملت بود مقرضات مغرره که عبارت از اعضا، رئیس، سربست و طریقت و جمعیت است مستقیم بود.

محبب نامه که شرح بدیدی عین مخالفت و وفای و قانون نقض غلیل مراحم است. اسحقاق بود اصطلاح اسباب ترکیب عنصری مراد افعال را توجیح و تشریح نمود. الحق بر برای معرفت آرای ارسطو نشان حکمت طبعی و گنجین ریاضی، مضامین ابوار رسنی که به فکرناقب و رای ضائق و سرانگشت سنی ساسی سخن عرفان به غم و سحر حقایق دفاعی علم و ایقان رسیده و به سینه السحاب فوز و فلاح زعمه روح روان را به سادبایی عین نابوار ارفوفان حوادث به کار کشیده و به علو مغرب ملک فرسافان ابدان را به ماحدایی قدرت خداوندگار ماسد کسی آسمان از بحر ابدی و اسودلین و بهار به سلامت گذرانده اند ظاهر و هویدا است که چنانچه انالیم وجود اسباب حاکی سنان و کسور هسی وجود احساد بیرو حواس جز به فرمان فرمانی قوی و احسان که هر یک در مفر سلطنت به اوزنگ منزلت خود ماسد الامر صدور افعال و اعمال کارکنان اعضا و جوارح اند، عوائد خود و در اقطاع ارباع موه عاده فلمروین و ست العیور بدن را به بحسی بدل ماسنحلل به غیرارموت و توان سواد افرود. از احساد که ملک آرای "لقد خلقنا الانسان من نوره" و مملکت سزای "لم یلد ولم یولد" و "ناج جنای اودواج" "ما خلقنا الانسان من نوره انسان" که عالم ماسلم عالم "اسباب و معنی مواس" "ما عینروا انا اولی الالاب" است ملک بدن و فلمرو تی را به اوزنگ سیمان قوی و حکمت بالغه و عادت شاطفه به مسها به اس بهج سورج و نفیض مفرموده که سطح میر دو مصر مشید ساط را که دارالخلاصه ساط و اساط است بحکاه روح حیوانی و سریر کسور کامرایی و حرارت عزیز را که مالک رفات اوداج است مسب - الاسباب تحت وناج دل و دماغ استناج ماسخند و در دارالطنه ادره سه سی کینه علم سروری و راب بلند اجتری و جز قصری بر مغاری سهراران ابدان افراده که به ساری حدام یمن و سار قوی و حواس و بداسر و دررای صابت رای مدرکات مضایب اسباب ماسد معارف مداوماد حاصل و عوائد عوارف سمر احاد واصل گردد. و موت نامه را که اوزنگ ربیب حیوانی آباد احساد و موه طبعیه را که لعل پوش حاوری اکابر است در بدخشان رحسان به ساط کسری آراسه و به سربست عاکر محوره اعضا و محافظت شخص و نوع وجود

۳ - هر آینه اسباب را در ریح و سحی آفریدیم. (بدر/۴)

۴ - براده است و راییده رسده است. (اخلاصی/۳)

۵ - همانا اسباب را از نطفه مزوج آفریدیم. (دهر/۲)

را با پیرایه که بوما^۷ " بوما " آمده رانده حواریان حواریان و معره آسمان را از سحاب معمره فاسم الارزاق و اصل سازد و مظهر دارالغوار کاج دماغ را به مقر سلطنت موت بعباسه استعزاز داد که به صوابند اصنام مملکت کیش و وررا حیراندیش قوای سره ظاهره و باطنه که از سر تا عورت کوس و ریان مملکتی از ممالک فسیح الممالک اوست به روضه افزائی اقالیم محسوسات و معقولات آماده " مبارک الله الی خلق الانسان فی احسن تقویم " و آخرها فی کتابه الکریم : " یقول تعالی " لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین^۸ " ثم جعلنا طغه من فرار مکن^۹ " ثم جعلنا النعام علیهم وخلقنا العقله مضعه فخلقنا المضغه ، طاما فکسوا العظام الحماض استباه خلقا اخر مبارک الله احسن الخالقین^{۱۰} " فلامحانه از این آئینه بدن بنا که خام جهان آرای تحبیب و عکس انطباع و اطباء الفس و آفاق است روس و من می گردد که فواید نامحاصله وجود شخص واحد جز به ظهور و بان و حسن انقای عمال حسیه اعمال سهرسان ملک بدن و کنور من سر و محصل سبب پس چگونه صور حسی ای امر اهم و فایده ام در مرایای مکیات حای سیهود و عالم کبر کاسات هسی و بود مرسم بواند شد بالضروره نظام جهان واسطام مالم اکابر سر موط به زائله و فای و صافیه انفاق بطلان رمان و حواس دوران بوده و خواهد بود

نظر باین معنی بر عوت و مقدم مطلوب اگر از کمال معرفت و آگاهی آن را نامحکوز رموز دولجواهری به مقتضای مصاحبت کیشی و حیراندیشی به بعد از حدت سرف طوسی للمالحس سر الناس ، مونس احاس صلح و صلاح مسلزم الفلاح شده راسد چه قصوره جناحه در مانند دوام و استحکام حلت و مرید مواجبات و الفع در عالم مضاد فک موکد مضمون " او فواعهدی اوف بعد کم " گردید از حصال حمده و افعال پسندیده آن حمده مقام چه دور در این وقت که به دستبازی مولات سعاری آن معالی معدار سیر مضاد معنی معنی ساینست تبلیغ رسالت و تربیت نامه آفتاب عسابت مالیه اعلی حاکم عظمیت دستگاه امر الامراء العظام کبر الکدرا و النعمان راسد محمد ساسای بیگلرکی روم اعلی رنده نیر و معالیه مبالغ نامه همان فای و ارمغان سید علیه حلال و سده سیر مثال شده بود

۷ - همانا آدمی را از کل حالی آفریدیم . (مومنون / ۱۲) .

۸ - پس آنگاه او را بطعه گردانیده و در جای استوار قرار دادیم . (مومنون / ۱۳) .

۹ - آنگاه بطعه را بطعه و غلغه را کوب پاره را از آن گوشت را از استخوان و سسی سر استخوان را گوشت بپوشانیدیم پس از آن خلعتی دیگر امانا نمودیم آفرین بر قدرت کامل سهرین آفریننده (مومنون / ۱۴) .

از ورود یاسای ماریالیه از طرف این محبت اساس ایالت و سوکت و امیال، شاه عظمی و خدمت و احلال دستگاه احم الامرا، عالمه دار و اکرم امرا، دربار کسی مدار سرقدم ساخته رسوم آداب خدمت فدیامراجه راندر برست و نطل حمایت عالیه محلی دستگاه نامدار جان بیگترینگی و الامقام کنسر الاحتمام فارس از دارالسلطه، اصفهان روانه درگاه ملک مدار اعلی حضرت مشیری سعادت خداوندگار اعلی الله لواء سلطه مادار مدار العک الدوار معوم فوایم مصالحه و مسالمة متبده الارکان مستحکمة السنان گردیده بقس حاصل است که ان شاء الله تعالی بعد از مراجعت السلجی این درگاه جهان پناه برسد و بودد رابع صاحب متارالیه از لالی ملالی شهوارنامه و بنام دررستار خواهند نمود.

یافنی و ساده وزارت عزت و محدث به آرایین دات سکو صفا مرس و محلی باد.
سرب العره و العباد^{۱۰}

نامه صدر اعظم اشرف افغان به ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی^۱
 بسم الله الرحمن الرحيم
 سطح الله شوارق اقباله فی العالم

چندایکه درقم ملمع بدیع الابداع صبح و شام برفاع ظلمت و شعاع "والله
 ادا عسر^۲" والصح ادا عسر^۳ ایلق نام و صفایح صحائف نامه و پیام از سحر ارقام
 مشکیه الحام به رنگ لالی و ایام درآوردای زرنشان آفاق به سواد و ساس "تولج اللیل فی
 النهار و تولج النهار فی اللیل"^۴ موجد نور و ظلام است جهان بکرنگی و وفای و عانم یک
 حبیبی و ایغای از چهره کشائی مرا حلال، محبت آباب و معاوضات ملاطفت بنات یواست مسطاب
 ملک حیات کیوان فناء معای الثقات مادی آداب، وزارت و سوک و اقبال شاه، عظمت
 و احلال دستگاه، ابهت و سالت و صفت اسباب، عالمیاء عظمت دستگاه، مظهر الطاف
 ربانی، مطرح اعطاف سیاحی، اعصاد الخلاصه العظمی، اعتماد السلطه الکبری، دستور
 عمای رای عطار دندیر، مشری ملک آرای ارسطو بطر، اخم وزرا، معلی حاجگاه، سبی

۱ - عنوان نامه در نامه هما یون چنین است "اشرف شاهک معتقدالدوله سدن سعادللو
 صاحب دولت حضرت تلمسه گلان مکبیک صور سدر"

۲ - قسم به بار هنگامی که جهان را تاریک کرداد. (تکبیر / ۱۷)

۳ - قسم به صبح روشن وقتی که دم زند. (تکبیر / ۱۸)

۴ - شب را در روز نهان سازی و روز را در شب بپدید کردایی (آل عمران / ۲۷).

خلیل الله طهرا^۴، للورارة والعظمة والحشمة والشوكة والعز والکرم، روشنی بخش

سواد و بیاض دیده اولوالاحرار داد.

بعد از اعدای لطایم دعوات محالست آیات که سایم عیسی سایم آری دماغ اسطام
ملک و ملکوت را مدبر و زعیم منجونه حواهر حیات کبر الکرالی که لالو آن جهان حیرت
را مور سازد سار ساط کثیر الانساط و انار نرم ارم ساط آن دستور مکرم و منیر معلم
نموده صفحه نگار افکار می گردد که در این اوان سرمد اقتران ملاطفه محبت حسامه و معاوضه
مودت علامه که به سفارت حجاب مرسته آداب فعال مآب غنی الصفات مسجعم الحجاب
سکو خصال حمیده فعال، عالیجاه عظمت دستگاه، امیر الامراء العظام، کبر الکرار العظام،
اراسه اخلاق حسنه و براسه اوصاف مسجسه، بدیع رسالت و کار دانی راسد محمد باسی
تکلیفی روم الی مدال الله تعالی طنه با واران الله العلی و الزحلی جهان نشود و کشور
ارکان و خود را از تنای اندوزی و گیتی افروزی به رنگ مطالع الاسوار بحلی را فرموده، مالم
آرای ساحت جان و هفتعه امرای فصای حلی مشافان اخلاص سوامان گردیده، سبب من
ربا من عباد اندسیم العیون و سبب الحمام خنایی و ازهار هال العیون فاکتبلت سایید سواد
مداد حظه احقایی و اسودت من متاعل انوار معایه ادهایی موحب و حبسی الی کلام
ماکان حدیثا بمری و لکن صدیق الدی بیی بدیه و غصلا لکل شیء و هدی موحب موافق
کل سطر شطر و ملائم کل حرف طرفا مجموعه استی من ساط بوران کاباد در حاق و مرتجان
از آخار و صه الصفات اس سبب دنگنا کامروای صفا و صفا - سای " سبب الالعس و
للدالاعس^۵ از مزید صفا و دولا و مود اعطاء صدور و صفا و مشعر بر اعلام الصفات و اتفاق در
سایس اساس محب و وفای احاب حیرت جواب معلی خود بهار سار حلت و گلستان
مودت سکس آثار نموده.

والامکان، معلی شایسته: چون به حکم جهان مطاع شهشاه قدم و فرمان لازم الاتباع
وزیر بارگاه حلیم و سبب قدم " انک علی صراط مستقیم " نظام مهام معالک اعس و اتفاق
به بدایر شایسته وزرای صائب رای و امای مملکت برای مغرر و اسطام مردم کافا فاعل اسلام
و قاضیه انام از خاص و عام عا میر " اطعوا الله و اطعوا الرسول واولی الامر منکم^۶ بقدر است،
بقی که بر سریر آراسان ارائک خلافت فی الارض و صدر گزینان عزتک " و رفعا بعضهم

۵ - هر چه نفوس را بر آن میل است و چشمها را تنوع و لذت، مهیا سازد. (رحر و ۷۴)

۶ - البیدویه راه راست هدایت سدهای. (رحر و ۴۳).

۷ - خدا و رسول خدا و کارداران را اطاعت کنید. (سبا / ۵۹).

موق. مص^۸ حان که بعد از فرما روايان اسبا و رسل و حلقا و ائمه هدی و کافه اوصیای
 جز^۹ و کل حلاطی رمان و حواسین دوران رعب پرور و سایه کسر و بدایر وررا، منطحت
 کس و امای حیراندستر، به سی و رونق کسور خود بدل جهد مومور و سعی مشکور به منصفه،
 ظهور می رساند، فلما حاله بر دمه مواحل دینی و موالف بقی و امثال ما سدگان باقصی
 لعنه و التباه اراحه، مناهی دس و دولت و اراحه کماهی امور برابا و رعانا ملک و ملت ار
 محتعات می باشد.

فامهدا در اس اوان سرت نشان که اردیبهست ماه حریمی و نشاط و نوروز فرور اسباح
 و انساط بود و به وسیله حیراندستی آن صدر مخم و دستور مکرم الملی سابق الانعاب یا
 نامه شاهانه و ارعاع مسعانه از درگاه آسمان خاه خا فانی و دربار سپهر مدار عظمای به
 تاریخ چهارم سپهر نعلان سه ۱۱۴۱ ساحت امروز دارالسلطه اصفهان و روشنی حسیده
 اخلاص کشان گردیده لاجرم علیحضرت سپهر مزات نریا سرت کیوان خنمت سعاد
 بهجت منبری سعادت دارا و قار حمید انضهار و ارت تاج و خف کبای اورنگ نس اریکه
 حاودانی دارای عدلت کسر و سکندر فریدون فر همایون احمر کنورسان گوهر یکای شاهوار
 بحرین عدل و کرم جوهر کراسها کنوز رموز قدرت بروردگار عالم زسده سلطنت اندوایان
 سرازیده افسر خلافت حاودان راس نیز اعظم عنایت رب العالمین، علامت فصل و کرم و
 مرحمت جهان آفرین، رفیع گشای عراس نوا من سلطت عظمی، غلغله اسرای مبارک
 خلافت کبری دره الناح افسر صاحب کلاهی، بحر مواج حسن دس می ناماهی، احمر
 آفتاب منظر صبح سعادت جهاناسی، جوهر با آت و تاب شمعبر گسی سانی، کوک دری
 آسمان بلند امالی فروزنده اختر سپهر جهانگیری و سیمالی، برو بیخ حرم سوز عمر
 معاندان، ابر بدرغ فیضان مرحمت بزبان، حام جهان نمای آینه طالع اسکدری، مهر
 عالم آرای جهانگیری بلند احمری طلعه سهل نمای بین من و منبت سحه فیس
 امیرانی، سربست مقدسین سخت و دولت، صباح گسی امروز اخق طالع، مصباح شمعنه اندوز
 لیلہ القدر خورسد مظالع.

اشرف شاهان بلند احتشام
 مطلع انوار حقی و حللی
 شاه حق دادری، خاص و عام^۹
 خطه شرع از خط او منحلی

۸ - معنی را بر معنی سرجی داد نام . (رخرف / ۳۲) .

۹ - در اصل خواص و عوام

خسرو این کشور مسروزه حب
کرد ز عمل فرستش سروری
هست با از کرمش در جهان
نقش نگش سنبل بر رنگ و بو
قطره‌ای از شمع فیض سحاب
عدالتی که زحیر عدل ابونیروان هنوز عدم غاهی سلسله عدالت
این شه‌شاه زمان بر دلیل مطلقان نسائل در سیون معصی که
شاه پیمای در کفایت اعاش به حجت از دور سعادت ماغر آفتاب فیض حسی در دوران
کرمش ریان ملاطون ستان در ایام اطفال دورانگی :

گشمن امرا سیاه سب و گشم معصی
دیده در خاک کحل مقدم او آفتاب
سیر بر دارد طمع راهمش در فخط سال
از برای چشم بصرت در سربار از صبح

فامع یسان الکفره ، فامع ارکان الرقص والعجره ، مالک رقاب الانام و الامم ، سالک
مهاج العدل والکرم ، فامع رباب الفسط والاصناف ، دافع ماهاب الحور والاعصاف ، ظل
- الله فی الارضین مهرا الماء والطین ، اسمع العالی اعلى عن الذکر والسیان واسمع العالی
احلی عن السلق والسیان لارال نسیم یاسم الفصل والرحمن عن ریاض سلطه الباهره ما
- خور انوار العداله عن صاحبها و برتنها الازهار و ما یرج نسیم اوراد العناص والمکرمه عن

حدائق خلافتها العاهره ما یرد الطیر فی زوايا الاوکار والحن فی اغصان الانتجار ، حسب الاستدعا
این دول و لجواهره اسباه قبل از ورود مسعود بآشای ذوی العز و الاعلا ، و اباجی درگاه گشی
شاه از این طرف مرش الشرف عالیجاه عظمه دستگاه ، ایالت و سوکت افعال پناه ، عطمت
و حشم و احلال دستگاه ، پایه امرا یرسه و الامقداری ، مرحله پیمای مدارج معارج و الاساری ،
عننی الصغالی مسجع الحسائی ، امیر الامراء العظام کبر الکبر الفخام ، دوی العز والمحد

والاحسام ، - کتاریکی عظیم الشان معج الزمان فارس و معیر صداف مصیر کرمان کیوان
معاصر علی الله معاه و اخی احرامه عن الناس به اتصال نامه مخالفت حنامه لایقه و ارسال
ملزومات را به معادرت و مبلغ مبلغ رسالت گردید ، رخاوانو است ، مدد از رخصت اصراف
الحجی مشارالیه جواب نامه ها و مراسلات و دولارا به حجاب عالیجاه الحجی درگاه غاهی

انفاد و موسس اساس و داد باشد . و چنانچه شیوه رصیه و رویه مرضیه آن وزیر ارسطوند بهر عدم الظیر است ان شاء الله العزیز همواره در معاهد استیاس و اصلاح بین الناس مقنن قوانین ارتباط و السلام یعون الله عانی مسحکم خلود و دوام رابطه بین الدولتین صانعهما - الله عن غصص الکلال و الطلال خواهد زیاده بود اطاب مغل است .

باقی کوکب وزارت و نوکت و عظمت و احلال از آن سعادت و حشمت و اجلال طالع باد .
 برب العباد ۱۰

نامه^۱ طهماسبقلی خان (نادرشاه) به داماد ابراهیم پاشا^۲
صدر اعظم عثمانی

محب صلاح اندیش، بعد از ابلاغ خواهر زواهر دعوات و امیات احابت آفات اسحات
سمات، و احاف حفاف حیات طہیات موالات بییات، و ارسال نقاس سلطیات زاکیات

۱ - عنوان نامه در نامه " همایون جبین است: دولتلو صاحب دولت حضرت لریجه طهماسب
سر عسکرینک مکور بیدر،

۲ - داماد ابراهیم پاشا در هشتم جمادی الاخر ۱۱۳۰ / ۹ مه ۱۷۱۸ در سن پناه و شش
سالگی به صدارت معین شد و پس از دوازده سال و چهار ماه و بیست و دو روز در
حربان عصیان خلللی یانریه - که در اسانول بر علیه دولت عثمانی قام کرده،
حواسار قتل صدر اعظم، کدخدای صدارت، سیج الاسلام و فیودان پاشا شده بود -

در هفدهم ربیع الاول ۱۱۴۳ / سیام سپتامبر ۱۷۳۰ از صدارت معزول گردیدند. و
در روز یکشنبه هجدهم ربیع الاول ۱۱۴۳ / اوت ۱۷۳۰
به دستور سلطان احمد سوم به قتل رسید. شهرت ابراهیم پاشا به " داماد " به علت ازدواج
با فاطمه سلطان دختر سلطان احمد سوم است. ناگفته نماند که فاطمه سلطان در بیج سالگی
به حباله نکاح داماد علی پاشا صدر اعظم (۱۷۱۳ - ۱۷۱۶) درآمد بود که با سید
نندن مسارالبه در حنک پیر وارد شد (Peterverdain) بهو نند. و در حالیکه علی
صمر سن دختر بیوه ای شش نبود در سن سیزده سالگی به عقد داماد ابراهیم پاشا درآمد.
برای آگاهی بیشتر رک:

خصوصیت علامات، مکشوف رای مالک آرای آفتاب صباى عالی، و مرفوع صمیر منجور شد
بطراً ایند بیای معالی که، مهبط اوار فصوص الهیه، و مطرح اشعه لائیدات عزمناهییه،
و عده گسای امور جمهور امام واسطام بخش بالله، امام اب می دارد که اخلاص نامحه

عقدت مسجوبی که، در اس اوان خیرت اقتران، منی بر تصمیم هفت والا نهیم اعلیحضرت
سپهر سید بر ما میزبان، هیک رفعت مسیری سعادت، بهرام صلابت، خافان دارا رای موبد
بدعا دل دل، فریدون در وقآن فرج رخ، همسیر عدل پرور، سلطان ساره سباه و خجاسان

جهانبیان سباه، ناحض حوامس جهان، ملاد سرزبان رمان، سلحا سلاطین الشرق و
الغرب، الصرغام البائل و النهر بر السالب فی العز و الحرب، سلطان
الهریس و خاقان البحرین، شانی اسکندر ذوالقمریس، خادام الحرمن
الشریفین، سبی احمد مختار، نزلت ایام سلطنه و ادام الله ظلال عطفته ما

فی البائل و النهار، به سبه محادیل افعالی که سبب به این دودولت حیداداد در مقام
سرد و اسداد در آمدن داد و بعضی بر عسکران دیشان با سباه سکران به صوت اصعبان و
برقظ ظهور بر رابط مواهب از جانب خدگان این آسمان جلالت نشان به کامسکان این طرف
فرس اسرف و یاکند آسای و نان و شند، بیان منای و جدد مواهب عیود و سوز و
جحد به سبب مراتب و امور از هر طر حیر حواهی و محض حفاست و آگاهی افاد عسده غنیه
ناهی و کشته شده، سید ظل الهی ساحه بودند، در هنگامی که ساحه، حرامان مطلع
ماهجه، لوا بحرب اسمای سلطانی و مفر کوکه، موکب ظفر کوک، خافانی بود مطبور بطر
اکسیر اعدس و ملحوظه عن عنایت پرور معدس بواب کامیات مالک رفات اسرف و اعدس
از مع احمد اصم که حان ما عظامان عدای نام نامتن، اد کرد ده و مساعی سامان و کعبه های
سامان آن آصف سلیمان احسان و ارسطوی اسکندر احرام در سگاه خاطر مهر بظا هر اسرف
درجه، بر حمت، و اسجسان یافت و اوار کمال حق شناسی و حق گری از عده، صبح صادی
عنوان نوشته صداقت بر شنه بر ساحه و صوح یافت، الحق هر سطر از آن بوسندگان ماهراه
محبت را جاده بود به سر منزل مقصود و موصل، و هر عطفه ان مرکز داره، نظام جهان بر
و حه کامل، هر حد که بعد از وصول اخلاص نامحه، والا به پایه، سر بر معنی بواب اسرف
اعلی خود به سعادت و سروری غارم حرکت بودند اما از احکا که از اسطام معدمات حرامان
و هرات، هنوز فراغی کامل حاصل شده بدون اسام و انجام مهام آن صوت عطفه عنان رای

رزیں به سب دیگر فرمودن مابقی عزم خسرواں و دو آن والاخان به راهبر ارشادی^۳ چاه و خلال و حرکت غیاثکرم حضرت اسماعیل را موقوف به اعلام مجدد فرموده بودند لکن اندیشه این درگاه آسمان چاه را به نیابت سلطنت روز امروں و تکفل مهام دولت اند مقروں و جمعیت ایلات و احتیاجات این مرز و بوم مامور فرمود که بر سه امر مقرر قیام و مسعود و مرصود به به محرر اعلام مقدمه الجیس موکب همایوں ناسدو مانسجاء رفع خاکگاه، مبلغ بلع فواید رسالت و ساینشان فواید سفارت، امیرالامراء العظام صوفی راده، حامدان ولایتستان، ولی محمدخان بیگدلی شاملو راده، از عمندان نبودت کیس راسخ الاعفاد و مدفندان اخلاص زاداین دودمان خلافت نشان و امان حدیه سرف سدگی^۴ درگاه والا سروز و ساهی و بالانشین محفل قرب و حضور شاهنشاهی بوده، به سفارت معنی و با اخلاص نامه که به خدمت تریا منزلت دارای حورشد رای و انبساط نامه که به آن دستور گسی آرا نگارش یافته بود به رسم اسفحال روانه فرمود، از لفظ گوهریار همایوں خواهر شاهوار محضی سفارت به ودیعت در درج خاطر صداقت دحار عالمجاه معزز الیه معزوں ساحند که، ان شاء الله بعد از اسعاد به تبدیل عنه، علیه خاقانی در خدمت اسنادگان قوایم سریر مصری بر طبق عرض حلوه داده امور چند را در بزم والا و نادی مومور الایادی صحبت معنی ... این سارذ که بدانچه موافق آداب و آئین سررگی و دولتمند، بوده است در اسبکام مواعد و داد و انجام مهام لازم الصلاح این دو دولت قوی ساد در خدمت همایوں به عمل آورد. و آنچه در باب برخی موادنگاشته، خایه، واسطی بزاد شده بود که سائر ضرورت از جانب اولیا، دولت عثمانی نسبت به مستطال طوای سلطنت سلطانی به معرفی صدور درآمده این معنی بر عالمان طاهر و روشن است که هرچه غلبه و غنطی که بر ممالک خاقانی واقع شده به امر و فرمان خاقان فآن شان و یادشاه گیتی بکهناسی بود که اباعن حد سلطان نشان بر آسمان آسمان بنشان مفعر، بروران دوران و ریزدسان قوی یارو و جهانگشاسان صاحب نیرو را در برابر افواج قاهره اش مصداق "با ایها السمل ادخلو ماکنکم لا یحطکمکم سلیمان و حنوده"^۵ طاهر و تر و بدویی و سطواب سهرابی از ناصه حال کمنه جاگران در به کاخش زاهر است. در این حالت جبره دسی این قسم فوج موید و قوم مویید غار و ماکوار

۳ - طاهرا: "به راهبری ارشاد

۴ - در اصل سدگی سدگی

۵ - ای موران همه خانه های خود اندر روند میاد سلیمان و سیاهر، سمارا باخل کنند.

نیست. فکف که آن هم به نطف و احسان وافی و حیرتلافی خود، سبایت این معنی حار
 سرآسانی دل و رنج افرای خاطر دوسی منزلست که از طایفه، ردیله که همواره رعیت و
 رعیت راده ایران و از سرب تمشیر سرباز این دولت حاوید در افعان بوده‌اند. به اقصاء
 گردش سهری مهر یوقلمون طمع خرخ دیو چهر این نحو حرکات واقع شده صمیمه آن علت
 دمیغه، کاره جایی رسانند که دست گساختی از آستین هوسناکی بر بی ناکی به دام دولت
 عنای درار و به این حد ناشناسی آغار نموده از حیمه، قلندری بقندری مایحا دردارائی
 داعیه، سلطنت گذارند و به کاج ادیبان جهان دولت قوم الارکانی که سایه، مصریقمورس
 ملحا، قباصره است بنه بر افساد نمید، و اینکه طوطی کک شکرسیج را باو پردازاں مطلب
 ساخته بودید که در وفای و اتفاق با گمشگان حصرت سلطانی، به شکیک ارباب اتفاق و سکوک
 طریقه، افعال مسکوک، بکردد والا عدم رعیت این طرف به موافق اولیا، دولت روز امروز
 به وضوح خواهد نمود حاشا که این معنی را محال خاطر بر خاطر حطیر امنا، اس سلطنت
 خلود بضمیر خواهد بود، زیرا که این دو دولت قوایم روابط عرض و جوهر میسر و معنی همولی
 و صورت متصور و در روز ازل کارکنان دستگاه سلطان لم یزل حمر این دو سلطنت مرور
 را به آب و گل معنی سرشعاند و دسراں دیوان قدرت ایزدی منشور حلی الطهور این دو
 دولت والا را بی خلاف و اختلاف، به یک مضمون نوشته‌اند و بدیسی است که از این صوب
 صواب جز رسم و فانیاد و از آن جانب فرخنده، جوانب غیر مردمی و احسان به و موع نیبند.
 و اگر چندی مسلسلز مات شرایط مودت از طرفین به عمل نیامده باشد، پسر اتفاق و معضیات
 چرخ سوافاق خواهد بود و آنچه منی بر مدارک مافات ریائزد فلم عمرین رقم شده بود
 هر چند که اعانت و یاری جز حصرت یاری نباید و هیچ دری را جز کلمد مرحمت داور مطلق
 نگشاید و هر چند در صفحه، بقدر نگاشته، کلک مسبب ازلی شده باشد مرضی و مرغوب است،
 لکن چون معاونت دوسان مردوسان را رسی است به آشنایی و شمع نور طلب سی کسب
 فروغ از شعل درحسان جراح امروز خاندانها بگردد و ماه سالان بی اقباس صو، از مهر
 مروزان نورپای مضای جهان بشود و اطهر من الشمس است که هرگاه بنابر هجوم برافشایی
 پروانه طبسان خانسوز که حاصل کارنشان در دسر شمع شعله خود دادن و حرمی عمر خود را
 برق فاسوخس است حندی در یرو نیراس دولتی دهی به هم رسد هر به هواداری فانوس
 حمایت و مشعله سازی و صبا امروزی دست معاصد و اعانت احباب خاره گر است.

حال که آن دستور اعظم احم و صدر مکرم محرم باطله مات غنی وراثتات لاریبی
 موجه شده‌اند که چراغ خورشید فروغ و دادی که در نور و بها طعنیزن متاعل ماه و مهر و

ریحک افزای سموع کسیرالسطوع بزم سهر بود به دستور سواف زمان بل سهر از آن برسو
محب آن روشندن آگاه سمر و ارسطوی فلاطون بدسر سوربات و غیرت مصباح سمر نیز -
جهاسات گردیده و خفای حاصلایی که با را احشاء چند روره دولت بزوال حلوه گز
مدان خود ساشی شده اند از رفع کلف کلفت و طلوع طلبه مهر اله احشاء گزین سغوله
عدم سوندو در خدمت همانون به مضمون "الدسهم لاماسهم و عهدهم را عون" ^۶ محرک
سلسله عهد قدیم سده خاطر مدس آن حضرت را معلق به استحکام دولت صغوه و رعایت
حال از دست رهگان این سلسله سیه ساخنداند البته لوازم حسن عهد و شرایط احراز
وعد که جلی دات بزرگان مروت سته و خرب طلبان موت ادینه است در هر باب به
عمل خواهد آورد که این سک نام بالانقرض عالم درالس و افواه دور و بردیک و سرک و
ساحکازاشان باقی ساند و بالیجاه سیر آداب نحر را زودی از خدمت حجاب بارگاه
فلک سات سلطانی مقصی المرام رحمت انصراف ارزانی و از شکفن کللهای مواعد دل سیر
دماغ سما و منام و خاطره های منتظران بها والسفای را عطر بیز رواج سرود و نکست اندوز
صایح تادمانی خواهند ساحت .

زیاده سطویل مقال موجب کلال و ملال است . امید که همواره معالک جهان و مسالک
دوران و امور جهانسانی و مهمات کسور گشایی و گشی سانی به سمر سوجه سادی رزس حقانیت
گزین والا سظم و صور احوال جهانسان در آتیه رفاهیت و عین مرسوم بوده سزادی اقبال
و کامکاری و به اوباد خلود مشید یاد برب العیاد ^۷ .

۶ - و آنان که امانت و عهد و بیمانان را رعایت کنند (معارج / ۳۲) .

۷ - بالنگایی نخست وزیری برکه . ساهمه همانون ، ج ۷ ص ۲۱۵ .

سوادنامه طهماسبعلی خان (نادرشاه) به داماد ابراهیم پاشا
صدر اعظم عثمانی

مخلص بر حاده، خلاص مستقیم، بعد از سلیم، دعوات محالصب پاشا و سرسپیل، طبعیات
مصادقت سنن که، حقه، بر ارم پاشا عالی، و هدیه، محفل خلد پاشا معالی تواند
به نوای عبدالب حامه، عفدت ایما در بهارستان غرض، مدعا رطب اللسان می گردد که در
اواسی فیروز دلکشا و زمانی بهجت اندور فرح افرا، شمامه، عنبرین شمیم عطر بار دوسی و
ولا و نامه مشکین، سیم آهوی بهاری کج بهی و صفا، مهر به تابان مشرق نورو صفا و بدرمه، میر
در حشاش مطلق و وفایعی، نامه، نامی صداقت سنن که زبان قلم حواهر رفیع بر رسته رسته
اظهار و بیان و ارسال محفل حنت مناکل خلد پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا، سلطان -
البرین و حاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، نایب اسکندر دوالعزیزین، ابدالله
عالی امام دوله الی یوم الدین، روحی مداد - فرموده بودند "کصحف، مکرمه مرمومه،
عطره^۲" از سما، صدق، علما، مودت نازل و مانند وحی در درج محزون خاطر احسا منزل
گرمه در محل مرءوب و مکان مطلوب به نظر آفتاب ابر اقدس ساهی فایض گردانیده از

۱ - عنوان نامه در نامه همایون حسن است "دولتو غناشو صاحب دولت حضرت شریعه،
شاهزاده، بهما سیک اسماء الدوله سی مقاصده اولان طهماسبعلی خاندان، المحجی ولی
محمد خان الله گلان بکوبک صور بندر.

۲ - کاتب، ابوحذیه آیدهای ۱۳ و ۱۴ از سوره عبس این جمله را ساحه و آیه خود حسن
است، می صحت ..."

شعله‌امروزی کوک درمی‌سپاست که به مؤدای صدی ادای " و من اوفی بما عاهد علیه الله مؤمنیه احرا " عطا^۳ - یعنی بر استعداد کعب امور واقعه و اظهار سوچه بندگان اعلیحضرت نریا منزلت ملک ربیع ، مریح صولت مشرقی درآید ، بادشاه ظل الله ساره ساه اعلام پناه ، معدن معدل و مروب و احسان ، ناجیش باریک سلاطین زمان ، المؤمنید من عندالله و المجاهد می سبیل الله ، به دستور سابق و مصمم هم علیه عالمه به قلع و مع افعان حدلان نشان و عیب سرعسکران و الانشان از سمت عراق و آذربایجان بدافغان بود به مدلول " فرحین بما ایتهم الله من فضله " ^۴ ابواب سرور و نشاط و روجنات احوال محبان گشاده مزده ، این سهیت عطمی و موهبت کبری به گوش هوشی اعلا و ادنی رسیده از اعاقات حسن سعراي پادشاه و الاحاء عالی مکان ترکسان که از راه و مور احلاص و فرط اختصاص در کرمان ملک اساس حاضر بودند از این معنی دوست نواز دهن گداز مطلع و خبر و مستط و متعوف الصمر و هر یک به زبان احلاص بر زبان نرم این بیان که

سود کار عالمی به نظام
ورنه پای تو در میان باشد
گردیده در ارا ، این عارفه ، من قریس که مصمم صلاح مسلمین و رفع ضرور و فساد و معید فواید دوسی قوم السناد است سجده فرمای شکر حبات اندس ملک غلام به منظوق " الحمد لله الی اذهب غم الحزن " ^۵ دفع مکاره و آلام گردیده در آینه ، صمیر مسر مهر حمیر بندگان اندس طنز الهی صورت این مدعا عکس برای گردیده که تصفیه مرات دوسی و احاد فی مابین این دو دولت قوم السناد به سفلیگری آن آصف صافی رای و آن منیر ملک ارا جلوه تماحقا و بعرفه الله ، که دست عطمی سلاطین با عز و تمکن و روشن بررگی حوافس معدل آتش چیس می باشد که ، عزیزه ، کریمه ، " و من اوفی بعهده من الله فاستشروا " را ملحوظ و فی الحقیقه و ضیفه و زرای عظام و وکلای دوی العز و الاحترام سیز همین است که ، مصمون - لاعب محزون " الله بهم لامانا بهم وعدهم را عون ^۷ - را در هر مقام معمول فرموده به این رسم امور و حیر که مصمم سیکامی دارس است موجه گردید .

۳ - و هر که به عهدهی که با خدا بسد وفا کند ، به زودی خدا به او پاداش بزرگ عطا خواهد کرد (فتح ۱۰)

- ۴ - آمان به فضل و رحمتی که از خداوند بصیسان گردیده ناد ماسد ، (آل عمران ۱۷۰)
۵ - گویند حمد خدا را که حزن و اندوه ما ببرد (فاطر / ۳۴) .
۶ - و از خدا ناوافر به عهد کسب ، پس ناسد شوید ، (توبه / ۱۱۱) .
۷ - و آمان که امانت و عهد و پیمان شان را رعایت کنید ، (معارج / ۳۲) .

چون شکرگزاری این عارفه کبری در حضور فصح منظور و بگداردن انبیه ناسبات بی-
 حضور ضرور بود لیه دایندگان اقدس اعلی محالست نامه به خدمت فیض موهبت فنک مرتب
 اعلی حضرت حاقانی و ملاطفت نامه به آن زبینه مطبوعه، صادر و وزارت سلطانی قلمی
 فرموده عالیجاه رفیع جایگاه، معلی^۸ دستگاه امیرالامرا، العظام، مبلغ صلح قواعد رسالت،
 نمایان شان قوانین سفارت، افخم اعظم ایران و اعدلم افخم ایرانیان صوفی زاده قدیم
 خاندان ولایت شان ولی محمدخان بیگدلی شاملو که از معتمدین عبودیت کیش راسخ
 الاعمال دای دولت خداداد و معتقدین مخالفت اندیش صافی سعاد این سلطنت قویم البنیاد
 و اباع حد به مغان غرب حضور کیمیا ماثور درگاه عزت و جاه شاهی سرافراز و به زیور
 فراس از همگنان معاز بوده قابل این امر منتخب فرموده به طریق سفارت و عنوان رسالت
 علی رسم الاستعمال رواء^۹ دربار فلک مثال و ازلالی^{۱۰} سلالی سفارشات زیبایی صدق و صفا
 صدف مکنون حاضر عفیدت گزین و درج محزون شبه عبودیت آئین، عالیجاه سعیر
 بی نظیر معظم البیهراملو و مشحون فرموده اند که ان شاء الله تعالی به ترف استعداد وصول
 درگاه جهانیان امده فیضی سعادت قریب و به اسفاوه^{۱۱} احدمت اکسیر خاصیت آن برارنده،
 صدر بزم ارم نظم وزارت و دانشوری فیض بزمین گردیده، ذریعه المحالسه و ملاطفت نامه
 و سفارت رسانی را رسیده اموری را که متضمن صلاح و رفع فساد دانند عرض نماید که،
 ان شاء الله بداجه معصی فطرت و بررگی و مقرون سحیح و بیکنامی دولت والای عثمانی
 باشد معمول فرماید.

مخدوما، ملادا، مطاه، اسظهار این نکته بر عقلای روزگار خصوصاً آن والائبار
 رفیع مقدار که عاقل اند ظاهر و سرهن است که ساعت عمده، اختلال احوال ایران و ایرانیان
 عدم انصاف سرور خسروان جهان و ملجا، حواقیب عالی مکان بود. و طایفه افغان خدلان
 شان را که سپهره از عقل می باشد به تصور اینکه بر هم خوردگی از ایقان در احوال ایرانیان
 روی داده به این معنی مستطیر و از مرطکم خردی دست بی ادبی به دامن دولت علیه،
 عالیهم درار و از این مدعا هم عاقل که، اگر باغبیه جزا^{۱۲} اعمال و افعال خود رسیده
 بودند، حال که الحمد لله و لمسه آن دستور ارسطو نیز والاچه موبدا^{۱۳} من عند الله به موبدای

۸ - در اصل: معلی

۹ - در اصل: لالی

۱۰ - در اصل: اسفاوه

۱۱ - در اصل: و جزا

وَأَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَاصلحوا بينهما فان بعث احديهما على الاخرى فقاتلوا
 التي سقى حتى بقي: الى امرائه ۱۲ " موجه بای این امر حیر شده‌اند. پیشین حاصل
 است که بحول و قوت الهی و نیروی اقبال بهزوال ناهنناهی دفع و رفع این جماعت بی
 عاقبت به ایدک‌موجهی خواهد شد. و اگر خدا نخواست در اسبصال ایشان معطل فرماید
 به مجرد خاطر جمعی از طرف اولیای دولت دوران عدت عثمایی حسب‌الواقع در استعداد
 خود کوشیده به حیالات فاسد بی ادبی را ریاده برآنجبه به عمل آورده معمول دانسته و به
 نحوی که معلوم رای موانع و کلا واجلا، دوی‌المرز و اعلا، عالی شده مشا، معاند عظمه
 خواهند گردید. لهذا ملمس می‌گردد که ان شاء الله تعالی، اولاً " به مطوفه، " اسما المؤمنون
 اخوه فاصلحوا بین اخیکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون ۱۳ " در اصلاح می ماین این دو دولت
 ابد مدت به نحوی که متوجه گردید مانند، مضمون الاکرام بالاسماء سعی مالاکلام معمول، و
 ثانیاً " در قلع و قمع اعدان ملالت سار به موجهی که رقم زده کلک درر سلک، شده بوده
 به هر که صلاح دانست اهتمام بام انعام مظهر این یکسانی و آثار خیر را که باعث رضای حیات
 حالی و آسودگی قاطبه، خلایق و در نظر پادشاهان جهان حلودیرداز مراتب اسحسان است
 و تا اعراض عالم دارالسد و امواء باقی می‌ماند در سلسله، حبله، نسله، خود گذاشته،
 عالیجاه غیر نیکو تخمیر معزی الهی را بزودی زود ان شاء الله الملك، العلام مقصی الحرام
 روانه درگاه ملک احتشام فرمایند که، بندگان اقدس امجد اعلی - روحی فداه - و جمعی کثیر
 از صغیر و کبیر منتظر و چشم به راه تمام این احسان نمایان و معاونت عالیجاه صغیر صافی
 صغیر می‌باشد.

چون غرض مختصر بود به روایت اطناب ننمود. باقی ظلمک معدود سرب‌العناد. ۱۴

۱۲ - و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برحیزد البته شما مؤمنان بین
 آنها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد یا آن طایفه قتال کنید تا به
 فرمان خدا درآید. (حجرات ۹).

۱۳ - به جمعیت مؤمنان همه برادر یکدیگرند. پس همیشه بین برادران خود صلح دهید
 و خدا ترس و پرهیزگار باشید. باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردد. (حجرات ۱۰).

۱۴ - مانگانی نخست وزیر ترکیه، نامه همایون چ هفتم ص ۲۱۳ - ۲۱۲.

تاریخ قسود در دفتر نامه همایون، واسطریع الآخر ۱۱۴۳ می‌باشد.

نامه نادرشاه به سلطان محمود اول^۱
بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس افروز از حیطة و هم و حواس سرار دات خداوندگار بیهمالی است که
سلاطین معدلت آئین را به محوای^۲ و جعلناکم خلافت می‌آزمی^۳ جهت اصلاح حال و
انحاج اماسی و آمال خلائق سرگزیده و در خصوص رفع براع و وقوع التیام می‌ماسن طبقات نام
به مؤادی^۴ واذکروا نعمه الله (علیکم) اذ کنتم اعدا^۵، فالف بین فلویکم فاصحتم سمعته
اخوا^۶ استستان خلاف و عناد را مطلع صبح صادق ولا و داد گردانیده

تاح بر سر نه زریں تاجان عقد بند کمر محتاجان
ملک بخشنده بخشاینده در بروی همه یگناییده
و درود بیرون اردایره فکر و فاس نایسته، روح مطهر و مرقد منور رسول عدیم الصالی است
که، گوش‌نشارت بنوش عامه امم به گونواره، سمین حدیث گزیں، طوسی الصانحین اولئک

۱ - عنوان نامه در نامه هامیون جیس است: نادرشاه طرفیدن رکاب هامیون مستطاب...
کلان نامه نک صورتشدر.

۲ - و شما را در زمین خانشین کردیم، (یونس / ۱۴).

۳ - و به ناد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید خدا در دلهای
شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید،
(آل عمران / ۱۰۳).

هم المفریون " نرئش بخشوده و به شاهراه اصلاح ذات‌البیّن نعه، من شعب النبوه دلاله فرموده:

یکجا کهر محیصل هتبی قطب ولسک حدایری
جورخید نکس عرس مسد خیم همه ایسا محمد
صنی الله علیه و علی آله الابرار و خلفائه الاحبار واصحابه الکبار.

اما بعد: مرموع‌رای جورخیدا غنلای همایون، وصمیر مدیر مهر اجلای ملاطف مشحون، اعلیحضرت سیه‌ر مرست نرنامزل، کیوان رفعت برجیس سعادت، سپهرام مصولت آفتاب حصلت، ماهید سهجبت عطار د فطنت، قمر طغنه، سلیمان شوک، سکندر بصفت سوریروان معدبل، مصدوقه السلطان العادل ظل الله منطوقه " الشفقه علی خلق الله " اعظم سلاطین جهان افخم حواقیب دوران، برارنده، ناح عظمت و شهریار، طرازنده، سخت سلطنت و کامکاری قان به معنی سکندر ثانی زنده خاندان عثمانی، بادشاه فلک جاه ستاره سیاه، حدبو اسلام پناه ظل الله، سلطان السیرین خاقان البحر، حادّم الحرمین الشریعین، ثانی اسکندر ذی القرنس بحما " لفلک السلطنه والشوکه والعظمه والخلافة والرحمة والمعدله والاحسان والائمان، سلطان محمودخان^۴ من سلطان مصطفی خان خلد الله ملکه و سلطانه می‌دارد که از هنگامی که تصدیق ربوبیت داور مان و اقرار حالقیّت کردگار مستعان بر زبان با بندگان از انس و جان که آوریده حضرت او یم حاری نده اطاعت به معبری که به ما رحمت فرموده بر ما لازم گردیده و ما جماعت اهل سنت از پیروی آی سرور بهر مور بوده ایم و بعد از آن که مقدمه، خروج شاه اسماعیل، از مضایای فلکی روی دند بنا بر نعت و اغراض بعضی سخنان از او انتشار یافت که باعث تفاق و نزاع فی مابین قری مسلمین و امت سید المرسلین گردیده چون حضرت باری این سازمند درگاه کردگاری را جهت انتظام مهام مالک و سبب المالک ایران و مصالح امور مسلمانان ست ساخت، لهذا اس حیر خواه همگی سادات رفیع الدرجات و علمای و مضلای کثیر البرکات و اعزّه و احله حمیده صفات و سرخیلان ابلاب و ریش سفیدان عشایر و اویماعات و قبایل و احشامات ایران را در اواسط ماه مبارک رمضان در فشلاق معان جمع آوری و به ایشان به دلیل و برهان حق را حالی و خاطر نشان و به نحوی که در نوشتجات غالبجاه دستور اکرم مشیر اختم صدر محترم نظام العالم متمم

۴ - سلطان محمود، بیست و چهارمین سلطان عثمانی فرزند سلطان مصطفی خان دوم در ۱۱۵۸ ه. ق. به دنیا آمد و در ۳۵ سالگی بعد از سلطان احمد خان سوم بر تخت سلطنت نشست. و پس از ۲۵ سال سلطنت در سال ۱۱۶۸ ه. ق. درگذشت. - مسی الدین سامی / قاموس اعلام

مهام الانام بالرای الصائب مدرامور الجمهور بالفکر الناف وزیر اعظم - رفع الله شأنه - وفدوه العلماء العظام . و عمده الفصلا الکرام . منشی الرمائی مقتدی الدورائی المختصر به مرید عنایت الملک العلام شیخ الاسلام دامه افاداته . مشروحا " نگارش یافت و همگی طلبا " و لسانا " قبول و اذعان و ترک آثار بدع و تبعیت سنت سبه حصرت حیر الانام علیه افضل الصواء والسلام نموده به ملاحظه این که این بنای حراز و صمت^۵ نقص و غرض مصون و محفوظ مانده و تعبیر و تبدیلی در ارکان راسخه البیمار آن راه نیابد ترک متابعت سلسله صعوبه و این نیازمند درگاه ایرد من را به پادشاهی ایران اختیار نمودند^۶ . چون عالیجاه وزیر مکرم و دستور محترم ، نظام الدوله العلیه العالیه العثمانیه ، حاجی علی پاشا والی قرمان^۷ زهد عره - از طرف قریب الشرف اولیای دولت علیه و جانب بیض جانب امنای سلطنت سبه مامور به امر مکالمه در خصوص مصالحه بود لهذا در این وقت ابالت و حشمت پناه ، بابت و حلاله ، دستگاه ، عالیجاه نظاما " الایاله والحشمه والامال ، عبدالباقی خان رنگنه ، حاکم الکای کرمانشاهان را که از امراء حلیل الشان ایران و معتمد این نیازمند خالق سبحان است به رسم ایلچهرگی و رسالت پیام آوری و سفارت تعیین و عالیجاه سلاله السادات والافاخم نقاوه السجبا الاعاظم ، میرزا ابوالقاسم^۸ صدر معالک و علامی مهمانی رئیس الغضائی علامه العلمائی ملا علی اکبر^۹ مدرس خراسان و امام این نیازمند الطاف سی یایان داور دیان را که

۵ - در اصل و سمت

۶ - نادر شاه در سبب و چهارم خوال ۱۱۴۸ دوارده رور مانده به عید سورور ناح شاهنشاهی را سر سرگذشت (تاریخ ایران افعال / ۷۲۳) سررا حسن فسانی می نویسد میرزا قوام الدین محمد قزوینی (الخیر فی ماوقع) را تاریخ حلوس یافت و نکته سنجان - " لاجر فی ماوقع " گفتند (فارسنامه ناصری / ۱۸۵) و یکی از طرفا چنین سرود :

بریدیم از مال و از جان طمع به تاریخ " الخیر فی ماوقع "

تاریخ حزین / ۱۱۹ .

۷ - قرمان = فرهمان = شهری است در آسبای صغیر در جنوب قونیه .

۸ - منظور میرزا ابوالقاسم گاشانی است .

۹ - مولانا علی اکبر ، معروف به ملا یاشی ، از علما و فصلائی زمان و از صاحبان و ظروف اعتماد نادر شاه و همیشه مقدم بر سایر علمای مذهب تشیع بود . در سال ۱۱۶۰ هـ . ق پس از کشته شدن نادر شاه علیقلی خان (عادل شاه) برادرزاده وی پس از وارد شدن به مشهد بعضی از اعوان و افسار نادر شاه از جمله ملا علی اکبر را به نعل رساند ، مهدی سامداد ، تاریخ رجال ایران / ۴۳۵ . ۰۲

را کار سادات و فضیلتی عالی در جانشانند به رفافت عالیجاه الملکی متارالیه رواسته دربار
سیهر امداد بادشاهی و آستان خلافتمدار ظل الملهی نمود که مراتب مزبوره را به نحوی که
به ایشان سفارش شده با کارگزاران دولت علیه سلطانی متنسبان مملکت سهیسه خدیوانی
طی نمایند .

بعد الحمد این نیازمند درگاه مدع زمین و آسمان به قدر امکان سعی و اهتمام در
تصحیح دین مبین و ملت مستیبتی و خود را بری الدمه نموده انعام و انعام آن امرخیر و فرحام
بر دست همت علیا و سهم قدسی طوبیت والای آن خدیو نیرا مقام و بادشاه سیهر احتشام
محول است . ان شاء الله تعالی به نحوی فصل پذیر گردد که مرد پیغمبر آخر الزمان صلی -
الله علیه و سلم مقبول و مسخرن بوده ایرادی لازم نیاید . چون اطاعت و اطاعت خلاف
تعارف و آداب بود لهذا تفصیل مراتب را رجوع بوشنجات عالیجاه و راعظم و مشیرافخم
و عمده العلماء العظام شیخ الاسلام نموده باقی .

تا بود در کارگاه عالم کون و فساد	جوارگران را به هم که صلح و گاهی داوری
بسته باد اسر چهار ارکان به مسمار قضا	تاز عمر بران که عالم را بر رکن دیگری ^{۱۰}
	مهر : سرکریده فادر
	در جهان بود فادر

یادداشت: عدد در کوسه خود است؛ چون نامه ملک محمد سرور

والله اعلم بالصواب

[illegible][illegible]

محمد
رضا
محمد

سواد نامه^۱ نادرشاه به سید محمد باقا^۲
صدر اعظم عثمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

حساب معالی نصاب، وزارت و حشمت و اقبال بنه، ایهت و عظم و احلال، دستگاه،
شہادت و بسالت انتشاء، عالیجاه قدوہ الوزراء العظام، عمدہ الامراء العظام، ناظم الامور بالرای
المائب، کافل مهام الجمهور بالعکر الثاقب، مؤتمن الدولہ العلیہ الخافیہ، معتمد السلطہ
البہیہ السلطانیہ، وزیر صاحب تدبیر صافی رای، مشیر صائب ضمیر ملک آرای، دستور
اکرم افحم، صدر معظم محترم، نظام العالم وریر اعظم - رفیع اللہ تعالیٰ شانہ و صاعف
اقبالہ بہ تعلیمات مکرمت معون حدیوانہ و تکریمات از حد افروز حسروانہ، معزرو کرامی
بود، همگی توحہ خاطر عاطر دریانوال را بہ ازدیاد دولت و تضاعف حشمت خوش معرو
و متملق شاسند.

بعدها مشہود رای مملک پیرا می دارد کہ ہر عالمیان ظاہرو عیان است کہ مشاء

۱ - عنوان نامہ در نامہ ہامون چنین است: نادرشاه طرفندن دولتلو عایتلو صدر اعظم
حضر نلرینہ گلان فارسی مکتوبدر.

۲ - سلاحدار سید محمد باقا بہ مدت یکسال و ہفت ماہ از تاریخ ہیست و چہارم شعبان
۱۱۴۸ الی ہشتم ربیع الآخر ۱۱۵۰ عہدہ دار مقام صدارت سودہ است رک:

زراع و حدالی که درین مدت می‌نابین مسلمانان روم و ایران واقع شده سبب و باعث آن چه بوده، از زمانی که از بقاصای آسمانی، شاه اسماعیل صفوی خروج نمود سائر اعراس فاسد و استقرار کار خود نمای اینگونه فتنه و مصادو قتل و سواد در میان طوایف مسلمانان که همگی امت یک پیغمبر و پیرو یک کتاب و یک قلمه‌اند گذاشته که الی‌الآن آشکار آن باقی بوده، درین وقت نواب همایون، ما جهت تصحیح ملت مسبین و ترویج دین منم که موروثی اهلبایران است و رفع نزاع و حدال بین المسلمین تمامی سادات عظام و علما و فضلاء کرام و اعیان و اعزّه سرخیلان ایلات و عشایر ایران را در اواسط ماه مبارک، رمضان در قسلاق مغان مجتمع و به نائید حناب اقدس الهی باطن مقدس حضرت رسالت پناهی رفع حجاب شبهه و اختلاف از چهره، مذهب حقه کرده سر تمامی اهل ایران به حجت و برهان حالی و خاطرسان فرمودیم که اس امور باطل بی فایده بانی از اغراض فاسده سلسله، صفویه و مخالف قول رسول حمار و اصحاب کنار و ائمه اطهار است و همگی قبول این قول نموده از خوف این که سادات تعین سلسله، صفویه مورت فساد تازه و عماد بی‌اندازه شود نواب همایون ما را به ناهی و سروری که موروثی ایل حلیل ترکمان بود اختیار نمودند چون عالیجاه وزیر مکرم، مشیر محترم نظام الدوله العیله الخاقانیه قوام السلطه البهیة السلطانیة، علی‌باشا والی فرمان که از طرف قوس الشرف دولت علیه عثمانی مامور به مکالمه در باب مصالحه بود و در اتمام این مرام خیر انجام با مشیر منارالیه گفتگو و عالیجاه مسفور اظهار نمود که می‌باید این مراتب به مسامع حلال اولیای دولت عثمانی برسد لهذا عالیجاه وزیر مومی‌الیه را تکلیف رفتن به دربار فلک مدار سلطانی و رسانیدن این احبار مسرت آثار فرمودم. هر چند وزیر مکرم منارالیه به اعتنار عدم رحمت در مراجعت به جانب دولت عثمانی جهت امور مذکورده که) تمام داشت، اما چون انجام این امر حیر فرجام منتج فواید عظیمه، دینوبه و اخرویه این دو دولت علیه بود مومی‌الیه را راضی و ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه نظاما، الایالة و الشوكة، والاختمه والحلاله والاقبال، عبدالباقی خان زنگنه حاکم الکای کرمانشاهان را که از امرای حلیل‌الشان و معدم نواب همایون ما است به ابلجگیری و سفارت آستان معدلت نهای عثمانی تعیین و عالیجاه سلاله السادات والا عظام خلاصه السعوا والا فاحم، مرزا ابوالقاسم صدر ممالک و علامی بهای رئیس العلمانی العیلاتی، ملا علی اکبر مدرس حراسان و امام نواب همایون ما را که عمده اکابر سادات و مصلوبورده، اعظم نجبا و علمای ایراند جهت استحکام دین منم و استقرار ملت مستین به نحوی که

مس بعد از مرور ایام و دهور حول وقوه داور غفور نقص و فتوری به ارکان و قوانین آن‌الی انقراض الزمان راه نیابد و موافقت و همراهی عالیجاه سفیر مسعود روانه دربار سپهر اقتدار سلطانی فرمودیم که ان شاء الله العنان به امداد و محبت باسط بساط و داد بنائی گذاشته شود که مصون از قصور باشد و به ازای این امر عظیم که در این ولا به سعی و اهتمام نواب همایون ما را پیش رفته و صورت انجام یافته می‌باید که اهل حل و عقد و خیراندیشان آن دولت علیه عالم نیز این رویه، مرضیه و طریقه، انیقه، جعفریه را خامس مذاهب اربعه قرار داده نصیب ایشان را از مسجد الحرام به دستور سایر اهل اسلام معین و در رکنی از ارکان بیت الله الحرام ایشان را شریک و مقرر نمایند که هر ساله امیری از امراء ایران به امیری حاج تعیین شود که حاج ایرانی را به شرف طواف بیت الحرام و زیارت مرقد منور حضرت خیر الانام علیه الصلو و السلام و خلفاء راشدین - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - مشرف سازد و معتمدی از سده عثمانی

در دار السلطنه، ایران و ازین جانب مغایرت بجانب نیز معتمدی در دار الخلافه، عظمی روم مقیم باشند تا آثار یکجبهتی و اتحاد ما بر عالم و عالمان ظاهر گردد و اسراء ایرانی که در معالک وسیع الممالک روم باشند هر یک که به رضا و رغبت ازدواج اختیار باشند بر عقد خود باقی و آنچه نباشند چون موافق شریعت مقدمه، سوی خدمت آنها حرام است فرمان واجب الاذعان شرف صدور یابد که در هر جا باشند مرخص ساخته روانه اوطان نمایند که از ایں طرف نیز همین شیوه، معمول خواهد شد و سایر مراتب و امور دیگر به مأمورین سفارش و القا شده که ان شاء الله العنان مشافهه " به تفصیل تقریر و خاطر نشان خواهند نمود . و چون مأمورین مزبور جهت ترویج دین و ملت وارد آستان آسمانی بنیان می‌گردد، البته لازمه خیرخواهی طرفین را منظور و خود را در ثواب این امر عظیم شریک و سهم خواهند نمود . باقی ایام وزارت و اقبال و حشمت و دولت و اجلال مستدام باد ۴ .

سواد نامه انادرشاه به سید مصطفی افندی^۲
شیخ الاسلام دولت عثمانی

هو الله سبحانه

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب فضایل مآب شریعت و افادات پناه ، افاست و فضیلت دستگاه ، حاوی الفروع والاصول ، جامع المعقول والمنقول ، مبین الغوامض والمشکلات ، مغسر المسائل المعضلات ، اکمل العلماء المتبحرین ، افضل العقبا والمجاهدین ، مقتدی الدورانی معنی الزمانی ، علامه العلمائی عمده الفضلائی ، شمسا الفضلیه والشریعه والافاده والافاضه والدين ، شیخ الاسلام والمسلمین دام اہام افادته و افاضه الی یوم القیام به تعظیفات گوناگون حدیوانه و تکریمات از حد افزون خسروانه معزز و محترم بوده باشد .

۱ - عنوان نامه در نامه هما یون چنین است : " نادر شاه دن سعادتلو ساحتلو شیخ الاسلام افندی حصر تلرینه گلان مکاتوبک صورتیدر " .

۲ - سید مصطفی افندی به مدت هشت سال و ده ماه و بیست و یکروز از تاریخ یکم دی الحجه ۱۱۴۸ / سیزدهم آوریل ۱۷۳۶ الی سی ام محرم ۱۱۵۸ / مارس ۱۷۴۵ مقام شیخ الاسلامی دولت عثمانی را به عهده داشته است .

بعدها اسهای رای تربعت پیرا می‌دارد که سرعالمیان ظاهر و عیان است که سراج و خلافتی که درین مدت فی‌مابین اهل روم و ایران واقع شده حسب و باعتباری به سراج خروج شاه اسماعیل و بدایعی که او در دین مسیح برار داده داشته و همگی است یک پیمبر و اهل یک کتاب و قلمه بوده و بایکدیگر موافقت و مواسلت و التماس می‌نموده‌اند. و از اختراعات او در مذهب اسلام نجم غفاق فی‌مابین اهل امان به نحوی کاشته شده که از آن زمان الی‌الآن اسفک دما سی دراری را، اعظم عبادات الهی دانسته‌اند این تعزیت کفار و مخالفین شعاوت آئین دین مبین در مهد امن و امان آسوده عبوده و مسلمین اسیر سر پنجه، تلا گردیده‌اند. تا درین وقت که به حکم الهی تمامی اهل ایران را از مادات عظام و علمای اعلان و سرخملان ایلات و اوباعاب و ترکواتحک و اعزه و اعیان را مجتمع ساخته حجاب شبهه و اختلاف را از چهره، شاهد ملت حقه مرتفع و بر تمام ایشان حالی و حالتی گردید که این سخنان بی‌مایه از اغراض نفسانی ناشی و مخالف فرموده حضرت رسالت‌باهی صلی‌الله علیه و سلم است همگی این جماعت از رویه، عسر سه که فی‌مابین ایشان متداول و معمول بودند نام و پستیان و از روی رحما و رغبت تابع سنت سیه سوی و طریقه، اسفه مصطفوی گردیدند. و به ملاحظه اینکه این سای خیر از وصف نفس مصون و محروس ماند و بتدیل و تغیر در آن راه، سبعت سلسله صعوبه نموده، نواب همایون ما را به تاهی و سروری که موروثی اهل جلیل سرکمان بود اختیار نمودند. و چون عالیجاه وزیر مکر و مشیر محترم و معتمد نظام الدوله العلیه العثمانیه قواماً "للسلطنة السیه الحامیه، علی‌باشاواله فرامان که از طرف قریس الشرف دولت علیه مامور به مکالمه در باب معامله بود در انجام این مرام حیر انجام با متیر منارالیه گفتگو و عالیجاه مرور اظهار نمود که می‌باید اسس مراتب به مسامح حلال اولسای دولت علیه عثمانیه برسد. انهد، عالیجاه مومی‌الیه را بتکلیف رهن به دربار هلک مدار سلطانی و رساننده این احبار بیکو آثار فرمودیم. هرچند وزیر مکر و مسفور به اعتبار عدم رخصت در مراجعت به طرف قریس الشرف دولت حامانی حسب امور مذکور تأمل داشت اما چون این انجام اس امر خیر صبح فوائد عظیمه و نبویه و اخرویه به این دو دولت علیه بود مومی‌الیه را راضی به معاودت و ایالت و شوکت بناه حتمت و حلال، دستگاه، عالیجاه نظاما لایاله و السوکه و الحشمه و الافعال، عبدالامی حان ربکد حاکم کرمانشاهان را که از امرای حذل‌السان و معتمد نواب همایون ماست به الحاکمگری و سعادت دربار سپهر اقدار تعیین و عالیجاه سلاله السادات و الاغاطم و خلاصه البعا و الافاحم - عززالوالقاسم صدر العمالک و غلامی فهامی رئیس العصلانی علامه العلمانی ملا علی‌اکبر

مدرس خراسان و امام نواب همایون ما را که عمده اعظام سادات فضلا و زیده اکابر و نجبا ایرانند جهت استحکام دین مبین و استقرار ملت مستبین به نحوی که من بعد از مرویام و دهور بحول قوه داور غفور، نقص و فتوری به ارکان و قوانین آن راه نیابد به موافقت و همراهی عالیجاه مشارالیه روانه آستان آسمان بنیان علیه عالییه فرمودیم که ان شاء الله العزیز به امداد و محبت آن مقتدای دوران بنائی گذاشته شود که مصون از قصور باشد. و به ازای این امر عظیم که امروز به سعی و اهتمام نواب همایون ما از پیش رفته و صورت انجام یافته می باید که اهل حل و عقد و خیراندیشان آن دولت علیمیز رویه، مرضیه و طریقه انیقّه، جعفریه و اخاس مذاهب اربعه قرار داده نصیب ایشان را از مسجد الحرام به دستور سایر اهل اسلام معین و در رکنی از ارکان بیت الله الحرام ایشان را شریک نمایند و مقرر فرمایند که هر ساله امیری از امراء ایران به امیری حاج تعیین شود که حاج ایرانی را به شرف طواف - بیت الحرام و زیارت مرقد حضرت خیر الانام علیه الصلوٰه و السلام و خلفاء راشدین - رضوان الله علیهم اجمعین مشرف سازد و معتمدی از دربار گردون مدارا بد قرار عثمانی در دارالسلطنه ایران سکنی و معتمدی نیز از این جانب دوستی جالب در دارالخلافه، عظمی مقیم باشند تا آثار یکجبهتی و اتحاد بر عالمیان ظاهر گردد. و اسرای ایرانی که در آن مملکت بوده باشند هر یک که به رضا و رغبت از دواج اختیار نموده باشند بر عقد خود باقی و آنچه راضی نباشند چون موافق شریعت نبوی خدمت آنها حرامست فرمان همایون شرف صدور یابد که در هر یک از بلاد و امصار باشند مرخص ساخته روانه اوطان نمایند که از این طرف نیز همین شیوه معمول خواهد شد. و سایر مراتب را مشافهه به عالیجاهان مشارالیهم القا فرموده ایم که ان شاء الله المتان به تفصیل تقدیر و خاطر نشان خواهند نمود و چون مامورین به جهت ترویج دین و ملت وارد دولت علیه می گردند البته لازمه، خیرخواهی طرفین را منظور و خود را در این امر عظیم شریک و سهم خواهند نمود. باقی ایام فضیلت و افادت و اغاضت مخلص و مستدام باد.^۳

مهر: برگزیده قادر

درجهان بودنادر

سوادنامه نادرشاه به سلطان محمود عثمانی^۱
 بسم الله الرحمن الرحيم

به نام پادشاه پادشاهان	سرافرازده، رفعت بهاهان
خداوندی که خلاق وجود است	وجودش تا اندیاض وجود است
به نام آنکه نامش حرر حاسبات	سایش جوهر نفع زاسبات
به درگاهش سرافرازان کمربند	خداوندان عالم را خداوند
ز فضل و رحمتش شاهان عالم	به تاج و تخت سلطان مکرّم
خداوندی که دارای حباسب	نگهدار زمین و آسمان است
ر نام او محبت نامه نامی	ز اکرامش بی آدم گرامی
تعالی الله روی قوم دانا	نوازشی ده هر ساتوانا

لطیف ترس گوهری که عواصم حرایفان در رشته تحریر و بیان کشد و سرفراز
 گوهری که، جوهریان رشته، عرفان بر طبق غور و اعلان سپد، حمد مالک الملک لایزال
 و ثنای پادشاه بهمهالک که مرقی فرمودهای سلاطین نامدار را از اکلیل و فضلنا هم علی
 کنیر من حلقنا تفصلاً^۲ آراسته به اسی مدارج سرفراز فاحش و قامت قابلیت خواهد بین

۱ - عنوان نامه در نامه همامون چنین است: ایران شاهی نادرشاه طرفندن رکاب همامون
 شوک مغروته گلان نامه، ک، صورتدر.

۲ - ز سر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فصلت بزرگ بحسبم (اسراف ۷۵).

دوی الافندازانه سیرف سرف " اما جعلناک حلیقه فی الارض"^۳ مرس و لوای ارتقاء انسان را به دوره 'ورفعاد مکان' علیا^۴ . لاند صاحب سحان من بحیر فی دانه سواد فهم و حرد به کنه صفاس سرده راه و عباس تحیات طیات کوناگون و لطایف تحایف تسلیمات ارحد افزون بنار و انار حضرت شاه ایوان رسالت و ماه آسمان محد و جلالت سلطان سریر "دسی مندل" حله شمس-هانه، "قاب قوسین اوادنی"^۵ عارج معارج " سیحان الدی" سری"^۶ راهنمای ' هوالدی ارسل رسوله بالهدی"^۸ بدر کامل اوج سوب مفلک سعاد و فتوت حبیب الله العالمین منلهر کریمه، و ما ارسلناک الا رحمة العالمین"^۹

محمد بهترین هر دو عالم نظام دین و دنیا فخر آدم
خواجه افروز جنم اهل بیمن طرار کارگاه آفرینش
سریر عرش را علین او تاج امی وحی و صاحب سر معراج
و آل اطهار و خلایای اعمار و صحابه، کبار او ماد که ابواب کور سعادت دو جهان را معاهدت
و مکوه مستان هدایت و رساد را مصاح رضوان الله تعالی علیهم اجمعین .

و بعد سر مراتب رای جهان آرای اقدس و آئینه، گسی نمای ضمیر میر مقدس علی حضرت
فلک رفعت حور سید طلعت کردون سبط، نربا منزلت سرجین سعادت، بهرام صولت کیوان
مهابت، ماهید بیعت عطار د مفلت، طلیعان شوکت سکدر صعب، سوسروان معدلت دارا
درایت، مهر میهر سلطنت و پادشاهی و احیر سرج خلافت و جهان پناهی، گوهر صدف عذلت
و یحسباری، و دره الناح افسر سروری و جهان داری، براریده، حب سرور و رخ کشور آرائی،
و رسید، سریر فلک مسیر دولت حدائی، اعظم سلاطین جهان، افهم حوافیس دوران،
روشنی بخش مسعل حار دایان عظیم السان عثمانی، آفتاب عالما ابوح جهان بینی، پادشاه
اسلام پناه فلک بارگاه، حدیو ستاره سیاه ظل الله، داور قدر قدرت فصا توان، شهر بارکوه
و فار کردون مکان، سلطان الدین و حافظان السحر، خادم الحرمین و الشریفین تانی اسکندر

۳ - ما توراً در روی زمین مقام خلافت دادیم، (ص / ۲۶) .

۴ - و مقام او را بلند و مرتب داشت را رفیع گردانیدیم، (مریم / ۵۷) .

۵ - (نجم / ۸) .

۶ - به قدر دو کمان ما نزدیکتر از آن، (نجم / ۹) .

۷ - پاک و سره حدائی است که، (اسراء / ۱) .

۸ - و اوست حدائی که رسول خود را به هدایت خلق فرستاد، (سوره / ۳۳) .

۹ - ما تورا نقرستاندم بقرآن که رحمت برای اهل عالم باشی، (انبیا / ۱۰۷) .

دی‌المرسین، نجما "لفلک السلطه و الشوکه و الخلافه و العظمه و الرعه و المرحمه و المعدله و المروه و الاحسان". سلطان محمود خان ابن سلطان مصطفی خان - خلدالله ملکه و سلطانه - صورت نااهد. مطلب را برین وجه منطیع و مرسم می‌سارد که، قبل ازین که با عموم علما و جمهور عطا و احله و اعیان ممالک ایران، در خصوص مقدمه، دین مبین و سنت سنیه، حضرت سید - المرسلین گفتگو و بطلان امور مستدعه و حقیقت مذهب اهل سب و جماعت را که ابا من جد همیشه بران طریق حنیف و مذهب شریف سالک و سالت بوده ایم برایشان حالی و خاطر نشان و نسخ و انیس بدع و اناعه، مذهب حق و آئین جعفری فی‌مابین وضع و شریف و عالم و جاهل ایران کرده، سفارت و ابالت و شوک پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه نظام - الااله و الشوکه و الحشمه و الجلاله، عبدالباقی خان رنگه حاکم کرمانشاهان را که از اعظم امرای ایران و ناسبه، سفارت آن آستان خلافت سیان بود، به حجاب و ایلجگری تمییز و به جهت طی آن امور سایر مواد به اتفاق سیادت و سربعت و فصیلت و افعال پناه عالیجاه عمده السادات و الافاقم، میرزا ابوالقاسم صدر ممالک محروسه و علامه العلمائی، افضل - الفضلائی ملا علی اکبر مدرس خراسان و امام ابن نیازمند درگاه سیحائی روانه، آن دربار ملک اقتدار آسمان شای و چگونگی را در عالم ربط مشرب و اتحاد مذهب به آن اعظم قیامر نه نگاشته، لوحا غلام و بیان حاجتیم، البته سعزای مشارالیهیم با حال به شرف تقبیل عتبه، علیه، همایون سر بلنددی و از ادراک خدمت حجاب بازگاه سپهر دستگاه جرج نمون سپهرمدی یافته آن مقدمات را به مرض ایسادگان پایه، سریر خلافت مصر رسانیده‌اند. در این اوان میمنت افترا بگزنجیر میل هر چند که قابل گسیل سود لیکس چون هدیه حضرت فلک رفعت نفاوده، دودمان گورگانی پادشاه و الاچاه هندوستان بود با بعضی اقمشه این دبار به موجب تفصیل علی حده مرسله از راه یگانگی و احتصاص انفاذ آن درگاه سپهر اساس خلافت مناصدند. امید که در پیشگاه نظر افاضاتر سلاطین حلوه قبول یابد. از آنجا که مکاتب مودت اسالیه کلید محبت و التهام فی‌مابین سلاطین ذوی‌الاحتشام و ارتباط این گروه باعث آسایش ایام می‌باشد بعضی که همواره به مفاسح اقلام در ارتسام از طرف دی - تصرف آن دولت علیه گنجینه‌گشای کوز موالات بوده رسم موافقت به مقتضای مکارم اخلاق خدیوانه مرغی مذلول خواهند فرمود.

الباقی آفتاب جهاننات سلطنت عظمای آن آفت روال مصون بوده دایما "اورنگ خلافت جهانداری به نایب حجاب بازی به وجود اقدس همایون زینت مغفون باد برب العباد.

هدایای نادرشاه که توسط عبدالکریم خان ارسال شده است

- فیل با مکمل طاقم^{۱۰}، یک رحیر .
 رریف ظلا بافت، ۱۸ طوب .
 رریف نقره بافت، ۱۸ طوب .
 رریف محرقات طلا بافت، ۹ طوب .
 رریف محرقات نقره بافت، ۹ طوب .
 اطلس رریف نقره بافت، ۲۳ طوب .
 دارائی زریعت پردی طلا بافت، ۲۷ طوب .
 دارائی رریف پردی نقره بافت، ۲۷ طوب .
 اطلس التوان ساده، ۶۳ طوب .
 نال ترمه کمر بند و رضایی، ۲۷ عدد .
 سکو^{۱۱} آبیاس ۲۲۴ طوب^{۱۲} .

۱۰ - طاقم : - رویس کاغذ هرجیر، چون سرویس جای، سرویس غذا خوری، شمشال دیس
 سامی، قاموس ترکی .

۱۱ - بکون : مجموعاً، کلاً (قاموس ترکی)

۱۲ - بایگانی نخست و بررسی سرکه ح هفتم، ص ۷۹-۴۷۸ .

سوادنامه، مادرشاه به سلطان محمود عثمانی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

طوایف ظرایف دعوت و امانت دوستانه . و لطایف تحایف حیات طبقات محلطانه .
 هدیه، پیشگاه حضور پر نور خورشید ظهور . اعلیحضرت دارا دراب ، فریدون سطوت حم
 احتشام ، خدیو آفتاب طلعت مشرق سعادت ، کوان مهتاب سیهر مقام ، سرافراری دماغ
 و دیهیم فیضی، آتش، صورت نقای نوکد اسکندری . مهر جهانتاب ملک جهاندار و
 جهانانی، چراغ عالم امروز خاندان عظیم الشان عثمانی، داور آور عدل گستر، دادار جهاندار
 دیس سرور، اعظم سلاطین روی زمی . ناصر الاسلام والمسلمین ، فاع الکفار والمنکرین ،
 فاع البرین و خافان البحرین حادام الحرمین الشرعین . نای اسکندر دی لغربین . پادشاه
 ظل الله اسلام بنه ، دارای عالم آرای معدلت دستگاه ، السلطان العازی ، السلطان محمود
 خاں - خلدنله ملکه - ساخته مکتوف رای خورشید صیا، معدس و مسهود سمیر مسرافدس
 می دارد که این معنی بر ارباب الباب محفی و مسنور سواهد بود که ، عرض اضنی و ملت
 عانی از وجود پادشاه حلیل انساں آسایش جهانیاں و نظام حال عالم و عالمان می باشد .
 در عهد خلفاء کرام که سای مذهب حریف نبوی بر چهار درفه قرار گرفت ، الف و موافق
 می مابین اهل اسلام متحقق یافت و بعد از ایشان سلاطین حست مکی سالقه سر هفان

۱ - عنوان شب نامه : بود فعه دربار خلافت مدار حضرت جهاندار می به ایران ناهی طرمیدن
 ورود ایدین نامه سبک عمندر . این نامه را مادرشاه بعد از مرگ علی - سمیردای

طریقه را مرعی و ملحوظ و حدود و معور مسلمین را از طریق دست‌اندار خود حلال مصون و محفوظ می‌داشته‌اند. درین عهد نخستنوزمان فرجیده که به عساکت یزدانی و توفیقی و شاید صمدانی اورنگ حلاوت و جهاسانی به ذاب با سرکات آن سرادر والا کهر و این نیازمند درگاه حدای داور احتیاج می‌دارد. هرگاه اهل اسلام بهتر و بسرار اول آسایش گزین مهد راحت و آرام و به اتحاد مذهب و موافق مشرب سلسله بیوند موافقت و التیام باشند گنجایش ندارد که با سجدیگر در مقام معارفت و تصاد و منافرت و عباد باشد. و به نحوی که بر رای کبیتی آرای مقدس صفت انکشاف دارد مدنیه است که خاطر خلوص صد این دوستی کبش متعلق به آن است که عوایل سپه‌بوده و اقاویل باطله که در عهد سلاطین صفویه می‌ماس امت محمديه انتشار یافته مرتفع و ماده، اختلاف و شبهه از ماسه مسدوع گشته نقد ملت حقه که به سعی اس نیازمند درگاه انبه کما هو حقه از علل و عنی بدع تصفه یافته به دستور زمان آسا، همایون و اروغ میمون رواج یابد. بحمدالله آنچه مکون صمیر و مقصود خاطر خطیر بود به نائید اردی و الطاف سرمدی در ممالک ایران وقوع یافت. اگر چه از شروط سپه‌بوده و امور مشغول بعضی در دولت علیه قالیه فریب حصول و نامامیهای آن سر مطلوب و مامول است که ان شاء الله العزیز، به یمن التفات آن پادشاه اسلام بهاء سر وجه مرعوب پذیرای عز قبول گردد. امکن در باب بعضی از فروعات دبیه آمد و رمت علما، سابق افاده کاملی نکرده. حسب الوقاع رفع حجاب شبهه و شکوک از جانیان گشته، نفع از آن حدیو اسلام بهاء آن است که، از دربار خلافت مدار سلطانی دونهزار افندیان عظام مامور و وارد این حدود کردند که در محفل حضور این حیراندیش با علما، این طرف گفتگو و این محبت کیش خود استماع اقوال طرفین و اصفا، مکالمات حایمین کرده، تعمیر این مراتب فرمایش به صلاح حال مسلمین است و به خیریت دولتمن علینس اقرب بوده باعث این خواهد شد که حقیقت و حقیقت مذهب صحت عذبت به توسط و امهام علما، اعلام مشارائنها بر اعیان آن دولت اند فرجام بل زمره، خاص و عام واضح و متقین گردد. آفتاب حلاوت لایزال بی‌زوال باد^۲.

حاج شاملو، توسط خیر خود حاجی خان، به استاسول مرسانه است. سلطان عثمانی سفیر ایران را پس از دو سال بلانگیفی، سرانجام به همراه دو نفر از رجال دولت عثمانی، به ایران روانه نمود بدون اینکه با پیشنهادات نادرشاه موافقت کرده باشد.

۲ - بایگانی، بخش وزیری ترکیه نامه همان، ج هفتم.

[illegible]

سوادنامه نادرشاه به سلطان محمود عثمانی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حواهرروا هر ادعیه، طیب و لالی متلالی انبیه، زا که که در تلالو و بها، با دره پکنای
آفتاب و گوهر سحراغ ماه برتری و در ضو و صفا با اکلیل خرج میروزه گون همسری نماید -
از مخزن دروین و گنجینه، دل دوستی محروم هدیه، برم مینو مثال و جقه، پیشگاه حضور
ارم نمتال اعلیٰ حضرت فلک رفعت مهر جهانتاب سپهر جهاننداری و جهانبانی حور سید عالم
افروز اوج خلافت و کامرانی کوهها بر جای جهان عز و تمکین دریای عالم محیط سیطر روی
زمین شهریار حرم و وقار، شهسوار مهرکه، گیرو دار، خسرو ملک پرور ملک حدم خدیو ملک
قدر احکم حشم سرور گردن فرار مهر افسر داور دارا رای فریدون فر، پادشاه ظل الله سلام
بناء، دادار دادگستر عدل آگاه، اعظم ملاطین جهان، افخم خوانین دوران، ناصر الاسلام
و المسلمین، فائق الکفار و المنکرین، قاتل السیئین و حاکمان البحرین، خادم
الحریمین الشریفین، ثانی اسکندر دی القرنین، السلطان العازی محمود خان - سید الله ارکان -
خلاصه الکبری، خلائل مه - ساحنه ملوح محبت می نگار ده که قل ازین کیسه، عهدات حضرت محمد
شاه نادرشاه و الاحامه هندوستان به توسط ابلجمان در باب افغانه و انرار قندهار و بعد از آن

۱ - عنوان است نامه در دفترنامه هماهون چنین است: رکاب هماهون حضرت جهاننداری -
به نادرشاه طرفندن گلال نامه یک صورتبدر فی ۱۸ محرم سنه ۱۱۵۴.

حلف وعده ظاهر ساخته و به علاوه آن اینجی احیر را که از قندهار رفته بود بر خلاف قانون سلاطین بگهداستن و به جواب نامه نیرداحتن از خارج به عرض اسنادگان ساحه، عز و جاه رسیده، حواهد بود. درین اوان که آن مقدمات باعث توجه اس نیارمند. درگاه اله به جانب هندوستان گردید پادشاه سابق الذکر تمامی سپاه خود را از اطراف مسالک هند جمع آورده به استعداد و اتانته، سلطت از شاه جهان آباد^۲ حرکت و در جهل فرسجی شاه جهان آباد در محل موسوم به کرنال حص حصی و حصار منیر برتیب، داده به عزم جنگ توقف و اس خیر حواء نیز بعد از ورود به منزل ایالت با رده فرسجی کرنال که ازین معنی مطلع گردید متوکلا " علی الله، المغار و روز پائیده ذی القعدة الحرام سلافی فرسجی واقع گشته بعد از اشتغال سایر، گمرو دار به عنایت کردگار شکست بر آن گروه امصاد جمعی از حواین و اعیان دولت او با جهل، پنجاه هزار نفر از سپاه هندوستانی عرصه، سمیر و هوجی زنده دستگیر گشته، تمامی حراین و اسباب و سوخانه، پادشاهی و امرائی به صرف درآمد و محمد شاه^۳ مشهرم و به حصی که ترتیب داده بود محص گشته بعد از سه روز که خود را محصور و راه حاره را سدود یافت با پیچه، امرا و سران سپاه وارد اردوی همایون شد. این سپارمند درگاه اله را ملاقات و ناح و سگین سلطنت را سپرد. از موضع مذکور به جانب شاه جهان آباد بهت نمودم. و بعد از ورود به شاه جهان آباد^۴، جمیع سوبه داران^۵ اطرا، و راحه های^۶ اکتاف نیز در مقام اطاعت و فرمانبرداری درآمد، بعد از جدی که فتح ولایات و نظم مهمات آن سرزمین بر وجه احمل و اکمل به عمل آمد چون این خبر حواء

۲ - شاه جهان آباد = دهلی.

۳ - محمد شاه گورکانی سن سالهای ۱۷۱۹/۱۱۲۱ - ۱۷۴۸/۱۱۶۱ بر کشور بهنار و هند

حکومت رانده است. استانی لین پول. طنقات سلاطین/ ۲۹۷.

۴ - پادشاه در روز جمعه هشتم دیحجه، سال ۱۱۵۱ به شاه جهان آباد (دهلی) وارد

شد. (عبدالکریم کنیری، بیان واقع/ ۳۵) حزبین بهم ذحجه را تسک کرده است.

تاریخ حزب/ ۱۲۱.

۵ - سوبه دار: سوبه مملکت و کشور و دیار که مشتمل بر اصلاع و پیر که جات مختلف باشد

مثل سوبه بنگاله، سوبه دار، دارنده سوبه، حاکم و فرمانروای سوبه را گوید. (لفظ نامه دهخدا).

۶ - راحه، لفظ حاکم و فرمانروای قسمتی از سرزمین هند را گویند. نظیر راحه بیسور.

"لفظ نامه"

نرگمان و نادرشاه معری اله سز دوحه، برکمانیه و طلیل سلسله، حلیله گورکابیه بودند. در عالم املیت و اتحاد و حبسیت، پادشاهی هندوستان را کماکان سه والاخاه مشارالیه تعویض و خطبه و سکه را بار به نام او جاری ساختیم.^۷ چون صوبه دارالملک کابل و عربین کددر سم غربی روداتک^۸ از حد نیت و کتیمیرانی حایی که آب رودخانه مزبور به دریای محیط^۹ اتصال می یابد علاوه صوبه نهشته^{۱۰} او بهادر^{۱۱} و فلعلجات تابعه صمیمه، ممالک محروسه ایران ساخته^{۱۲} اعطاف عنان عزیمت فرمودیم^{۱۳}. بعد از ورود به حوالی^{۱۴} رود انک که راس الحد ممالک مختصه به این حیرخواه بود و منظور نظر دوستی پرور آن بود که اهلجی برای السلاغ این حیر و ایصال نوید فتح و طغر روانه حصور همایون و اربابان هندوستان و گلشای این سرایستان رسدی ارسال آن درگاه سپهر نمود. مقارن آن، خبر وفات علیمردان

۷- نفوس دوباره سلطت هندوستان به محمدشاه در تاریخ سوم صفر ۱۱۵۱/۱۲ مه ۱۷۳۹ اتفاق افتاد

۸- رود انک، رود سند را گویند. در کتب سلف سیلات سر آمده است بیان واقع / ۵۲ / ۵۶

۹- دریای محیط یا افغانوس کسر به طور عام به مجموعه آبهای افغانوسها که خنکیهارا احاطه کرده اند اطلاق شود (فرهنگ معین).

۱۰- در فارسی نامه ناصری تنها آمده است ص / ۱۸۴.

۱۱- بنادر واقع بین کرنال و شاه آباد. فارسی نامه / ۱۸۴.

۱۲- اس سرزمینها طبق پیمان خلیمار (سالاماز) که در تاریخ بیست و یکم محرم / ۱۱۵۲ بین نادر و محمد شاه منعقد گردیده به دولت ایران واگذار شد.

۱۳- نادرشاه به تاریخ هفتم صفر ۱۱۵۲ از شاه جهان آباد (دهلی) حرکت کرده و موجه کابل شد. بیان واقع / ۴۵، حرس / ۱۳۳.

۱۴- نادر در رجب ۱۱۵۲ به حسی آباد انک رسید و پس از گذشتن از خلال آباد وارد کابل شد.

خان میلی ۱۵ در سیواس ۱۶ به عرض معیار منبه ابد اساس رسیده بودید آن اراده گردید .
 لهذا شهادت و سالک پناه ، عالیجاه معرفت بازگاه حاقانی حاجی خان حراسانی چرخچی
 باشی ۱۷ سول را که از چاکران قدیم الخدمه اس درگاه و ار راه و رسم سفارت آگاه بودند تعین
 واحمام اموری را که مرحوم علیمردان خان مرحوم بود به عالیجاه مشارالیه محول ساختیم
 که به اتفاق رفقای علیمردان خان که در آن حدود توقف دارند به تعین آنها بردارد و
 امور منبرطه را که در عهده تعوین مانده به دستگیری مصلحت سحان آن دولت علیه و
 کار آگاهان آن مملکت سید پذیرای صورت حصول سارد و برای خالی بودن نامه حلت
 حتامه به موجب فصل علی حده معضی اشیا به رسم هدیه و سوغات هندوستان مرسل
 گردید ۱۸ . رجا و مأمول آنکه در مطرا قدس حاقانی و محضر حضرت سلطانی موضع قبول
 باید . از آنجا که آمدند رسل و رسائل فی مابین سلاطین دشان ساط سادات امن و امان و
 موجب آسایش جهان می باشد به مقالید افلام در انسام و معایج حامه ، راعب نظام فایح
 ابواب صداقت و النیام بوده رسم سگایگی منورک و طریقه ، طریقه ، یگانگی مرغی و ملوک
 فرماید .

۱۵ - مادرشاه رمایی که در تدارک حمله به قندهار بود در ۱۹ محرم ۱۱۵۱ / ۸ مه ۱۷۳۸
 در درآباد سفرای دولت عثمانی به نامهای ، مصطفی پاشا والی موصل ، عبداللدیاننا
 صدر آناطولی و حلیل اقدی فاضی ادره را به حضور بدیروفت . مادر پس از آگاهی
 از نیات دولت عثمانی علی مردان خان بیگلربیگی لرسان را به همراه سفرای عثمانی
 روانه اسانول نمود . ما در مورد قبول مذهب شیعه به عنوان رکن بیجم از مذهب ست و
 اختصاص رکنی از ارکان چهارگانه کعبه ما بحال دولت عثمانی وارد مذاکره نمود .

۱۶ - از شهرهای ترکیه رافع درکنار رود قزل ابرماق ، (مرهک معین) .

۱۷ - چرخچی ، معدمعالحیش ، بستقراول لشکر ، چرخچی باشی ، رئیس چرخجیان فرمانده
 و سرگ چرخجیها . آن که معدمعالحیش لشکر ربر فرمان او بوده است ، عسوانی که در
 قدیم رئیس پیشقراولان لشکر داشته است (لب نامه) .

۱۸ - این هدایا عبارت بودند از " پانزده رجیر فیل و قدری حواهر و سالیهای نظیر
 کشمیر حنط نظیر و دیگر نحاف هندوستان . سال واقع / ۴۹ .

همواره نبر اعظم خلافت و سلطنت و جهانداری در عرصه 'اقلیم جهان صیابخش'
ساخت آمال بیرو حوال بوده ملحا، و ملاد فیاضره، دوران واکاسره، زمان باشد^{۱۹}.

مهر : سرگریده قادر

درجهان بودنادر

۱۹- بابگانی بحسب وزیری ترکیه، نامه همایون، ج هشته، ص ۳۰. نامه ندون تاریخ است
ولی مانوچه به تاریخ حرکت حاجی حاکم که ۲۰ رجب ۱۱۵۲ هـ است، سامع باشد.
تاریخ رجب ۱۱۵۲ را داشته باشد.

در طلب همایون حضرت بهاندی به نادر شاه خرمین دادند و نامه امیر خرمین

بسم الله الرحمن الرحيم
والله یزنی ملک من یشاء والله واسع عليم

جواهر زوهار ادعیه طبیقه و کائنات ملوک اغنیه زاکیه که در تالوار و بها باد زده بجای آفتاب
و کوهر شهباز ماه بر آری و در ضیاء و صفا با اکیل مرغ فیروزه کون همی نماید از قرن
درون و کجینه دل دوستی خرمین هدیه بزم میزینال و تحفه بیکاه حضور دارم مثال
الطیقت فلک دفت مهر جهان سپهر جهان داری و جهان باقی خورشید عالم امروز
ایم خلوقت و کارهای کوه پادشاهی جهان عز و تمکین در پای عالم محیط بسید دوی
زمین شد یار کشور حرم و دقار شهر معرکه و کردار خسرو ملک پرور ملخ خدم خدیو
فلک قدر انجم حشم سرور کرده خلد مهر افسر داور دارای خرد و پادشاه ظل الله
اسلام پناه دادار داد کتر عدل آگاه اعظم سلو طبع جهان انجم خرمین در راه
ناصر الاسلام و المسلمین قانع الکفار و المشرکین قان البین و خاقان البور خادم
الهمیم الزمیین ثانی اسکندر ذی القرنین السلطان لغازی محمود شاهی شید الله
ادکان خلوقه الکبری بجاو ملسته ساخته بر لوح محبت مینگار دک قبل ازین
تقدیرات حضرت محمد شاه پادشاه و کاجاه هندوستان بتوسط امجیاه در باب
افا غنه و اسرار قدهار و بعد از ان خلف و بعد ظاهر ساختن و بعد از ان
ایچی اخبار دک از قدهار رفته بود برخلاف قانون سلو طبع نهداشن و جواب
نامه نبرد اخیق از خارج بعضی استاد کان ساهه عز و جاه دسیده خواهد بود
درین اوان که ان مقدمات باعث توجه این نیاز مند درگاه الهی بجا نهند شاه
کریم پادشاه سابق الذکر تمامی سپاه خود را از اهلک هند جمع آورد و با استعداد
و اثاثه سلطنت از شاه جهان آباد حرکت و در دجل فرسخی شاه جهان آباد و دجل بزم
بکونال حصن حصین و حصار متین تقویت داده بعزم جنگ ترقیف و این خبر حرکت
یز بعد از ورود بجزل انباله پانزده فرسخی کرناک که از این صنف مطلع گردید متوجه علی
ایلغار و روز پانزدهم ذی القعدة الحرام تالوق فریقین واقع گشته بعد از اشتغال

نادر

نامه نصرالله میرزا^۲ به حاجی محمد پاشا صدراعظم
عثمانی^۳

وزیراعظم عظم‌الله‌شاهه و رفیع‌مکانه، جناب وزارت مآب خضمت و جلالت پناه، شهامت و بسالت دستگاه، صدر گزین ایوان عز و اقبال، بالا نشین سراجیه، سعادت و اجلال، آصف نیکو صفات صائب‌رای، مشیر ارسطو تدبیر ملک‌آرای، وکیل امین دولت‌علیه عثمانیه، وزیر

۱ - عنوان نامه در نامه همایون چنین است: حالا فرمانفرمای ممالک ایران اولان‌بادر شاه جناب‌نکه و غلی و اعتماد الدوله سی‌اولان نصرالله میرزادان مقام صدارت عظمایه ارسال اولتان فارسی مکتوبدر.

۲ - نصرالله میرزا دومی فرزند نادرشاه ابتدا نامش مرتضی قلی میرزا بود. پس از فتح هند (۱۱۵۱) نادر نام او را به نصرالله میرزا تغییر داد. و در همین سال دختر یزدان‌بخش، نواده اورنگ‌زیب را به عقد ازدواج وی درآورد. وی در اغلب جنگهای پدر شرکت داشت و جزو فرماندهان سپاهش محسوب می‌شد. پس از قتل نادر به دستور عادل شاه گرفتار و مقتول گردید. نصرالله میرزا به هنگام مرگ بیست و سه ساله بود. مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران ۲/ ۳۳۳.

۳ - حاجی محمد پاشا از تاریخ بیست و سوم مارس ۱۷۳۹/ یازدهم دی‌الحجه ۱۱۵۱ الی بیست و سوم زوش ۱۷۴۰/ بیست و هشتم ربیع‌الاول ۱۱۵۳ به مدت یک سال و سه ماه و دو روز عهده‌دار مقام صدارت بوده است. رک: DANIŞMEND/5p 158

با عرومکین سلبت بهبه سلطانیه. اعظم الوزراء مدو الکبرا را بعد از رفع دعوات و اقباب
 مهابی زای اصابت پیرا می دارد که سبخی که سافا " مصحوب عمده الاشراف محمد کرم بیک
 رمیرد کلک تحریر شد بعد از انصراف موکب همایون گیتی سنان از سفر خراسان هندوستان
 و ورود به حدود دریای انک که رأس الحد ممالک محروسه حاکمانی و استدار ولایات جنه
 به این دولت نادره اند مانی است. اکسیرانتر اقدس اسره ارفع آن بود که نظر به محبت
 بین الحضرتین و ارساط دولتمین ایلجی^۴ برای ایصال این خبر و ابلاغ نوید فتح و طفررواه
 دولت علیه فیضی و دینار خلافتمدار اسکندری فرماید. مقارن آن خبر فوت علیمراد خان
 ایلجی^۴ در سیواس^۵ به عرض عاکفان عننه سدره اساس رسیده مؤید آن اراده گردید. اگر
 چه اولاً "علیمراد خان تاملو به سفارت مامور شده بود. اما چون مسارالیه را آزاری عارض
 گشته صاحب فراش شد. لهذا عالیجاه ابالت و جلال پناه حاجی خان جیرخچی مانی
 سول به اس امر خیریت فرجام نمیش و این چهارمند درگاه الهنیر سهام و مناعت بنه
 رفیع القدر، محمد رمی بیگابو اعلی را از جانب خود مامور به حضور آن عالیجاه ساحت
 به جهت حائنی نبودن رساله یک رحیر میل که سوعات هندوستان بود ارسال دانت البنه
 به اقتضای حیرحواهی بین الدولتمین در انجام امور مشروطه و انصراف سفرا رسم اهتالی مرعی
 سافها، مهاب شرط مودت خواهد داشت. ایام وزارت و جلال مستدام یاد^۶.

مهر

نوکلست علی الله

بصرالله

۴ - در اصل : الجی

۵ - سیواس : از شهرهای ترکیه واقع در کنار رود فرات ایران، (فرهنگ معین).

۶ - بابگانی محسن وزیری ترکیه، نامه هماهون ج ۸ ص ۳۴. نامه بدون تاریخ است بانوجه
 به تاریخ حرکت حاجی خان (۲۵ رجب ۱۱۵۲) علی القاعده نامه میر ساند ساریج
 رجب ۱۱۵۲ را داشته ساند.

فرمان نادرشاه به یوسف پاشا والی آخسقه

مهر: بسم الله

نگین دولت و دین رفته بود چون از یاد^۱
به نام نادر ایران قرداد خدا

اعوذ بالله تعالی شأنه فرمان همایون شد:

آنکما یالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه یوسف پاشا، والی آخسقه به عنایات بلا نهایات شاهنشاهی درجه اختصاص یافته بدانند که عریضه (ای) که درین وقت مشتمل بر عفو و صفح تغصیر عالیجاه الکسندر خان در دولت علیه عثمانیه و صدور فرمان ایهالت باش آچوق^۲ به اسم او از آن دربار خلافت مدار بر وفق امر و اشاره اقدس شاهنشاهی بموساطت سرخیل آن ایالت ذی شوکت پناه، و نصب و تعیین او در امر حکومت الکای مزبور قلمی نموده بود به نظر آفتاب اثر اقدس رسیده حسن اخلاص و یکجبهتی دو دولت و آن— عالیجاه معلوم رای جهان آرا گردید. می باید که به همه جهت عنایات شاهنشاهی را در باره

۱- در اصل: جا

۲- ترکهایه اراضی غرب گرجستان یعنی ناحیه ایمرت، آجیق باش، باش آجیق، آچوق باش، باش آچوق، می گفتند.

خود در مرتبه اعلی درجه استی دانست و حاجات و متمنای که داشته باشد به معرض عرض
درآورده به عزاحاج مقرون داند و در عهده شاسد . تحریراً فی شهر دی الحجه الحرام
سنه ۱۱۵۴^ق.



کتابت بیست و هشت بیت کلام به بیست و هشت بیت

بنیاد بنا به بیست و هشت بیت کلام به بیست و هشت بیت

تقریباً به بیست و هشت بیت کلام به بیست و هشت بیت

از آن به بیست و هشت بیت کلام به بیست و هشت بیت

و به بیست و هشت بیت کلام به بیست و هشت بیت

و به بیست و هشت بیت کلام به بیست و هشت بیت

و به بیست و هشت بیت کلام به بیست و هشت بیت

نامه نادرشاه به سلطان محمود عثمانی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم.

صنوف دعوات وافیات اجابت نمون والوف تحیات طبیات دوستی مشعون از فرط اخلاص و کمال احتصاص هدیه بزم ارم نظم همایون اعلیحضرت خورشید طلعت مشتری سعادت ، بهرام صلابت کیوان مهابت ، خلیفه حاققین ثانی اسکندر ذی القرنین ، برادر طلیحان حاه پادشاه اسلام پناه ظل الله حلد ملکه ساخته مشهود رای جهان آرای آفتاب صبا می دارد که قبل از این در خصوص تعیین رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به دولت علیه قائله تکلیفی شده بود . با وصف این که مانع و محظور آن در نظر عقل حلوه ظهور نمی نمود علماء اعلام و اعیان آن دولت ابد فرحام متشت به معاذیر گشته از قبول آن نجاتی ورزیدند . بعد از مقدمه ، یکن محمد پاشای سرعسگر ، هر چند تامل و خیال کردیم غرضی سوای دوستی و سازگاری اهل اسلام نداشتیم این همه خونریزی واقع شد . بعد از آن که در این ابواب اصرار کنیم احتمال دارد که خونریزی بیشتر شود لهذا از راه حسن نیت و دینداری جواب زباده مبالغه نکرده از تکالیف مذکوره نکول نموده ترک آنها کردیم . اهل حاج ایران در سلک مذاهب اربعه در هر مکان و مقام که اتفاق امتد نماز

۱ - عنوان نامه در نامه همایون چنین است : رکاب همایون جهانداری به نادرشاه طرفتدن فتحعلی بکترکمان و ساطتیه وارد اولان فارسی نامه دوستی علامه نگ بعینه صورتیدر اوایل محرم سنه ۱۱۵۹ .

خود را ادا خواهند کرد. لله الحمد اتحاد مذهب و ملت حاصل و مراتب خلعت و ارتباط ظاهر است و باطناً کامل است در هر باب غائله نزاع ارتفاع مرا کلافت و کلال انقطاع بهامه دیگر دعوی و گفتگوی باقی نیست و به عنایت بی غایت یزدانی دوستی و برادری بین الحضرتین ناابد برقرار و اساس موافقت پایدار خواهد بود. آنچه در قائمه علی حده از خدمت همایون رحا و نیاز شده رد و قبول آن حواله به لطف گیتی بخشا و تقاضای رای حاکم گشاست بامی آفتاب خلافت و جهاد داری تسلیم و پاینده باد^۲.

۲ - بایگانی نخست وزیری استانبول نامه همایون ج هشتم ص ۱۶۱.

سواد دیگری از این سند به شماره ۲۳ خط همایون در بایگانی نخست وزیری ترکیه مضبوط است.

حضور اقدس سره
در جواب

در جواب چون به نامی به دور است، مرخصان تقوی - ترجمه - و سینه و نه وزان فی سینه
دوستی نموده است به صورتی

بسم الله الرحمن الرحیم

صنوف دعوت و اوقات اجابت نمودن و الواف تجات بیانات و کسب منعمان از فواید اخلاص و کمال خفاص
بهین برزم اید نظم به یونان اخصصرت خورشید صفت منتری سادات بهرام صیانت کیون حدایت
خسبه خاقین ثانی اسکندر ذی القربین برادر سیمان جا به دست اسلام پادشاه خدیو که ساخته میشود
رای جهان از آن آفتاب میا میدارد که قبل ازین در خصوص تعیین رک و در بندهی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بدولت عهد فایده تکلیفی شده بود و وصف اینکه مانع و مخطوران در نظر عمل نموده و مورد سبب نمود و اعلام
و احیان آن دولت ابد فرجام مثبت بعد از پشت ز قبول آن تخلفی در بر دارد بعد از نقد مدبک که یکبارگی
هر چند مانع و جمال کردیم عرضی سولی دوستی و سازگاری بهی سمام نه بختیم اینده خویشی و مانع شده
بعد از آنکه درین ایوب اصرار کنیم احتمال دارد که خویشی بیشتر شود لهذا از راه حسن نیت و دینداری
زیاده مبالغه نموده از کالیف مذکور قبول نموده ترک نما کردیم این هیچ بران در کتب مذاب بعد
در هر مکان و مقام که اتفاق افتد نماز خود را ادا خواهند کرد و مدح و تحمید و تزیین و تکریم و درین
خفت و ارتباط طایفه و جناح است و در باب نماز نزع از نفع و در ایام گفت و گولال نفع بیفته
و کبر دعوی و گفتگوی باقی نیست و بعد از بی نهایت برکت و دوستی و برادری بین حضرت و به
برقرار و اساس موافقت و موافقت پذیر خواهد بود آنچه و رفاه علی مدینه از خدمت ایشان
و نیاز شده رد و قبول آن حواله جلف بیستی بخشا و تقاضای رای جاس ایشانست به
آفتاب خوف و جهانداری نده و دنیا

در جواب

نامه اعتماد الدوله نادرشاه به حسن پاشا^۱ صدر اعظم عثمانی^۲

هو الله تعالی شانه

جناب وزارت مآب جلالت نصاب، ابهت انتصاب، مسند آرای محفل عز و جلال و زینت بخشای اریکه، سعادت و اجلال، عالیجاه دستور مکرم و صدرا فخم (والی النعمی ابوی ظل الله شیدالله قواعد سلطانه)^۳.

بعد از تبلیغ دعوات و اقیات اشفاق آمیز منهای رای اصابت انگیز می دارد که در این اوان میمنت نشان از طرف قرین الشرف اعلیحضرت فلک رتبت (یادشاه فلک بارگاه خلد - الله ملکه و افاض احسانه)^۴. نامه، مشکین ختامه همایون مشعر بر فسخ تکالیف معهوده و مبنی بر تشیید و استقرار قواعد مصالحه و رفع کلفت و نزاع به جانب فرخنده بندگان سلیمان نشان خلیفه اسلام پناه سکندر دستگاه، نگارش یافته مصحوب عمده الانتباه فتحعلی یک ترکمان ترکان ارسال شده، البته مضامین دوستی قرین آن معلوم آن و الاجاه حقانیت

۱ - سید حسن پاشا از بزرگان پنی جری از تاریخ ۴ شعبان ۱۱۵۶. ۲۳/ سپتامبر ۱۷۴۳ الی بیست و یکم رجب ۱۱۵۹ / نهم اوت ۱۷۴۶ به مدت دو سال و ده ماه و شانزده روز عهدمدار مقام صدارت بوده است. DANISMENS/5,58

۳ و ۴ - عبارت داخل علامت () خارج از متن در بالای نامه قید شده است.

آئین خواهد گردید . و مقتضای مراسم رافت والتفات به تحریر این مکتوب حمیت الطوب
به تحریک سلسله موالات پرداخت ، پیوسته مکتوبات خاطر نیکو سراسر را طراز اعلان دهند .
باقی ایام وزارت و ابهت و مناعت کامرانی بماناد^۵ .

عن صاحب صدر علم و کرامت و کبریا
 و کرامت و کبریا و کرامت و کبریا
 و کرامت و کبریا و کرامت و کبریا
 و کرامت و کبریا و کرامت و کبریا

جناب وزارت آس جهات نقاب جهت انساب سنداری مختص مرز و جبال و زینت بخش می بکند
 سعادت واجدول حالیه و کسور اکرم و صدر الفهم را وزیر اعظم عظم اندیش به بعد از تبلیغ دولت
 و افتات اشفاق آمیز منهای رای اصابت تجیز میدارود وین اول مهبت نشان از طرف
 قرین الشرف اصبحضرت نقاب زینت انام مشکین ختامه با بون مغرور بدینک تکلیف معهوده و مجز
 بر نشیبه و استقرار قواعد معاهده و رفع کلفت و نزاع بجانب فرخنده جوانب زندگان سیهان نشان
 خبیفه اسام بنده سکندر دستگاه کاکارشش دفته مصحوب عجدیه انسابه فنیجه بیک ترکمان
 ارسال شده انکشته مضامین دوستی قرین معلوم آنوالاجاه خجابت آیین خواهد گردید و مقتضای
 مراسم زلف و انفات تجویر این مکتوب خبرت بسوب تجویر سلسله مولات برواق
 بچوسنه عنوانات خاطر بکوسر راز طرازا اعلان آید
 بام وزارت و زینت و زینت و زینت

نایب

نامه نادرشاه به سلطان محمود عثمانی

هو الله تعالی شانه

برضمیرضیرهما یون که مطرح اشته^۱ ابوارایزد بی چون است منکشف و مرتسم می گرداند که قبل از این که به تأیید الهی، آثار سب و رفض و بدع را از ایران محو و منسوخ ننمودیم در خصوص تفهیر رکی و سر مذهبی امام جعفر صادق علیه السلام از راه یگانگی و دوستی و ولا به آن دولت اندیهند تکلیف ند. و چون در این ضمن غرضی سوا ی سازگاری اهل اسلام و تالیفات حضرت سید الانام نبود مطنون کلی آن بود که، الله درجه قبول و ارتضا خواهد یافت.

بعد از وقوع مقدمه یکی محمد پاشای^۲ اسر عسکر هر چند تامل سد انکار و نحاشی امانا

۱ - یکی محمد پاشا از تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۷۳۷/۱۶ شعبان ۱۱۵۱ الی بیست و دوم مارس ۱۷۳۹/پازدهم ذی الحجه ۱۱۵۱ به مدت یکسال و سه ماه و چهار روز عهده دار مقام وزارت بوده است. رک DANİ SMEND/5,57؛ مشارالیه در جنگ معروف مراد نیه که در نزدیکی آبروان بین ایران و عثمانی در گرفت فرماندهی سپاه را بعهده داشت و در همین نبرد بود که عطرز ناگهانی درگذشت. رک مپورسکی، تاریخچه نادرشاه/۱۰۶. Yegin دربرکی عثمانی به معنی خواهر راده و برادر زاده آمده است و محمد پاشا را به مناسبت اینکه خواهر زاده یوسف احمدی بود یکی محمد پاشا می گفتند.

شرع اطهر و اعیان دولت به حدی مشهود گردید که به این همه سک دما^۱ راضی شدند و به مول آن تکلیف راضی نشدند. هر چند که به عنایت ایزدی مذهب ست و جماعت که عبارت از قبول حقیقت حقیقت حلقا را خدس - رضوان الله علیهم اجمعین - و ترک مبتدعات باشد در ایران کمال شیوع و رواج و استقرار دارد و اکثری من صمیم القلب فائلتند لیکن بعضی از راه نادانی راضی میبودند که ایشان را سبز خواهی نخواهی تابع و مقلد و معتقد این طریقه ساختارم. چون مقصود این نیازمند خیراندیش چندان لزومی ندارد. و اگر عجم و ایلات ایران را عقلی می بود نهایت از روز اول اس قسم بدعتها را از شاه اسماعیل قبول نکنند. چون از بدو حال غرض ما صلاح اندیشی امت محمدیه بود خداوند عالم نظر مرحمت خود را فراخور نت درین داشت. هرگاه مدعا موقوف باشد دهری نیز موقوف است. گذشتم از سر مطلب. تمام شد مطلب.

بعد الحمد، مذهب سنت و جماعت که مقصود کل است شایع و مستمر و عاری از شائیه زیب و حلیل است و خدا نخواستہ باشد که بعد الیوم به سبب تک و مال مادام الحیات تنیخ خلاف از غلاف برآمده بادی نزاع نویم لیکن در عالم برادری اعلام می نمود که چون عراق و آذربایجان همیشه با سلاطین ترکمان و می الحقیقه ارنی این خبر خواه است که در عهد دولت شاه اسماعیل صف آنها به تصرف آن دولت اند پیوند درآمده، چنانچه یکی از آن دو مملکت را که عبارت از عراق و آذربایجان باشد از راه نگاشتی به این دوست صادق الولاحسان و عطا فرماید البته صف دیگر بر آن دولت باهره حلال خواهد بود و حسن التفات آن حضرت بسبب به این برادر اخلاص پرور بر عالمیان طاهر و سرهن خواهند شد. و اس تکلیف بر از راه محبت و اتحاد به از روی اصرار و ابرام می نمود در ردو مول آن مختارند به هر نحو که بر طبق همایون گوار باشد. برای اخلاصمند سیر گوارا خواهد بود حمل بر نوعی دیگر نخواهد فرمود. باقی آفتاب خلافت و جهانداری لا یرال و بی زوال یاد. ۲

بسم الله الرحمن الرحیم و در بیان ذریقه های - بینه صواب

بواسطه تعارض است
بر مبنای مبرها چون که مطلع باشد از ایزد و چون مستشف و درسم میکردند که قبل ازین که بتایید آید
از رب و رقیق و برع را از ایزد و چون مستشف و درسم میکردند که قبل ازین که بتایید آید
عین اقسام از راه بکلی و دوگنی و اولاً باین دولت نبودند تحلیف شد و چون درین ضمن فتنی سوزی
سازگار می آید اسلام و تالیف است حضرت کسبه لایم نبود مغلون کسی آن بودند البته در یک جنون
و انضا خواهند یافت بعد از توفیق مقدم یکس محمد بیست ی سرسکه هر چند تا بند انکار و نانی است شروع
طرد و عیان دولت بجای می شود و در دو که با بنده سلف و ما راضی شدند و قبول آن کابیت می
شدند هر چند که بنیاد ایزدی مذہب است و جماعت که عبارت از قبول حقیقت حق رکنند
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و ترک سبدها است باشد در بیان کمال شیع و روح و کسوف دارد
و اکثری من مصلح است مانند لیکن بعضی از راه وانی راضی نبودند که است از اینر خود می خواهی تابع و مقلد
و معتقد این طریقت است ایم چون مقصود این نزد خدای طریق بود هرگاه طریق بکافیت معهود
راضی نباشند امداد این خبر از پیش چندان نزوی ندارد و اگر هم و احوال برین را عقلی نبود و نیست
از روز اول بقیسم به متنازات است اسحق قبول کنند چون از بدو حال غرض صلیق اندیشی است
محمد بود خداوندی که نور حق خود را فرخوار است و بیخند است بر حال صلیق کش و داده نزع
چو طرف مطالب معهود بود از انا دست برداشتم هرگاه مده موقوف شد و دعوی نیز موقوف است
نزد شتم از سر مطلب تمام شد مطلب است که مذہب است و جماعت که مقصود کمال است شایع و کسوف واری
از شایع رب و فعل است و خدا نخواسته باشد که بعد از بوم سبب ملک و دل و امیات بیخ خلاف
از خلاف برآمده بادی نزاع شوم یکس در عالم برادری اعلام میشود که چون عراق و از بیکان
بهشت به سلاطین زکات و فی الحقیقه از فی این خبر خواست که در عهد دولت شاه اسماعیل نصف آنها
بخصرف آن دولت اید پیوند درآمده چنانچه یکی از آن دو حکمت را که جبارت از عراقی و از بیکان
باشد از راه بکلی باین دولت صافی الوداع است و عطا فرماید البته نصف و دیگر بران دولت
بهره حلال خواهد بود و حسن اتفاق آنحضرت نسبت باین برادر اخلاص برور بر عالمیان ظاهر
و مبرهن خواهد شد و این تکلیف نیز از راه محبت و انجمنه از روی امداد و ابرام میشود و در جواب
آن مختارند به خود که بطبع ما چون گوارا باشد باین اخلاصمند نیز گوارا خواهد بود حمل بر نوعی
و بکفر خواهند نمود و

نامه ملاعلی اکبر به محمد زین العابدین افندی^۱
 شیخ الاسلام دولت عثمانی^۲

همواره اساس ملت دین و بیان دیوان شرع مبین به اسطوانه ذات قدس صفات سامی و داعمه وجود مسعود قبض آمودگرامی مستحکم و برقرار و از آفت انهدام و زلزال اخلال برکنار بوده ممهذبساط دین پیروزی و مشید قواعد افادات و افاضت و شریعت گستری باشند .
 بعد از تبلیغ دعوات و انبیاء احلاص آیات و اتحاف تسلیمات زاکیات مصادقت سمات مسهود رای سیما ضیای مهر احلاص شریف می دارد که ، قبل از ایس که به امر و ارشاد اعلیحضرت شهبشاهی سروحی فداه - آنارست و رمضارا ایران متروکو مذهب سنت و جماعت شایع گردید ، در خصوصی تعیین رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق - رضی الله عنه - به آن دولت والا تکلیفی شد . از این ایس تکلیف سوای مزید الف والتیام مانه اهل اسلام و مرید خوستنودی اهل ایران غرضی نبود ، و ضرر و محظوری در این صم برای آن دولت مصور می شد . لیکن از آن طرف از قبول آنها نحاشی و انکار به ظهور بیوست . در این وقت

- ۱ - سید محمد زین العابدین الحسینی افندی : نه مدت یک سال و هشت ماه و ۲۶ روز از تاریخ ۹ خوال ۱۱۵۹ = ۴۵ اکتبر ۱۷۴۶ الی ۲۴ رجب ۱۱۶۱ = ۲۵ ژوئیه ۱۷۴۸ عهده دار مقام شیخ الاسلامی دولت عثمانی بوده است . DANI.ŞMEND/5
- ۲ - عنوان مکتوب در نامه همایون چنین است : سفير مومي اليه وسلاطنته سماحتلي شيخ الاسلام حضرتلر بنه ملاياشي علي اكبر طرفندن گلان فارسي مكنوك بعينه صورتيدر .

که مقدمه، یکی محمد پاشا واقع شد بندگان اعدس اشرف فرمودند که منظور بظرف غایله^۳ ساد و اطفا، نائره، بزاع و عناد بود. از جانب اولیا، دولت خلاف متوقع مشاهده گردید که به این همه سفک دما راضی شدند و به قبول آن راضی نشدند. و چون اصرار درس باب احتمال داشت که بار موجب خوریزی شود لهذا ترک تکالیف مروره فرمودند. واللہ الحمد، اهالی ایران عقاید سابعه را ساج و بر مذهب اهل سنت و جماعت راسخ می‌باشند و به قبول و عدم تکالیف معبوه حللی در بنیان حسن عقیدت راه نخواهند داد. و چنانچه بندگان اقد راضی به سفک دما می‌بودند در چنین فرصتی خودداری نمی‌فرمودند خود به سعادت نامل نموده انصاف دهند که، اگر در چنین فرضی کوکه، اقبال شاهنشاهی متوجه آن حدود می‌شده هیچ وجه عاجز و حایل و عایق و مانعی برای هیچ مطلب نمی‌بود.

غرض از اظهار این معنی آن است که بر رای امور سامی رفع شبهه گشته حسن است و مساعی بی‌عرضه بندگان شاهنشاهی تحقق یابد. به هر حال در این وقت نامه، معدرت صادقانه منکر بر ترک تکالیف معبوه و منی بر رسوخ حلیفه الرحم ظل سبحان بادشاه اسلام پناه سکندر جاهد لدا الله ملکه ارسال فرمودند که بعضی سروح در آن آندراج یافته البته حقیق حال معلوم ضمیر مسیر دوستی تنویر خواهد گردید. چون که در عالم محبت و ولا اعلام جگوگی این مقدمه به خدمت سامی لارم بود بد این وسیله به تحریرات این نمیه پرداخت و رسم یادآوری را معبد صاحب. باقی ایام افادات و افعال دس پروری مستدام داد. ۴

۳ - اشاره به سرد یازدهم ربیع ۱۱۵۸ که در محل مراد تبه بین نادر و محمد پاشا اتفاق افتاد، می‌باشد.

۴ - سایگانی خست و زیری ترک، نامه همایون ج ۳، ص ۴۵.



معهده ...

بجای آنکه من و یاران و یاران من بهین باسلطنت ذات قدسی صفت سی و دوازدهم و چهل و ششم و بیست و هفتم و ...
 کرامت مستحکم و برقرار و زلفت اندام و زلالی سلطان بر کار بوده و مذهب وین پروری و شیشه قواعد فطرت
 و اخلاص و تربیت سی باشند بعد از تبیین دعوت و اوقات اختصاص آیت و انقیاد نسبت ازین
 مصالحات است مشهوری بهضایفی مرا بخدای شریف میدار که قبل ازین که بر وراثت و محضرت
 شایسته ای روی داده است نسبت و بعضی از این موقوف و مذهب است و بهجت شایع کرده و بعضی یقین
 برین و سرمدی حضرت ام جعفر صادق علیه السلام این دولت و لا تجتنبی شنه ازین کفایت سیوی مزین
 و انعام بهانه اهل اسلام و مزین خوشنودی اهل ایران فرضی نهند و ضرر و خطوری درین امنی برای نیت دولت
 والا منصوب نمیشد لیکن با نظرات از قبول نه کمال تمیزی و انکار بطور پوست وین وقت که مدعیین که
 بهشت واضح شده بندگان اندک شرف فرمودند که منظور از تاریخ فایده و دقت از تاریخ و مکتوب و از جانب
 او این دولت خلاف متوقع است بد کرده که بهر مکتب و داری می باشد و بقبول آن ارضی شده و چون مکرر
 درین باب احتمال است که با موجب خویش برین نه بندگان نکات با جود فرموده و مدعیان اهل این مکتب
 سبب را نسخ و مذهب اهل سنت و جماعت را نسخ نمیشد و یقین و عدم قبول نکات معصومه شخصی
 درینان حسن عقیدت راه بخوانند و او و پنج بندگان اندک ارضی بکف و امس بودند و چنین فرضی
 خود را برین مکتب خود و سعادت فرموده انصاف اندک اگر چنین فرضی کو که اقبال است بهشتی توبه
 آنکه و همیشه بهر چه جزو و عارف و دانی برای سحر معصومه فرضی از آنرا را بفرست است که برین
 انور می رفع شبهه نشسته حسنیت و جمعی بیضا بندگان است بهشتی تحقیق بهر حال در وقت از حضرت
 صادق علیه السلام در آن کتب معصومه و نبی و روح فاطمه حسنی و معصومه عرفان از حضرت معصومه
 گفت بخت خفته از من پس چون دوست و اسلام به سکنه راه حشده که اهل فرمودند و بعضی
 در آن اندراج وقت البته حقیق حال معلوم نمیدرین که نور خواهد کرد و چون در عالم محبت و لا اهدم جملگی
 بقدر بخت سی لازم بود بهر سبب خبر برین مکتب و دانت و رسم و ادب را اندک است
 باقی نام و دولت و فاعلون و مکتب

فرمان نادرشاه به حسنعلی خان معیرالممالک^۱

آنکه جلالت و بسالت پناه ، ایبت و مناعت دستگاه ، عالیجاه مقرب الخاقان ، نظاما " الجلاله والبساله حسنعلی خان معیرالممالک به عنایت بلانهایت شاهنشاهی معزز و مساهی گشته بداند که چون درین وقت از دولت علیه عثمانیه به موجب امر و فرمان اعلیحضرت فلک رفعت سلطان البیرین والبحرین ، خادم الحرمین الشریفین ، ثانی سکندر ذی القرنین ، خاقان گردون یارگاه انجم حشم ، و خدیو ستاره سپاه فریدون خدم ، اعظم سلاطین جهان و افخم حوایق دوران ، خلیفه سلیمان جاه و خاقان ظل الله ، (پادشاه اسلام پناه روم خلدالله ظللال خلافته فی الارضین)^۲ ، عالیجاه وزیر معظم و دستور مکرّم ، و مشیر محترم مفخم ، احمد پاشا والی دارالسلام بغداد و بصره ، و افنخارالاماجد والاعیان مصطفی نظیف افندی با سفرا امر مصالحه بین الدولتین که مرغوب طرفین بودن ماذون و مامور نظیف افندی با نامه هایون آن پادشاه سکندر دستگاه به اتفاق عزت مات ولی افندی^۳ که از جانب عالیجاه

۱ - حسنعلی خان معیرالممالک ، از امرا و خوانین دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بود و پس از شکست اشرف افغان وقتی که نادر به اصفهان وارد می شد حسن علی بیگ معیرالممالک با جمعی از امرا به استقبال آمده نادر را به اعزاز تمام وارد اصفهان نمودید ، مجمل التواریخ / ۳۸۷ .

۲ - عبارت داخل پرانتز خارج از متن در بالای نامه نوشته شده است .

۳ - ولی افندی از کاتبین احمد پاشا ، والی بغداد ، بوده است .

منارالیه تمس سده بود وارد درگاه معلی و شرف اندوز تغیل سیه عااگردند. لهدالریس طسرف قریس الشرف آن عالیجاه مرحص و مادون است که بد موحی که اعلیحضرت سادناه اسلام بیاه درسامه همایون اظهار و خواهش فرموده اند امر مصالحه را مواسق زمان خلد مراغ سلطان مرادخان زابع^۴ را شروط و مواد معبوه با افسدیان مشارالیها پذیرای احام ساحه به نحوی که مامورین آن طرف ونفعه مهر نموده سارند آن عالیجاه سمر از جانب این دولت عله ونفعه مرقوم و بد مهر خود محتوم ساخته تسلیم نماید و درعیده ساسد . تحریرا" فی ۱۵ سن (نوال) سه ۱۱۵۹ .^۵

۴ - سلطان مراد چهارم هجدهمین پادشاه عثمانی در سست و هشتم جمادی الاول ۱۰۴۱ / زوشیه ۱۶۱۲ در استانبول متولد شد . دوارده ساله بود که در حب سظنت سست . (۱۰۳۲) . جنگهای حوسین ایران و عثمانی در این دوره سحر به عقد فراردا دفصر شیرین ۱۰۴۹ هـ . ق . د . وی با ساد عباس و شاه صفی معاصر بوده است . مراد چهارم پس از هفده سال سلطت در ۸ / ۹ موریه ۱۶۴۰ / شوال ۱۰۴۹ در گذشت .

David Bayson: Islam Ansiklopedisi, Istanbul 1971/8, 625 - 647

نامه نادرشاه به سلطان محمود اول^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

لالی سلالی دعوات و اقیات اجابت نمون ، و جواهر زواهر بحیات طیبات موافقت معرون . از محزون مودت و عسه ، سی عیب محبت ، هدیه بزم شریف و موقف صیف اعلیحضرت فلک رفعت ، حورشید طلعت مستری سعادت ، دادار جهاندار عدالت گستر ، داور سلیمان حاذق فریدزن فر ، حدیو ممالک کشای کشورگیر ، خسرو مهر افسر گردون سریر ، اعظم سلاطین جهان ، افخم فوائین دوران ، فاعع المشرکین ، ظل الله فی الارضین ، سلطان البهرین خاقان البحرین ، نایب اسکندر دوالقرنین ، حلیفه اسلام پناه ، پادشاه انجم سیاه ، سیهر بارگاه السلطان الفاری محمودخان ، لارالب طلال خلافتیه مسووطه والونه جلاله مرفوعه ساحتیه مشهوردرای جهان آرای همایون می دارد که حوامح بهبه و معاوضات غایبه که ، مصحوب افتخار والاماحد والافاحم ، مصطفی نظیف امدی^۲ ، و فتحعلی بیگ سرکمان ارسال نموده بود در

۱ - عنوان نامه در نامه همایون چنین است : عتیبه ، علمه ، جلالتمندارتظیف مصطفی افندی و ساطیتیه نادرشاه طرفتدن وارد اونان فارسی نامه یک بعنه صورتیدر . غره حمادی
الاخر سنه ۱۱۵۹ .

۲ - مصطفی نظیف امدی در سیزده زوئن ۱۷۴۶ از استانبول حرکت کرد و در بیست و چهارم اوت ۱۷۴۶ بم قروس و سهران به اردوگاه نادر وارد شد و نامه سلطان محمود

ایمن اوآن و اسعد رمان شرف بحشای ساحه، ورودو نفع امرای خاطر مودت مودود گردد. این که در نامه همایون آذربایجان یافته بود که در اوای موبک نصرت اشتغال در جانب شمال مشغول جنگ و جدال بود از گماشتگان آن دولت لایزال امری به ظهور نرسید، و بعد از آن هم که رود دوستی و ولا از ورود حند و جیش آمیخته، گل ولای کدر گردید مبنی بر اجاره سرع پرنسور و دفع ضرر از حوای سور بود بر این نیازمند درگاه اله از مادی حال حس نیست و صفای طویب آن شهریار عالی مقدار معلوم و میرهن و مهر جهان افسروز محبت و مهربانی آن حضرت چون آفتاب عالمناب روش می یابد. البته بر آن خدیو اسلام پناه سیز واضح خواهد بود این نیازمند را از این تکالیف کلف انگیزی و سل سیف و خونریزی منظور بود و سواي نفعیه، مشرب و تجلیه، مذهب و توافق دولتمن و نالف مسلمین طرفین مطلبی گرد خاطر می گشت و با قصد حالات ناملازم از پیرامون ضمیر می گذشت لیکن به تقدیر الهی صورت مطلوب جانش کماهی در مرات حصول عکس افکن شد بلکه عکس آن اتفاق افتاد. بدیهی است که در نظر انصاف پیشگان روش سمیر که بر دقایق امور جبرید معمول به وجه صحیح و محول به معامله الاعمال بالنیات خواهد شد.

و اینکه در خصوصی ملک مرقوم کلک در رسلک شده بود که چون زمان اختار را به سر بجه، رای و ورود، سلطانی گذاشته ما را در رد قبول آن مختار ساحتیاید از راه اتحاد دولتی ما را بر مصالحه رمان خدیو خلد مراغ سلطان مراد خان راع گذاشته انجام ختام آن را متوقعیم دولت مادر به را جدا نمی دانیم نوعی شود که ان شاء الله العزیز رسم اتحاد در میانه دولتمن و اخلاف و اعقاب حضرمین در روزگار پایدار بماند.

عثمانی را به نادر شاه تسلیم نمود. مذاکرات نظیف افندی با دولت ایران منجر به عقد معاهده ای بر اساس معاهده قصر شیرین ۱۰۴۹ ق / ۱۶۳۹ م زمان سلطان مراد چهارم گردید. این معاهده در سوم سپتامبر ۱۷۴۶ از طرف احمد پاشا والی و سر عسکر بغداد نیز تصدیق شد. نظیف افندی در ۷ فوریه ۱۷۴۷ عازم استانبول گردید و ی قسلاً نیز یک بار در سال ۱۷۲۹ / ۱۱۴۲ هـ ق در معیت راشد افندی و باردوم در سال ۱۷۴۱ / ۱۱۵۴ هـ همراه مصطفی منیف افندی به ایران آمده بود. برای اطلاع بیشتر رک:

اسلام پیاها، چون آن شهریار خلافتمدار این دوستی شعار را برادر بزرگ می‌باند و وعده^۱ این نوع محبت پیشگی به اظهار دوستی همیشگی فرموده‌اند سلطان کشورگشای دارا - لعلک دل و فرما روای معمره^۲ این مشت گل حبسی مودت حسابی اختیار از حدود امر و تخلف از منهج رضای اعلیٰ حضرت خاقانی^۳ محوز نداشت. لهذا رضا حویی خاطر همایون را لازم دانسته مامول آن حضرت را مضمی و امر مصالحه را به نحوی که صورت ماحرام محوط اعیان دولت بهیه می‌گردد پذیرای حسن قبول و ارتقا و نظیف آمدی را مقتضی المرام و مرخص به انصراف و انشا ساختیم. چندان که صاد صداقت و لام الفت و حامیبت به کلک تقدیر نغش الواح قلوب سی آدم است ان شاء الله الرحمن این صلح سراسر صلاح نگاشته صفحہ عالم و ثبت بقای آن به اثبات لوح و قلم توأم داد.

الباقی سرجهانتاب خلافت و شهریاری. به عون و تأیید حیات باری، سورهائش عرصه کامکاری و مروع بحث فضای جهان داری باد^۴.

مهر: سرگزیده قادر

درجهان بود نادر

عنه حله جملت مدونه نصیر معین قدری وساحتی که دادونه فرقتی و در وادار
نامشکال بعینه صور بندر

مردی

تقدیر متعلق و عرفت و آفتاب نجات نرسید و میرود و هر ضیافت طبایف موالف مغزی
مردوت و حسیه بی هیبت هدی زیم غریب و موهن منبت طبعی منبت طبع و دهن خور علی
منبتی سعادت و از هر جهاند از حدت کش و اور سیمای جاه و برون خدیو ملامت
کشور کس خسرو موشکرم و در سر اعظم سلطین جهان المم خوافین دوزخ فایع الشکر
فلن الله فی لورضین سلطان البرین خاگان العرب ثانی اسر کندی لغزین خلیفه سلیم بنه
بادشاه الجوسیه سینه بارگاه السلطان الفارسی هم زمانه لازلن کلون عوفه مسومه
و لوز سکنه مروه ساعده مشهور و ای جهات ارضی هم ایون میدوک لایع بنه و ضاوضات
هیکه محصور افتضال و ماحد و دهام معنی طبعی قدری و فصلی بل زمانه ارسال نرسید
در این زمان و سعدیه زمانه شرف بیاضی ساعده و در و شرف از بی خاطر مدون مودود
ایک در نامه ها یون اندراج یافته بود و در ای که مویک نصرت شغال و در جانشغال
مشغول جنگ و جدل بود از کاشنگان آن دولت لوزان مرئی بطور رسید و بعد از آن
دور و دست و لوز از دور و دین و دین آینه کدی و لوزی که در کس بر مسیحی زمانه شروع
بر بود و در عین از حاکم مسود بود برین نیافتمند و درگاه از اسادت عیالی حسنی بنیت
وصفا یهون آن ندر بارها بعینه معلوم و در جهات فزوز حجت و موهبای حضرت
جهاد قنار جانشان لوز ساعده الله برین حد بر اسودم بنه نیز و شیخ خواجه بود که
بن نیار مندر اربع کالیف کلن کبزی و سلسیف و خوزی شرف بود و سراسر بعینه
شرب و خلیفه مذهب و لوزی و لوزین و قنات سلوک درین مطلبی که خار بیست
و با صد کالون نامعلوم زید موشکرم کشت لیکن بقدر که صورت معلوم بنه
چاه در مرتب حصول ممکن فکر نشد بلکه ممکن اتفاق افتاد و در بیست و در لوزی
جنگان و کس ضیو که در قنات سر خیزد و محمل بوجه صبیح و خور جاعله و کالیفات

مورشد و بیک و خصوص من مرقوم در سراج شد بود که چون تمام اختیار در بیست
ای و درین سفاکی گذشته مار و دود و قبول آن مختار ساخته اند ازده افند و شیخ
مار و صالحه ریاه خدیو خدمت مع سلطان مره خان دایع گذشته اقسام و خاتم از حکم
و لوزی از دین رسد می دیم موهی بود که آن شاکه لوزی رسم خاد و در میان و لوزین
و خلایق و خاتم حفزین و در دوز کار باید بماند اسلام بن نوع حجت بنیک و خاد و کس حجت
بن و کس خند از دوز دوزک میباشند و بعد از بن نوع حجت بنیک و خاد و کس حجت
فرمودند سلطان کشور کاشی از المان دل و کما روی عوز بر شکر کل معنی بود و نال
جنان از مدود موهن از سراج و صالحه اعلی حضرت خادای و مجوز بنه خند
رسمی بی خاتم ایون و لوزم و دافسه مامول حضرت و معنی و در صالحه خند
رسمی بی خاتم ایون و لوزم و دافسه مامول حضرت و معنی و در صالحه خند
سره و با جری موهن ایان و دین بنه سیکرد و بر عیض قبول و دافسه و دافسه خند
مضی لوزم موهن و دافسه و دافسه خند ایان شاکه الله الرحمن بن علی مرید
حجت کلان بقدر نقش لوزم و دافسه خند ایان شاکه الله الرحمن بن علی مرید
نکاشته صفیه عالم و دین بقایه ایان شاکه الله الرحمن بن علی مرید
حیوت و نهایی بعوض و نایب خاتم باری نور یا نور کامکاری و دین حجت
صفای جهانی یار

و کس فادیه
و در جهات دوز

تمک نامه حسعلی خان معبرالمالک سعیدبادشاه^۱

هو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي انام عيون الفس بايقاظ فلوب السلاطین واسأل عون الامن بین-
الانام بتطقیس محارای الماواو من بین الحوامس والسلاطین و حل عقود حائل السراع
بعد الحائل والعهد فی العهد المحمود و لوح آثار المعافاة فی لوح ذلك الملک البادر
المعمود و صلی الله علی رسوله الذی افزع الفراغ فی قوال فلوب المسلمین بتخلیه
مواد الفساد و فتح و عد باب الاسلام و طریق الکفر بمعاج السیوف و مصالح الجهاد و علی -
آله و اصحابه اولی السهی و الرتاد .

اما بعد ، در نورای کبرای صحرای معان که اهالی ایران ارستدگان نواب کامیاب سپهر
حناب ، فهردمان دودمان رفیع الشان ترکانیه برق خرم سوز هستی سرکشان به نائیدات سبحانیه
ناج بخش ملوک ممالک هندو توران ، داور دارا رای عرصه ایران ، الخاقان الاعظم والقان

۱ - عنوان نامه در نامه همایون چنین است

”رکاب مستطاب خلالت نصاب ملوکا بدن خطیف منقطعی اسدی و ساؤتیلد عدد
معالجه سارکدیی حاوی ایران ناهی طرفیدن وارد اولان فارسی ممکک عیمی صورتیدر“

الاکرم ظل سبحانی، شاه شاهان جهان، السلطان بادر پادشاه - حلدالله سلطه و سوه
مسدعی قبول سلطنت شدند. چون از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی - و رمض در ایران
نسوع و به این سبب معصیت و معادات می مابین روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظریه
مذهب حنیف اهل سنت و جماعت که مختار آباء کرام آن حضرت بود از سلطنت ایشان
نحاشی و بعد از آن که الحاج مکرر از آن گروه ناسی شد فرمود که: هرگاه آن طایفه بالسان
والجنان تارک این عقاید و اقوال لاطایل و به حقیقت خلافت خلفاء راشدین رضی الله -
عنهم فائز شوند به حصول مسئول نائل خواهند شد، ایسان هم حکم اقدس را قبول و از
حالات سالعه بکول کردند. چون اعلیحضرت فلک رفعت خورشید طلعت، اعظم سلاطین
جهان و امخم خوافین دوران، خسرو جهان داور، خدیو فریدون پیر، جاقان البحرین و سلطان
البریس، نالی سکندر دوانقرین، حلیعه ظل الله و پادشاه اسلام پناه، خلیعه اهل ایمان
و مورجهان افروز خاندان برکمان، السلطان العازی محمود خان ابداله خلافت و دولت و سواب
همایون شاهنشاهی از سلسله سرکمانیه بوده بنابر مزید الع می مابین حصرین و رفع
عوائل نورو شین از ماه فریقین مطالب خمس را که عبارت از تصدیق ملت جعفری و احصای
رکبی از ارکان بیت الله الحرام به حجاج ایران، و تعیین امیر حاج از دولت علیه نادره
به دستور مصر و سام، و اطلاق اسرای دانیسی، و بودن وکل در پایتخت دولس باشد،
خواهند شدند. بعد از تکرار آمد بد سعرا و ایلحیان که پادشاه اسلام پناه روم به ماده
احیر را قبول و مقدمه حمیس مذهب و تعویض یکی را به معادیر سرعه موکول ساخته به
موجب نواصت ختام اعدار طالب فسخ این مرام شده بودند. اگر چه اعلیحضرت شاهنشاهی
که سناء این تکالیف شدند سوای رفع شایع و دفع تناقض و الیام اهل اسلام منظوری -
نداشتند لیکن چون به عدیر الهی حصول مقصود در عده، امساع مانده در حسی که قرع
باب استصلاح جز بی عرضی و خلوص و محبت محملی نمی داشت محض از راه رضا جوئی خاطر
همایون پادشاه - ظل الله - سکندر مقام و حفظ ناموس اسلام حلقه کوب در دوستی گشته
مطالب معهود را مبروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این سوید آرام بخش را مصحوف جا
- بار به پادشاه فلک رخش اعلام داشتند. اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در
ازمنه سالعه به سلاطین ترکمانیه ایران علی داشت که به سبب اختلاف انگری شاه اسماعیل
به دولت علیه عثمانیه استعمال یافته سناء اظهار شد که، هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام
بهاد ساق و مخالف رسم وفاق یکی از آن دو مملکت به رسم علیه به حوره ممالک محروسه

شاهشاهی انضمام باید و پادشاه اسلام پناه را در رد و قبول آن محتار ساختند. و در نامه شریف همایون که در این وقت از آن دولت والا مصحوب جناب افتخار الاماجد و الاعیان زبده الاماخم والاقران تطیع افندی عز وصول یافت ادراج یامده بود که، اگر چه نظر به مآثر محبوره و مساعی مشکوره که از این طرف در ازاله و ازاحه آثار بدع به ظهور بیسوسه دولسین علیتین را منجد می دانیم، لیکن نظر به قانون دولت عنملی این مراتب را با وزرا، عظام و علما، اعلام مشورت فرمودیم قبول آن را ماضی مغایر نظام دولت دانستند. به نحوی که مواد سابق منسوخ شده از این مطلب سر برای مرد الف و التام در گذشته بنابر مصالحه ایام حدیو حلد مراتب سلطان مرادخان را گذاشته نودتا دوستی و محبت در میان، دو دولت عظمی و اخلاف گرام در عرصه روزگار باقی بایدار بماند. و برای استقرار این امر از جانب آن دولت والا عالجاه وریر معظم و دستور مکررم منیر معجم احمد پانای والی بغداد و بصره و افتخار الاماجد مارالد مامور مامون و عالیجاه مسارالیه نیز عزت نصابت محمدت ایابوسی افندی کاتب دیوان را از قبل خود به معیت امیدی سالف الذکر روانه این دربار عطف مدار سپهر نعم ساخته مشارالیهما بهین قروس و طهران وارد اردوی معلی و شرف ابدود لکنیم شده سیه علما گشتند. و از جانب این دولت علیه نیز کمترین بنده، آسان خلافت نشان شاهنشاهی مامور گشته از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعده، محبت دافعی و دوستی مخلص فرموده بواب همایون شاهنشاهی نیز آن حضرت را برادر بزرگ دانسته پاسداری رضای خاطر همایون آن حضرت و آرامش اهل اسلام را اهم مطالب و اعظم مآرب می شمردند. لهدا بعد از وصول نامه همایون مامول پادشاه اسلام پناه را تلفی به قبول فرمودند و به موجب امر اقدس بنای مصالحه بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذیل و حانمه بدین نهج قرار یافت.

اساس صلحی که در زمان خاقان جنب مراتب سلطان مرادخان واقع شده می ما بین دولسین مرمی و حدود و سنوری که در ماهه مقرر بود بهمان سبور معتبر و معیار و خلل در ارکان آن راه ساید شرط من بعد فتنه ناشم و تبع درسیام بوده آنچه لایق نشان طرفین و مقرون به صلاح و حیریت دولتین باشد در جمیع مواد معمول و از اموری که مپیچ غمار کدورت و منافعی مصالحه و مسالمة باشد اجتناب شود.

ماده اولی: حجاج ایران که از راه بغداد باشام عازم بیت الله الحرام باشند، و لاه و حکام سر راه آنها را محل به محل سالمین آمنتین سبکدگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را منظور دارد.

ماده نهمه: از برای تأیید دومی و اتحاد دو دولت در هر سه سال شخصی از آن دولت در ایران و شخصی هم از ایران در آن دولت بوده احراجا - ایشان از طرفین داده شود.

ماده نهمه: اسرای طرفین مرخص بوده مع مرانشان روانی بوده هر یک که خواهد که به وطن سرود معانت سود تدبیل حدود و سور زمان سلطان مراد خان تحقیق عده حکام سرحدات از حرکتی که منافی دوستی است احتراز کند. و سوای آن اهالی ایران احوال ناخاموسی را که در زمان صغویه احداث شده کلما تازک و در اصول عقاید به مذهب اهل سنت سالک بوده خلفا را ندین را به حبر و نرسمی یاد نمایند و آن جماعت که منبذ به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام شده از ایشان دورمه آرد سائر وجوه خلاف سر و حساب مطالبه نشود و همچنین در عتبات غالباً هم مادام که در دست آن جماعت مال تجارت نیانده حکام و مباشرین بعد از باج خواهند و هر یک که مال تجارت دانسته باشند مال حسابی از ایشان حواشه زیاده طلبی نشود و از این طرف سر با تحار و اهالی ارومیه بهمنی متوازن عمل شود. و سزاوارخ الانعقاد طلع آنچه از اهل ایران به روم. از روم به ایران آیند حمایت شده به و کملاں یکدیگر تسلیم نمایند. ان شاء الله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و اخلاف و اعقاب این دو خانواده کبری مخلص و برقرار باشد.

خاتمه: چون حساب نظیف آمدی که از جانب دولت علیه عثمانیه آمده بود حالا که شهر شعبان المعظم سنه هزار و صد و پنجاه و نه هجری مطابق بارس ائیل^۱ است به قبول شروط و قبول مذکور به موجب اذن و رخصت امه همایون که در دست داشتند با عالیجاه متارالیه تمسک مهر کرده به سرکار خلافتدار ناهنشاهی سپرد. لهذا کمترین بنده آستان خلافت نشان که از طرف فرین الشرف اقدس مامور به انجام و ختام امر مرور بود این تمسک را مبر کرده تسلیم نمود مشروط به این که مساعد از طرفین ایلچی بزرگی که در مرتبه مساوی باشند همین و معارن روز و با صدیق نامه های داله بر قبول مراتب مسطور و انعقاد عهود مذکوره

۲ - درومه = حق توقف.

۳ - بارس ائیل = سال یلک، سومن ماه از تقویم حیوانی.

فرستاده بود. و کار ذلک فی سہر المدکور و مدالیق اللسہ المیموہ المصور^۴.

امضاء:

کمربند بنده آسان خلاف نشان

حسعلی معیرالمالک

۱۹۹۹

رکاب خطاب جلوت نصایب ~~ملکانه~~ به نظیف مصطفی افندی و سایر
عقد مصالحه میباد که بی حاوی ایران شاه طرشد و ارج اولون فارسی جا

یعنی صود تیرد بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی انعم علینا بعبود الغنی بالفاظ قلب السکین و اسرار عیون الانس من الامم بتطبیس مهار الشاوات
منین المواقف و اوس طین و من عقود جواهر التاج بعقد لبیان و اعمومو فی العهد الحمد و نوح المکر للمصافات
فی لوح ذلک الملك الناصر السعود و من انعم علی رسله انذر افرغ الفرج فی قلوب قلوب السلیخه
مواد الفضا و من سداب الاسلام و طریق النعم بمفاح البیوف و من انعم علیها و علی اولادها و اولاد النبی
و انعم و انعم و در شوری کبر و من سداب که اولی ایران از بنده کان نوب که سداب سیر جباب
فهرمان و من سداب که اولی ایران از بنده کان نوب که سداب سیر جباب
ممالک هند و نورسنه و اهر دار ارضه ابرار انی فانه لا یطعم و القائل المکرمل طریق شاه
جهان السلطان اهر بایست و غدا امده سکنه و شوقه مسد عرقون سلطنت نند به جنة زید و عروج
شاه بمعین صفوی همت و رخص در این طریقه شوق و باین سبب بمعینت و معونات جهان روم و برین
فهمور و وقوع و است و غرض از این سبب بمعینت و معونات جهان روم و برین
ابنات حکما و بعد از آنکه الحاح مکرر از کز کردن ناکشند فرمود که هرگاه کنه عارفه بکند و بیکت تارک
این عباد و اقوال عاجز بمعینت عواف خلفا راستند بر سر اند عیسایم فاعل شد و معصومین
ناقص اند شد ابناست سبب که اقدس را قبول و از حالت مالک کوا کوفه کجایه اهل حضرت فکرت
خویش طاعت بعضی سداب جهان و فهم خواصین و از هر خبر و جهل و اور خند و فرید و ن حرف فایده
و سبب البرین ناله اسکندر و الفزین خلیفه طراقد و او شاه اسلامیه خلیفه ابرار ایمان و نور جهان دور
خاندان بر کمال السلطان العاز محمد خان ابدتند عواف و عوافه و نوابه بهایون سبب برین
سلسله نمایان به برین عوافه و من سداب که اولی ایران از بنده کان نوب که سداب سیر جباب
عساکر عبادت از عساکر طاعت جعفر و اخلاص مکرر از کز کردن ناکشند فرمود که هرگاه کنه عارفه بکند و بیکت تارک
از دولت علیه نادر به دست میر و نام و اهلان سیر حاکمین و بوجه کمال در این حرف و طریق
خویشند شد و بعد از کز کردن ناکشند فرمود که هرگاه کنه عارفه بکند و بیکت تارک

چون در آنجا و در هر سه سالی شخص از آن جهت در ایران و خلیج فارس از ایران و آنجا بود
 از اجابت ایشان از طرفین داده شود و ما بپشتان سر از طرفین عرض بود و بیرون ایشان رواند
 هر یک که خواهند که بطن بروند همانند نشود و نه بدو حد و دو سو زمان سکون مراد خان که بنشیند
 شش حکام سرحدات از هر کجای که میخانه و سر است اعزاز کند و سواهی آن ایالت ایران احوال ایشان
 در زمان صفویه احداث شش کلیه نازک و در اصل عفا بدست مالک بود و خلفا و رعایا
 بخیر و تر قریب نمایند و آنجا است که قریب بعد یک مصلحت و مدینه مشرفه و باغ ملک اسلام آمد و شد کنند
 از آنطرف بدستور حجاج و زوار و روم و ایالت سائر بلاد اسلام است با ایشان سلوک شش از ایشان
 و وزیر و سایر وجوه خلاف شرع و حساب مطالبه نشود و همچنین در عینات عایشا هم مادام که
 در دست آنجا است مال تجارت نیکند حکام و مباشرین بعد از باج نخواهند و هر یک که مال
 تجارت داشته باشند مال حساب از ایشان خواسته زیاده طلب نشود و از آنطرف نیز با تجارت
 و ایالت روم به همین منوال عمل شود و نیز از تاریخ انعقاد صلح آنچه از ایالت ایران بروم و از روم بایران
 آیند حاجت نشود بویک یک که بگویند نه باشد و ایشان اندک از این سر و محبت در میان خود و حفظ
 و اخلاف و اعتقاد این خانواده بکرم عقله و برقرار باشد خاسته چنین جناب لطیفه است که
 از جانب دولت علیه غنیمت است این بویک که شش بویک المعظم سه هزار و صد و پنجاه و نه بویک
 مطابق بایر اسل است بقبول شرع و وجود مذکور بموجب اذن و خصص نامه بایر اسل است
 و باشند با عالیه و متار الیه شش مهر کعبه بر کار خلافت از ایشان سر و بعد اکثرین بایر اسل است
 خلافت نشان که از طرف قرین الشرف اقدس شهر با بجام و خاتم امر خود بویک شش
 مهر کرده نسیم نمود مشروط باینکه پس بعد از طرفین اطهر بزرگ که در مرتبه مساوی باشند بقیع و مقارن
 نوروز باشد با تصدیق بایر اسل و از طرف قبول مراتب معلوم و انعقاد هر دو مذکور و شش
 شود و کان نکست در شهر مذکور و مطابق نامه المیمونه المسطور

امضا
 کبریا
 خلافت ایشان
 حسن علی میرزا

نامه حسنعلی معیر الممالک به صدر اعظم عثمانی
بسم الله خير الاسماء

پیمونه ایوان مشید الارکان و رارت و دولت و شوکت و اقبال و نزهت سرای راسخ
المیای ایهت و مناعت و فخامت و اجلال به معماری عنایات ایزد متعال از زلزال اسهدام
و اختلال مصون و بر سنوخ آسایش و ثبات مقرون باد .
بعد از تبلیغ دعوات و افیات محبانه و تسلیمات زاکیات دوستانه مشهود رای مهرانجلای
بیضا ضیائی دارد که مفاوضه شریفه و صحیفه دوستی لفیفه که مصحوب جناب ستوده آداب
ولی افندی سمت ابلاغ یافته بود در ایمن او ان بهجت افزای خاطر اخلاص مظاهر و صفا -
بخش عالم باطن و ظاهر گردید . والحمد لله رب العالمین مقدمات مصالحه به نحوی که مرضی
مرغوب و مقصود مطلوب آن عالیجاه و در این مدت همت ایتان مصروف به انجام آن بود
صورت پذیر گشته دفع تنویشات و نشکیکات و ازاله کدورت آن عالیجاه شده آسایش گزین
بستراطمینان شدند . و حضرت گرامی منزلت نظیف افندی و کاتب دیوان سرکار بعد از ادراک
و سعادت و سر بلندی به خوشوقتی خرسندی رخصت انصراف یافته روانه شدند .
باقی ایام عظمت و اجلال و رفعت و اقبال مستدام و پردوام باد ^۱ .

سبب از غیبت

پسندیدم آن مشیت را که آن وزارت در آن وقت و آن زمان و آن مکان
و آن وقت و آن حال و آن غایت از آن ملک از آن لای اندام و آن حال و آن زمان و آن مکان

بعد از این سخن و محاسن و اینهاست که در این کتاب و اینهاست که در این کتاب و اینهاست که در این کتاب

پسندیدم آن مشیت را که آن وزارت در آن وقت و آن زمان و آن مکان

معدنات مصالحه بخور که در ضرورت و ضرورت و ضرورت و ضرورت و ضرورت و ضرورت و ضرورت و ضرورت

نیز این است که در این کتاب و اینهاست که در این کتاب و اینهاست که در این کتاب

ادراک است و در این کتاب و اینهاست که در این کتاب و اینهاست که در این کتاب

نامه مصطفی خان به احمد پاشا والی قارص

پیوسته اختر دولت و ابهت و مناعت و جلالت و کوکب سعادت و حشمت و نبالت و بسالت از سمت هیبوط و محاق و آفت احراق مصون بوده کامیاب حصول آمال باشند . بعد از تبلیغ دعوات و اقیات مشتاقانه مشهود رای موالات پیرای مهر صیا می دارد که مکتوب مودت اسلوب گرمی سمت وصول یافت و موجب مزید سواد و داد گردیده شرحی که در باب آمدن موکب همایون در سال قبل به قارص و ظهور خرابی از غازیان کا صاحب دین نسبت به محال آن نواحی با وصف اظهار دوستی و اتحاد مذهب و قضیه سرعسگر و به قتل رسیدن جمعی از عسکر عثمانی در عرض راه در اثنای گریز و تناقض و تخالف این معنی با ادعای دوستی نوشته بودند مراتب مزبوره هر کدام جوابی دارد . آن عالیجاه الحمد لله صاحب عقل و انصاف اند ، وزیر و صاحب اختیار و در میان کار بوده اند ، ازاله آثار و رفض و تکلیف مقدمه ، رکب و سر مذهبی به آن دولت و رفتن بر سر موصل و مراجعت کردن به رسم دوستی و دوباره به آن دولت اعلام کردن معلوم رای سامی و مفهوم دور و نزدیک می باشد . چون احمد پاشای سرعسگر سابق و محمد علی رفسنجانی در قارص می بود ، خبر تشریف آوردن آن عالیجاه نیز به مسامع علیه می رسید مکتوبی هم آن عالیجاه به رستم خان سردار سابق ایروان نوشته بودند حاضر و در خاطر سامی خواهد بود که ، در آنجا درج کرده بودند که ما موریم که صفی میرزا را برده در اصفهان متمکن سازیم . لہذا رابات تصرف آبات عازم قارص شد و سوی این باعث بر عزیمت موکب همایون نبوده به این جهات متوجه قارص شده باشند . با وصف

این، چگونه باز تقصیر بر این طرف لازم خواهد آمد با وصف این که ازین طرف این همه سعی در ترویج مذهب اهل سنت و نشر حقیقت خلافت خلفای ثلاث شده ایلچیان عظیم - القدر برای دوستی به آن دولت والا فرستاده باشند گنجایش ندانست که به این نحو در مقام تلافی درآمده، محمد علی رفسجانی را رسم سلطنت گذاشته به ایران مامور و اس گونه عبارت را در فرامین و نوشتجات بنویسند. نزد خرد ظاهر است که پادشاهی منوط به تقدیر و رضای الهی است بلکه چنین اتفاق می افتاد که موافق تمنای اعیان آن دولت بر فرص محال که او شاهزاده می بود و او را در ایران تسلطی به هم می رسید هرگاه اولاد شیخ صفی که تسلط یافته اند تا حال مفاسد آنها باقی باشد چنین شخصی که به دست عجم می افتاد خود انصاف دهند که تجدید مقاصد سابق چگونه می شد، اعیان آن دولت خدا و رسول خدا و خلفای اکرم را چه جواب می دادند.

آنچه در باب سر عسکر و تفرگی عسکر نوشته بودند که به مقتضای الهی اتفاق افتاده مشارالیه ده روز بیشتر در اینجا توقف کرد. دفعه اول که جنگ شد، دو فرسخ تا اردوی او مسافت داشت شکست خورده قشونهای کاصحاب دین تا مطریس او ایشان را تعاقب کرده جمعی کنیر از پاشایان و روسا و بیرق داران و عساکر او به قتل رسیده بر طرف شدند و سر - عسکر در مطریس خود منحصن شده راه آذوقه بر او مسدود شد لا علاج شده شکسته و بیغوله - های زمین را به دست گرفته سنگر خود را به احتیاط و هر روزه ربع فرسخ پیش آورده در میان خاک و سنگر جرات مقابله نمی کرد. لاندسار با اعیان عسکر به یورش گذاشت چون عسکر از مقابله و جنگ میدان مایوس بودند دیدند که در میان مطریس و زمین شکسته چه کار توانستند ساخت که در میدان جنگ بسازند و معلوم بود که بعد از آنکه از پشت مطریس به معرکه می آمدند امید حیات برای ایشان نبود لابد بایست یا به حرف سر عسکر عمل کنند یا جان به سلامت بدر برند. آن عالیجاه از قشون خود تحقیق نمایند که همان روز که این مقدمه واقع شد پانصد ششصد نفر از آدم او را که در خارج اردوی او بود بر طرف کرده عسکر او را که برای گاه و غله برآمده بودند تعاقب کرده به مطریس او داخل کردند. با وصف این شکستهای مکرر و مسدود بودن راه آذوقه و ذخیره بر چنین عسکری چگونه توقع قرار و ثبات می توانست داشت و چه قسم راه شبهه در فرار ایشان باقی خواهد ماند و مردن سر عسکر هم معلوم که چه حالت دارد.

این که در باب قتل و گرفتاری جمعی از ایشان نوشته بودند بعد از آن که آن جماعت از میان مطریس آغاز عزیمت کرده بودند قشونهایی که در اطراف به محافظت مطریس ایشان

و سد طرق قارص مامور بودند بدون امر و اشاره اقدس به ایشان درآویخته هر یکراکه منزل اجل نزدیک بود به معرض تلف درآمده، مع هذا معلوم است که آن جماعت از برای کنش و کشته شدن به جنگ آمده بودند و به طریق دوستی و میهمانی نیامده بودند. دراین صورت آنچه به مقتضای تقدیر و نصیب درباره هر یک اتفاق افتاده باشد متضمن گله مندی نیست. با وصف این معنی جمعی از گرفتاران را مرخص و مصحوب جابیش حسن آقا روانه آن صوب فرمودند.

و برای رای انور مخفی نخواهد بود که مدنیست که از این طرف سعی در سازگاری می شود و پارسال احمد افندی کسری یلی را هم به اطلاع آن عالیجاه برای تبلیغ پیغام به دربار خلافت مدار عثمانی فرستادند. مومی الیه مرد بی غرض و در میانه تبلیغ پیغام مامور بود و حزیره (ای) نماند که او را نفرستادند مع هذا اعلیحضرت ازین معنی غبار کلال به خاطر اقدس راه نداده درس وقت که قضیه سرعسگر واقع شده است از تکالیف معبوه برداشته و محمدا " فتحعلی بیگ ترکمان را با نامه، همایون برای اظهار دوستی از راه بغداد روانه دولت علیه عثمانیه فرمودند و فسخ تکالیف معبوه بی شبهه و صریح و رسم دوستیها صحیح است. شاه شاهان قبل ازین به اهل ایران فرموده بودند که قائل این عارضه نیستند. ازین مطالب دست بر می داریم. درین وقت چون دیدند که اعیان آن دولت از قبول این تکالیف راجل اند و برایشان بسیار نواق است و مودی به قتل و خونریزی مسلمانان می شود و اهل ایران شایسته این کوشش و تلاش نبودند. لهذا دست از آن مطالب برداشتند.

شاه شاهان را حرف یکیست و مذهب اهل سنت در ایران استمرارا " من بعد موالفت استقرار دارد. در میان دو دولت دوستی است و پیغام قارص برای این بود که اگر در آجا جمعیتی از عسکر عثمانی باشد لازم خواهد بود که موکب همایون عازم آن سمت شود و الا قشون شکسترا تعاقب کردن و رعایا را پامال نمودن از مروت دور است و لایق این دولت نیست. اگر شاه شاهان را خیال بدی در خاطر می بود فرصتی بهتر از امروز به دست نمی آمد بعد از آنکه متوجه آن سمت می شدند البته هیچ قسم حاجز و حائلی از برای هیچ مطلب باقی نمی بود. و چون نامه که به اعلیحضرت پادشاه ظل الله و خلیفه اسلام پناه نوشته اند جواب آن تا پنج شش ماه دیگر می رسید منظور اقدس آنست که از راه خوی و مراغه و همدان روانه اصفهان شوند و بنا بر این که محمودی و با یزید و خاک وان سر راه است عبور موکب منصور از نواحی اتفاق خواهد افتاد. و ان شاء الله تعالی از آن سمت عازم اصفهان خواهند بود و قشونهای اضافه را مرخص و مقرر فرمودند که در ولایات آذربایجان مشغول بیلاق و قشلاق باشند.

در اصفهان هر چو جواب که از دولت عثمانی برسد فراجوز آن عمل و اگر ضرور شود بعد از
توروز باز موکت اقدسی در آذربایجان حاضر خواهد بود.

چون لازم بود به اعلام این مراتب پرداخت. ایام دولت و جلال مستدام باد.
تاریخ ۱۱۵۹ هـ.

مهر: پشت نامه "عمده مصطفی ایلجی نادر شاه"

صورت هدایای نادرشاه به سلطان محمودخان عثمانی

هو

صورت دفتر هدیه

صورت دفتر هدایا و یادبود سرکار خلافت مدار اعلیحضرت فلکرفعت اادشاه - ظل
الله و خلیفه اسلام پناه خلدالله خلاقه العظمی - که مصحوب عالیجاهان مقرب الی الخاقان ،
مصطفی خان و مهدی خان 'بلجیان ارسال شده :
بخت میناکاری مروارید مع پشتی و مسد که موافق ثبت حواهر خانه 'هدوستان به
چهار الف و چهل و چهار هزار و نه صد و هشتاد و نهم شده مبه المذكوران .
الغاس ، بجاه و هشت قطعه .

رمد ، نشت هزار و هفتصد و ده قطعه .
مروارید ، سیب هزار و چهارصد و هشتاد قطعه .
ساقوت ، یک هزار و نه صد و هشتاد و نه قطعه .
رویوش و غیره :

رویوشی دوشک بخت مارکه عن زریعت اادلله^۱ به طرح سند رومی سطرانه^۲ اطلس

۱ - بادلله : لفظ هندی است به معنی نار نقره که با طلا اندود سپن سازید و جامه های ادا
با مودو بوشده^۳ این قسم جامه را بادلله بوش حوامد (آندراج) .

۲ - سطرانه : آستر جامه . (آندراج) .

سیلومری سحاف^۳ اطلسی سوته نقره عمل نظام ریشه گلاستون طلا، عددی.
 رویوش سخت سارکه عن بکشیه ازغوانی کناره و پاک باده طلااف، عددی.
 جادرربفت رسیدی اندرون رربفت بطانه ماهوب قرمر مسمل بر بیست و چهارحاه
 که هر خاه دو ذرع ونعام دائره چهل و هشت درع مینود، یک باب
 میج نقره، بیست و هفت هزار و یانصد و چهل و یک متغال، چهل و هشت عدد.
 گاو سر و کوبره گاوسر نقره دو هزار و هشتاد و یک متغال، چهل و هشت عدد.
 کوبره و فیه طلا:

کوبره طلا سن صد و دوراده متغال و نیم دو پارچه، عددی.
 فیه طلا هفتصد و شصت و هشت متغال دو پارچه عددی.
 سوجه دارائی رکسی بطانه، قدک^۴ آن سحاف قصب قرمر عدان فرش و غیره
 فرش جادر رربفت یکدست.
 ریر فرش لدره بطانه عددی.
 فیل و غیره:

فیل و تاریگر دو ربحیر.

حل زریر، و غیره:

چل زریرفت بطانه قطبی^۵ ریشه گلاستون، عدان.

چل ماهوب بطانه فدک رینه ابرشمنی، عدان^۶.

محل مهر

امام فلی حان

۳ - سحاف: باریکه‌ای که درحاشیه، جامه دوزند، برده، پوشش، لحاف، (دهخدا، لغت نامه).

۴ - فدک: جامه، رنگس ورای ابرشمنی، (دهخدا).

۵ - قطبی: منسوب به قطب. نوعی از قماش ابرشمنی که درعرف همدستان شروع خوانند
 مرکب از قطب معنی پنبه و بای سست، تارو بود آن از ریشمان پنبه و ابرشمن
 می‌باشد، (آندراج).

۶ - بایگانی: خست و ریری برکبه، خط همایون، ش ۱۵.

صورت و خنده بزم

مهر دایا دیار و کوه و غنای مزار
که سحر و جادو آن کجایان پیدا نرسد

شخصی که در دایره معشوقی رسد که مانی نیست
نامش در اندک کورایت

الکس چای و شکر
شسته در دایره تعلیم
مرداریم در دایره شکر
بیست و چهار چای و شکر

دو چشم و خیره
دو چشم و دنگ سخن که در معنی و ادب
بند و حلقه ای که در دایره شکر
عمل نظام بر کلا بزم

بدر زربفت بسته و درون در دایره تعلیم
بست و معنی و در دایره تعلیم
و نام دایره تعلیم در دایره تعلیم

کمر و دایره که در دایره تعلیم
چراغ و دایره که در دایره تعلیم
چراغ و دایره که در دایره تعلیم

بر قند و دایره که در دایره تعلیم
چراغ و دایره که در دایره تعلیم
چراغ و دایره که در دایره تعلیم

چراغ و دایره که در دایره تعلیم
چراغ و دایره که در دایره تعلیم
چراغ و دایره که در دایره تعلیم

دو چشم و خیره

نامه مادرتاه به سلطان محمود خان عثمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اطلع ما بعد من امور المسلمين و اذهب غط قلوبهم ليسقى صدور قوم موسى و يرفع ما في صدورهم من غل و حقوق و امرهم بافعال اليهود كما ورد في كتاب المجد " يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود " و صلى الله على رسوله محمد صاحب المقام المحمود و على آله واصحابه و لاسما خلفائه الراشدين " الذين بذلوا في اصلاح الدن عابه المحمود ما توافقت العاصر بالاجتماع و نوالف الطباع في اطباع .

و بعد چون در نورای کبری صحرائ معان که ، اهالی ایران از یواب همانون ما ، مستدعی قبول سلطنت شدند ، سایرین که از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی است و رفتن در ایران ، تنبوع و معاودات و معصیت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظریه مذهب حنیف اهل است و جماعت که مختار است ، کرام و اسلاف عظام ما بوده ، از سلطنت ایشان نحاشی و بعد از آن که الحاج مکرر از آن گروه ناشی شد امر فرمودیم که ، هرگاه آن طایفه بالنسب و الحسان " لا لاطائل و به حقیقت خلافت خلغای کبار رضوان الله علیهم - قائل سودیده حصول " این خواهند شد ، ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه بکول کردند . چون اعلامی حضرت قدر عظم سلاطین جهان و احم خواص دوران حدیوسلیمان

حکم ، خبر و حور و بد علم ، با سراسر اسلام و المسلمین ، جامع الکفار و المشرکین ، حاکمان السیاس و سلطان البحرین ، ابی بکر و ذوالقرنین ، خادمان الحرمین السرخسین ، برادر جهان داور گردین ، بزرگان ، پادشاهان و شاه ظل الله ، السلطان العازی محمود خان ... مدالده طغیان خلافت علی روس العالمین جلعه اهل اسلام و بروز مشعل دزدان ترکمانه بودند . و بواسطه همین مایه زلیل آن سلسله سیه را حشام بودند برای مرید اختلاف به حسن غلامی طالب امتحان مطالب حمصه که در توسعای باغ دستور است از آن حشام گشام . بعد از آمدن بدستور انکاد شاه سلطان خان در اقبال و ده ماده رایج معاصیر و سوغه و معاصیر محاصیر ملکیه موکول ساخته و موجب بوامع بوامع حشام خواستند نسخ این ... به بود اکثر حدیثات همینان ما که به ساسم محدث غمگینای ارهار اظهار این مطلب گشام سوی رفع بعضی و دفع بعضی و از اوجه دلربای از اوجه آثار و سن معظری شده ایم . لیکن چون به حدیثات اله حصول معهود در معده امتناع مانده بود . محض از راه دیناری خایر همینان پادشاه شکر مقام و حفظ ماموس اهل اسلام حلقه گوی در دوستی السام گشام . کالف معهوده را میروک و طریق مسالمت مسلک داشت این امر قابل پذیرش به حدیث کردن بر سر اعلام میرویم . اما چون بعضی از مخالفان در آن و آذربایجان در ازمنه سالفه به سلاطین ترکمان تعلقی داشت که به سبب اختلافات دینی شاه اسماعیل به دولت علیه و همایه انتقال یافته شما " اظهار شد که هرگاه بر سطح اندک پادشاه اسلام شاه ساق و مخالف رسم وفاق ساختگی از آن دو ملک به رسم مانده به جوره ممالک محروسه این طرف انعام ماند و آن حضرت را از راه برادری در رد و قبول این محار ساخته بودند و در نامه همینان که از آن دو ابوالا مصحوب افتخار الاما حد . دهات اصدی و وصول بخشد اندراج نامه بود که اکثر به نظر به مایه مکتوبه و مساعی میروند از دولت ساریه در امتحان و ازاله آثار بدع به ظهور پیوسته دولتمین علمم را متحد ساخت می دانیم لیکن به سبب بعضی جهات خادمان افسان متعلق به آن است که به نحوی که مواد سابق مروج شده از این مطلب نیز برای مرید الف و انعام در گذشته است . بر مصالحه امام حدیث و حلقه مزاج سلطان مراد خان رایج گذاشته بود تا دوستی و محبت در میان دو دولت علمی و اخلاقی کرام و اصناف عظام سلاطین عدل در عرصه

دینی و بایدار بماند .
از آنجا که شاه محضرت پادشاه اسلام شاه و عهد اسیر گوی دوستی معهود و من محبت را به عقود مواسی مسدود نموده اند و ما نیز آن حضرت را برادر بزرگ ، با داری رضای خاطر آن جناب و آرامش حال مسلمین را اهم مضائق اعظم قارت می دانیم . لهذا بعد از

وصول نامه مسکيه الختام مامول ثاني آن خديو اسلام را نیز متلقي به قبول و معتمدى به بنای امر مصالحه مامور ساختیم فی مابین معتمدان دولتين امر صلاح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذلیل بر این سهج قرار یافت اساس صلحی که در زمان خاقان خلد مابع سلطان مرادخان واقع شده فی مابین دولتين مرعی و حدود و سوری که در میانه مقرر بوده همان دستور استمرار و استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط من بعد نمایم و تنیخ در نیام بوده آنچه لایق شان طریق و مفرون به صلاح دولتين باشد معمول و از اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمة سالمة باشد اجتناب شده ، ان شاء الله این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و اولاد و احفاد این دو خانواده کبریالی یوم القیام قائم و دائم و برقرار باشد .

ماده اولی : حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند ولات و حکام سر راه ایشان را محل سالمین آمنین به یکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند .

ماده ثانی : از برای تاکید مودت و توثیق محبت و در هر سه سال شخصی از آن دولت در ایران و شخصی هم از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود .
ماده ثالثه : اسرای طرفین مرخص بوده و بیع و شرا بر ایشان روا نبوده هریک که خواهند به وطن خود روند ممانعت ایشان نشود تذلیل حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوی آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه احداث شده بالکیه تارک و در اصول عقاید به مذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدیین را به خیر و ترضی یاد نمایند و آن جماعت من بعد که به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد شد نمایند از طرف روم به دستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان دور مه و سایر وحوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود . و هم چنین در عتبات غالباً هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حکام و مباحثین بغداد باج نخواهد و هریک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود . و از این طرف نیز با تجار و اهالی رومیه به همین متوال عمل شود و آنچه بعدالبوم از اهالی ایران به ممالک روم و از روم به ممالک ایران آیند حمایت نشده به وکلای دولتين تسلیم شود . لهذا ما نیز مراتب مسطوره را مضمی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهد مشروطه همیشه بین الدولتين و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤید و برقرار و مخلص و پایدار بوده ، مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و

میثاق و فاق به ظهور برسد از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راه ندارد "قص نکت،
 فاعا نکت علی عهده و می اومی عا عاهد عابه الله مسوئیه احرا" "نظما" "حرر دلک،
 هی شهر محرم الحرام سنه الف و مائه و سی فی الیهره النبویه المصطفی علی مہاجرہا
 الف الف سلام و حمد. ۳ محرم ۱۱۶۰

۲- و بی از آن هرکه نقض بیعت کند بر زبان و هلاک خویش به حقیقت اقدام کرده، و هر
 که به عہدی کہ ما خدا بسہ و فاکند برودی خدا به او یادانش برری عطا جواد
 کرد. (فتح / ۱۵).

۳- مانگای بخت و بربری ترکیه، خطہ هایون، ش ۹۲- (F).

نامه شاهرخ میرزا^۱ به محمد پاشا^۲ صدراعظم عثمانی^۳

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب وزارت مآب جلالت نصاب، مسند آرای محفل ایست و اعتبار، و وساده

۱ - شاهرخ میرزا، پسر رضاقلی میرزا، نوه نادرشاه، در سال ۱۱۴۶ هـ. ق متولد شد. بعد از مرگ نادر (۱۱۶۰) به دست عادلشاه اسیر افتاد، ولی عادلشاه به جهات سیاسی از کشتن او صرف نظر نمود. شاهرخ میرزا، بعد از گرفتار شدن عادلشاه به دست برادرش، از طرف سرداران و امراء در هفتم توال ۱۱۶۱ به سلطنت برداشته شد. یک چندی توسط میرزا محمد (شاه سلیمان دوم) گرفتار و کور و از سلطنت معزول گردید ولی دوباره به همت امرخان سردار به تخت سلطنت دست یافت. این وضع ادامه داشت که سرانجام به دست آقا محمدخان قاجار در ۱۲۱۰ اسیر گردید و در سن ۶۴ سالگی درگذشت. تاریخ رجال ایران ۲/ ۴۳ - ۱۳۵.

۲ - حاجی محمد پاشا از بیست و یکم رجب ۱۱۵۹ / اوت ۱۷۴۶ الی هفدهم شعبان ۱۱۶۰ / بیست و چهارم اوت ۱۷۴۷ به مدت یک سال و شانزده روز مقام صدارت را بعهده داشته است.

DANIŞMEND/5.59

۳ - عنوان نامه در نامه همایون چنین است: مقام صدارت عظمایه بو دفعه نظیف مصطفی افندی ایله وارد اولان شاهرخ میرزا نک فارسی مکتوبیدر.

پیرای ارجمین عزت و افتدار، وکیل امس دولت علیه عثمانیه، رکن رکین سلطنت بهیه،
 سلطانیه، صدراکرم و وزیراعظم — ادام الله احلاله — را بعد از ادای رسمیات مشفقانه منهای
 نهای اصابت افضامی دارد که مکتوب آداب السلوب در زمانی مرغوب ساحه، وصول و عصامین
 خلوص آئین مفهوم ضمیر حقانیت شمول گردید. شرحی که اعلام شده بود که آن والا جاه در
 باب تشهید اساس دوستی بین الدولتین مطهر مساعی جزیه ندادند، از این طرف قریب
 الشرف نیز به قدر امکان در انجام و ختام این امر خیر، رجاء دل توحه و ابراز اهتمام نمود،
 قبل از نوشته و رجاء آن حساب از جانب این خیریت نصاب در نصح مواد و ازاله مصاد شرایط
 پاسداری و معی مذبول می شد. حال بحمد الله به توفیق ابرود متعال و مهابس صدق نیت
 خیرخواهان دولتهای آنچه مامول و مقصود بود میسر و صورت مصالحه به موجب وثیقه کف
 ملحوظ نظر می گردد در مراتب قبول و مصول جلو مگر گردیده افتحار الاما جد نظیف افندی به
 کامرایی و حرستی نائل اعزاز و سربلندی شده رحصب انصراف یافت آن والا جاه بعد سور
 محافظ حدود دوستی دولتهای خواهند بود، باقی ایام وزارت و دولت بماناد^۴.

مهر

رنسام شاه رح جون، مهر از تاشدربانی
 معایان است فر دولت آثار جهانبانی

تمام صدقات عظامیه و دهنده فخریه مصطفی اقدس علیه واره اولین شایخ ریزه خان فارسی کتوب

جناب و ذراتاب جلوتی نقاب مسند آرا محفل آهمن و اعتبار و وساد و بر ای فخرت و اقتدار و بر این دولت
عزیزه خانی که درین سلطنت بهر سلطانیه صدر کرم و وزیر اعظم او امر الله بجهله را بعد از ادای دینیات متخفانه
شاهی بهای اصابت افتضا میداد که مکتوب او این اسلوب در زمانه فرمود و ابره ساحه وصول و مضایق خیر
آین ان معلوم خیر خانیست که قول کرده بر خبری که اهدو شده بود که آن والوجه در این باشد اما در
این الدوله منظر صافی جزو شدن اند از این طرف و بر این کثرت نیز بعد از امتحان و الامام متخفانه این امر را
بذل توجه و ابراز اهتمام شود و این از نوشته و دعا: ان جناب از جانب این خیریت نقاب در وضع مواد و اول
فشار تداپی با سدار و وسیع مبدول بند جالی همراهه توفیق ایزد متعال و بر این صدق تین خبر خواها و تین
آنجکه مامول و مقصود بود میر و صورت مضامین موجب و میقد که علم قد نظر نکرد در هر آن قبول و حصول
جلوه که کرد بر افتخار که ما بعد تعلیم افزای بطراف و غرضندی نالی اغزاز و تریب و تشر و خصص انعم
بافت اس والوجه بر دستور محافض حدود و در سطح دولتی خواهند بود باقی نامه و دارا و دولی نماید
تسویه میر

ز نام ناخبر چون بهر از آمدند
تا بانش کرد و انت آثار جهانند

نامه ملاعلی اکبر خان به سید محمد زین العابدین
شیخ الاسلام دولت عثمانی^۱

حضرت علیم علامی که در مدرسی کمال، و حوزه فضل و افضالش مستعین ملاعلی به تکرار ذکر و درس "سبحانک لا علم لنا الا علمنا" وظیفه اشتغال دارند، ذات کامل الصفات مومور الحسان عالی درجات سامی را از انقلاب حوادث روزگار و مکاره لیل و نهار مصون و محروس داشته، ریس افزای و ساده فضیلت و شریعت و افادت و افاضت و هدایت و ارشاد باشند.

بعد از تبلیغ دعوات و افیات اجابت آیات، ترسیل نجات زاکیات عبرین نسیمات منهود رای مرآت سیما و مکشوف ضمیر منیر اصابت اقتضا می دارد که از اول حال حقیقت

عنوان نامه در دفترنامه همایون چنین است "سعادتلو ساحتلو شیخ الاسلام امدی حضرتلرینه ایلچی محمد کریم ابله ملاباشیدن ورودایدن فارسی مکتوبک صورتدر. اصلی مشارالیه طرفینه ویرلمشدر."

۱ - سید محمد زین العابدین ارتاریخ بیست و پنجم اکتبر ۲۵/۱۷۴۶ نوال ۱۱۵۹ الی ۲۵/۱۷۴۸ رجب ۱۱۶۱ به مدت یک سال و هشت ماه و بیست و شش روز شیخ الاسلام دولت عثمانی بوده است. رک: DANISMEND/5,140

۲ - ای خدای پاک و سرهما نمی دانیم جز آنچه تو خود به ما تعلیم فرمودی. (بقره/۳۲).

احوال مرحمت غفران مال پادشاه موی دستگاه سلطان نادرشاه و عروج اختر امثال و علیه و جهانگردی او معلوم رای دی‌شان ایشان و همگنان گردیده ، تا در اواخر حال از هیجان ماده سودا آرای مل مانه‌خولیا عارض او شده طبعش از حد عدل و دادگستری و ضابطه‌رفت و رعیت پروری انحراف و میل به طریقه ظلم و اعتساف نموده ، کار بر عموم اهالی وادانی ایران صعب و دشوار تا امسال که از سمت ممالک عراق معاونت و وارد خراسان گردید زیاد بر اول با مردم سختگیری و کار را به حدی رسانید که جمیع کنسری از اعیان و بزرگان دلاویه جلیله افتار که در اردر نب و روز در دور و حوالی خیام پادشاه مشارالیه قربت کشیک و حراست داشتند اجمع دیگر از سران و سرکردگان سپاه در فکرو اتلاف و تصبیع پادشاه مذکور یکدل و همکار گردیده از آنجا که از پادشاه مذکور و اولاد و احفاد او در هر باب کمال اکراه انرجار و مایوسی دانستند و فی الحقیقه ایشان را سز قابلیت و استحقاق تمتع امور عظیمه سود ، ناچار بعد از اجماع و اتفاق در نصیح پادشاه مذکور این مراتب برای خدمت سراسر سعادت بندگان ثربا مکان فرهدون رای دربارا دربان ، پادشاه جمشید جاه سلیمان حشمت ، خداوندگار گردون دستگاه قآن نوکت ، آفتاب عالمگیر روح عظم و کامکاری ، نیر فروزان آسمان سلطنت و شهربازی ، آیه رحمت کتاب الهی ، سایه رفت خورشید عطوفت نامتناهی گلستان امکان راسحاب ربریش و احسان عالم هستی را نسیم مرحمت و امتنان ، پادشاه سلیمان شان السلطان عالی پادشاه آئنده الله متعبداته الارلیه - که در آن اوان در مملکت سیستان و هرات مشغول انتظام امور آنجا بودند عرض و تظلم نمودند . بندگان اقدس بهجت رفع این ظلم و عدوان به یاری حضرت ناری و عون جناب مستعان عطف عنان به صوب ولایت مشهد مقدس و نوابی که در آن وقت پادشاه مذکور در ولایت مرבור توقف به زجر و ضرار مردم کمال اصرار داشت معطوف به همب والا سهمت در این خصوص مصروف داشتند ، تا ورود راهات جاه و جلال سلطانی اهل اردو را دیگر در هر باب طاقت طاق و زباده بسرین تاب مقاومت نیاورده و از میان مذکوره افشار به تاریخ شب یازدهم شهر حمادی‌السنانی پادشاه مذکور را به قتل آورده بندگان اقدس که در آن روزها در قرب و جوار نزول اجلال داشتند . در عرض به چهار روز به دولت و سعادت تشریف آورده ، داخل بلده مشهد مقدس و بعد از وقوع این مقدمه تعامی سران و سرکردگان و بزرگان و امرا ، اعیان ایلان و احشام ایران و بلده

۳ - مقصود علیقلی میرزا برادرزاده نادرشاه است که از طرف ایل افتار با نام علیشاه و لقب عادلشاه به سلطنت نشانیده شد .

مزبوره حاضر بودند به شرف پای بوس اقدس مشرف و سرافراری یافته ، انتظام امور والتیام شکستگی و اجتماع پراکندگی خود عجزاً و تظلماً از خدمت ثریا منزلت اقدس استدعا و رجا نمودند .

از آنجا که این امر بزرگ و کار خطیر منوط بر تأییدات و تفضلات علی عظیم و مالک واجب تعظیم است بنابراین توفیقات ازلی و اولویت و استحقاق ذاتی و جبلت استعداد و اکبریت اولاد درین اوان سعادت نشان به فیروزی و خجستگی و فرخندگی جلوس میمنت مانوس بر اورنگ سلطنت و سروری و بسط جناح رافت و رحمت بر مفاری عموم اهل ایران که درین چند سال در حرارت آفتاب باس و سطوت پادشاه سابق الذکر مانده بودند فرموده رفع ظلم و بدعت و منبع اخذ و جوه باطله و بی حساب و از فرط شفقت و عنایت بی نهایت پادشاهی ، سه ساله نیز اصل حقوق دیوانی را در کل مالک محروسه سلطانی تخفیف داده ، بحمدالله والعمه ، تمامی مستظللان ظل جناح مکرم خاقانی از اعالی و ادانی و کافه جمهور از نزدیک دور قرین رفاه و آسایش و غنوده بستر راحت و آرامش و مشغول دعای دوام روا بود دولت ابد مدت لایزال و ارتقای لوای شوکت و سلطنت این خدیو بی شبهه و همال نمی باشد و از هیچ رهگذر الم و تگذاری ندارند .

از آنجا که پیوسته اساس اتحاد در میانه دو دولت علیه عظمی قرین استحکام و دوستی التیام حضرتین سبب حصول مرضیات جناب اقدس ملک غلام و رفاه و آسایش امت حضرت سیدالانام علیه الصلوه والسلام می باشد ، عالیجاه عقیدت و اخلاص دستگاه محمد کریم خان را که از جمله معتمدان دولتخواه است با نامه همایون برای رسانیدن این خبر مسرت اثر روانه آن صوب سعادت پرور و دولت علیه معدلت گستر و این داعی دوام دولتن کریمتین نیز لازم دید که به تحریر آن مراتب پردازد بدیهی است که آن عالیجاه معلی^۴ شأن در عالم آگاهی و خیر خواهی آنچه لازم دانند در تاکید اساس دوستی و موافقت به تقدیم سعی و اهتمام خواهند پرداخت . و رباض همیشه بهار و یگانگی را به ریزش سهاب مواد خامه ، مشکین ختامه قرین خضارت و نصارت و خرمی و سرسبزی خواهند ساخت .

باقی ایام فرخنده انجام شریعت و فضیلت و هدایت و افادت و افاضت و دین پروری مستدام باد . بالنون والمصاد^۵ .

صورت مهر : " و رفعا مکانا علیا "

۴ - در اصل : مولا

۵ - بایگانی نخست وزیری ترکیه نامه همایون ج ۳ ص ۷۹ - ۷۸

الحمد لله رب العالمين

سماوات و سما خلد شیخ الاسلام اقدی خیر بنی الحی محمد کریم خان به ملا باشند و در این فارس سفر
مسوزید

مسوزید
حضرت جمعی که در مدنی کای و حزن فصل و اخلاق سفیان ملوعلی بکرا و ذکر درسی جامع الاصول
اوستاقتا و فلسفه اشتغال دارند ذات کامل اخلاص موقوفه لمحات حلیج ربات سایه از انقضای حیات
دو زکار و شکافیل و نهار مصون و هموس داشته زینت افزای و سیاه نصیبت و غریبت و فاقمت و زلفت
و هدایت و ارشاد باشند بعد از تبلیغ و هفت و اقیات اجابت یافت و زسیل غیبت زکیلی غیبت غیبت
مشهود رای غریب و مشکوف غیبت غیبت احسانت اقتضای در که از اول حال احصیت لعل و حزن غریب
بادشاه قوی و شکاه سلطان نادر شاه و روح انقراض اولی و چه در کجاست او معلوم رای ذیاب اینها و
کرم باد و او خرم از اینها مایه سودا را در پیش با اینها مایه سودا را در پیش با اینها مایه سودا را در پیش
و ضابطه ذات و حجت پروری اخلاق و در پیش با اینها مایه سودا را در پیش با اینها مایه سودا را در پیش
و در شوار و فاسا که از دست مالک علی مساوت و وایه غراسان کوی و زبانه برآورد با مردم خشنود
و کادر مجیدی دانید که جمع کیدی از اینها و بزکاه طایفه جلیله افتاد که نزار و شب و روز و در و در و در
خام بادشاه شادان به قربت کشید و حرمت داشتند با جمع و کز ازین و سرگردان به و در و در و در
و قسب بادشاه غرور کردن و کز که از اینها و کز که از اینها و کز که از اینها و کز که از اینها و کز که از اینها
و ما بوی داشتند و فایضه اینها نیز فایضه و استخفا و غیبت اسود علی بود تا چار بعد از اینها و استخفا

در قضیه او شاه مذکور اجازت را بخدمت بر سعادت نیکان نیا مکن فرمود لی و داد و دیان پادشاه
جانبیجهای جیدان حشمت خدا و نیکادگروان و نگاه آآن شوکت اقبال عالمگیر بر حشمت و کرامت
چو فوزان آسمان حشمت و شوهرای ایه رحمت کتاب الکی سایه زلف خورشید و طوفان نامتاهی کشت
امکان را صاحب برزخ و احسان عالم هستی بانییم رحمت و امتنان پادشاه سلیمان شاه النعمان علی
پادشاه آید و الله بناید از الازنه که در آن اوان در مملکت سلیمان و قوه مشغولی انتظام امور انجام بودند
عرض و ظلم نمودند نیکان افری بجهت دفع این ظلم و حدود بیاری حضرت باری و چون جناب مسلمان
حکمتشان بصوب ولایت مشهد مقدس و قوام کو در آنوقت در آنوقت در ولایت مزبور توقف
و زیر و اضرا رهم کال اصرار داشت معطف بهت والو نیت و در مخصوص مصرف داشتند تا در ولایت
حله و جلال سلطانی اهل ارد و را بیک و در هر باب طایف طای و زاده برین فایده غایت نیاوردند خانان
مذکور افراد تار و شب باز هم نهر جانی تانی پادشاه مذکور را بقتل آورده نیکان افری که در آن
روزها در قریه و بخار نزد اهل اول داشتند و عرض سه چهار روز بولک و سعادت تشریف آورده
و اخل بینه مشهد مقدس و بعد از وقوع بمقدمه تاجی بران و بر کردگان و وزیران و امرا و اعیان اعیان و اخیام
ایران و درین مزبور حاضر بودند بشفایای بوی افری مشرف و سرافرازی یافته انتظام نمود و التام شکستی
و اجتماع بر کشته کی خدا را جز و نظراً از خدمت نیا مکن افری است و ارجا نمودند از آنجا که این امر بزرگ
و با خطیر منظم بر تائیدات و نصرت علی عظیم و ممالک واجب الشکر است بنار توفیق الهی و اولویت
و استعنا و آلی و جبکت اسفند و اکثرت ولاد و برین اوان سعادت نشان بدیندی و جبکت و خند و
جلوس بمنتها بوی را بدلی حشمت و سردی و بیط حشمت زلف و رحمت بر منار هم اهل ایران گردید و بد
سال در حرکت آفتاب باس و سطوت پادشاه ساجی اکثر مایه بودند فرمود دفع ظلم و بخت وضع اند
وجوه باطله و بی حساب و از فرقه نفقت و غنایت بی نهایت پادشاهی سه ساله نیز اصل حقوق دولتی را در کل
مال محرومه خلافی بخت داده جدا و نیت نامی مستغلات من خیرم مکتوب خافانی از اهل وادی
و کافر و جور از زوای و در قریه نگاه و آسایش و نمونه بستر راحت و آرامش و مشغولهای دوام و بود
و لای بودت لایزال و ارتقای لوی شوکت و سلطنت این خدیو بنبی و حال می باشد و از هیچ دهکذالم
و بکذری نازد از آنجا که پیوسته اساس اتحاد و اتحاد و دیار و درون علی عظیم قریب است حکام و در کمال انعام
حضرت سید حیدر مرصیان جناب افری ملای معلوم و رفاه و آسایش امت حضرت سید الانام علیه الصلوات
و السلام می باشد حالیه عقیق و اخلاص و ستاره محمد کریم خان که از جمله معتمدان و رفقاء است پادشاه
ها بون برای رسانیدن این خدیو سقا از روان صوب سعادت بود و در غایت معدل کس و این و این
دوام دولتی که برین نیز لازم و در کمال اجازت بر او در بر جی است و آن حالیه معلومان و دعالم آگاهی
و خدیوهای آنچه لازم دارند و ناگید اساس دولتی و مواظبت بقدم سعی و اهتمام خواهند روخت و در این
پادشاهی را برزخ صاحب مداد خامه سبک خنانه قریب خضارت و نصارت و قریب و شریک خواهند حشمت
بانی ایام فرخنده انجام نیت و نصیبت و هدایت و افاضت و درین پروردگارند باد بالحق که

نامه ابراهیم شاه^۱ به سید عبدالله پاشا^۲
صدر اعظم عثمانی^۳

بسم الله خيرالاسماء

ان شاء الله^۴ پیوسته کوکب درخنده، وزارت و نوکت و ابهت و فیروزی و اقبال و اختر

۱ - ابراهیم میرزا برادر زاده نادر شاه و برادر کنیز عادل شاه است که در زمان سلطنت عادل شاه صاحب اختیار اصفهان شد. جدی بعد به مخالفت برادرش برخاست و در جنگی که در مانعرجان و سلطانیه (سمان ارجی) درگرفت عادل شاه شکست خورده، لشکریانش مهربم شدند و او خود نیز که به نهران گرسنه بود گرفتار و کور گردید. ابراهیم میرزا بعد از دفع امیر اصلاخ خان در هفدهم ذی الحجه ۱۱۶۱ خود را شاه خواند و سکه و خطبه نام خود کرد و چون شاهرخ میرزا در هشتم شوال ۱۱۶۱ خطبه و سکه به نام خود زده بود، برای دفع او به طرف حراسان حرکت نمود ولی بعد از ورود به سرخه سمنان لشکریانش با وی بفاق ورزیده بعضی برد شاهرخ و برخی دیگر به اوطان خود برگشتند. ابراهیم شاه، بعد از تاراج قم در قلعه "قله بر"، تحصن اختیار نمود اما افراد شاهرخ او را گرفتار ساخته و در عرض راه سه قتل رسانیدند. تاریخ رجال ایران/ ۱ ص ۱۸.

فروزنده، حشمت و نیال و بهروری و احلال از مطلع سعادت و سبکختی و کامروایی طالع و لامع بوده به میان تأییدات ایزد متعال و امداد بخت مرحیده فال سجد آرای صدارت و دولت و سبکو محضری و وساده پیرای عرب و مکرمت و هدایت گستری باشند.

بعد از نشر اصواء دعوات طیبات دوستی آفات و تنسم روائح تحیات غالبات مسکبه الفوحات مشهود رای مرآت سیما و مکشوف ضمیر سیر مهر انحلا می دارد که از اول حال حقیقت احوال مرحمت و معرفت مال پادشاه قوی دستگاه سلطان مادرشاه و عروج اخیر: قبایل و علمه و کشورگشایی و معلوم رای دی سان ایسان و همگان گردیده با در اواخر سال از هیجان علمه سودا، آزاری مثل مال الحولیا عارض او شده طعن از حد عدل و دادگسری و ضابطه رافت و رعیت بهروری اسراف و میل به طریقه، ظلم و اعتساف نموده کار بر عموم اعلالی و اداسی ایران صعب و دشوار تا امسال که از سمت ولایت عراق معاودت و وارد حراسان شده مرید بر اول کار بر مردم تنگ و به مرتبه ای رسید که جمع کسری از اعیان و سررگان ایل حلیل افتار که در اردوی پادشاه مدکور شب و روز در دور و حوالی حمام او فریبت کشیک و حراس داشتند با جمع دیگر از سران و سرکردگان پناه در فکر انلاف و تصییع وجود پادشاه مربر یکدل و همکار گردیده از آنجا که از پادشاه مدکور و اولاد و احفاد او کمال اکراه و انزجار داشتند می الحقیقه ایشان را نیز قابلیت و استحقاق تمنیت امور مطیبه نبود. بعد از اجماع و انعاق در ترضیع پادشاه مربر این مراتب را به خدمت سراسر سعادت سدگان شریا مکان فریدون رای دارا دربان. پادشاه حمزید. جاه سلیمان حشمت، خداوندگار کردون دستگاه قان شوکت، آفتاب عالمگیر برج عظم و کامکاری، نیر فروراز آسمان سلطنت و شهربازی، آبه، رحمت کتاب الهی سایه راهب حور نسد عظمت نامتناهی، گلستان امکان را، سبح رب ربنا احسان عالم هستی را نسیم مرحمت و امتنان پادشاه سلیمان ثان السلطان علی پادشاه - اید الله المعالی بعونه و نصره - که در آن اوان در مملکت سیستان و فراه به انتظام امور آنجا متوجه بودند

۲ - سید عبدالله یانا پسر سید حسن بانا از هفدهم شعبان ۱۱۶۰/۲۴ اوت ۱۷۴۲ الی بیست و چهارم محرم ۱۷۵۰۳/۱۱۶۲ به مدت دو سال و چهار ماه و ده روز صدراعظم

دولت عثمانی بوده است. رک: (DANISMEND/5,5g)

۳ - عنوان ثبت نامه در نامه همایون چنین است: ایران ابلجیسی محمد کریم خان ابله شاهک فریداشی ابراهیم میرزادن صاحب دولت حضرتلرینه وارد اولاد فارسی مکتوب بعینه صورتیدر.

۴ - در اصل: ان نا

عرض و ظلم نمودند. سدگان اقدس به جهت رفع این ظلم و عدوان به یاری حضرت باری و عون حساب مستعان عطف عنان به صوب ولایت مشهد مقدس و نواح که در آن وقت پادشاه مذکور در آن ولایت توقف و به رحر مردم اصرار داشت معطوف و همت والا نهیت خدیوانه در این خصوص مصروف دانستند تا ورود رباب جاه و جلال سلطانی اهل اردو را در هر باب طاعت طاق و زیاده بر این تاب مقاومت نیاورده عاریان مذکوره افشار به تاریخ ششازدهم شهر جمادی الاخر^۵ پادشاه مذکور را مقتول نموده سدگان اقدس که در آن روزها در قرب و جوار بودند در عرض سه چهار روز به دولت و سعادت تشریف آورده داخل بلده مشهد مقدس و بعد از وقوع این مقدمه تمامی سران و سرکردگان و بزرگان و امرا و اعیان ایلات و احشام ایران در بلده^۶ مذکوره حاضر بودند به عز پای بوس اقدس سرافراری یافته انتظام امور و التیام شکستگی و اجتماع پراکندگی خود را عجزاً و نظماً "رحا و اسند ما نموده، از آنجا که این امر بزرگ و کار عظیم موطر تابیدات و عضلات و هاب علی العظیم است سایر هدایت ازلی و اولویت و استحقاق دانی و استعداد و اکبریت اولاد در این اوان فیض نشان و به فیروزی و خجستگی و مبارکی بر قرار اورنگ سلطنت و سروری تمکن و جلوس و بسط جناح رحمت و رافت بر مفارق جمهور اهل ایران که در این چند سال در حرارت آفتاب ظلم و بدعت پادشاه مذکور مانده بودند فرموده رفع ستم و تعدی و منع احد و حوه باطل و بیحساب و سه ساله سزا اصل حقوق دیوانی را تخفیف داده حمدالله تعالی و تائیداته حال تمامی اهل ایران خوش رفاه و آسایش و همگی از بیک و بد غنوده بستر آرامش و از هیچ رهگذر الم و کدری ندارد.

چون مابین این دو دولت علیا همواره اساس اتحاد و التیام قائم و بریاست در این باب عالیجاه شهادت دستگاه محمد کریم خان که از حمله معتمدان دولتخواه بود به رسم استعجال روانه دولت علیه عالییه عثمانیه و نامه دوستی ختامه ارسال می فرمودید. در عالم خلوص عقیدت به تحریر وسیله الموده مبادرت شد. بدیهی است که ارحان و کلاً آن عالیجاه . . . رفیع دستگاه بنابر حسن اخلاق کریمه در باب الفت و التیام حضرتین کریمتین و استحکام بیابان محبت و دوستی بین الدولتین العلیتین که هر آینه مقرون به رضای حضرت

۵ - قتل نادر شاه در فتح آباد خیونان واقع در ۳ کیلومتری شمال باحتسری قوجان، به تحریک علیعلی میرزا بهمدستی صالح خان رئیس قزاقان و روسای قاجار و افشار صورت گرفت.

کردگار و رفاه و آسودگی است سید ابرار است به دستور بل مساعی جمله در هر باب به ظهور خواهند رسید و همواره ریاض مودت و لا را به ریزش سحاب کثک در رشار منشا عطار د سرکار قریب حرمی و حضرت خواهند داشت .

بافی گلزار همیشه بهار و زار و صدارت و شوک و است و حشم و کامکاری به آساری ابر مر حمت باری مشحون به ریاحین و ارهار هر گونه مرام و انظار باد . بالنبی و اله الامداد^۶ .

صورت مهر :

ار عنایات کردگار کریم

دارد آمد رحمت ابراهیم

ایران الجیحیم محمد کریم خان ایله شاهان فرزندان ابراهیم میرزا و ساجد و قلی خضرزاده و درویشان قادی
مکتوبانج هیئت صدریدر

بسم الله خير الانشا

ان شاه پیوسته کوکبه رخسرخ وزارت و شوکت و انبث و فیروزی و قبال و اغفر و وزین خشت و بنا
و بهروزی و احلال از مطلع سعادت و بختی که کامروا و طالع و لامع بوده بمیاسن ثابیدن از دست
و امده بخت و خنده فال ستارای سعادت و دولت و بختی که و ساه پری عزت و کمیت و عفت
کنده باشند بعد از شراوض و عوت ضیافت و سخن آفات و فتنه و راجح خفایات سبک انجا
مشهور رای ملت سبیا و مکتوف منبر منبر مریخ لا میداروک از اول حال حقیقت احوال مرجع و مغفرت
بادشاه فوری دستگاه سلطان نادرشاه و مرجع اخذ قبال و غلبه و کور کجای و معلوم رای دینان انجا
کردیم نادر و اخیال از هیجان خنده سودا از رای مثل انچه بیچاره من و فتنه طبعش از حد عدل و داد کمری
و ضابطه رفت و رعیت بروی اغراف و میل بفرقه ظلم و افساد بود کار برهمه عالمی و اولی ایران صغیر
و دشوار تا امسال که از امت ولایت عراق معاودت و او در خراسان شده منبر بران کار بر مردم نیک و برینه
رسیده که جمع بیکجا از اعیان و بزرگان از جلیل اشا که در ادوی بادشاه مذکور شده روز و روز و حوالی
قریب کتب و حرارت و باشند باجمه و مکر از سران و مکر و کان بنه و در کمال و فتنه و افساد و وجود بادشاه مزبور
بکمال و همکار کردن انجا که از بادشاه مذکور و اولاد و سعادت و کمال کرده و از جبار داشت و فتنه حقیقه
انسان داند قابلیت و استحقاق نمیت امور عظمه نوع بعد از اجماع و اتفاق در تنصیع پادشاه مزبور از مرتبه
بجوت سمر سعادت و بزرگان و بزرگان فرود و ازادریان بادشاه جمید جبه سلیمان خشت خد و
کردن و دستگاه قآن شوکت آفتاب عالمگیر و عظمت و کامکاری نیر فزاد آسمان خشت و نور بار خشت
و همکارانی راه رفت خورشید عظمت نامتاهی کسنان مکان و صاحب رزق و احسان عالم
نسب مرجع و امتاد بادشاه سلیمان شاه السلطان علی بادشاه ادب اسمه تعالی بقوه و نصرت که بدین
وان در محکم بیان و فرقه با نظام امور انجا منوجه بودند عرض و ظلم نمودند بزرگان افسوس
بن خدم و عدول بیاد حضرت باری و چون مستغان خد عثمان محبوب و ادب شهید مقدس و فتنه
در انوقت پادشاه مذکور در آن ولایت توقف و بزم مردم اصند داشت مطلق و همدان اهمیت خد و
در شخص صریح و باشند نادر و در باب جبه و جلیل سلطانی اهل در و در راه طاق علی و زباد
برین نایب سعادت نیارده هادریان مذکور انجا بنای شب پازدهم شهر بخا و ای که از بادشاه مذکور
مقتول بود بزرگان افسوس که در آن روزها در قرب وجود بودند در عرض چهار روز و شد سعادت خشت آورده
داخل بلن مشهد مقدس و بعد از و جمع بن مقدمه تمامی بران و بزرگان و امر و اعیان ابوت

نامه ابراهیم شاه به سلطان محمود عثمانی

الحمد لله الملك المتعال وهو المحمود في كل فعال، آغاز کلام میمنت انجام و افتتاح صحیفه^۱ فرخنده ختام بر نمط خجسته نظام که مصداق کلام الملوك ملوك الکلام که ذات الکلام تواند بود، به نام لازم الاکرام خداوند علام حل شانه سزاست که ذات بی مثالش از وصمت تغییر و زوال و نقص تبدل و انتقال منزّه و میراست.

تعالی الله زهی بی مثل و مانند که خوانندش خداوندان خداوند مالک الملکی که جهت نظام امور جهان در هیچ عصر و زمان آسمان جهان باقی را از نجوم درحشان خسروان رفیع الشان خالی نگذاشته، و خداوندی که در هراقی از آفاق غروب کوک لایع را به طلوع نجمی ساطع قران داده و افعال آن را به ظهور این مقارن داشته، و درود از حد افزون و تحیات از حساب پیرون شایسته^۲ روح مطهر و مرقد منور شمع محفل رسالت آفتاب فلک جلالت گوهر درج نبوت اخبر برج فتوت مصدوقه "کنت نبیا" و آدم بین النماء والطين منطوقه^۳ "وما ارسلناک الا رحمة للعالمین" معزز به خطاب لولاک^۴ "باعت خلق از خین و افلاک سید ابراهیمی نسب و سرور هاشمی حسب اشرف موجودات و اخلص کاینات واسطه^۵ آفرینش جهان مصلح اجرای کلیات کون و مکان فخر رسل و هادی سیل و ناظم حزه و کل.

۱ - و ما تو را نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی، (انبیاء/ ۱۰۷).

۲ - اشاره به حدیث نبوی لولاک لما خلقت افلاک، فروزانفر، احادیث مشنوی/ ۱۷۲.

محمد عربی کر غبار مقدم او رمین همته بر افلاک افکار کند
 "یا ایها الدین! موا صلوا علیہ و سلموا تسلیما"^۳ و بر ارواح طیبه و احسان طاهره اولاد
 طاهرین و خلع! را ندین او باد که هادیان راه یقین و آسمان حوره دین میبند.

بعد از رسیدن نامه موالعت انصاف به امام یگانه، سی همتا و ستایش خداوند و لی الحمد
 و الثناء و درود مغویان درگاه کبریا ارها ر دعایی که از کنار جویبار آن بهال، اصلها ناست
 و فرعها فی السماء، نشو و نما یافته و انوار شنایی که درخت طوبی مثال آن در روصه،
 افر شرح الله صدره الاسلام، پرورش پذیرفته و صوف نحیاسی که از شاخسار گلزار خلوص
 سبت به ترشح سحاب "مقتضیها ربها"^۴ قبول حسن عظمی سپرده نده و در این اوان سعادت
 شان که از هار آمال در گلشن خاطر صداقت مظاهر شکفته و گازار ضمیر دوستی تخمیر خواهند
 رشحات سحاب اطلاع بر محاری احوال حیرمآل آن منظور نظر عاطف خدای معال بود نامه،
 منکیں حنامه، همایون که بصحابت عالیهام شهاب و بسالت دستگاه مقرب الحافاتی محمد
 کریم حان رقمرد کلک در رسلک منشیان مظاردنشان گردیده در مقام تشدید مہانی صلح و
 صا فرمان واجب الاذعان والا به عموم وزرا و پادشاهان و بیگلربیگیان و دربار اختمار سر-
 حداث و نفور ممالک محروسه سلطانی صادر شده بود که به دستور سابق ارکان رکنی مصالحه
 و اتحاد حائسی را فائز و دائم دانسته امری را که مافی مصافات و یگانگی باشد مرکب
 نشده احتراز اجتناب را لازم شمارند مضامین مسطورہ چابجہ باید به تمامها معلوم رای مهر
 استماع گردیده، از آنجا که کوکب منلی الظہور رافت حسروانہ فرود افرای صاحب قلوب احباب
 مودت اسلوب سده اس امر خیر را اهتماما "انصار فرموده بودند از اسس حبیب که محض
 خیریت و رفاه بر عباد و برابا بود که آن خلیفه اسلام مالک رفاه انام اعلام و همت والا
 بہمت بادناهی بر آن مصروف فرموده اند. این دوست هواخواه سر عرس اصلی و مطلب
 کلی همین مدعا بود. نظر به مراتب مسطورہ محددات ارقام قضا قدر قدر نظام به همتی
 والیان و سرہنگان و بیگلربیگیان و خواہش سرحدات ولایات ممالک محروسہ خاقانی صادر
 و مقرر گردید کہ به نحوی کہ از آن حصص اعلی و دولت اسسی اعلام و قیل از این نیز این
 بنای خیر در میان دو دولت عظمی بوده مصالحه و دوستی منظور دانسته از سر حد خود

۳ - ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و بانعظیم و احلال بر او سلام گویند .
 (احزاب / ۵۶)

۴ - پس خداوند او را پذیرفت (آل عمران / ۳۷) .

تجاوز و تعدی ننمایند و تجار خیر مدار را مراعات از لوازم شمرند.

سایر این که در ایام عم نامدارم، سعادت و شوکت پناه حشمت و خلالت دستگاه عالیجاه عمده الخوانین العظام مصطفی خان ناملو افشار که به امر سفارت مامور بود به تقریب قدمت خدمت ممتاز و به عبودیت این سده، دره مرتبت سرافرار و محل اعتبار و اعتقاد شهر یاری و شناسائی قوانین و قواعد خدمتگزاری است. مجدداً "مامور به تفصیل عتبه علیه والا و تلذیم سده سنیه" علیا که مطلع السعیدی دین و دولت و مجمع البحرین "لغت و راف" است نمودیم.

عنهامانی و آمال متبسم و فنون تسنیمانی که از ریاحین بساتین مصادقت قرین آن سیم "اجیب دعوه الداع و شمیم فاستجاب لهم رهیم^۵" نسیم گرد دنتار مجلس بهشت آئین و اینار محفل ارم ترغین بندگان ثریا مکان اعلی حضرت گردون بسطت ثریا منزلت، کیوان رفعت برجیس سعادت، بهرام صولت خورشید مطرت، ناهید بهجت عطار فطنت، قمر-خصلت اسکندر نصفت، سلطان سکندر شان سلیمان مکان، خاقان جهانگیر جهانیان، قان اعظم رفیع الشان، شهسوار مضار عدل و امتنان، مظهر آثار "ان الله یامر بالعدل و- الاحسان"^۶ مظهر شمیم رافت بی پایان، محیی مراتب عدل و انصاف، ماحی مراسم جود و اعتساف، مخدوم اعظم السلاطین فی العالم ملاد، افاخم الخوانین بین الام سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین، حادم الحرمین الشریفین المخصوص یا وفر- الحظ من عنایت الله الملک العنان، ظل الله الرحمن السلطان بن السلطان بر السلطان،- الحاقان بن الخاقان بن الخاقان، شمس الملک السلطه و العظمه و الاسبه و النصفه و المعدله و- الرحمه و الزافه و النور و الاحسان، سلطان محمود خان بن سلطان مصطفی خان خلد الله ملکه لارال علیا عتبه ماحا لقایه الانام سیما بدته سدا "بن الکفر و الاسلام نموده مرفوع رای جهان آرای سیفا ضیا که مطرح اتعه، فتوحات الهی و مهبط انوار سر فتوحات نامتناهی است می دارد که چون حل و عقد امور خلافت و جهان داری به کف کفایت مغدران عالم بالا مربوط و بست و گشاد مقدمات سلطنت و شهر یاری به دست کارکنان "قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء"^۷ منوط می باشد و درین اوان میمنت اقران که ممالک آذربایجان مضرب

۵- هر که ما را خواند دعای او اجابت کنم، (بقره / ۱۸۶).

۶- همانا خدا فرمان به عدل و احسان می دهد، (نعل / ۹۰)

۷- بگو ای بهیمنر بار خدایا، ای پادشاه ملک هسی، تو هر که را خواهی ملک و سلطنت

بخشی، (آل عمران / ۲۶)

حمام سیاه‌نجم اجتنام و قشلاق اردوی طغر فرحام گردیده اس مسمد درگاه اله به مدلول کریمه شریعه^۸ و تلک حجتا آیتنا ابراهیم علی قومه رفیع درجات من نساء^۸ سر بر آرای سلطنت و شهر یاری و رسد برای اورنگ جمع و بختیاری گردیده جلوس و چون نظر به مصمون موالف متحون نامه مصافات تسامه که قبل از این به خاقان سدره نکان عربی بخار رحمت رحمن عم نامدارم - طاب الله نراه - نگاشته قلم مودت رفیع شده بود رواج مصالحه یادناه رضوان مراغ سلطان مرادخان رابع بردالله مضحه فی مایی دولتمن علینس به دماغ اطلاع خاصو عام و جمهورانام رسیده و مواثیق مؤکده به اوتاد کریمه^۹ یا ایها الدین آمنوا اولموا بالعقود^۹ و ارکان رکن منبده به مصدوقه "افوا بالعهد ان العهد کان مشلولاً"^{۱۰} درنلو و تنقه نامجات مبتی بر سائمه و مصالحه بین الدولتمن العلیتین به اسای دودولت که در مجلس ارم تزیین و محفل بهشت آئین بعد از تشییع بنیاد یگانگی و رفیع مواد یگانگی بگذارش آداب خدمت و ایصال نامه صداقت حسامه و گذرانیدن هدایای مرسوله از نظر خیریت منظر خورشید اثر و ترسیم رسوم شرفیابی فیض سعادت تبلیغ رسالت نماید.

از آنجا که آن شهریار کامکار برگزیده پادشاهان روزگار به این نیازمند درگاه کردگار به سرله برادر بزرگ و همنه از طرفین رواج عبیری فواح الفتو داد و بکهمی واتحاد به مشام مراد و مرام می رسد پیوسته افلام بدایع نگار و معالید خامه های گوهرسار فاتح ابواب مهر و موالف و گشاینده درهای مودت و مصادقت بوده باعث انبساط خاطر خطر اس سازمند درگاه اله و شکفتگی خمیر سیر معدلت انشاء گردید

بافی همیشه ساغر کامرانی لبریز و ناده کامروائی ستار حیر و همواره با شاهد حسنی دولت و شوکت هم آغوس و با دوستیزه ربای عظم و اسبب دوش بر دوش باد .
پیش نامه

صورت نامه ای است که حالیا سلطان ابراهیم پادشاه ایران رواه دولت اندمدت علیه عالیله نموده و اختلافی ندارد^{۱۱}.

مهر ابدجی ایران مصطفی خان "عبد مصطفی"

۸ - این است حجتی که ابراهیم را بر قولش دادیم و ما مقام هر که را بحواجم رفیع می گردانیم . (اعام / ۸۳) .

۹ - ای اهل ایمان البته به عهد و پیمان خود وفا کنید . (مأذنه / ۱) .

۱۰ - وفا کنید که البته از عهد و پیمان - نوال خواهد شد . (اسرا / ۳۴) .

۱۱ - یابگانی حسب و بربری ترکیه ، خط هما یون ، س ۱۹۳۸ .

نامه مصطفی خان به سید عبدالله پاشا^۱
صدر اعظم عثمانی

مخلص عقیدت کیترو محب صلاح اندیش، بعد از عرض و اهداء جواهر دعوات و افیات اجابت آیات استجابات سمات و اتخاف تحف تحیات مخالفت علامات موالفت بینات که، بهترین هدایای مخلصان و لایقترین تحفه محبان است، مکشوف رای ممالک آرای بیضا صیای عالی، و معطوف ضمیر خورشید تنویر متعالی که، مطلع طلّیعه فیوضات الهی، و مطرح اشعه نائیدات نامتناهی، و عقده گشائی تمنای جمهور انام، انتظام بخش سلسله ایام است می دارد که در احسن اوان و ایمن زمان که، جناب اخلاص توامان منمنی و خواهان این احسان نمایان بود طلوع صبح عنوان نامه الطاف شمامه نامی که نامزد این اخلاص آئین شده بود، ضیاء افروز دیده انتظار گردید. و از شرفیابی و اهتزاز مطالعه ریاض مضامین ملاطفت قرین حقیقت آئینش عنجه های شکفتگی و نشاط و ریاحین خرمی و اسبساط و اشار الفت و ارتباط چید، مقارن این حال سعادت مآل نیز، ورود مسعود میمنت نمود و ملاقات بهجت سمات مسرت آیات، عالیجاه معلی حایگاه، وزیر صائب التدبیر و مشیر مشتری نظیر، مخم مکرّم، جناب سعادت مآب معلی القاب دستور معظم الحاج محمد پاشا در دارالسلام بغداد اتفاق افتاده، فی الحقیقه لوازم موالفت و ملاطفت و وداد و مراسم موافقت و میهمان جوئی

۱ - سید عبدالله پاشا از تاریخ بیست و چهارم اوت ۱۷۴۷ / هفدهم شعبان ۱۱۶۰ الی سوم (ز) تویه ۱۷۵۰ / بیست و چهارم محرم ۱۱۶۳ به مدت دو سال و چهار ماه و هفده روز صدر اعظم دولت عثمانی بوده است.

و میربانی و اتحاد در جمیع مواد مرعی و مسلوک فرمودند. و چون در مطاوی نامه ملاطفات ختامه همای فحوای ارسال سوادنامه همایون دولت علیه سلطانیه به حضور سعادت مقصور به قلم حقانیت توأم بالکشاگردیده همانا سایه افکن تارک مدارک این خیرخواه هر دو دولت ابد مدت شد، حسب الاشاره لارم الاطاعه والبشاره سواد الفت مواد مذکور را نسلمیم گماشتگان عالیجاه سعادت همراه وریر عدم النظیر معزی الیه نمود که، ایفاد درگاه مسلمین پناه خلایق امیدگاه لازات ظلال عنایه ظلیلا " علی مفارق الافاق نماید.

و بنا برآنکه عالیجاه معلی جایگاه سابق الالغاب سواد اتحاد مداد مذکور را ارسال می فرمودند و واجب لازم بود که به این تقریب وسیله جوی اعلام و اشعار این مدعا و مترصد گردد که از آنجا که همگی همت عالی نهمت آن مرشته خصلت به آسایش و رفاه حاد عباد و رجال که ودایع حی متعالند مصروف می باشد.

رجاء کامل و یقین حاصل است ان شاء الله الملک العلام، امور و مهام بسر وفق مراد و مرام عما " قریب صورت تکمیل و اختتام پذیرفته آثار حیر و فواید آن الی یوم الغیام عاید آن دولت ابد مدت علیه خاقانیه سپهر احتشام و این دولت گردون عزت عالیله سلطانیه معدلت فرجام گردد.

توقع و ترصیص از مکارم اخلاق آن منتخب آفاق آنکه، نظر به خلوص عقیدت و خیریت نیت این خیرخواه طرفین تا اوان سعادت ادراک حضور کثیر النور همیشه از شمایم همیشه بهار تدکار و اظهار صحت ذات کثیر البرکات ملکی ملکات خاطر منتظر و صمیر مستخیر را مسرور و معطر فرمایند.

باقی آفتاب جهان تاب دولت و شوکت و عظمت و ابهت و بختیاری از شرع سعادت و نصفت و کامکاری طالع و لامع و بر مفارق مسلمین سایه گستر باد برب العباد^۲. سنه ۱۱۶۲ مهر: عبده مصطفی.

[illegible]

نامه مصطفی خان به سید عبدالله پاشا
صدر اعظم عثمانی

مخلص صادق الاخلاص و معتقد کامل الاختصاص که علی التوالی والتواتر صحایف ایام و لیالی را به درر غرر دعای دوام دولت آن حصرت مریم و محلی دارد . و بعد از اهدای تحایثی که لب غنچه اخلاص از لطافت شمعات آن در چمن اختصاص متبسم شود و شامه صدق و صفا از طرافت فوحات آن در گلزار عقیدت و وفا متنسم گردد . و پس از انحناف طرایف دعائی که نسایم خلوص آن ریاض بهجت و نصارت و خضارت و نغایح خصوص آن گلزار تنویر و پیشگاه فلک دستگاه صمیر منیر خورشید تاثیر را که از لمعات انوار غیبی و المحات اسرار لاریبی مستفیض و مستنیر است به نثار گلکهای الوان و ایثار غنچه های خندان اظهار مدعا مزاحم می گردد که چون بر سجنجل مهر ضیای والا منطبق خواهد بود که در اکثر اوقات صفحه لسان و صحیفه حنان بر قوم ذکر مآثر بهیه و شرح مناقب سنیه مرقوم می باشد دیگر در آن خصوص خاص نمودن را بی معنی و تطویل لاطایل دانسته به اظهار این مطلب مبادرت می ورزد که از آنجا که نظر به وفور خلوص خیرخواهی دولتین علیتین پیوسته در فیاض وسیله و بوادی فرصتی است که به ذاریغ صفوت و دایع خود را از مذکورین ذیل و حواشی خاطر دریا مقاطر می ساخته باشد . درین وقت که مرستاده مخلص از اردوی کیهان پوی اعلی معاودت و از درگاه آسمان جاهندگان اقدس ارفع امجد همایون اعلی کمترین غلامان را به ارسال خلعت آفتاب طلعب فاخره و رقم قدر توام مبارک و تهیه و تدارک امر سفارت بدون ثانی انفراداً " قرین افتخار فرموده اند امر اقدس شرف نفاذ یافته که درین چند یوم نامه همایون

مضافات مشحون را ارسال خواهند فرمود که به مجلس رسیده به اعتماد توفیقات و تائیدات الهی و اعتضاد بخت همایون سعادت مقرون اعلیحضرت ظل‌اللهی بعد از نوروز فیروز بلا تاخیر به هم عنانی قائد تعضلات قادر معبود روانه آن کعبه مقصود و لوازم امر سفارت که همگان را محمود و عالمیان را مقصود است تقدیم باید.

و چون این معنی موقوف بر اذن و رخصت و تعیین مهماندار از طرف دی‌سوکت و شرف دولت ابد مدت علیه می‌باشد و مخلص هم زیاده برین توقف نمودن در بغداد را مقرون به صلاح و صواب دولتیین علیتین میداند بناءً " علیه لارم دانسته به این ذریعه المخالصة مبادرت و صورت رقم مطاع را به جهت استحضار شروع سدرجه ملفوضا " روانه صوب صواب روپ حضرت گردون بسطب اعلی‌ساحب که بعد از تشرف به شرف تغیل انامل فیوضات شامل و انطباع و انعکاس مفاهیم آن بر جام جهان نمای خاطر آفتاب مآثر بدایچه مقتضی رای جهانگنای و امر و اشاره عالی به صدور و نفاذ پیوندد مقرر فرماید که تخت و خیمه را که مرحوم احمد پاشا ضبط و الی حال در تصرف گماشتگاه والی دارالسلام بغداد می‌باشد تسلیم مخلص و ان شاء الله ارحم حرکت به عمل آید.

لهذا امید است که لدی شرف الوصول و عز الحصول در خصوص مامول سزاوار همت و بیت بحر حاصیت حسن التفات مبذول و مخلص صافی طویب را از تحریر عطوفت نامه معلی از حسیض حملو مرین اوح اعتبار و قبول خواهند فرمود.

باقی اسباب عظمت و جهاداری و آثار اسهت و کامکاری لحظه به لحظه در نوالی و تزیید و کوکب اقبال حاوداسی و اختر اجلال و کامراسی در ترمی‌یاد سه ۱۱۶۲ .
پشت نامه.

یا حفیظ تعالی شاه العزیز.

ذریعه الاخلاص سدگان ذی‌شان معلی مکان جلی الجود والاحسان اکثر النثر والامان
عالیجاه والاجایگاه معالی دستگاه، وزیر مکرم و مشیر معمم، نظام العالم صدراعظم، ادام
الله اجلاله العالی^۱.

مهر: عبده مصطفی

سوادنامه ابراهیم شاه به احمد پاشا والی بغداد^۱

الملك الله لاقوه الابالاه ، فرمان همایون شد .
آنکه ایالت و وزارت و شوکت و اقبال پناه ، عظم و حشمت اجلال دستگاه ، عالیجاه
امیرالامراء العظام ، دستور معظم و مشیر معظم و مشیر معجم نظاما "الایاله والوزراء والحشمه
والشوکه والاجلال ، احمد پاشا والی دارالسلام بغداد به صفوف عنایت خاص پادشاهی
والوف اشفاق فزون از قیاس ظل السهی درجه امتیاز و اختصاص یافته بداند که سفارت شوکت
و اقبال پناه ، حشمت و ابهت و اجلال دستگاه ، عالیجاه عمده الخوانین العظام مصطفی خان
شاملو افشار ایلمچی مملکت روم که در بغداد توقف دارد او را به ایلمگیری و سفارت دولت
علیه عالییه عثمانیه تعیین و نامه همایون مشعر بر قواعد مودت و دوستی بین الدولتین
علیتین به اعلیحضرت ملک رمعت گردون بسطت ثریا منزلت مستتری سعادت اعظم سلاطین
جهان وافخم خواقین دوران ، سلطان البرین ثانی اسکندر ذوی القرنین ، پادشاه اسلام پناه
آسمان بارگاه ، مرفوم و ارسال می شود که آورده به عالیجاه مصطفی حاکم رسانیده که عالیجاه
مشارالیه بغداد حرکت و روانه دولت ابد مدت علیه عالییه عثمانیه شده مراسم سفارت را به
نحوی که شایان شان این دولت ابد مدار بوده باشد بجا آورد . و می باید آن عالیجاه تا وصول
نامه همایون مراتب مزبور را به پایه سریر خلافت مسیر عثمانی عرض و رخصت و اذن حاصل
۱ - عنوان ثبت نامه در نامه همایون : " بو دفعه ایران شاهی اولان دولتلو ابراهیم شاهدن
گلان رقمک صورتیدر ، بودر که " .

نماید که تا وصول جواب از دولت ابد مدت از این طرف قرین الشرف سیر نامه، همایون به عالیجاه مصطفی خان رسیده و لا توقعار بغداد حرکت و عازم معمد شود و شفقت نواب همایون ما را درباره، خود به درجه، کمال دانسته مطالب و مدعیاتی که درس دربار خلافت مدار داشته باشد به اسعاف و انجاح مقرون نموده بدون حجاب به عرض ایستادگان پایه سریر گردون قیای رسانیده در عهد شناسد^۲.

تحریراً فی ۱۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۲.

نامهٔ احمد پاشا والی بغداد به ابراهیم شاه^۱

هو

عرضه داشت داعی دولت ابد مدت و سائل قوام مبانی شوکت و ابهت که در مضمار خدمتگزاری و میدان چاکری و شناکاری دامن عقیدت در میان گوی مسافت از همگنان ربوده ، قواعد فرمانبرداری و معاهد هواداری را ، به مزیت استحکام منضم و مقرون ، وصحایف اوقات لیل و نهار را به ارقام وظایف دعای آن حضرت به مزید مسئلت مزین و مشحون می دارد . بعد از عرض نیاز بندگانه و خدمت شنای یکجهتانه به موقف عرض می رساند که ، صدر الکتاب صحایف دولت و کامکاری و فضل الخطاب جریده ، شوکت و بختیاری اعنی رقم قدر توأم اعلی که از طرف مرحمت طرف محرران دارالانشای سرکار دیوان اعلی به اسم این اخلاص قرین شرف صدور و ظهور و به انضمام بعضی تحفو تشریفات که این یکجهتی آئین به احسان و انعام آن قرین افتخار و رهین امتنان شد و به صحابت بندگان درگاه آسمان جاه میرآخور^۲ حسین آغا و میرزا محمد علی " کصحف مکرمه بایدی سفره^۳ " در هنگامی به

۱ - عنوان ثبت نامه در نامه ، همایون چنین است : " بو دفعه ایران شاهی ابراهیم شاهک

رقعی جوابده تحریر اولنای مکتوب صورتیدر ، بودرکه " .

۲ - رئیس اصطل را می گفتند .

۳ - کاتب با در نظر گرفتن آیه های ۱۳ و ۱۵ از سوره عبس جمله فوق را آورده و آیه ۱۳ چنین است ، فی صحف مکرمه . .

شرف ممتاز و زمانی به سعادت انباز از افق عاطف و تنق عنایت مانند همای اوج عرب و اقبال سایه افکن فرق و افتخار گردیده به اندازه طاعت و قدر استطاعت به خطوات عقیدت استقبال و در تزیید مواد اعزاز و تقبیل و تصاعف مراسم احترام و تحیل مساعی مشکور به ظهور رسانیده وظائف دعاگوئی و دوام حویی را تجدید و تکرار و مواظبت دولتخواهی و صداقت حویی را در اسقامت و استقرار افزوده انعامات و احسانات فاخره را ریب و زبور کف و دوش استهار ساخت . ان شاء الله تعالی خورشید عنایت و الطاف بلاغبات بندگان اعلی بر مفارق عموم دولتخواهان ابدی القرار و ظلال اشفاق و اعطاف بی نهباب حدام درگاه معلی بر تارک جمهورو اعیان سر مدی الاستقرار باد .

چون درین وقت رافع عریضه، عبودیت عازم معاودت و بر دمت این صافی نت لازم نموده تحریر این معروضه حسارت ورزیده از جناب باری جل شانہ ، مسئول آن است که ذات اقدس و وجود مسعود مقدس امجد اعلی در کف حمایت و کف صیانت صمدانی محفوظ و ار اثار لطافت شمار حدائق جهانیگیری و کشورستانی محفوظ و ظل مرحمت و سایه، عنایت باینده و مستدام باد . باقی امره اعلی ۴ .

سواد نامه،^۱ احمد پانا به سلیم خان^۲

هو

بعد از تشدید مابنی و حلوص و تمهید قواعد خصوص به اهداء، درر دعوات صافیات
مصافات علامات مخالمت مخصوص و اتحاف عزیز تحیات وافیات مصادقت آیات عقیدت
منصوص که پیرایه، دوستیزه دوستی و اتحاد و غاره، چهره محجوبه موالفت و وداد تواند بود،
سرلوح دیباجه، رساله، الفت و ولا را به شجرف و لاحورد عرض مدعا زیب و ریور می دهد

۱ - عنوان ثبت نامه در نامه همایون: بو دفعه ایران شاهی ابراهیم شاهک وریری اولان
سلیم خانه تحریر اولیان مکتوبک صوریدر.

۲ - سلیم خان قوتلولی افشار، از امرا و سرکردگان خاندان افشار، وزیر اعظم ابراهیم
شاه بود که بعد از شکست و اسارت ابراهیم شاه به دست لشکریان شاهرخ افشار وی از
جانب شاهرخ به سرحد داری عراق مامور شد و به اصفهان رفت. در هنگام حمله کریم
خان زند و علی مردان خان به اصفهان به یاری ابوالفتح خان سختیاری برخاست پس
از آن که از کریم خان شکست خورد در ساوجبلاغ رحل اقامت افکند و در سال ۱۱۶۴
ق هنگامیکه کریم خان به عزم تنبیه علی مردان خان به خوشخواهی ابوالفتح خان به
اصفهان می رفت، سلیم خان با لشکری که همراه داشت به او پیوست اما پس از دفع
علی مردان خان کریم خان از او بدگمان شد و در اصفهان او را کور کرد. تاریخ رجال

که، فاتحه کتاب حلت موالات و سغ المنای صحیفه صعوت و التفاع اعمی مفاوضه مسلم
الاسباط و مراسله منسوح الشاط که به دساری قلم رزین و حامه، مسکن مشایع لایع
شان صبا ارتباط و رسم رینت و اصبا پدید بر فرد به اصنام هدیه بهیه و نفعه سه یاد بود
به صاحب مدگان کجبهی بوامان میرزا محمد علی و حسین آغای سرآخور، شرف ارسال
یافته بود، در حین به سعادت مقرون و هنگامی که از وصف حوادث مصون، غر و صول ارزانی
و فوائد محالصب اعتقاد را حصید اندوز سرت و نادمانی ساخت، ان شاء الله تعالی حاشه
راحت و عطوفت آباد همواره در کف حمایت پیرو دگار از گرد حوادث روزگار مامون باشد
بسمه وجوده.

از آنجا که مقدمه "وصول خبر عزل محب و تعویض ایالت دارالسلام بغداد به عالینحاه
علی سر جایگاه، صدر اعظم سابق محمدیان، رفیرد حاشه یگانگی حاشه گردیده ریاده را
موجب تصدیع دانسته، کاس در این وقت که به شکرانه انعام و احسان بندگان همایون اعلی
به تحریر حریضه علی حده حسارت و لازم می دید سطر اس حلوص نامجه را مسادرت و
ان شاء الله تعالی هر وقت و در هر کجا باشد در خصوص امر حیر مصالحه و السیام بین الدولتین
علینین به قدر مقدور سعی و اهتمام و خود را به تصور راضی خواهد داشت، مامول از مکارم
سمه آنکه، مخلصان از حواسی صمیر مهر نمویز مهجور بوده گاهی که اتعاق اعبد مصحوب
سرردنیز از معافصات الارام السمارات و انتهای مهمات قرین حیور و سرور می فرموده باشد که
در تمسیت آنها لوازم صعوت به تعدیم خواهد رسید، باقی تصور سی مور دولت و شوک
و اسب و افعال از فیض عنایات الهی معذور باد.^۳

فرمان ابراهیم شاه به مصطفی خان شاملو^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
موضوع مهر مبارک همایون اعلی

الملك لله لاقوه الا بالله ، فرمان همایون شد .

آنکه سفارت و شوکت و اقبال پناه ، ابهت و حشمت و اجلال دستگاه ، عالیجاه عمده
الخوانسار ، نظاما السعاده والسوکه والحشمه ، مصطفی خان شاملو افشار ، ایلچی ممالک روم
به اشفاق بیکران پادشاهی و الطاف بی پایان الهی سرافراز و مباهی بوده بدانند که اسباب
پیشکشی که درین وقت انفاذ درگاه معلی کرده بود به نظر انور رسیده متحسن طبع اقدس
گردید . ان شاء الله تعالی در این چند روز ، نامه همایون مرقوم و ارسال می شود که از بغداد
حرکت و عازم دولت ابد مدت علیه عالیجه امیرالامراء العظام دستور معظم و مشیر مفحم ، احمد پاشا والی
بغداد که به درگاه معلی آمده بود مرخص فرمودیم که معاودت نمود . باید که به همه ابواب
به توجهات خدیوانه مستظهر و مستمال بوده ، مطالب و مدعیات خود را عرض کرده به انجام
مقرون داند و در عهده شاسد^۱ .

تحریراً " فی ۱۷ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۲ .

۱ - سایگانی نخست وریری ترکیه ، خط همایون ، سن ۱۲۴۸ .

روح شریف

کنند شک نیست . . . بیت و شکر و دل و کلام . . . به نغمه این مقام

هزار و هزاره سحر و جادو در این عالم . . . در این عالم و این مقام . . . در این مقام

انوار و کرامت . . . در این مقام و این مقام . . . در این مقام

در این مقام و این مقام . . . در این مقام و این مقام . . . در این مقام

مسکینه و غریب و یتیم و یتیم . . . در این مقام و این مقام . . . در این مقام

عزیز و عزیز و عزیز و عزیز . . . در این مقام و این مقام . . . در این مقام

سوادنامه محمد شاه به سلطان محمود عثمانی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

سیاس بلند اساس میرا از اندازه قیاس، نثار سرادفات کبرای احدیت است که از یک قطره سحاب فیض کرنی نسیان عرشی ^(نقد) و مهد گریبان مرئی بیباد سیراب مدعاو کامیاب تمنا گردیده سبحانه ما اعظم تانه و اظهر برهانه، و درود نامحدود و نعت غیرمحدود نیار مقیم مقام محمود شفیع روز موعود، نهسوار عرضه نبوت، شهریار اقلیم رسالت آنکه قدر بلندی پایدار نثار فحواي آیه اعجاز پیرایه "و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین"^۲ پیدا است و مقدار رفعت شان و مناعت مکانش از مضمون فیض مشحون کلام قدسی نظام "لولاک لما خلقت الافلاک"^۳ هویدا، خاتم الانبیاء والرسل سیدالکل فی الکل کنجیه راز غیب الغیب گنجور اسرار لاریب شرف دودمان آدم، مقصود ایجاد عالم،

۱ - عنوان نامه در نامه همایون چنین است: رکاب شوکت صاب هما یونه همد یاد تاهای محمد شاه طرف مندن الجلی و کیلی حاجی یوسف یدیله وارد اولان ماریسی نامه مک بعینه صورتیدر. نامه تاریخ ندارد ولی تاریخ قید در دفتر هما یون ۶ شوال ۱۱۶۳ فی می باشد.

۲ - (انبیاء/۷).

۳ - احادیث مثنوی / ۱۷۲.

محمد کامل هستی شد وجودش جهان کردی ز شادروان جودتی
 شهنشاه سریر قاب قوسین امام انبیا سلطان کونین
 و انتیه، سامیه پیشکش عتبات عالیه آل کرامت مال و اصحاب هدایت انتساب آن جناب که
 مفاخر و مناقبشان از حد احصا بیرون و از حیطه استغصا افروان است اللهم صل و سلم علیه
 و علی آله العظام و اصحابه الکرام .

اما بعد بر لوح ضمیر منیر انجلای قمر ضیای حشمت صاب عظمت مآب بهرام صولت
 مشتری سیما کیوان منزلت، بیضا ضیا مرین مهاد جهانبانی، محسن ساط کامرانی رافع -
 الویه دین مبین، ناصب اعلام شرح متین، محارب اشرار زنگ، مجادل فجار فرنگ، عالی
 حضرت فلک رفعت فرمان فرمای بلاد روم حامی ملهوف و مظلوم، المخصوص به وفور لطف
 الکریم المنان، سلطان محمودخان لازالت شمس البهیة مصونه عن الافول، و مایرحت
 اقمار شوکت مامونه من القفول، مرتسم می گردد که درین ایام میمنت فرجام خجسته انجام
 که، حدایق عشرت و شادمانی و ریاض مسرت و کامرانی، به هبوب نسایم الطاف ربانی شکفته
 و شاداب بود، گلدسته بهارستان مودت و وداد، و شمامه، حامه، روابح حسن مراقبت و اتحاد
 اعنی دو قطعه نامه محبت ختامه آن، زینت بخش سریر سلطنت علیه عثمانیه، مشتطنزیه
 رصیص اساس مصادقت و وفاقی، و تشیید مباسی خالصت و اتفاق که، یکی به سفارت محمد
 سالم افندی که در اثنای راه فوت شده عز ارسال پذیرفته بود، حاجی یوسف نامی از همرا -
 هاش رسانیده و دومی بصحابت سید عطاءالله شرف وصول یافته به نشر فوایح موالعص و
 اتحاد مشام یکجبهتی یگانگی را عبیر آگین گردانید و به نسیم نسیم مضامین صداقت آئین،
 غنچه خاطر اخلاص مآثر را شکفته و خندان ساخت .

شیوه، سنده، خلص و مصافات، و سحیه، مرصیه، موالاب و مواخات مفتضی آن است
 که، می مابین به هیچ وجه معاشرت و میانیت مطمح نظر قدسی منظر نداشته همواره به اعلان
 مزید صحت ذات کامل الصفات مسرت افزا و بهجت پیرای صمیر دوستی تخمیر گردند . و
 مرافتت و موافقت سلاطین نامدار و خواقین ذوی الاقتدار که باعث امنیت کافه، اناام و موجب
 رفاهیت خاص و عام است و حجه، همت عالی نهمت ساخته به مقتضای ائتلاف و التیام ابواب
 مفاوضات. و مراسلات مفتوح دارند که، بنیای روابط دوستی و اتحاد صمیمی بیش از پیش
 استحکام پذیرد. و سابق برین که سید عطاءالله، با جواب نامه دستوری یافته هیچ مطلبی
 زیایی او حواله نبود .

پیوسته گلشن اسب و اقبال از رنجات سحاب عنایت و افضال دادار بی همال سرسبز
و سیراب و سکنه و ناداد باد . بالنبی وآله واصحابه الامجاد .^۴

دکاب شوکت نصاب مارونہ ہند بادشاہی محمد شاہ ظفر نے اپنی وکی حاجی یوسف
پریم وارو اور ونون غازی نامہ نان بعینہ صورت بند

نامه قمرالدین صدراعظم هند به سلطان محمود عثمانی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

عرضه داشت کمترین خیراندیشان با اعتقاد قمرالدین: بعد از تقدیم آداب بندگی و مراسم سرافکندگی که رسم و آئین اصحاب صدق و سداد است به عز عرض باریابان محفل قدس نشان حامی بلاد اهل ایمان، ماحی آثار کفر و طغیان، ناصر شریعت قویمه سالک طریقه، مستقیمه، باسط مهاد عدل و انصاف، هادم اساس جور و اعتساف ناصب سرادق امن و امان. بانی مبانی عدل و احسان، معین دین مبین غیاث اسلام و میغیث مسلمین - ادام الله تعالی ظلال دوله می‌رساند که الحمد بحول وقوه و اقبال عد و مال آن خلیفه ظالم شقی به سزا رسید. بعد از شکست یافتن عساکر منصوره حضرت ادبارش هجوم آورده به مقر اصلی خود شتافت و عالم از ظلم او نجات یافت. " فقطع دایر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین " ^۲.

از آنجا که حمایت دین اسلام به جناب خورشید قباب اقدس اعلی که مرجع خواقین

۱ - عنوان نامه در دفتر نامه همایون چنین است: رکاب همایونه هندوستان نظام الملکدن کلان عریضه نک عینی صورتیدر.

۲ - پس به کیفر ستمگری، ریشه گروه ظالمان کنده شد و ستایش خدای را که پروردگار جهانیانست، (انعام / ۴۵).

روزگار است لازم و بالفعل مملکت ایران خالیست، اگر افواج نصرت امواج به سرکردگی سردار عمده کارآزموده به تسخیر آن مملکت مأمور گردد به فضل قوی مطلق امید قوی است که تمامی آن ولایت به تصرف اولیای دولت قاهره درآید و مذهب تبعیه که از مدتی در آن بلاد رواج یافته زائل شده اعلام ملت حنیف و مذهب حنفی ارتفاع یابد. و انتفاع دنیا و آخر و ثواب عقبی درین ضمن متصور که چنین مملکت وسیع زیر سایه همایه آسودگی یابد و حلاقی در مهد امن و امان بوده طریقه مستقیمه، اهل سنت و جماعت جهان امروز رواج شود. مراتب رسوخ و رویت و ثوق عقیدت و بعضی مقدمات دیگر به کمالات دستگاه حاجی محمد یوسف افندی^۳ ظاهر ساخته از روی عرایض مشار الیه معروض جناب خواهد گردید.

آفتاب عالمتاب سلطنت و جهانیانی از مطلع اقبال کسورستانی همواره درخشان و نورفشان باد^۴.

۳ - مفاد عهدنامه منعقد بین ناصر شاه و محمد شاه نصریح می نمود که دولت همدروابط سیاسی با دولت عثمانی نداشته باشد. ولی محمد شاه در اواخر دوره نادر شاه به سال ۱۱۵۷/۱۷۴۴ سید عبدالله را (این شخص بخارائی است که به خدمت محمد شاه درآمده بود) به سفارت استانبول تعیین نمود. دولت عثمانی نیز متقابلاً "سالم افندی" را که در همان سال به همراه یوسف افندی و پسرش محمد امین به سفارت دربار هند منصوب و روانه کرد. سالم افندی در هندوستان مریض و دروایشین دم حیات، یوسف افندی را به جای خود تعیین و نامه سلطان عثمانی و سایر نامه ها را به وی سپرد. یوسف افندی به مدت شش سال در هند رحل اقامت افکند و سرانجام از طرف پادشاه هند مقام سفارت هند در استانبول را یافت و با نامه و هدایای فراوان در ۱۱۶۲/۱۷۴۹ از هندوستان حرکت کرد و در ربیع الآخر ۱۱۶۳/مارس ۱۷۵۰ به استانبول وارد شد. و چون حامل نامه یوسف افندی بوده بنابراین تاریخ نامه ۱۱۶۲ ق ۱۷۴۹/ خواهد بود. برای اطلاع بیشتر رک:

ŞEM DANIZADE: Findikli Suleyman efandi, Nuri t tevarih/I, 153-4,
Osmanli Sefirleri ve Sefernameleri/82.

۴ - بایگانی نخست وزیری ترکیه، نامه همایون ج هشتم ص ۲۹۲.

و کاتبها بوزند و ستان نظام انککدن کلا عریفه نیک عینی صور نید

بسم الله الرحمن الرحيم

عرضداشت که بن خیر اندیشان با اعتقاد قرآنین بعد تقدیم آداب بندگی و مراسم سرافکندگی
 رسم و آیین اصحاب صدق و سداوات بفرع عرض باریابان محل تقوس نشان حامی بود
 اهل ایمان ماضی آثار کفر و طغیان ناصرتربت قور سالک طریقه مستقیم با سلم راه عدل
 و انصاف هادم اساس جور و اعتصاف ناصب سزاوی امن و امان باقی بمانی عدل و حسن
 معین دین بین جنات اسلام و منیت مسلمین ادام الله تعالی خلل دوله میرسانده
 المجد مجول و قن و اقبال عدو مال ان خلفه ظالم شقی بزار رسید بعد از شکست یافتن همکار
 منصوره حضرت ادبارش هجوم آورده بمفر اصلی خود شتافت و عالم از ظلم او بجانملاف
 فضلع ذاب القوه الذین ظلموا و المملکة رب العالمین از انجا که حیات دین اسلام بجناب
 خود شدید قیام اقدس احلی که مرجع خوافین روز کار است لازم و با فضل ملک ایران خالیت
 اکرام فرام حضرت امواج بسر کرده سر در عهد کار از موده بنیجران مکتب نامور کرد و بفضل
 قوی مطای امید قوت که تا میخان ولایت بتخلف اولیای عد و انصاف در آید و مذهب
 از مذهب در آن بود رواج یافته زایل شده اعلام ملت حنیف و مذهب حنیف ارتفاع یابد
 و انتفاع دنیا و آخرت و نواب حق درین ضمن متصور که چنین مملکت سبع زریایه ها بایست
 باید و خلاصی در عهد امن و امان یوده طریقه مستقیم اهل سنت رجعت جهان افروز رواج
 شود مرات رسوخ و در رب و و قوی عقیدت و بعضی مقدمات دیر بخا و قد شها حامی
 مهدیوسف افندی ظاهر ساخته از روی عراض شارا لید معدن جناب خواهد کرد
 اقباب عالمات سلطنت و مهاباتی از مطلع اقبال کورستانی همواره و زخشان و نور نشان

نامه قمر الدین^۱ صدراعظم محمد شاه گورکانی به سلطان محمود عثمانی^۲

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد تقدیم آداب ادب، و ادای تحیات ما واجب، و تمهید اولوف اثنیه، و ابلاغ صنوف ادعیه، معروض جناب خواقین مآب خورشید انور سلطنت عظمی، سیر اعظم دولت کبری، عارج معارج خلافت نبوی، و ارج مدارج اخلاق مصطفوی و طقیان، هادم اساس جور و عصیان، فیات الاسلام مفیث المسلمین ادام الله تعالی ظلال دولتش علی العالمین - می دارد از آغاز اهتسام صبح آفرینش، آفتاب عالمتاب فرمانروائی قلمرو روم، ضیابخش سطوح اقالیم سبعة است و سلاطین نامدار سایه پرور و انوار مراحم عاطفت این دولت باهره زهی سطوت و اجلال سلطنتی که فرقان حمید به عظمت و کبریای او ناطق و حبذا شوکت و

۱ - میرزا حسن فسائی می نویسد، نادرشاه روزی از قمرالدین خان وزیر محمدشاه پرسید چند نفر در خانه داری. در جواب گفت هشتصد و پنجاه، نادرشاه روی به امرای ایرانی کرده فرمود صد و پنجاه نفر زن دیگر از اسرا به خانه^۱ وزیر بفرستید تا منصب مین یاشی داشته باشد. فارسنامه، ناصری/ ۱۸۴۰.

۲ - عنوان نامه در دفترنامه همایون چنین است: رکاب همایونه هندوستان نظام الدوله سندن گلان فارسی عریضه نک صورتیدر.

اقتدار خلافتی که به سعادت خلافت حرمین شریفین - راد همالله شرفا " و تعظیما " - در خور ولایتی باشد. له الحمد والمنة که همت والانهمت خدیو خداپرست به آبیاری توفیقات ازلی نصارت افزای گلش ملت بیضا و حدیقه شریعت غرا و به دستیاری مساعی معدلت مؤسس مبانی دین مبین و مههد قواعد شرع متین و به بازوی حرز جهانگسای ناظم مصالح رعیت پروری و محافظ قانون عدالت گستری است نیازمند صمیمی که خود را از جمله متوسلان جناب مکرم و معتصم عروه الوثقی عنایت می‌داند که کمال ارادت آرزوی آن دارد که به احس اتفاقات کامیاب شرف ملازمت شود. " فواشوقالی تلثیم السده السنیه و یاغبطاه لحصار " العتبه العلمیه " یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا " عظیمیا " از آنجا که بر همت بلند سلاطین گرام و نهمت ارجمند خواقین عظام لازم و واجب که به مقتضای سنت سنیه خاتم المرسلین و طریقه رضیه حبیب رب العالمین به تقدیم لوازم غنزا و جهاد پرداخته ظلم کفر از سایر بلاد الله و ظلام ظلم از کافه عیادله محو سازند علی الخصوص بر جناب خلافت انتساب که ملجا " سلاطین روی زمین اند الرم و بر مستبان ولاعنیه فلک رتبه محتتم اگر چه این پیرو سنن مصطفوی در امضای شرایط غرا و تمشیت لوازم جهان تا بهمع امکان بدل کوشش و جهد دارد، اگر توحه خاطر ملکوت ناظر که نمونه امرکن فیکون است به نائیدات و مراعات خداوندی و امداد و اعانت بنده پروری میذول حال عقیدت استعمال شود فلغ و قمع مواد فاسده کفرو عصیان و استیصال بنیان ظلم طغیان در اکثر امصار به احس وجود جلوه ظهور گیرد و سرمایه نیکنامی و کامرانی کونین و صلاح و فلاح نشأتین به حصول انجامیده منوبات جمیل و حسنات جزیله عائد پیشگاه خلافت و جهانبانی گردد. تفصیل صدق و عقیدت و نیاز بگزارش سیادت و بقابت مرتبت حاجی محمد یوسف معروض محفل معلی خواهد شد. نیز جهان افروز سلطت و فرمانروائی از مطلقه اقبال سر مدی طالع و لامع باد. (۴)

۳ - و با تأسف گویند ایکاش ما نیز با آنها به جهاد رفته بودیم تا به نعمت فتح و غنیمت بسیاری که نصیب آنها شد بهره فراوان می‌بریم. (نسا / ۷۳).

۴ - با یگانگی نخست‌وزیری ترکیه، نامه همایون، ج ۸ ص ۳ - ۲۹۲.

و کتاب های نوزدهم هندستان نظام مذکور هستند کلاں فارسی عریضه نام صورتید

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد مقدم ادب ادب و ادای تحیات ما واجب و تمهید الوفا تهنیه و ابلاغ صنوف ادبیه عرض
جناب خواجه مآب خورشید افروز حضرت عظمی نیز عظم دولت تجری خارج معارض خلوت نری
و ارج مدارج اخلاقی مصطفی باقی سابقین و امان باسط مهاد عدل و احسان مآبی
مرسم کرم و طغیان هادم اساس جور و عنایات جناب الانام مقتضای ادم اهدان
ظلال و لیلای المآلین بیلک از اقسام صبح آفرینش افتاب طالع ناب و نمازاتی ظهور درم و آفتاب
سطوح انام سمیانت و سلاطین نامدار سایه پرورد انوار مرعوطان دولت باهره بجای
سطوت و احلال طغنی که فرغانه جید بقطب و کبریا ی و ذلالت و خست اشوکت و اخذ ازین
مساوت خدانت عربین شریفین زاده الله شرفا رنظما درخور و لایق باشد الحمد لله

هت و الا یخس خدیمر خدایت بآباری توقفات ازلی نصارت افرای بخش ملت بیضا و حدیقه
غریب غمرا و بدستاری ماعنی معدک مؤسس مآفی دین مبین و مهد قرعده شرع مبین و یاروی
عزیز کما فی تأخر مصالح و رعیت پروری و محافظه قانون عدالت کثرت نیازمند صمیمی
خود را از جمله متواتران جناب بخت و معضیان عرق الوفا عنایت میداند بحال اراوت
ارزوی آن دارو که با حسن اتفاقات کامیاب شرف ملازمت نمود و اغوا فی انیم الذلالت
و با غنایه الحضا رفقه العلیه بالیتحک معصفا فافزوز عظیم از انجا که بر همت
سلاطین کرام و همت از چند خواجه عظام لازم و واجبه بقضای عینت من خاتم النبیین
و طریقه رضیه حبیب رب العالمین بتقدیم لوازم خرا و جهاد پرداخته ظلم کفر از ساز
بلو الله و ظلام ظلم از کافیه ها و اده محو سازد علی الخصوص بر جناب خلافت انتا که
بهار سلاطین روی زمین از ازم و رستنیان و الا حبه ذلالت رنه منحه اکیمیان پرور
سین مصطفوی در امضای شریطه اشر و ثبت لوازم جهاد تا وسیع انکاه اول کوشش مجدد
دارد اگر لوبه بنابر ملکوت ظاهر که نموده امر کن فیکون است نیاید و مزاحمت خدای عز
و امداد و احسانت پروری بیدول جلال حضرت امتثال شود قطع و قطع مواذ فاسد کفر و جهاد
و استیصال بنیان ظلم و طغیان و در کفر امصار با حسن و جرم جلوه ظهور بکبر و رسالت
نیجای و کامرانی کونین و صلاح و فلاح نشانین بجهت انجا که مشاوت جید و جناب
جزایه هاند بشکاه خلافت و جهاد با کفر و تفصیل صدق و وحدت و نماز کد ازین مآل
و نفات مرتبت حاجی محمد یوسف معروض محفل معنی خواهد شد نیز جهان افروز سلطنت و نماز بی
آمو مطلقه اقبال سرمدی طالع و لامع باد

نامه صدراعظم دولت هند به سلطان محمود عثمانی^۱
بسم الله الرحمن الرحيم

عرض داشت معتقد راسخ الاعتقاد، بعد از اهدای انحای عبودیات فایده و اتحاف اصناف تسلیمات لایقه، و تقبیل شفا و تلشیم جباه، بر تراب ساخت بارگاه آسمان جاه خلائق سجده گاه، به عرض اقدس اعلی می‌رساند که ارشادات تعطف سمات که نظر بر عواطف شاهان و نوازشات پادشاهانه از پیشگاه عتبه کیوان اشتباه عز صدور و عزت و مکرمات یاب محمد سالم افندی به سفارت و تبلیغ آن مامور گشته بود بعد از انتقال او از عالم فانی در اثنای راه به تقدیر ربانی شرافت و نجات پناه حاجی محمد یوسف ربانی تقریر نمود تارک میاهات معتقد عقیدت گزین از حصول سعادت و جنین فرقدان آسمانسا گردید. مژده فتوحات توفیق آیات که دریں اوان سعادت توامان به مصداق صدق سیاق "و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره"^۲ صورت وقوع یافته جهان اعزاز و سرور بخشید "الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور"^۳ و نوید تأییدات نصرت بیانات که دریں زمان شرافت عنوان نامه در نامه همایون چنین است: "مبارک رکاب همایونه هندوستان نظام الملکندن ورود ایدن عریضه نک صورتیدر.

۱- خدا شما مسلمین را در مواقعی بسیار سخت یاری کرد، (توبه/ ۲۵).

۲- و به سپاس آن نعمتهای بی حساب زبان به ستایش خدا گشوده و گویند حمد خدا را که حزن و اندوه ما ببرد، همانا خدای ما بسیار بخشنده و پاداش دهنده، شکرگزاران

است، (فاطر/ ۲۴).

اقترا بر طبق مضمون اعجاز منحوں " و کان حقاً " علینا نصر المومنین^۴ سمت تبر پذیرفته ، باعث عالم عالم امتیاز وجود غیر محصور گردید . " الحمد لله الذی وحده و نصر عبده و اعز جنده " حضرت مالک الملک متعال و پادشاه لم یزل و لایزال همواره مصمم خون آشام سلاطین ملک احتشام راکه سرو جان شرع متین حضرت خاتم المرسلین و حسام ظفر فرجام خوافین گردون مقام را که حامیان دین جناب سید البیین اند بر مفارق اعدا قاطع و انوار ظهور شمایر منیف ملت حنیف را بر ساحت جهان ساطع دارد " اللهم نصر من نصر دین محمد و اخذ من خذل دین محمد ، آن چه در جواب مخالفان دین و دولت و معاندان آئین شریعت بر وفق " و شاورهم فی الامر^۵ به مشورت علما و عقلا دوی الاحترام صدور حقانیت ظهور یافته الهام غیبی وحی لاریبی است لایانیه الباطل من بین پدیده و لامن خلقه ، کلمات تعضل آیات متعلق به بعضی امور به ربان کرامت بیان شرف نفاذ یافته اگرچه درین مدت بنا بر خلوص اعتقاد در جمیع مواد غائبیه اطاعت اعلی حضرت معلی^۶ بارگاه رفیع منزلت مکارم دستگاه خدیو کشور جاه و حلال زیب اورنگ دولت و اقبال ، پادشاه جم جاه ظل آله محمد شاه - ادام الله طلال احلاله - بر دوش و حلقه ارادت درگوش بوده ، اما الحال بنا بر امثال امر وحی منال پاس لوازم انقباد و دولتخواهی را بیشتر از پیشتر خواهد داشت و دقیقه (ای) از مراتب رضاجوئی فرو نخواهد گذاشت .

عنایت () که فردتغصیل آن ملفوف عریضه نیاز این رسوخیت طرار است مدارج افتخار عقیدت دتار را رفیع و معارج اعتبار این ارادت شعار را منبع ساخت .
از دست و ربان که بر آید کر عهده شکر بدرآید^۷
بعض مراتب نجات پناه حاجی محمد یوسف و شرافت و سیادت سید عطاء الله با -
المشاهده مذکور شده ، بعد از عادت بساط بوسی محفل فردوسی متاکل به عرض ایستادگان پایه سرگردون مصیر خواهند رسانید .
آفتاب عالمات سلطنت و جهانتابی و نیرگردون تبار کشورسانی بر گزیده درگاه -

۴ - نصرت و یاری اهل ایمان را حق گردانیدیم ، (روم / ۳۴) .

۵ - و مشورت کن با آنها در کار ، (آل عمران / ۱۵۹) .

۶ - در اصل : معلا .

۷ - صورت صحیح بیت چنین است . . کر عهده شکر بدرآید که نگارنده ، نامه به مناسب حال به جای شکرش ، شکر آورده است رک : گلستان سعدی / ۱ .

حضرت سیحانی و خلاصه، بارگاه جناب یزدانی پیوسته از سپهر خلود و فلک جاودانی
درخشان و نورانی باد^۸.

۸ - بایگانی نخست‌وریری ترکیه ، نامه همایون ج ۸ ص ۱۲۹۱ . نامه تاریخ ندارد . ولی
تاریخ درج نامه در نامه همایون ششم ربیع‌الآخر ۱۱۶۳ است .

مبادی و کتابهای هندوستان تمام الملکوز و زواید عریضه در صورتی در دست

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض داشت معتقد راجع الاعتقاد بعد از امدای انجاء عبودیات قایم و تحاف منافع نیلای
لایق و تقیید شاه و عظیم جیاه بر زیر ساخت بارگاه اسام جیاه خلاق جبهه کاه بعضی قدس
اطلس میرساند که ارشاد آن قطعیات که نظیر مرآت شاهان و نوازشات پادشاهان از انجیاه
عنه کیران آشیاء هر دور و درخت و سکت اباب محمد سالم افندی بغارت و تبلیغ آن سامور
کنه بود بعد از انتقال او از عالم کافی در انشای راه بقدر ریاض شرف و نجات پناه سامور
یوسف زبانی تقریر نمود تا آنکه میاهات مستند عقیدت کزین از حدیث صادقین و فقهائین
اسام ساکوبه در طریقه فوجات توغوا با آنکه درین راه سادات نویمان بعد از صد سال
و لحد نصیر کافه فی مملکت کبیره صورت وقوع باشد جهان جهان هزار و پیر و نبیست محدود
از هفت عتار آن ان بنی القنوز شکور و نوید نایدت نصرت بیات که درین زمان شرف خزان
بر طبق مضمره اجماع از شعور و کائنات خلقا نسلنا نصره المؤمنین بمت بنسیر بر طریقه با فضائل
عالم استاز و جود غیر محدود کردید الحمد لله العظیم و حمد و تحسین و اعتراف و
حضرت ماله الملك متعال و پادشاه لم یزل و یزال همواره مصفا من خیر انعام سلامین
فک اختصار که مرز جهان شرح منبیه حضرت خاتم المصلین و حاکم از راه خویش گرامی درین
حاکمان در حاکم بنی الدین از رفقای احد قاص و ازاد طور شاه بر سبب ملک خلیف
بر ساخت جهان طالع دادد الحمد لله من نصرین نصرین محمد و خدای من خدای محمد و محمد
در جوار محافل دین و دوز و معاذ الله این شریف بر روی و شاد و در همی که امر شریف
عقاید خفایم و عقاید دینی که در صد در سخاوت ظهور یافته الهام غیبی و وحی لاریت
لا یایه الباطل من بین یمن و لا من خلفه کلمات افضل بایات شریف بعضی امور
زمان کرامت پادشاه شرف نفاذ یافت که درین مدت با بخلوس اعتقاد و در جمیع موا
خاشیه اطاعت اهل حضرت معلایار کاه رفیع منزلت مبارک و دستها خد بکوش
جاء و جلول زبیر اورنگ دولت و اقبال پادشاه جمیاه خلایک محدثا ادله معلول
احلال بدوش و حلقه ارادت و در کوش بوده اما الحال باران شان امر و محال باس
لوازم افتاد و در تحواری رایت از پیش نخواهد داشت در دقیقه از زمین و سا جوی
فوق خواهد گذشت غایت آشیای که فرد و تفصیل آن موقوفه بایازان رجبت طرادات
مدایج افتاد حدیث و تادرا رفیع و معاری اعتبار آن ارادت شفا در سبب ساختن
ه از من و زبیر آیه کریمین بخت بر آیه بعضی مراتب با غایت پناه حاجی محمد یوسف بر شرف و چون
سید صاحباه بالفاتحه مذکور شد بعد از سادات سادات و بعضی محفل و درین شاکل بر مرآت
باز سرگردون معبر خواهند رسید انعام عاتق شرف و جهانبانی و بزرگواران قابل
شکرت شای آن بزرگوار و دکان حضرت سیدین و خلاصه بارگاه جباب بر روی جوت ادب
خلود و طبع جاودگی در رخشان و نورانی

فهرست آیات واحادیث

٤	اتقوا الله واصلحوا ذات بینکم
١٩١	اجیب دعوة الداع وشمیم فاستجاب لهم ربهم
	اذکنتم اعلا فالف بین قلوبکم فاصحبتکم
٢٧ و ٦١	اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم
٢٢٩ و ٧٦ و ٤٢ و ٤	الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور
٢٣٠	الحمد لله الذی وحده و نصر عبده و اعز جنده
٧٣، ٧٦	الذینهم لاماناتهم وعهدهم راعون
٢٣٠	اللهم نصر من نصر دین محمد و اخذ من خذل ابن محمد
٢٠، ٩٨	انا جعلناک خلیفه فی الارض
٥٦	انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج
٢٧	انا عرصنا الامانة علی السموات والارض والجبال...
١	ان ارید الاصلاح
٣٩	ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
١٩١	ان لله یامر بالعدل و الاحسان
٦١	انک علی صراط مستقیم
٥٠، ٧٨	انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم...
٣٩	ان هو الاوحی لا یوحی

٢٨	او ادنى
٩٠، ١٩١	او فو بالمهد ان المهد كان مسؤلاً
٨٠، ١٧٠، ٢٢٦	اول ما خلق الله نوري
٦١	تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل
	ثاني اثنين اذهما في الغار
٣٧	ثم استوى على العرش
٥٧	ثم جعلنا البطغه علقه فخلقنا الملقه
٣٩، ٩٨	دنى فتدلى
٣١	ذلك التقدير العزيز العليم
٢٩، ٩٨	سبحان الذي اسرى
١٧٧	سبحانك لا علم لنا الا علمتنا
١٥	الصنع خير
٢٦	صوركم فاحسن صوركم
٥٧	طوبى الصالحين اولئك هم المقربون
٢	فانظر الى آثار رحمة الله
٢٨	فاوحى الى عبده ما اوحى
٢٦	فتبارك الله احسن الخالقين
١٩٠	فتقبلها ربها
٧٦	فرحين بما اينهم الله من فضله
٢٢١	فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين
٣٩	فكان قاب قوسين او ادنى
٢١	فمن بدله بعدها سمعه فانما ائمه على الذين يبدلونه ان الله سميع علم
٨٠، ١٧٠، ٢٢٦	فمن نكث فانما ينكث على نفسه و من اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه اجرأ عظيماً
٢٢٦	فواشوقا الى تلثيم السده السنه ويا غبطناه لحضار العتبه العنيه ...
٢٩، ٩٨	قاب قوسين او ادنى
١٩١	قل اللهم مالك الملك تولى الملك من تشا
٣٨	عما يقولون
٤٢	كانهن الياقوت والمرجان

٧٥، ٢٠٧	كصحف مكرمه
٩	كل من عليها فان
٤٠، ١٨٩	كنت نبياً وآدم بين الماء والطين
٥٧	لقد خلقنا الانسان من سلاله من طين
٥٦	لقد خلقنا الانسان من كبد
٥٦	لم يلد ولم يولد
٢٠، ٢٨٤، ١٨٩، ٢١٧	لولاك لما خلقت افلاك
٢٠، ٢٨	لى مع الله
	ما اوحى
٦١	ما تشتهيهم الانفعن وتلد الامين
٢٨	ما خلق الله نورى
٧٥	مرفوعه مطهره
	من يطع الرسول فقد اطاع الله
٨١	واذكرو نعمه الله عليكم اذ كنتم اعدا فالف بين قلوبكم
٦١	والصبح اذا نفس
٦١	والليل اذا عسعس
٧٨	وان طائفتان من المومنين اقتتلوا فاصلحوا بينها
١٩٢	وتلك حجتنا آتينا ابراهيم على قومه نرفع درجات من تشاء
٨١	وجعلناكم خلائف فى الارض
٦١	ورفعناه بعضهم فرق بعض
٩٧	ورفعناه مكاناً عليا
٢٣٠	وشاورهم فى الامر
٢٧	وفجرنا فيها من العيون
٩٧	وفضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلاً
٢٣٥	وكان حقاً علينا نصر المومنين
٢٦، ٢٢٩	ولقد كرمنا بنى آدم
	ولقد نصركم الله فى مواطن كثيره
٢٧	ولو جئنا بمثله ممدداً
٩٨، ١٨٩، ٢١٧	وما ارسلناك الا رحمة للعالمين

- وما محمد الا رسول
٢٨
وما ينطق عن الهوى
٣٩
ومن اوفى بعهده من الله فاستشروا
٧٦
ومن اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه اجرا عظيماً
٧٦
هن ام الكتاب
٤٢
هو الذى ارسل رسوله بالهدى
٩٨
يا ايها الذين آمنوا وFOB لعنود
١٦٧، ١٩١
يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً
٣٩، ١٩٠
يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحصنكم سليمان و جنوده
٧١
يا ليتنى كنت معهم فافوز عظيماً
٧٨
يدالله فوق ايديهم

آ

آجیق باش (باش آجیق، آجوق بانس) / ۱۱۹

آخسقه / ۱۱۹

آذربایجان / ۱۲، چهارده، ۷۶، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۱

آرپلجای / ۱۵، ۱۹

آزوف / ۴

آسیای صغیر / سیزده، ۸۳

آنا محمد خان / ۱۷۰

آلان / ۷

آل عثمان / ۹

آناطولی / ۱۱۰

الف

ابدالیان / یازده

ابراهیم پاشا / داماد / هشت، ۳۱، ۵۵، ۶۱، ۶۹، ۷۵

ابراهیم پاشا (والی ارزروم) / هشت

ابراهیم خان (والی گنجه) / یازده

ابراهیم شاه / بیست، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۰۷

۲۱۵، ۲۱۱

ابوالفتح خان بختیاری / ۲۱۱

ابوالقاسم کاشانی / ۸۳

ابهر / ۸، ۱۹

نریش / هفت، هشت

اتک / ۲۰

احساء / شانزده

احمد پاشا (والی بغداد) / ۳، نه، دوازده، چهارده، پانزده،

هفده، ۱۵، ۱۶، هیجده، نوزده، بیست، ۵۰، ۱۳۹،

۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۱،

۲۱۵.

احمد پاشا (والی قارص) / ۵۰

احمد خان دژگلی / بیست

ادرنه / ۵۶، ۱۱۰

اردلان / ۷، نه، سیزده، پانزده، ۱۹

اردوباد / پانزده

ارزروم / (ارض روم) /

ارس / دوازده، پانزده، هیجده

ارومیه / ۱۵۰

اسپانیائی / سیزده

استانبول (اسلامبول) / ۶، هشت، نه، یازده، دوازده،

سیزده، چهارده، شانزده، هفده، ۱۸، نوزده، ۳۱، ۶۹،

۸۹، ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۲۲

استانی (لینزول) / ۱۰۸

استرآباد / ده

اسحاق پاشا / هشت

اسعد افندی / بیست

اسماعیل افندی / (رئیس الکتاب) / دوازده، پانزده

اسماعیل بیک / ده

اشرف افغان / ۱، نه، یازده، ۱۵، ۲۵، ۳۷، ۴۹، ۵۵،

۶۱، ۱۳۹

اصفهان / ۴، ۵، ۶، هفت، هشت، ۹، ده، یازده، دوازده،

سیزده، ۱۸، ۶۳، ۷۰، ۷۶، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۱۱.

افغانه / ده

افشار / بیست، ۱۸۵، ۱۹۵، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۸

افغان / ۷، هفت، ۷۷

افغانستان / بیست

اقبال (عباس) / ۸۳

اقیانوس کبیر / ۱۰۹

الکساندرخان / ۱۱۹

امام جعفر صادق / ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۵

امام قلی خان / ۱۶۳

امیرحدن سردار / ۱۷۰

اسداله / ۱۰۸

اوج کلیسا / پانزده

اورنگ زیب / ۱۱۵

ایران / ۳، ۷، هفت، ۸، ۵۵، پانزده، دوازده، سیزده،

چهارده، پانزده، شانزده، ۱۷، نوزده، بیست، ۵۲،

۷۲، ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۹، ۹۳، ۹۹،

۱۰۳، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹،

۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۷، ۱۸۴، ۱۸۵

ایروان / ۸، نه، دوازده، پانزده، نوزده، ۱۹، ۱۳۱، ۱۵۷

ایل علجائی / هفت

ایمرت / ۱۱۹ **ب**

باب عالی / هفت، هشت، دوازده، چهارده، شانزده،

بیست

باکو / پانزده

بامداد (مهدی) / ۸۳

بایزید / ۱۵۱

براغوش / ۷، ۸، ۹

بروجرد / ۶، ۵۵، ۱۸، ۱۳۹، ۱۴۹

بصره / ۴، ۶، هشت، پانزده، ۱۸، ۵۰، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۹،

۱۵۹،

بعلبک / چهارده

بغداد / ۴، ۶، دوازده، سیزده، چهارده، هفده، هیجده،

۱۸، نوزده، بیست، ۵۰، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۹،

۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۲

بلوچستان / یازده

بنادر / ۱۰۹

بنگالہ / ۱۰۸

پ

پاسارووتیز (عہد نامہ) / ہفت، ہشت

پترواردین / ۶۹

پروت / ۳

پولاد احمد پاشا / چہارده

ت

تاجیک / ۹۲

تبت / ہفده

تبریز / ہشت، ۸، نہ، ۹، یازده، دوازده، سیزده، ۱۹،

۲۱، ۳۱، ۴۳، ۵۲، ۷۳، ۷۸، ۸۴، ۸۹، ۹۳، ۱۰۰،

۱۰۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۹،

۱۴۵، ۱۵۰

ترکستان / ۷۶

ترکیہ / ۹، ۱۰، ۲۱، ۳۲، ۴۳، ۵۲، ۵۸، ۸۹، ۱۰۰،

۱۰۴، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۴،

۲۰۸، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۳۱

تفلیس / ہشت، پردہ، دوازده، یانزده، ۱۹

توپال عثمان پاشا / سیزده

توپ قلو / بیست، ۳۱

توران / ۱۴۷

تھتھا (تھتا) / ۱۰۹

تھران / ۱۴۳

ج

جرباذقان / ۴

جلال آباد / ۱۰۹

ج

چلندر / هیجده

ح

حاجی اسماعیل خان / نه

حاجی خان (سفیر) / ۸۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۶

حزین / ۱۰۸

حسن پاشا (والی) / هشت، ۱۲۷

حسنعلی خان (امیرالممالک) / نوزده، ۱۳۹، ۱۴۴

۱۵۰، ۱۵۵

حسین آغا / ۲۰۷

حسین پاشا / هشت

حسینقلی خان / نوزده

حمدالله مستولی / ۴

حور العظیم / ۶

خ

خالصی افندی / دوازده

خجوشان / بیست، ۱۸۵

خراسان / یازده، سیست، ۷۰، ۸۳، ۸۸، ۹۳، ۹۹، ۱۷۸

۱۸۳

خلفای راشدین / ۱۶۹

خلیل افندی / شانزده

خلیب پاترنه / ۶۹

د

داغستان / نه، سیزده، پانزده، هیجده

دامغان / ده

در بند / پانزده، هیجده

درنه / دوازده، چهارده

دریای خزر/ هشت
دریای محیط / ۱۰۹
دزفون / یازده
دشت میشان / ۶
دمشق / چهارده
دولت آباد / بیست
دهخدا / ۱۴۴، ۱۰۸
دیاربکر/ هشت، هیجده

ر

راشد محمد پاشا / ۱۴۴، ۵۷
راغب اصفندی / سیزده، شانزده
رزم آرا/ ۷
رستم خان / ۱۵۷
رشت / بیست
رشت (عهد نامه) / یانزده
رضا قلی خان / یازده، دوازده
رضا قلی میرزا/ ۳
رودس / هیجده
روس / هفت
روسبه / ۳، نه
روم / ۳، ۵۲، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۱۴۸، ۱۶۹
روم ایلی / ۵۷، ۴۱

ز

زرقان / ده
زرتجان / ۸، ۱۹، ۱۸۳
زهاب / هفت، چهارده، نوزده
زهاب (عهد نامه) / چهارده، شانزده

س

- سالم افندی / ۲۲۲
 سام میرزا / هیجنه
 ساوج بلاغ / نوزده
 سراب / ۷
 سرمیل / نوزده، بیست
 سعدی / ۲۳۰
 سلطان ابراهیم / ۱۶
 سلطان احمد سوم / ۸۲، ۶۹، ۴۱، ۳۷، ۳۰، ۲۵، ۱۶، ۴، ۱۶، ۴
 سلطان محمد چهارم / ۱۴۹، ۱۶، ۴
 سلطان محمود اول / هفده، هیجده، نوزده، ۸۱، ۸۲، ۹۷،
 ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۲۳، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸،
 ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۹
 سلطان مراد چهارم / هفت، ۱۶، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۹،
 ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۲
 سلطان مصطفی / ۸۲، ۹۹، ۱۹۱
 سلطانیه / ۹، ده
 سلیمانیه (کتابخانه) / بیست
 سلیم خان افشار / ۲۱۱
 سند (رود) / هفده
 مستدج / بیست
 سورهده حواری / ده
 سید ابوبکر (فردوسی افندی) / دوازده
 سید حسن پاشا (صدر اعظم) / ۱۲۷
 سید عبدالله (بخاری) / ۲۲۲
 سید عبدالله پاشا (صدر اعظم) / ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۵، ۱۹۹،
 ۲۲۲
 سید عطاءالله / ۲۱۸
 سید محمد پاشا (صدر اعظم) / ۸۷
 سید مصطفی (شیخ الاسلام) / ۹۱
 سیران تپه / سیزده

سیروان / ۸
 میستال / هفت، بیست
 سینوپ / هیجده
 سیواس / ۱۱۶، ۱۱۰

ش

شام / بهارده، شانزده، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۹
 شاه اسماعیل / ۵، ۸۲، ۹۲، ۱۳۲
 شاه نهماسب / ده، دوازده، سیزده
 شاه جهان آباد (دهلی) / ۱۰۸، ۱۰۹
 شاهرج میرزا / بیست
 شاه سلطان حسین / ۵، هفت، ۱۷، ۱۳۹
 شاه سلیمان دوم / ۵، ۱۷، ۱۳۹
 شاه صمی / ۱۳۹
 شکری / هیجده
 شمار (شالامار) / هفده
 شماخی / یازده، پانزده
 شهلا احمد پاشا / نوزده
 شیخ صمی / ۱۵۸
 شیراز / ۳۱
 شیروان / ده، یازده، پانزده

ص

صالح خان / ۱۸۵
 صمی قلی خان / سیزده
 صمی میرزا / هیجده، ۱۵۷
 صفویه / ۵، ۸۲، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۱۶۹

ط

طارم عنوی / ۸، ۱۹

طرابوزان / هیجده

طهماسبقلی خان / ۷۵، ۶۹

ع

عادلشاه / بیست، ۸۳، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۷۸

عارف پاشا / هشت

عبدالباقی خان / شانزده، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۹

عبدالرص پاشا / ده

عبدالغزیز / هفت

عبدالله افندی / هشت، شانزده

عبدالله بروهی / یازده

عبدالله پاشا / ۱۱۰

عبدالله پاشا (صدر اعظم)

عبدانه کویرونو / چهارده، هیجده

عبیداله افندی (قاضی) / ۴

عتبات عالیات / ۱۵۰، ۲۶۹

عثمان پاشا / یازده، چهارده

عثمانی / ۳، ۷، هفت، نوزده، یازده، پانزده، هفده، ۱۸،

نوزده، ۶۹، ۷۲، ۸۲، ۸۹، ۹۳، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۴۹،

۲۰۳، ۲۲۲

عراق / دوازده، نوزده، ۷۶، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۷۸، ۲۱۱

علی پاشا (صدر اعظم)

علی پاشا (والی) / دوازده، هیجده، ۸۳، ۸۸، ۹۲

علی قلی خان / بیست

علی مردان خان / ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۲۱۱

غ

غزنین / ۱۰۹

ف

فارس / هشت، ۳۰، ۳۱، ۵۸

فاطمه سلطان / ۶۹
فتح آباد / ۱۸۵
فتحعلی بیگ مرکمان / ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۴۳، ۱۵۹
فتحعلی خان / نوزده
فرانسه / هشت
فروزانفر / بیست
فریزر جمن / سیزده
فسائی (میرزا حسن) / ۸

ق

قارص / پانزده، ۱۵، هجده، ۱۸، نوزده، ۱۹
قرمان - قره مان / ۳
قرل الهه / چهارده
قرل اوزن / ۸
قرل ایرماق (رود) / ۱۱۶
قزوين / ۸، ۵، دوازده، ۱۴۳
قصر شیرین / ۱۳۹، ۱۴۴
قققازیه / ده، چهارده
قله بر (قلعه) / ۱۸۳
قم / ۱۸۳
قمرالدین (صدر اعظم) / ۲۲۱، ۲۲۵
قندهار / یازده
قوجان / ۱۸۵
قونیه / ۸۳

ک

کابل / ۱۰۹
کاپلان خان / چهارده
کاخست / یازده، سیزده
کارنیل / سیزده
کرخه / ۶

کرکوک / سیزده، چهارده، هیجده

کرمَن / ۷

کرومانشاهان (کروانشاه) ۷، نه، یازده، سیزده، چهارده،

۹۹، ۸۸، ۸۳، ۹۹

کرنال / ۱۰۸

کروبینسکی / هفت

کریم خدَن زند / ۲۱۱

کریسه / چهارده

کشمیری (عبدالکریم) / ۱۰۸

کعبه / ۱۱۰

گ

گوجستان / ده

گلپ'یگان (گل آبادگان، گلپادگان) / ۴، ۵۰، ۹۱

گنجعلی خان / یازده

گنجه / هشت، ۸، یازده، دوازده، پانزده، ۱۹

گیلان / ده

ل

لار / یازده

لاله دوری (عصر لاله) / ۳

لرستان (لورستان فعلی) / ۷، ده، یازده، سیزده، هیجده، ۱۹

لیلا احمد افندی / شانزده

م

محمد (حضرت) / ۸۳، ۲۰

محمد آقا / سیزده

محمد افندی / دوازده

محمد پاشا (صدر اعظم) / ۱۱۵، ۱۷۳، ۲۱۱

محمد پاشا (بگن) / ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۶

- محمد خان بلوچ / چهارده
 محمد خان (نامدارخان) / ۷۱، ۵۸، ۳۱
 محمد رضی بیگ / ۱۱۶
 محمد زین العابدین (شیخ الاسلام) / ۱۷۷، ۱۳۵
 محمد شاه گورگانی / شانزده، هفده، بیست، ۲۱۷، ۲۲۲
 محمد علی رفسنجانی / هجده، ۱۵۷، ۱۵۸
 محمد قلی خان / یازده، بیست
 محمد کاظم / چهارده
 محمد یوسف افندی / ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۰
 محمود افغان / ۱، هفت، نه
 محمود بیستانی / ده
 محمودی / ۱۵۹
 مدینه / ۱۵۰
 مراد تپه / پانزده، نوزده، ۱۳۱، ۱۳۶
 مراغه / ۱۰، ده
 مرتضی قلی خان / هشت
 مردان خان / هفده
 مسیح زاده / شانزده
 مشهد / ۸۳
 مصاحب (غلامحسین) / ۱
 مصر / ۱۴۸، ۱۴۴
 مصطفی افندی / ۱۰
 مصطفی پاشا / ۱۱۰
 مصطفی خان شاملو / نوزده، بیست، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۹۱
 ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴
 مصطفی نظیف افندی / هفده، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷
 ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۶۵
 مدان / پانزده
 ملا علی اکبر / ۸۳، ۸۸، ۹۲، ۹۹، ۱۹۵
 ملانصرت / ۴، ۹، ۱۰، ۱۵، ۵۰
 ملت (کتابخانه) / نوزده، بیست
 منکیم / نه

مندلیچ / سیزده

موسی بیک / بیست

موصل / هیجده، ۱۵۷

مهدی خان / پانزده

مهماندوست / ده

میرزا ابوالقاسم (کاشانی) / شانزده

میرزا مهدی خان / نوزده، بیست، ۱۶۳

میسود / ۱۰۸

مینورسکی / ۱۳۱

ن

نادرآباد / شانزده

نادرشاه (نادر) / هفت، یازده، دوازده، سیزده، چهارده،

پانزده، شانزده، هیجده، نوزده، بیست، ۸۱، ۸۳،

۸۴، ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۰،

۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴،

۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۳،

۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۲، ۲۲۵.

نجف / شانزده

نصرالله میرزا / هیجده، نوزده، ۱۱۵، ۱۱۶

نهادوند / یازده

نیلاب / ۱۱۹

و

وان / هیجده، ۱۵۹

ولی افندی / ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۵

ولی محمد خان بیگدلی / ۷۱، ۷۷، ۱۴۹

ی

یزد / هفت

یزدانبخش / ۱۱۵

ینی چری / ۳، چهارده

یوسف افتدی / ۱۱۹

یوسف بیک / نوزده

یوسف پاشا / ۱۱۹

هـ

هرات / ۱۷۸، ۷۰

همدان / ۴، ۷، نه، ده، یازده، چهارده، بیست، ۱۶، ۱۹

هندوستان (هند) / هفده، ۹۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶،

۱۴۷، ۱۳۳، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵

هویزه (حویزه) / ۶، یازده، سیزده

کتابنامه

- احمد راسم: عثمانلی تاریخی، استانبول، مطبعة ابوالضیا ۱۳۳۰ ق، ج ۴.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان: دُره نادری، به اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۴۱.
- جهانگشای نادری، تصحیح سید عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۴۱.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: تاریخ منتظم ناصری به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، ۱۳۶۴، ج ۲.
- اقبال، عباس: تاریخ مفصل ایران، به کوشش دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۴۶
- با کبخنف، عباسقلی خان: گلستان ارم، به اهتمام عبدالکریم علی زاده، باکو، انتشارات علم ۱۹۷۰.
- بامداد، مهدی: تاریخ رجال ایران، تهران، زوار ۵۱-۱۳۴۷،
- حدیث نادرشاهی، به تصحیح دکتر رض شعبانی، انتشارات دانشگاه ملی (۱۱۲) ۱۳۵۶.
- حزین، محمدعلی: تاریخ حزین، اصفهان، انتشارات تأئید، چاپ سوم ۱۳۳۲.
- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه دهخدا، تهران، سازمان انتشارات دهخدا.
- رزم آرا، حسنعلی: فرهنگ جغرافیائی ایران، تهران، انتشارات سازمان جغرافیائی کشور ۲۸-۱۳۲۳.
- شمس الدین سامی: قاموس اعلام، استانبول، مطبعة مهران، ۱۳۰۶ ق.
-

- قاموس ترکی، استانبول، مطبعه اقدام ۱۳۱۷ ق
- فروزانفر، بدیع الزمان: احادیث مثنوی، انتشارات دانشگاه تهران (۲۸۳)، ۱۳۳۴.
- فریزر، جمسن: تاریخ نادرشاه افشار، ترجمه ابوالقاسم خان ناصرالملک، تهران ۱۳۶۳
- فسائی، میرزا حسن خان: فارسنامه ناصری، تهران، سنائی، بدون تاریخ.
- کروینسکی، تادوزیودا: سفرنامه کروینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، به تصحیح دکتر مریم احمدی، طوس ۱۳۶۳.
- کشمیری، خواجه عبدالرحیم: بیان واقع به تصحیح دکتر نسیم، پاکستان، انتشارات اداره تحقیقات (۲۱) ۱۹۶۰.
- گلستانه، محمد امین: مجمل التواریخ به اهتمام مدرس رضوی، تهران ابن سینا، چاپ اول ۱۳۴۴.
- لکهارت، لورنس: نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۵۷.
- انقراض سلسله صفویه، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران ۱۳۴۳.
- محمد پادشاه: فرهنگ آندراج، به اهتمام دبیرسیاقی، تهران ۷-۱۳۳۵.
- مروی، محمد کاظم: تاریخ عالم آرای نادری، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، تهران، زوار، چاپ اول ۱۳۶۴.
- مصاحب، غلامحسین: (سرپرست) دایرة المعارف فارسی، جیبی/فرانکلین ۵۶-۱۳۴۵.
- معین، محمد: فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۰.
- ملکم سرجان، تاریخ ایران، تهران کتابفروشی سعدی، بدون تاریخ.
- منیورسکی، ولادیمیر: تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی تهران ۱۳۱۳.
- هدایت، رضاقلی خان: روضة الصفای ناصری، تهران، مرکزی/قیام/پیروز، ۱۳۳۹، هشتم.
- هنوی جونس: زندگی نادرشاه، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، تهران، ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶.

www.TarikhBook.ir

- Ahmad Paas, Sefaretname-i Iran, Istanbul Mellet Küküphanesi Nr. 819
Aktepe Munir: Osmanli-Iran Münasebetleri (1720-1724) Istanbul, 1970;
Nadir, Islam Ansiklopedise, Istanbul, 1964, C.9
Durri Ahmet Efendinin Iran Sefareti (Belgelerle Türk Tarihi Dergisi)
Istanbul, 1967/68, Sayı, 1-6.
- Cavid Bayson, Murad, IV, Islam Ansiklopedisi-Istanbul, 1971, C.8.
Danismend, Ismail Hami: İzahlı Osmanlı Tarihi Kronolojise, Istanbul, C.4,5.
Durri Ahmet Efendi: Sefaretname-i Iran, Istanbul Üniversitesi, Merkez
Kütüphanesi, Türkçe Yazmalar Kısmı, Nr. 3228
Enver Ziya Karal: Ahmad III, İslam Ansiklopedisi Istanbul, 1965, C. 1,
Gilanantz, Petros di Sarkis Osmanlı-Iran-Rus ilişkilerine ait iki Kaynak, Istanbul
1974,
Mufasssal Osmanlı Tarihi (dir heyete calismalar) Istanbul, 1971, C.V Oztuna,
T. yilmaz: Türkiye Tarihi, Istanbul 1967, C.11.
Saray Mehmet: Türk-Afgan Münasebetleri, Istanbul, 1984.
Semidani-zade, Fındıklılı Süleyman efendi Tarihi, Mürit-Tevarih, Istanbul, 1976,
C.1
Tayyid, Gokbilgin, Ibrahim, I, İslam Ansiklopedisi, 1968, C.4-
Unat, İsk Resit, Osmanlı Sefirler ve sefaretnameleri, Ankara 1968;
Hicri Tarihleri miladi tarihe Çevirme Kılavuzu Ankara 1974.
Uzunçarsili İsmaili Hakki, Osmanlı Tarihi, Ankar 1978, C.4.
-